

مساحت است و ان پس از تکسیر طول و عرض و عمق در یکدیگر چهل
و سه وجب الا ثمن وجب است و حاصل میشود بسه وجب و نیم بودن
هر یک از ابعاد مذکوره و فرقی نیست در تحقیق کریت و احکام ان
مابین حوض و غیران و شکل خاصی دران اعتبار ندارد هم چنانکه
اعتبار ندارد جمع بودن در یک مکان و باقرار گرفتن در زیاده از یک
مکان با اتصال بیکدیگر بلند و پست بودن انها ضرر ندارد بلی معتبر
انست که مجموع اب را پس از اتصال در عرف یک اب بگویند و بدان
پاک میشود اب نابع چون چشمه و شبه ان بعد از نجس شدن بسبب
تغییر یافتن در اوصاف مذکوره بنحو مذکور بزایل شدن تغییران خواه
بوزیدن باد و طول زمان باشد یا ریختن چیزی در ان بشرط انکه قطع
ماده ان نشده باشد و اما کر متغیر پس پاک میشود بریختن کری در ان
بیکدفعه یا ریختن از اد کری و بممزوج ساختن او با اب کر و بمتصل
شدن اب جاری بان نقسمیکه پس از اتصال بیکدیگر یک اب گفته
شود و لازم نیست زوال تغییر اب قبل از تطهیران بامور مذکوره بلکه
کفایت میکند زایل شدن تغییر بهنگام تطهیر بشرط انکه اب طاهر بر
اوصاف خود تغییر نیابد و بر اعتصام خود باقی بماند و پاک نمیشود کر بمجرد
برطرف شدن تغییران و نیز پاک نمیشود اب قلیل نجس بریختن اب
قلیل دیگر در ان تا انکه بکر تمام نشود * بحث دوم اب استعمال شده
در وضو بجهة رفع حدث پاک است و پاک کننده از حدث و خبث و هم
چنین پاک است و پاک کننده است اب استعمال شده در غسلی که بان

داخل میشود فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای آدمیان برخیزید

متوجه نماز شوید بسوی آتشهائی که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته

اید تا فرو نشانید آن آتشها را بنور نماز خود بنا بر آنکه حق سبحانه و تعالی

بتفضل خود بسبب حسنات سیئات را محو می نماید و بآن مضمون است بطرق

متعدده از آنحضرت صلعم که ستون دین شما نماز است و فرموده که نماز

مانند نهر جاریست بر در خانهای شما که هر روز پنج نوبت در وی

غسل کنید هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل کند بر بدن او چرک و

کثافت نمیماند همچنین هرگاه هر روز پنج نوبت نماز کند گناه بر او نمیماند و بتفصیل

جناب [illegible] ی و در حدیث صحیح آنحضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن

[illegible] ت ع واقع است که شخصی از آنحضرت سوال کرد که بهترین عملی

[illegible] ت الهی بسبب آن تقرب بجانب مقدس او بهم رساند کدامست پس آن

[illegible] فرمود نمیدانم عملی را بعد از معرفة الله که بهتر از نماز بوده باشد

[illegible] مرا و از معرفت در این حدیث که فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از عبادات

بلکه تحصیل آن مقدم است بر همه عبادات اصول دین است که عبارتست از

معرفة حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتی و سلبی و عدل و حکمت و نبوت

و امامت و معاد بنحوی که نفس بآن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت ع

منقولست بطرق متعدده که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر

است از خانه پر از طلا که از وی تصدق کند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست

از آنحضرت صلعم که حج بهتر از دنیا و ما فیها است و یک نماز فریضه بهتر از هزار

حج است و دور نیست که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده

باشد باعتبار [illegible] از گذارندگان چنانکه ان شاء الله بعبارتی گفته شود و دیگر منقولست

از حضرت سید الانبیاء والمرسلین [illegible] که آنحضرت فرمودند که ستون دین

نماز است و نماز اول عملیست که فردای قیامت [illegible] در وی نظر میکنند از اعمال فرزندان

آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند و اگر صحیح نیست در باقی

اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست بطریق حسن از حضرت [illegible] ابی عبدالله جعفر

ابن محمد الصادق عم که آنحضرت فرمود که هر کرا حق سبحانه و تعالی [illegible] قبول کند

نماز او را عذاب نمیکند و هر کرا قبول نکند از وی حسنه عذاب نمیکند [illegible] لکن

شرایط قبول بسیار دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید [illegible]

که آنحضرت فرمود که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب و از حضرت [illegible]

صادق عم منقولست که هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید

فارغ شود گناهان او محو شده باشد و از حضرت امام همام ابی جعفر محمد ابن علی

الباقر لعلوم الاولین والآخرین عم منقولست بدرستی و راستی که بالا نمیرود

از نماز بعضی بندگان نصف او را و بعضی ثلث او را و بعضی ربع او را و بعضی خمس
او را و بالا نمیبرند و بمرتبهٔ قبول نمیرسانند مگر آنچه را بحضور قلب کرده باشد
ولیکن مامور شده اند بندگان بکردن نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصان فریضه
خود را و ظاهر مراد آنست که در بعضی از فرایض بسبب اشتغال دنیوی و لوازم
بشریت دل ایشان بحضور نبوده باشد در نوافل بمقدار آن هرگاه با حضور باشد
جبران میکند و لهذا حق سبحانه و تعالی نوافل را در برابر فریضه مقرر ساخته که اقل
مردمان هرگاه در مقام بندگی باشند ممکن است که ثلث نماز را با حضور قلب بفعل آورد
و هرگاه در ثلث از فریضه کم شود یک ثلث نافله که در برابر فریضه است قایم مقام
او خواهد شد ولیکن مشروط بآنکه در نافله نیز سعی نماید که با حضور قلب بوده باشد
و دیگر منقولست از ابو حمزه ثمالی که دیدم حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین
علی ابن الحسین زین العابدین ع که نماز میگذارد و ردای آنحضرت از دوش مبارک او
افتاد و آنحضرت آنرا بر دوش نگرفت تا فارغ شد پس از آنحضرت سوال نمودند
که یا ابن رسول الله چرا ردای مبارک را بر دوش درست نکردید در اثنای نماز حضرت
فرمود که وای بر تو مگر نمیدانی که در برابر که ایستاده بودم بدرستی که از بنده
نماز مقبول نیست مگر آنچه دل او با خدا باشد ابو حمزه گفت من گفتم هرگاه شرط
نماز این باشد ما هلاک شدیم و از جمله هالکانیم حضرت فرمود که نه چنین است

حق سبحانه وتعالی تمام میکند این نقصها را بنوافل و درین باب اخبار روایات
از رسول مختار و ائمه اطهار عم بسیار واقع شده است و دیگر منقولست از
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع که آنحضرت فرمود که نماز مانند
ترازوست هر که تمام میدهد تمام میستاند و در حدیث صحیح از ابان ابن تغلب
واقع است که من در عقب حضرت امام جعفر صادق ع علیه نماز گذاردم در
مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شد رو بسوی من کرد و فرمود که ای ابان
نمازهای پنج گانه را هر کس بجای آورد حدود آنها را و محافظت نماید بر وقتهای
آن چون ملاقات نماید حق سبحانه وتعالی را در روز قیامت او را نزد حقسبحانه
در روز قیامت او را نزد حقسبحانه وتعالی عهدی بوده باشد که او را داخل
بهشت گرداند و هر که اقامت حدود نمازها نکند و حفظ وقتهای آن ننماید
چون ملاقات نماید حقسبحانه وتعالی را نزد حقسبحانه وتعالی عهدی نبوده باشد
اگر خواهد او را باستحقاق و عذاب میکند و اگر خواهد بفضل و رحمت او را
میامرزد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده
است که آنحضرت فرمود که والله بسیار میشود که شخصی پنجاه سال میشود
و حقسبحانه وتعالی یک نماز از او قبول نمیکند و هیچ چیز بدتر از این نیست والله که شما
حال خود می یابید که اگر همسایگان شما یا مصاحبان شما از جهت شما چنین نمازی

بکنند شما او را قبول نخواهید کرد از جهت استخفاف او بان نماز بدرستی که
حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که بان
استخفاف کرده باشند و سهل و سبک دانسته باشند از جهت حق سبحانه
و تعالی و دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت فرمود که روزی
رسول خدا ص در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاده
نماز گذارد و رکوع و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمود که سری بزمین
زد مانند کلاغ که منقار بر زمین میزند بدرستی که اگر این عرب بمیرد و این
چنین بوده باشد نماز او هر اینه بر غیر دین من خواهد بود و دیگر در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت فرمود
که هرگاه بنده بیمار باشد نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان فرماید
که آیا نظر نمیکنید بسوی بنده من گویا گمان میکند که بر آوردن حاجات او بدست
غیر من است یا نمیداند که قضای حوائج او بدست منست و دیگر منقولست
از حضرت امام همام ابی الحسن علی ابن موسی الرضا ع که آنحضرت فرمود که نماز
موجب قرب متقیانست و ازین حدیث مفهوم میشود که قربی که از نماز
حاصل میشود مشروط است بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که
اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادت را مگر

از پرهیزکاران و باز از انحضرت عم منقولست کە نماز را چهار هزار بابست و
در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست کە انحضرت فرمود
کە نماز را چهار هزار حد است شیخ شهید علیه الرحمه چنین فرموده اند کە مراد ازین
چهار هزار حد و چهار هزار باب چهار هزار واجب و سنتاست و الفیه و نفلیه را
در بیان ان تصنیف فرموده اند و چهار هزار را درون درج فرموده اند بتکلیفی
عظیم و انچه بخاطر فاطر میرسد انست کە بر تقدیر انکە مراد از باب و حد یکی
باشد مراد مسائل نماز نخواهد بود و بی تکلف چهار هزار مسئله بهم میرسد و
ممکن است کە مراد از چهار هزار باب واجبات و مسنونات بوده باشد و چهار
هزار حد فروع و مسایل بوده باشد و یا چهار هزار باب رحمت و فیض الهی
بوده باشد و کە از ابتدای وضو تا فراغ از تعقیبات هر دعای و تکبیری
و تسلیمی بابی از ابواب فیض حضرت سبحانه و تعالی است چنانکە بر عارفان مخفی نیست
والله تعالی یعلم و اخبار در فضیلت نماز زیاده از حد است و این رساله
گنجایش زیاده از این ندارد و بر این اختصار نمودیم **باب اول** در احکام
طهارت و در ان پنج مقصد است **مقصد اول** در احکام ابهاست و ان
بر دو قسمست اب مطلق و اب مضاف و ان اب مطلق ابیست کە توان گفت او را
اب تنها بی قیدی هرچند او را با قید نیز اطلاق کنند مانند اب باران و اب روان

ولیکن اینها را میتوان کفش کرد ابست بخلاف مضاف که او را بقیدی اطلاق
نمیتوان کردن مانند اب انکور و انار و مانند ان و هر اب مطلقی پاکست و پاک
کنند با او وضو و غسل و ازالهٔ نجاست میتوان کرد و هر اب نجس میشود
هر کاه رنگ و بو یا طعم او بکردد بنجاست و اکر متغیر نشود بنجاست حکم او تفصیلست
که مذکور میشود و اقسام اب بحسب اختلاف احکام درین مقام هفتست اول
اب روانست و مراد از اب روان ابیست که از زمین بیرون اید و او را چاه نکویند
در عرف خواه انچشمه روان باشد و خواه نباشد پس بنابراین ابها که از برف
اب میشود یا از دولاب کشند و روان بوده باشد حکم اب ایستاده دارد و
روان بملاقات نجاست نجس نمیشود و اکر کر بوده باشد اکر کمتر از کر بوده
باشد اشهر و اظهر انست که بملاقات نجاست نجس میشود ولیکن احوط اجتنابست
چنانکه مذهب علامه علیه الرحمه است و اکر اب نجس شود بتغییر طریق پاک شدن
ان انست که بنحوی شود که تغییر او برطرف شود خواه بموج باد و خواه بدست
زدن یا غیر ان و اکر نجاست عمود ابرا متغیر سازد نه بنکه بلکه محل اب را فرا
کیرد که از اطراف ان اب بوده باشد که متغیر نباشد فوق ان متصلست کافی
پاکست و تحتانیه اکر کرست پاکست و اکر کمتر از کرست نجس است و چون تغیر
ان برطرف شود یا اب تغییری بهم رسانیده باشد احوط انست که تقدیر کنند

كه اكر نجاست يا اب بحال خود بودند متغير ميشد يا نه اكر متغير ميشد حكم
كنند بنجاست والا فلا وبنا بر مذهب علامه جاري حكم با كه دارد چنانكه خواهد
امد انشاء الله دويم اب باران است واو در حال نزول حكم اب جاري دارد
ودر عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات ولتطهير اشياء نجسه بوصول باران والعين
وهمچنين هر كاه ابي كمتر از كر بوده باشد در حال امدن باران باران ازاله نجاست
ميتوان كرد وچون باران بايستد او حكم باران ايستاده دارد وكلها در حال
باران پاكست وبنا بر مذهب اكثر علما تقاطر كافيست اما روايات صحيحه وقول جمعي
علما انست كه ميبايد مستولي بوده باشد بر نجاست بحيثيتي كه روان شود از
ومانندان واحوط انست كه از ناودان روان شود بحوض ومانندان ومجموع
شود ودر پاك كردانيدن برف خلافست احوط عدم تطهير ست سيم
اب حمام است ومراد از اب حمام ابي است كه در حوضهاي كوچك كه از كر است
او حكم اب روانست ودر حال امدن اب از ماده در تطهير اشياء نجسه و
شدن بمجرد ملاقات نجاست واحوط انست كه اب ماده مستولي شود
صغار با متزاج وشرطست در ماده كه پاك بوده باشد واشهر انست كه مي
بايد كه ماده كر بوده باشد واحوط انست كه ملك كر بحال خود بوده باشد
ودنيا دلي نحتياط نمايد چهارم اب كثير است ومراد از ان ابيست كه ايستاده

5

باشد وکر یا زیاده باشد وان بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود
رنگ یا بو یا طعم ان بنجاست نجس نمیشود وچون متغیر شود خالی ازان نیست که سطح
اب مساوی نیست یا مختلف پس اکر مساوی باشد وبعضی ازان متغیر باشد پس اکر
غیر متغیر کر است یا غیر متغیر بیشتر پاکست ونجاست مخصوص متغیر است طریق
تطهیرش انست کهان متغیر را بردارند از اب یا انرا برهم زنند تا اب تغییرش برطرف
شود واکر برهم زدن بعضی دیکر را متغیر سازد وان باقی کمتر از کر بوده باشد
واکر سطح اب مختلف بوده باشد هرچه بلند تر از نجاست پاکست وهرچه پایینتر
از نجاست اکر نجاست عمود اب را فرا کرفته است اکر کر است پاکست والا نجس است
واکر نجاست عمود را فرا نکرفته است بانکه پهلوی ان اب متغیر نشده است و
متصل است باب بالا ومجموع کر است پایین نیز پاکست بنابر مشهور واکر همچنین
اب در دوجا ایستاده باشد ومیان ایشان جوی باریکی بوده باشد ومجموع کر
بوده باشد اشهر انست که بملاقات نجاست نجس نمیشود واکر سطح اب مساوی
نبوده باشد واز بالا به پایین اید اکر زمین سرا شیب بوده باشد کر عرفا
همه را یک اب کویند ظاهر ا دغدغه نیست در انکه هرکاه مجموع کر بوده باشد مطهر است
وبملاقات نجاست نجس نمیشود واکر از بلندی به پایین ریزد مانند اب حمام یا از
پایین ببالا اید مانند فواره هرکاه بقوت اید نه به عنوان ترشح قلیل اشهر انست

علما انست که اگر بالا کر بوده باشد موجب تطهیر پایین میشود و حکم اب حمام دارد
بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کر بوده باشد در حال اتصال بملاقات نجاسة نجس
نمیشود و لیکن احوط اجتنابست و طریق تطهیر این اب انست که اب بعد از
زوال تغیر اب جاری بروی مسلط شود یا امتزاج بی دغدغه یا متصل شود
بنا بر مذهب مشهور یا اب باران با جریان بیاید بران بی دغدغه و بدون
جریان یا انقطاع بنا بر مذهب مشهور یا بر بحث کریی یک دفعه عرفی بروی بنا
بر مذهب مشهور بلا خلافی نقل کرده و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر جمعی از
علما انست که اتصال کر کافیست و خالی از قوتی نیست والله تعالی و در کمیت کر
خلافی عظیم است میان علما و اعتقاد اکثری از علما انست که هزار و دویست رطل
است برطل عراقی یا سه شبر نیم طول در سه شبر و نیم عرض در سه شبر و نیم عمق
است که مجموع ان چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر است که تخمینا هشتاد و سه من و نیم
بوزن شاه و پنجاه و شش مثقال و ثمن مثقال صیرفی میشود و اعتقاد قمیین
سه شبر طول در سه شبر عرض در سه شبر عمق است که مجموع ان بیست و هفت
شبر میشود و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن قول اول احوط است غالبا
و بنا بر قول جمعی از علما هزار و دویست رطل برطل مد نیست که هر رطلی از ان
یک رطل و نیم عراقی است و تخمینا هزار و دویست رطل عراقی است شصت و هشت من و ربع

شاه هست و مدني سه دو و من و ربع من است بسنك شاه ظاهر حديث جمعي [ا]

لست كه مقدار كرسي و شش شبر بوده باشد واظهر مذهب قمي انست كه اين دنيا [دينها]

بحسب صنيلنا است والله تعالى اعلم بهتر انست كه بحسب من صد و سي و شش من بنم [بسنك]

شاه بوده باشد تا بهمه اقوال علما عمل كرده باشد بنابر انكه مثقال شرعي و صيرفي

بكي است ونقل كرده اند كه دينا متبدل نشده است و هميشه دينار يك مثقال شرعي است

پنجم آب قليلست وان ابي است كه استاده باشد و كمتر از كر بوده باشد و

در نجس شدن او بملاقات بدون تغير خلافست و اشهر بلكه اظهر انست كه نجس

ميشود هركاه نجاست بر آب واقع شود واكر آب بر نجاست واقع شود محل اعتقاد

سيد مرتضي انست كه نجس نميشود و خالي از قوتي نيست وليكن احوط اجتنابست وا

كر چون دوا [illegible] بود كه چشم ادراك او نكند مثل سرهاي سوزن جمعي از علما را اعتقاد

انست كه نجس نميشود واشهر انست كه نجس ميشود وطريق تطهيرا انست كه اب

كر يا جاري ريزند كه بان ممزوج شود بي دغدغه يا باب فرو برند مانند ظرف

پر ابي بنا بر مشهور و ظاهر او با آب باران بروي ايد بنحوي كه سابق كذشت يا آب

باران بروي ممزوج شود يا متصل بنا بر مذهب مشهور و طاهر و يا كوي [illegible]

بروي ريزند يا متصل شود بنا بر مذهب بعضي كه خالي از قوتي نيست و طاهر اكر

[illegible] تمام سازند خواه باب پاك و خواه باب نجس پاك نميشود **ششم** آب چاه

ومراد از آب چاه آبیست که از زمین بیرون آید و در عرف منبع او را چاه گویند
و از انجام جریان نشود پس مانند کاریز حکم آب روان ندارد و در نجس شدن او
بملاقات نجاست بدون تغیر خلافست میان اکثر متقدمین قایلند بنجاست و اکثر
متاخرین معتقد طهارتند و اظهر قول متاخرین است و احوط آنست که مقدار شرعی
بکشند پس اگر شتر بمیرد در آب پاک و نیز یا شراب در آب ریزد تمام آب بکشند و همچنین
جمعی از علما الحاق نموده اند هر مست کننده را که در اصل روان بوده باشد چون
شراب عسل و مویز و بوزه و مانند آن و منی خواه از انسان بوده باشد یا غیر آن
و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه هرگاه در چاه ریخته شود تمام آب بکشند و
همچنین جمعی الحاق کرده اند خون نجس العین را چون خون سگ و خون خوک و خون کافر
و آنچه مذکور شد ظهوری ندارد و در غیر این نیست که عمل باینها احوط است که
تراوح کنند یعنی آنکه چهار کس یا بیشتر دو کس بکشند بدین طریق که یکی اندرون چاه بوده
باشد که رفته دلو را پر کند و یکی بیرون کشد و بعضی گفته اند که هر دو بیرون باشند
و بکشند و احوط آنست که سه کس باشند یکی اندرون و دو کس بیرون تا جمع بین القولین
شود و چون اینها مانده شوند دو کس دیگر بجای ایشان بکشند تا اینها مانده
شوند باز کسان اول بکشند همان طریق از اول صبح صادق تا شام و احوط آنست که
اندکی پیش از صبح و اندکی بعد از شام را نیز داخل کنند و احوط آنست که مردان باشند

زنان

نرزنان وخنثی واطفال هرچند قوت مردان داشته باشند ومشهور
انست که باهم چیزی میتوانند خورد ونماز جمعه وجماعت می توانند کرد واحوط انست
که غیر نماز جمعه را باهم نکنند که هیچ بین پاره از روز وپاره از شب یا شب را تنها
نکشند هرچند بیشتر از روز بوده باشد واکثر علما بر انند که از برای مردن اسب
واشتر وخر وگاو ماده یک کر آب بکشند واحوط انست که از برای او تمام آب بکشند
خصوصا گاو ماده وظاهر اگرچند دلوی بکشند کافی خواهد بود چنانکه در
حدیث صحیح واقع شده است خصوصا بجهت اسب واز برای مردن آدمی در چاه
هفتاد دلو بکشند واز دلوهای معتاد آن چاه واگر دلوی معتاد بلدی باشد
یعنی غالب در آن شهر از آن نوع دلو آب کشند بهتر است وبهتر انست که دلوی
دو من تبریز شاه آب گیرد وهمچنانه فرقی نیست در انسان صغیر وکبیر وذکور واناث
ومومن وکافر وبهتر انست که از برای مردن کافر تمام آب را بکشند واگر عنده
آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد یا خشک بوده باشد از هم بپاشد ده چاه
ل دلو بکشند کافی بوده باشد یا پنجاه دلو وظاهر اگر سی دلو بکشند کافی بوده
واگر از هم نپاشد وبیرون آورند ده دلو بکشند وظاهر از این سی دلو
ست وجمعی از علما گفته اند که بواسطه هر خون خون بسیار مثل
نجاه دلو بکشند واز خون کم مانند کشتن غیره ده دلو بکشند

ودر روایت صحیح واقع شده است که در خون کشتن گوسفندی سی دلو
بکشند یا چهل دلو بکشند ودر خون کشتن مرغ وکبوتر یا خون آمدن از
دماغ چند دلو بکشند وبهتر است که بیست دلو یا سی دلو بکشند واز برای
مردن سگ وگربه وهرچه در جسه اینها بوده باشد یا ماهی اینها بوده باشد
مشهور میان علما است که چهل دلو بکشند ودر روایات صحیح واقع شده است
که از برای مرده سگ وگربه چند دلو کافیست ودر روایت صحیح واقع شده
که پنج دلو بکشند وظاهر است که پنج دلو کافیست واحوط است که چهل دلو بکشند
[illegible] سگ کل را بکشند ودر گوسفند وهمانند آن نه یا ده
دلو بکشند وبهتر است که چهل دلو بکشند ودر روایات صحیح واقع که از جهت
افتادن مرده که بو داشته باشد بیست دلو بکشند واگر سگ زنده بیرون
آید هفت دلو بکشند ودور نیست که سه یا پنج کافی بوده باشد وهمچنین از
برای بول مرد چهل دلو بکشند ودر روایتی صحیح وارد شده که اگر چند قطره بول
در چاه بریزد واگر ریخته شود بول در آب تمام را بکشند واین احوط است
واز برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد بر شیر تا بالغ شود
بکشند واگر شیرخواره باشد یک دلو بکشند ودر روایتی صحیح

8

کربد نش خالی از نجاست بوده باشد هفت دلو بکشند و بعضی مطلق
در حوا... اکتفا کنند هر چند غسل نکند و خلافست در جنبی شد اب چاه
و درین صورت صحت غسل احوط اعاده غسل است و تطهیر بدن و
از برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط
است و اکرچه ظاهرا سه و پنج کافیست و از برای مردن موش هفت
دلو بکشند و اکر از هم نپاشیده باشد پنج دلو بکشند و ظاهر
سه دلو کافیست و اول احوط است و سنت است که از برای مردن
که او را ماما لی کویند هفت دلو بکشند و سه نیز کافیست و از برای
مردن کنجشک و شبپرا یک دلو بکشند و ظاهر انست که سه دلو بکشند
و اکر در حین کشیدن تمام نشده باشد اب چاه تمام شده باشد مشهور
انست که پاک میشود و احتیاج بطرح بقیه دلوها ست و اکر بعد از پر
شدن اب از بقیه را بکشند بهتر است و ظاهرا صغیر حیوان حکم کبیر دارد
و اکر چند جنس از نجاست در چاه افتد از برای هر جنسی انچه مقدرست
بکشند و اکر یک جنس بوده باشد اکر مانند شراب و بول است که قلیل
کثیر او با بنام صادقست و مختلف نمیشود نرخ و اکر مانند سک است احوط
انست که متعدد بکشند بلکه در صورت اول نیز متعدد بکشند احوط است

واکر اب باراني مخلوط بوده باشد ببول وغدره ادمی وعذره
سك در چاه رود مشهور ميان علما انست كه سي دلو ميكشند واكر نجا
ستي در شرع واقع نشده باشد از جهت مقداري اشهر ميان علما انست
كه تمام اب را ميكشند وبعضي كفته اند كه چهل دلو ميكشند وبعضي كفته
اند كه سي دلو ميكشند وبعضي كفته اند كه هيچ نميكشند واين قول
اقويست وقول اول احوط است واكر متعذر باشد تمام را كشيدن
مشهور انست كه تمام را تراوح ميكنند چهار كس با يكديكر بنحوي كه كذشت
واكر اب چاه بملاقات نجاست متغير شود نجس ميشود بي دغدغه
ودر پاك كردانيدن او خلافست اظهر انست كه ميكشند تا تغيير او
برطرف شود واحوط انست كه اكر ان نجاست مقدري شرعي هست اول
انقدر بكشند كه تغيير ان برطرف شود وبعد از ان ان مقدار ا
بكشند واكر مقدري شرعي نيست تمام را بكشند اكر شود
كشيدن ان قدر بكشند كه تغيير برطرف شود واكر
بعد از برطرف شدن تغيير تراوح كنند نهايت احتياط بجا اورده
اند واكر حيواني در چاه افتاده باشد كه از براي انحيوان
نفس سايله نبوده باشد مثل زنبور وعقرب وغير ان چاه نجس نميشود

باشد چاه نجس نمیشود ولیکن بهتر است که از برای مردن مار و عقرب و چلپاسه
سه دلو بکشند و اگر فضله حیوانی در چاه افتد که گوشت آنرا خورند چاه نجس نمیشود
و بهتر آنست که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و اگر اجزای نجس در چاه بماند
پاک نمیشود بنا بر مشهور تا آنکه تمام را بیرون بیاورند و بعد از آن آنچه باید کشید
بکشند و هرگاه نجاستی در چاه بیابند حکم بنجاست آن چاه در آن حین میکنند هر چند
گمان بوده باشد که سابق افتاده است و نجس نمیشود آب چاه بسبب نزدیک بودن آن
بچاله که آبهای نجس در آن ریزند هر چند که گمان بوده باشد که آب چاله بچاه میرود
و اگر علم بهم رسد که میرود اشهر آنست که نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر
نشود بنجاست و احوط اجتنابست ولیکن سنت است دور بودن چاله از چاه مقدار
پنج گز بگز دست که دو گز و نیم شاه باشد تخمینا اگر زمین سخت بوده باشد یا مقر آب چاه
بلند بوده باشد یا چاه در طرف شمال بوده باشد و چاله در طرف جنوب و الا سنت است
که هفت گز فاصله باشد که سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا و بهتر آنست که در صورت
در فوقیت بالوعه دوازده گز فاصله بوده باشد که شش گز شاه بوده باشد تخمینا و در غیر
آن هفت ذرع که سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا **هفتم** آب سؤر است و مراد از
آب سؤر آبیست که حیوانی خورده باشد یا جسم حیوانی ملاقی آن شده باشد و هر سؤری
پاکست مگر سؤر سگ و خوک و کافر حربی بی دغدغه و اشهر میان علما آنست که سؤر کتابی نیز

نجس است و همچنین سؤر کسی که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم
داشته باشد مانند خارجی و ناصبی و همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات
دین باشد کافر است هرچند شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده اند بنجاست کسانی که
حق سبحانه و تعالی را جسم میدانند و همچنین کسانی که اعتقاد ایشان آنست که فاعل خیر
و شر حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثنا عشری و سنیانی را که مستضعف
باشند نجس میدانند و احوط اجتنابست از همه همچنین بعضی از علما سؤر ولد الزنا را
نجس میدانند و احوط اجتنابست و در سؤر حیوانی که مسخ شده باشد مانند فیل و
میمون و خرس و سنگ پشت و کرک و موش و روباه و خرگوش و سوسمار و طاوس
و خرچنگ و خارپشت و غیر آن خلافست اظهر و اشهر طهارتست و همچنین در سؤر
حیوانی که گوشت آن نخورند غیر از آدمی و گربه و سؤر حیوانی که فضله خوار بوده باشد
یا مردار خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی بوده باشد و همچنین در سؤر
چلپاسه و عقرب و روباه و خرگوش و موش خلافست و اظهر در همه کراهیت است
و مکروه است سؤر حایضی که ایمن نبوده باشد از مباشرت او بنجاسات و بعضی
الحاق نموده اند هر متهمی را مانند قصابان و کودکشان و همچنین مکروه است سؤر
اسب و استر و خر بنا بر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب نکنند از سؤر
گربه و آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیوانی که آنرا نفس سائله نبوده باشد

چون مکس و زنبور و غیر اینها و مراد از نفس سائله خون روانی است که از رك اید
پس خون ماهی و مانند آن پاکست هر چند بسیار بوده باشد و دمار خلافست که آنرا
رك هست یا نه و احوط اجتناب است از آبی که مار در وی مرده باشد و آبی که وضو ساخته
باشند و از اعضای وضو ریخته باشد پاکست و پاك کننده و آبی که از اعضای غسل
ریخته شده باشد پاکست و در وضو ساختن و غسل کردن بآن مرتبه دوم خلافست
و احوط اجتناب است و آبی که بآن ازاله نجاست کرده باشند پس اگر متغیر شده باشد نجاست
نجس است و اگر متغیر نشده باشد اشهر آنست که نجس است و جمعی گفته اند که پاکست وخالی
از قوتی نیست ولیکن احوط اجتناب است و ازین حکم مستثنی است اب استنجا از بول
و غایت غیر متعدی بتعدی فاحش چند شرط یکی انکه عین نجاست در وی نبوده
باشد دوم انکه بر نجاستی دیگر وارد نشده باشد و از آنجمله است در وی نبوده
هر گاه سنك نجس بر خود مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن اب سبب
نجاست زیاده نشده باشد و دست پیش از اب بنجاست نرسیده باشد و این شرط
پر ظهوری ندارد و خلافست که اب استنجا پاکست یا نجس است و معفو است وظ
اظهر آنست که پاکست و مکروه است وضو یا غسل کردن و خمیر کردن بآبی که گرم کرده
شده باشد یا آفتاب در ظرف خواه صینه و خواه غیر آن و در حدیث است که
مورث برص است و همچنین مکروه است غسل دادن مرده بآبی که گرم شده باشد

باتش مگر آنکه هوا بسیار سرد بوده باشد و در حدیث است که تغسّل باتش و حمیم سست
قسم دوم آب مضافست و آن آبی است که او را آب بتنهائی نتوان گفت و توان
گفتن که آب نیست مثل آبی که از چیزها بجوشد فشرده میشود چون آب انار و سیب
و علف و این حکم دارد آب دهن و بینی و گوش و آبی که بنی میگیرند مثل گلاب و عرقها
یا ممزوج شده باشد و آب بچیزی که سلب اطلاق از وی بشود چون آب زعفران
و نیل و غیر آن هرگاه آنقدر از وی ممزوج در وی بوده باشد که آنرا آب نگویند
و اگر آنرا آب گویند حکم آب مطلق دارد هرچند که اوصاف آب متغیر شده باشد
و هر آب مضافی پاکست و بآن وضو و غسل نمیتوان کرد بنا بر مذهب مشهور و روایتی
واقع شده است که وضو و غسل بگلاب میتوان کرد و بهتر آنست که در صورتی که غیر
از گلاب آبی نبوده باشد تیمم کند و احتیاطاً وضوئی از گلاب بسازد و اشهر
آنست که ازالهٔ نجاسات نیز بآب مضاف نمیتوان کرد و بهتر آنست که هرگاه آب مطلق
یافت نشود ازالهٔ نجاست بآب مضاف بکند بشرطی که سبب زیادتی نجاست جامه
و بدن نشود والله یعلم و هرگاه ملاقات کند او را نجاستی نجس میشود و اگر چه بسیار
بوده باشد و طریق پاک کردن آن آنست که آنرا در کری یا آب روانی بریزند
تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند بفرو بردن در کر پاک میشود هرچند مطلق نشود
و این قول ضعیف است مقصد دوم در احکام وضوست و توابع آن و در آن

چند فصل است

چند فصل است **فصل اول** در موجبات وضوست و آن پنج است بول و غایط و
باد هر گاه این هر سه از موضع معتاد بیرون آیند و احوط آنست که هر گاه از غیر موضع
طبیعی بیرون آیند و اسم بول و غایط بر آنها اطلاق کنند وضو بسازد و بهتر آنست
که وضو را بحدث بشکند و دیگر وضو بسازد و باز احوط آنست که هر گاه بادی بیرون آید
از او صدائی و بوئی بنوده باشد نقض وضو کند و وضو بسازد مگر بخاراتی که از معده
بیرون می آید و توهم میشود که چیزی بیرون آمده است ملتفت آن نشود که از شیطانست
و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد و بهتر آنست که اگر از فرج زن بادی بیرون آید
وضو را بشکند و تازه کند و اگر مقعد بیرون آید و با آن غایطی بوده باشد و باز باندرون
رود ظاهر آنکه ناقض است چهارم خوابست هر گاه بر چشم و گوش غلبه کند بعنوانی که
چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند و کور و کر تقدیر میکنند حالت خود را و احوط
آنست که هر گاه خواب غلبه کند و چیزها در خیال اینکس در آید و تمیز کلام دیگران نکند
اگر چه صدائی شنود وضو را بشکند و تازه کند و اگر شک کند که آیا خواب رفتم یا نه
اعتبار ندارد و اکثر علما بر آنند که حکم خواب دارد هر چه عقل را زایل کند مانند مستی
و بیهوشی و دیوانگی و دلیل آن واضح نیست ولیکن احوط آنست که وضو بسازد بشکند
و تازه کند پنجم استحاضه قلیله است و تفصیل آن در مبحث استحاضه خواهد آمد و احوط
آنست که در مذی که از شهوت باشد وضو را بشکند و تازه کند و نمی شکند [illegible]

احوط آنست که وضو را بشکنند و تازه وضو بسازد و اگر غایط بیرون بیاید و با آن باد نیفتد بود ع

و مذی آبی است تنک که عقیب دست بازی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت
بانه رون دیر کند یا قبل یا بکشاید سوراخ ذکر را وضو را بشکند و تازه کند و نمی شکند
وضو را ودی و آن آب غلیظی است که عقیب بول می آید و نه وذی و آن آب تنکی است
که از سستی کمر می آید و همچنین خونی که از مخرج بول و غایط می آید غیر خون حیض
و نفاس و استحاضه بلی اگر بواسطهٔ بعضی امراض بول خون شود یا غایط شود خون
مثل اسهال دموی ناقض خواهد بود و همچنین ناقض نیست سنگی که از مخرج بول
بیرون آید یا کرمی که از مخرج غایط بیرون آید و مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشد بفضله

فصل دویم در آداب خلوت است و واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند
نه از زن خود و کنیزی که وطی او تواند کرد و اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات
و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فرج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند
بلکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثهٔ او را نه
بیند و اکثر علما بر آنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت
بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بنا و اظهر کراهتست و لیکن احوط اجتناب است
چنانکه در حدیثست از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه
علیهما که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و بواسطهٔ تعظیم
و اجلال قبله بگردد از آنجا برنخیزد مگر آنکه حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که

در حالت استنجا

در حال استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند و
احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها نسبت باهل عراقست
که قبلهٔ ایشان مابین مشرق و مغربست و احوط آنست که اگر قبله را نداند و سعی کند
در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد
ساقط است بعید عذر و اگر معارضه کند رو و پشت اگر پشت بقبله کند بهتر است
و واجبست شستن مخرج بول باب و کافی نیست غیر آن و اکثر علما بر آنند که دو مرتبه
بشوید که در میانه فاصله واقع حقیقی بشود و بعضی فاصله حکمی را کافی میدانند و جمعی
یکمرتبه را مجزی میدانند و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست که سه مرتبه بشوید
و اعتبار فاصله در صورتیست که باب قلیل بشوید که اگر باب کثیر شوید یکمرتبه کافیست
بعید عذر و همچنین واجبست باب شستن غایط متعدی را هرگاه از محل معتاد
تعدی فاحش کرده باشد و اگر اندک تعدی کرده باشد احوط آنست که آنرا نیز باب بشوید
و انقدر بشوید که پاک شود مخرج از عین نجاست و اگر رنگی یا بوئی در مخرج باقی ماند
ظاهرا قصوری ندارد مگر آنکه آب مجاور آن متغیر باشد که نجس است و هرگاه غایط از
سوراخ مقعد تعدی نکرده باشد باطراف آن مخیر است در تطهیر آن میان آب و سنگ
و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهائی که قلع نجاست کند و اجزای آن در مخرج نماند
و طاهر بوده باشد و اگر بسنگ و مانند آن مالد احوط آنست که کمتر از سه سنگ نمالد

هرچند بیکمرتبه پاک شود واحوط آنست که اکتفا نکند بیک سنگی که آن سه طرف بود
باشد واحوط آنست که غیر سنگ نیز سه بوده باشد واگر باب بشوید خود را بهتراست
وجمع اکمل است در متعدی وغیر متعدی باین طریق که خود را بسنگ یا غیر آن پاک
کند وبعد از آن باب بشوید وبهتر آنست که هر سنگی بر جمیع اجزای نجاست وارد شود
ومدور باشد وبتدویر اورا حرکت دهد تا جای دیگر را نجس نکند وهرگاه به سه سنگ
پاک نشود واجبست زیاده تا پاک شود وسنت است که طاق بوده باشد مثلا اگر
بچهار پاک نشود پنج تمام کند واستنجا نکند بچیزی که نجس بوده باشد وباستخوان وسرگین
وبچیزی که عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین ع یا نوشته که در آن نام
قران وحدیث یا فقه بوده باشد بلکه اگر از روی استخفاف کند کافر میشود وبعضی
گفته اند که از روی استخفاف نیز اگر نکند کافر میشود اگر عالم بآن بوده باشد وهمچنین احوط
آنست که استنجا نکند بخوردنی مانند نان ومیوه وگوشت تازه وهمچنین بکلوخی که
بعضی از وی در محل بماند وبسنگی که تر بوده باشد که موجب زیادتی نجاست میشود واز
غیر بول وغایط استنجا نمیتوان نمی باید کرد مثل اینکه محدث شده باشد بخواب یا بادی
از وی صادر شود یا کرمی بیرون آید که مخلوط بنجاست نبوده باشد یا خون بیرون
آید بلکه حکم آن ازاله نجاست است بنحوی که خواهد آمد انشاء الله تعالی وهمچنین اگر
شافی بردارد وبیرون آید یا حقنه کند وهمان برگردد وبا اینها فضله بیرون نیاید

وگوشت را استنجا نکند بچیزی که لغزنده باشد که قلع نجاست بآن نشود مانند شیشه

استنجا لازم

13

استنجا لازم نیست و در استنجا ظاهر مخرج را می شوید و انکشت باندرون نمیکند

واحوط آنست که اکر از مخرج غیر طبیعی فضله بیرون آید باب بشوید هر چند معتاد

شده باشد و کسی که اورا ختنه نکرده باشند احوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون آورده

واندرون غلاف را نیز بشوید و سنت است که از جهت استنجا طلب نماید موضع بلند

یا موضعی که خاک بسیار داشته باشد و چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند واکر

در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر کیرد بهتر است و بسم الله بکوید و دعا بخواند باین عنوان که

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ

الرَّجِیمِ و دیکر بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّی و دیکر بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی سُرُحًا بِغَیْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِی لَکَ مِنَ

الشَّاکِرِینَ فِیمَا تَصْرِفُهُ عَنِّی مِنَ الْاَذٰی وَالْغَمِّ الَّذِی لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّی هَلَکْتُ لَکَ

الْحَمْدُ اَعْصِمْنِی مِنْ شَرِّ مَا فِی هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِی مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ

طَاعَةِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور و چون

عورتش باز شود بسم الله بکوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون

خواهد که بنشیند تکیه بر پای چپ کند و پای راست را کشاده کذارد بنابر مشهور و چون

درست بنشیند این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذٰی وَالْاَذٰی وَاجْعَلْنِی مِنَ

الْمُتَطَهِّرِینَ و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی کفته اند مطلقا این دعا بخواند

و بول کنند و اکر بیرون نیاورد در وقت نشستن بیرون آمدن ...

اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة ودر حدیث

که هر بنده را فرشته موکل است که سر او را بر می اندازد در بیت الخلا که نظر بحدث

خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورشهای تست که این همه

سعی نمودی در خوبی آن پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید سزاوار

آنست که در آن حال بنده این دعا بخواند که اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام

وچون نظرش باب افتد بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

وچون خواهد که استنجا کند این دعا بخواند اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمهما

علی النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام وچون برخیزد دست

بر شکمش مالد و این دعا بخواند که الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی

قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون

قدرها وسنت است که چون از قضای حاجت فارغ شود اندکی صبر نماید تا آمدن

بول منقطع شود وبعضی از علما گفته اند که سنت است تنحنح کردن وبد نیست وبعد از

آن استبرا کند وبعضی از علما گفته اند قایل بوجوب استبرا شده اند احوط آنست

که ترک نکند واکمل طرق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد

گذاشته بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد

وانگشت مهین را بر بالای آن وبقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه وبعد از آن سر ذکر را

وحرمهما

الحمد لله الذی هنأنی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی وچون حاجت
که بر سر بیرون آید پای راست را مقدم دارد بر یسری و دست بر شکمش مالد و این دعا بخواند

از پهلوها

از پهلوها بگیرد و سه مرتبه بیفشاند و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا نمایند
بعرض یا نکه پهلوهای فرج را میفشارند تا بقیهٔ بول بیرون آید و بدعتیست و سنت است
که استنجا باب سرد کند که دفع بواسیر میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که بعد از استنجا
موضع زبر شود و صدا بهم رساند و از علمای ما سلاّر واجب میداند اینرا و بدعتیست
عمل نمودن باین و بهتر آنست که استنجا بزمین کند یا چیزی که از زمین روییده باشد
و سنت است که اول ابتدا بمخرج غایط کند و استنجا کند و آنرا بشوید پس استبرا کند
و دیگر مخرج بول را بشوید و عکس نیز بدعتیست و سنت است که استنجا بدست چپ
کند و چنان کند که بو نماند و سنت است که زنان استنجا باب کنند و مبالغه نمایند
بسیار در تطهیر تا بعلت بواسیر گرفتار نشوند و بعضی از علما گفته اند که سنت است
که مردان استنجا بطول کنند یا نکه دست از طرف پشت به پیش آید و زنان بعرض کنند یا نکه
دست از جانب راست بچپ کشند و بدعتیست والله یعلم و مکروه است روی عورت با آفتاب
و ماه کردن یا نکه قرص بعورت افتد و رو بباد کردن و پشت به باد کردن و در زمین سخت
بول کردن که بول باو ترشح میکند و ایستاده بول کردن و در بلندی بر هوا بول کردن بزیر
و بول در آب روان کردن کراهتش کمتر است از آب ایستاده و بعضی الحاق غایط ببول
نموده اند و بهتر آنست که نکند و بول در سوراخ حیوانات کردن و در مجرای آب بول کردن
هر چند آب نداشته باشد و همچنین در راهها و کنار آبها و کنار دیوارهای مسجدها و خانهها و در خانهها

وجاهائی که لعن کنند بر اینکس و زیر درختان میوه‌دار در وقت میوه و بعضی کفته‌اند
مطلقا اکر چه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و جاهائی که مردمان ازان آزار
یابند حتی از بوی آن و استنجا بدست راست کردن مکر آنکه دست چپ کوفتی داشته
باشد که بدست راست مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن نیز هرکاه برو انکشتری
بوده باشد که در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده‌اند علما اسم انبیا و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را هرکاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست با خود
بردن به بیت الخلا چنین انکشتری را هرچند در دستش نباشد و جماع کردن با چنین
انکشتری و مکروهست در بیت الخلا خوردن و آشامیدن چنانکه منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند و لقمه نانی دیدند
که در آنجا افتاده بود برداشتند و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو
باشد که چون بیرون آیم بخورم پس چون حضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجاست
لقمه نان غلام کفت خوردم آنرا یابن رسول الله پس حضرت فرمودند بغلام که این لقمه در
اندرون کسی قرار نمیکرد مکر آنکه بهشت او را واجب میشود برو که ترا آزاد کردم از برای
خدا بدرستی که مرا خوش نمی آید که خدمت فرمایم مردی را که از اهل بهشت بوده باشد و مکروهست
حرف زدن در آن حال مکر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانکه منقولست که حضرت موسی علی نبینا
و آله و علیه السلام در مناجات کفت خداوندا حالتی چند مرا دست میدهد که شرم می آید مرا

کرد را بهشت

که در آن حالات تو را ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که یا موسی ذکر من در همه احوال نیکوست
و مکر(وه) حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت مذکور شود و اگر خود
یا دیگری عطسه کند حمد کردن یا حکایت اذان کردن هرگاه [illegible] بشنود اذان را و همچنین
هرگاه حاجتی داشته باشد که فوت آن ضرر باو رساند و نتواند بعنوان دست زدن و غیر آن
اعلام کند حرف زدن وضو را ندارد و واجبست رد سلام و مکروهست بسیار درنگ کردن چنانکه
در خبر است که مورث بواسیر است و بحسب حکمت نیز و می باید که متوجه فکرها نشود بلکه
همگی خاطرش متوجه دفع فضله بوده باشد تا سبب درنگ نشود و دست راست بذکر نمالد
و نقره سکه دار که در آن اسماء محترمه منقوش بوده باشد با خود نداشته باشد مگر آنکه
در کیسه بوده باشد و مسواک نکند که مورث گند دهن است و استنجا نکند بآبی که بو کرده
باشد نه از نجاست مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود **فصل سیم** در اقسام وضوست و آن
بر دو قسم است واجب و سنت اما وضوی واجب پس آن واجبست از برای نماز و وضوی
واجب و طواف واجب بحج و عمره و از برای مس کتابت قرآن هرگاه واجب بوده باشد بنذر
یا شبه نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود بنابر مذهب مشهور میان
علما و احوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و آن نیز احوط است و بنذر و عهد و یمین و اما
وضوی سنت پس آن سنت است بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط که بی وضو نماز سنت
صحیح نیست و همچنین بواسطه مس کتابت قران سنت است بنابر مشهور و بواسطه

طواف سنت بدون اشتراط علی الاقوی و بواسطه برداشتن قران و خواندن قران و
داخل شدن مسجد و نماز جنازه و بواسطه سعی در حاجت مؤمن که موجب قضای حاجت است
و زیارت قبور مؤمنان و بواسطه خواب خصوصاً خواب جنب و اکل جنب و بواسطه
جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامل و جماع کردن کسی که غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و
بواسطه ذکر حایض در مصلی و بواسطه بودن بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطه هر نماز
خصوصاً بواسطه نماز شام و خفتن و صبح سنت است چنانکه در خبر است که وضو بر وضو نور است
بر نور و هر که تازه کند وضو را بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی
تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد حضرت
ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بودم که وقت نماز شام داخل شد پس آنحضرت
طلبیدند آب وضو و وضو ساختند بواسطه نماز پس فرمودند که وضو بساز هر چند وضو
داری بدرستی که کسی که وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضوی او کفاره گناهان
آن روز او بوده باشد مگر کبایر و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد آن وضوی او
کفاره گناهان آن شب او بوده باشد مگر کبایر و در حدیثیست که تجدید وضو بواسطه
نماز خفتن محو میکند گناه را لا والله و بلی والله را که از وی واقع شده باشد
و ظاهر بواسطه هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو
باشد و بعضی از علما ملحق ساخته اند بنماز و طواف و نیز وضو ساختن بواسطه

سجده شکر و سجده تلاوت و همچنین جمیع مناسک حج غیر نماز و طواف

تعقیب نماز

[margin:] ... فرمودند که وضو بساز ...

86

تتمه نماز واجب سنت است بنابر مذهب جمعی و سنت است از برای مذی که از روی شهوت بیرون نیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنابر اشهر و اقوی و از برای وذی که عقیب بول می آید یا بعد از استبرا ای بیاید که مشتبه باشد یا اگر پیش از استنجا وضو ساخته باشد سنت است بعد از استنجا وضو باز خود ساختن و احوط آنست که ترک نکند و بواسطه خون آمدن از بینی و قی کردن و تخلیل کردن که خون بیرون آید هرگاه طبیعتش را کراهتی بوده باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت باطل خواندن مانند مدح و ذم دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصاً کذب بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه بوسیدن زن از روی شهوت یاد ست مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب و مجوسی فصل چهارم در واجبات وضو است و آن دوازده است اول نیت است و نیت عبارتست از قصد دل بامور ی که مذکور خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است بید عند غدر تعیین فعل است یا قصد قربت در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آنست که عبادت را واقع سازد بواسطه فرموده الهی و اطاعت او و اعلای مراتب آن آنست که عبادت را از آنجهت کند که حق سبحانه و تعالی مستحق عبادتست چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که الهی من عبادت تو نکردم بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطه طمع بهشت ولیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی ترا عبادت کردم و بعد از این بواسطه حیا نیکو ست

چنانکه از آنحضرت منقولست که عبادت الهی چنان کن که گویا او را می بینی پس اگر تو او را
نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطهٔ محبّت نیز نیکوست و این محبت نیز بر سه قسم است
قسمی بواسطهٔ محبّت ذات محض و قسمی بواسطهٔ صفات کمالیهٔ او و قسمی بواسطهٔ ٥
احسانها و اکرامهائی که نسبت به بنده کرده و دیگر بواسطهٔ قرب او نیز نیکوست بآنکه
بسبب عبادت نزد حق تعالی بزرگ مرتبه شود و با و مربوط شود با و انس یابد و در این
مرتبه شایبهٔ از خود بینی هست ولیکن همه کس مکلّف نمیتوانند بود برفع این معنی از خود
الّا من خصّه الله تعالی بلطایف اکرامه و بعد از اینها دیگر بواسطهٔ شکر نعم الهی کردن
نیکوست چون حق سبحانه و تعالی بر بنده که از نعمتهای غیر متناهیه فایض ساخته در برابر
آن نعم او را پرستش کند و بعد از اینها مرتبهٔ خوف عقاب دنیوی و اخروی و طمع نعمت
دنیوی و ثواب اخروی است و در صحت چنین عبادتی خلافست اکثر علما را اعتقاد آنست
که صحیح نیست و در حدیث است بطرق حسن از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه بتحقیق که
عبادت بر سه قسم است قومی عبادت الهی کردند از روی خوف این عبادت مانند بندگی
کردن غلامان و کنیزان است که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق سبحانه
کردند بواسطهٔ طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدورانست و قومی عبادت الهی
کردند بواسطهٔ محبت او و این عبادت آزادانست و این بهترین عبادتهاست و بعضی را
اعتقاد آنست که اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطل است و اگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت

صحیح است

17

صحیح است خصوصاً نسبت بعوام که بسیار مشکل است ایشان را خالص کردانیدن

نیّت ازین هردو خصوصاً از خوف دوزخ و این قول قوی است چنانکه از حدیث

دلالت بران میکند والله یعلم وچیزهائی که حرام است قصد ریاست و در احادیث متواتر

مذمّت آن واقع است وانکه عبادت مرائی مردود درگاه الهی است و ریا شرک خفی است

وخود را از ریا خالص کردانیدن در نهایت اشکال است چنانکه منقولست که شخصی نزد

حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلّی الله علیه وآله آمد و کفت که من اعمال از جهة رضای

الهی میکنم امّا چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می آید حضرت فرمودند که خدای

تبارک وتعالی قبول نمیکند عملی را که در آن شرک بوده باشد و بعد از آن این آیه نازل شد

که فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه وتعالی ازوی راضی بوده باشد یا او را عقاب

نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصاً لوجه الله وشریک نکرداند بعبادت پروردگار

خود احدی را و در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه

که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که حق سبحانه وتعالی میفرماید که لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ

أَحْسَنُ عَمَلًا یعنی میخواهد بیازماید شما را حق سبحانه وتعالی که کدام یک از شما عملش

نیکوتر است حضرت فرمودند که مراد الهی آن نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است ولیکن

مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما درست تر است و درستی بترس الهی است ونیّت

درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص گردانیدن عمل سخت تر از عمل است
و عمل خالص آنست که نخواهی که شخصی ترا بآن عمل ستایش کند بغیر از خدا تعالی و نیت افضل
از عمل است بلکه نیت عمل همین نیت است و دیگر منقولست از معاذ بن جبل که روزی ردیف
حضرت رسول خدا صلعم بودم در راهی دیدم که حضرت رو بسوی آسمان کرد و گفت الحمد لله الذی
یقضی فی خلقه ما احب یعنی سپاس و ستایش مر خداوندی را که حکم میکند در خلق خود با آنچه
دوست میدارد پس حضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله سید المؤمنین
دیگر آنحضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و النبی الرحمة پس
حضرت فرمودند که خبر دهم ترا که بچیزی که پیغمبری که امتش را خبر دهد که اگر آن را حفظ کنی
نفع کند ترا زندگانی تو و اگر بشنوی بآن عمل نکنی ترا حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه و تعالی
هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند و در هر آسمانی فرشته آفریده است
مقرر فرموده است و ایشان را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و هر یک از ایشان را
بر دری از درهای آسمانها دربان گردانیده است پس چون حافظان اعمال بنده را می نویسند
از صبح تا بشام بالا می برند که در لوح محفوظ ثبت نمایند آن نوری است مانند نور آفتاب
تا باسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند که چه نیکو عملی است و چه بسیار عملی است
که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش
زنید من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از من بگذرانند و برود

پس حضرت فرمودند که

آن عمل را

مرا چنین

مرا چنین امر کرده است پس روند دیگر حافظان اعمال عملی را بالا برند که صاحبش که
غیبت نکرده باشد و او را نیکو و بسیار دانند تا باسمان دوم رسند آن ملکی که دربان
آسمان دوم است گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید که غرض این بنده
از اعمال او دنیا بوده من موکلم که هر عملی را که بواسطهٔ دنیا کنند نه بواسطهٔ الهی نگذارم
که بالا برند حضرت فرمودند که پس حافظان عمل عملی را بالا برند که این عیبها نداشته
باشد و خوشحال بوده باشند از کثرت صدقه و نماز تا باسمان سیم رسانند پس ملک
آسمان سیم گوید که بایستید و این عمل را بر روی و پشت صاحبش زنید من موکلم بکبر پس
گویند که این مرد عمل کرد ولیکن در مجالس تکبر کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر
کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان
اعمال عملی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان
درخشان در آسمان و او مقرون بوده باشد بتسبیح و روزه و حج تا باسمان چهارم
برند پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید و این عمل را بر روی و چشم صاحبش
زنید من ملک عجبم این مرد عجب میکند و گمان میکند که کاری کرده است پروردگار
من مرا امر کرده است که نگذارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان
عمل عملی را بالا برند مانند عروسی که بخانهٔ شوهر برند و مقرون بوده باشد این
عمل بجهاد و تصدق میان نمازها و نوافل و آنرا صدائی بوده باشد مانند تیر و روشنی

ماننده روشنی آفتاب تا باسمان پنجم برند آن ملک گوید بایستید من ملک حسدم
بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بر گردنش اندازید بدرستی که این بنده حسد می برد
بر طالبان علم و عابدان را چون می بیند که شخصی بر وی زیادتی میکند در علم و عبادت
بر وی حسد می برد و در وی می افتد و سخنان می گوید پس عمل او را در گردنش
می اندازند و لعنت میکند او را عمل او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را
بالا می برند که مقرونست بنماز و زکات و حج و عمره و باسمان ششم می برند ملکی
که موکل است باسمان ششم میگوید بایستید که من صاحب رحمتم و این عمل را بر روی
صاحبش زنید و چشمهایش را کور کنید که صاحب این عمل رحم نمیکند کسی را اگر چون
می بیند که بنده از بندهای الهی ضرر اخروی یا دنیوی باو میرسد شماتت و خوشحالی
میکند امر کرده است پروردگار من که نگذارم عمل او را از من بگذرد پس حضرت فرمودند
که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند که مقرون بوده باشد بعلم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری
و عبادت و طاعت بسیار و او را صدائی بوده باشد مانند رعد و روشنائی مانند
برق و با او سه هزار فرشته بوده باشد مانند رعد و روشنائی ملتفت و از بن عیب
مبرا بوده باشد پس باسمان هفتم برند ملکی که موکل است بآن گوید بایستید و این
عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم نمیگذارم که بالا برند عملی را که از برای
خدا نبوده باشد بدرستی که غرض او اینست که نزد بزرگان بلند مرتبه باشد و در مجالس

او را نیکی

او را بنیکی یاد کنند و آوازه او بشهرها دو چیز ورد کار من امر کرده است که نکذارم که
عملی را بالا برند تا خالص از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عمل
بنده را بالا برند و بسیار خوشحال بوده باشد که مقرون بوده باشد بنماز و زکوة و روزه
و حج و عمره و خلق نیکو و همیشه خاموش بودن از ما لا یعنی و ذکر بسیار پس ملائکه هفت
آسمان با آن هفت ملک متابعت کنند آن عمل را تا از همه حجابها بگذرانند تا بعرض حق سبحانه و تعالی
رسانند در جائی که مقرر است و بواسطه عرض پس این فرشتگان گواهی دهند از جهت این
بنده بعمل و دعا پس حق سبحانه و تعالی فرماید که شما حافظان عمل بنده منید و من مطلعم
بر آنچه در ضمیر اوست پس بدرستی که این عمل را خالص از برای من نکرده است بر او باد
لعنت من پس ملائکه گویند بر او باد لعنت تو و لعنت ما و آنکه درین خبر سه مرتبه ریا
مذکور است دور نیست که نسبت باشخاص مختلف بوده باشد مرتبه اولی ریای ظاهری
بوده باشد مانند ریای عوام مرتبه دوم ریای پنهان بوده باشد مانند ریای خاص
مرتبه سیم ریای خفی تر از آن بوده باشد و آن ریای خاص الخاص است ای عاقل نیکو تدبر نما
در معنی این حدیث و سعی نما در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار مشکل است
و مؤید این حدیث است قول الهی که اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ و همچنین می باید که
قصد مخالف قربت نکند مانند سرد شدن و گرم شدن بدن بآب سرد و گرم که اگر مقصود
همین بوده باشد وضو و غسل باطل است و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود

اصلی اینها بوده باشد آن نیز باطل است ولکن مقصود اصلی وضو وغسل بوده باشد
وانها بالعرض بوده باشد اشهر آنست که صحیح است واگر هر دو مقصود بوده باشد
جمعی گفته اند که عبادت او باطل است چون که خالص نیست واحوط آنست که مطلقا
نیت غیر عبادة نکند وسعی نماید که در تصفیهٔ نیت وباخود درست کند که
مطلوب او ازین فعل غیر رضای الهی نیست مگر ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی
بوده باشد مثل اگر هوا سرد بوده باشد واز آب سرد ضرر یابد باب گرم رود بواسطهٔ
حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهی است یا مثل روزهٔ قضا در ایام متبرکه واقع
ساختن یا عبادت کردن برابر مومنان که ایشان یاد گیرند یا رغبت نمایند در عبادت
حاصل اکثر آدمی حال خود را بهتر میداند باید که نهایت دقت کند که کید نفس و
شیطان در بین نیات نخورد ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دیگر از اموری که
مشهور است در نیت می باید که قصد وجوب واجب وندب مندوب بست و دلیل
آن بر ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک نکند وهمچنین خلافست در نیت رفع
حدث یا استباحت صلوة یا مشروط بالطهارة ودلیل وجوب این نیز ظاهر نیست واحوط
آنست که قصد یکی ازینها بکند پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو میسازم از جهة رفع
حدث ومباح بودن نماز بواسطه آنکه واجبست از جهة رضای خدا و می باید که
نیت را مقارن شستن رو دارد وبهتر آنست که در وقت شستن رو جمیع این معانی

درخاطرش

در خاطرش بوده باشد و اکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها
هرگاه دست شستن مستحب بوده باشد و همچنین نزد مضمضه و استنشاق و احوط آنست
که قصد آنها جدا بکند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگری باید که در حکم نیت
باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول نکند یا نکند قصد ریا کند بعضی
از افعال وضو یا قصد تبرد (سرد شدن) محض کند که آن عضو وضوی او عبث خواهد بود و می باید که
مرتبه دیگر آنرا بقصد رضای الهی بشوید و بعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود جمیعاً و این
قول ظهوری ندارد مگر اینکه اعضای سابق خشک شده باشد که در بعضی صورتها از سر میگیرد
و احوط آنست که در امثال این صورتها اعضای وضو را خشک کند یا حرفی بجا آورد و وضو را
از سر گیرد و بعضی گفته اند که استدامت حکمی آنست که بالکلیه وضو ساختن از خاطرش نرود
بلکه مجملا این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است و درین باب چند مسئله است
اول هرگاه چند حدث از وی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد کافی است
قصد رفع حدث مطلق یا استباحت صلوة در کار نیست که قصد کند رفع حدث بول یا غایط
یا غیر آنرا اگر قصد رفع بول فقط کند اکثر علما بر آنند که صحیح است و احوط آنست که چنین
نکند و همچنین هرگاه قصد استباحت صلوة مطلق کند ظاهرا کافی بوده باشد و احتیاج
نبوده باشد بقصد باقی چیزها که بسبب وضو مباح میشود مانند طواف و مس کتابت
قرآن و اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است یا که قصد کند مباح بودن نماز و دیگر چیزهای

که بوضو مباح میشود و اگر قصد یک نماز کند مشهور آنست که همه بروی مباح میشود و
بعضی گفته اند که همان مباح میشود و بس و بعضی گفته اند هیچیک مباح نمیشود و وضوی
او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نمازها و
باقی چیزهائی که مباح میشود بکند بهتر است **دویم** هرگاه شخصی حدثش دایم بوده باشد
مانند مستحاضه و کسی که سلس البول داشته باشد یا مبطون بوده باشد اشهر میان
علما آنست که ایشان نیت استباحه صلوة میکنند و بعضی گفته اند که نیت رفع حدث کنند
میتوانند کرد و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول مشهور احوط است **سیم** بنابر قولی
که نیت رفع حدث یا استباحه صلوة یا مشروط بالطهارة می باید پس اگر شخصی نیت وضوی
کند و اگر بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که بآن نماز کند و اگر وضو بسازد بواسطه بودن
او بر طهارت مشهور آنست که صحیح است و اگر وضو بسازد بواسطه چیزهائی که وضو باعث
کمال آنهاست مانند قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور آنست که بآن وضو نیز نماز
میتوان کرد در حال وضو قصد کند که وضو می سازم تا بآن آن چیز را بر وجه اکمل واقع سازم
و اگر بواسطه خواب بوده باشد بآن وضو نماز نمیتوان کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست
تا بواسطه مشروط بالطهارة واقع نسازد و چون اظهر آنست که نیت قربت کافی است
بهمه وضوئی نماز میتوان کرد والله یعلم **چهارم** هرگاه تجدید وضو کند و بعد از آن
بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهر او وضوی او صحیح است و بنابر اشتراط نیت

رفع حدث

رفع حدث و استباحت صلوة و وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد بواسطهٔ نماز و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد و شک در حدث و بعد از آن وضوی احتیاطا بنیت مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابق او باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط در این صورت نیز آنست که وضو را بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد داشته باشد که وضو ندارد و وضوئی بقصد استباحت صلوة بسازد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو نداشته بوده است ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد **پنجم** هرگاه وضو قصد کند که وضو می‌سازم و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهرا آن فعلها باطل باشد و از آنجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته‌اند که باطل است و از سر گیرد و احوط آنست که چنین نکند و اگر بکند و وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر گیرد بهتر است و همچنین در اثنای وضو اگر ارادهٔ حدث نماید و حدث نکند و جمعی گفته‌اند که وضوی او باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد اما اگر جزم بحدث کردن نکند بلکه محض گذشتن خاطر بوده باشد ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر قصد سرد شدن عضوی کند و پس در اثنای یا قصد پاک کند بعضی از اعضای وضو نیت را تجدید کند و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و همچنین اگر واجب را بقصد سنت بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد بهتر است و اگر بعضی باشد نیت کرده آن را از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند

در اثنای

و از سر گیرد بهتر است و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل مضمضه و
استنشاق و مسواک کردن ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد و قصد غلطی کرده است
و بهتر در این صورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را قصد وضو
کند مثل آنکه بعضی از سر را بار دو بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید یا بعضی از رو را
با سر مسح کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته اند که وضوی او
باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و قصد او باطل است احوط آنست که در این صورتها
وضو را بشکند و از سر گیرد و اگر در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود پس اگر اعراض
کرده باشد از وضو و آن کارها کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد وضو داشته و
در اثنا آن کارها را میکند ظاهرا اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند
و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی او باطل میشود **ششم** هرگاه شخصی مشغول الذمه
بمشروط بالطهارة بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت را
به نیت واجب می سازد و اگر چه نخواهد که در آن زودی بکند بنا بر مشهور و بهتر آنست
که اراده داشته باشد کردن آنرا بی فاصله عرفی بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده
باشد از برای نماز نه نماز بوده باشد از جهت وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو بسازد
نماز قضا بسازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد نه نماز و اگر چنین شخصی وضو به نیت
سنت بسازد از برای نماز واجب از روی عمد یا سهو مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی

گفته اند که صحیح است

گفته‌اند که صحیح است و همچنین اگر اراده نماز سنت داشته باشد در وقت نماز سنت و واجب
و نیت سنت بکند اشهر آنست که صحیح نیست و در این صورت خالی از قوتی نیست صحت وضوی او
و اگر کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد و وضو را بقصد واجب
بسازد جمعی گفته‌اند که وضوی او صحیح است و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که بشکند
و تازه کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و وضوی سنت بسازد بقصد استباحت صلوة
سنت پیش از وقت ظاهرا آن وضو نماز واجب میتوان کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر
بواسطه دخول مسجد یا تلاوت قرآن بوده باشد بنابر مشهور خالی از قوتی نیست و اگر
مشغول الذمه نبوده باشد و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بسازد مشهور آنست که
وضوی او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر
نمازی کرده باشد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اگر چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته‌اند
که نمازهائی که بوضوی او کرده است اعاده کند و باقی صحیح است و احوط اعاده همه است
و اگر شک داشته باشد در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت کردن به نیت سنت میتوان
کرد بواسطه نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بود در حال وضو ظاهرا
صحیح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند و اگر در این صورت قادر بوده باشد
بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته‌اند که وضوی او باطل است و خالی از قوتی نیست
صحت آن ولیکن احوط شکستن و اعاده کردنست و اگر شک داشته باشد در شغل الذمه

پس اگر سابقا قضائی محقق در ذمه داشته باشد و آنقدر نکرده است که او را علم یا ظن قریب
بعلم بهم رسد که کرده است نیت وجوب میکند و اگر همیشه نماز کرده است و قضائی ندارد
ظاهر اینست که اگر اخلال بواجبات نماز کرده است یا نکرده مثلا قرائت را درست نخوانده است
یا ملاحظه نجاست و طهارت بر وجه شرع نکرده است درین صورت نیز نیت وجوب
میکند و اگر جمیع واجبات را با شرایط بجا آورده باشد و بخاطر نداشته باشد نمازی که
از وی فوت شده است نیت سنت میکند ولیکن چنین فرضی درین زمان نادر است
و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب و ندب در کار نیست ظاهر آنست در جمیع این صور
نیت قربت کافی است **هفتم** احوط آنست که نیت وضو را یکجا کند و متفرق نسازد بر اعضا
بآنکه هر عضوی را نیت تازه کند و اگر بکند ظاهرا صحیح بوده باشد **هشتم** احوط آنست
که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحه کند نه رفع حدث و همچنین شخصی که مسح بر موزه
کشد در حال تقیه یا از ترس اضطرار یا پا را بشوید در حال تقیه **دوم** از افعال واجبه
وضو شستن روی است و حد او بدرازی از رستنگاه موی است تا ذقن و به پهنا
آنقدر است که انگشت مهین و میانین بروی بگردد و غیر مستوی الخلقه رجوع بمستوی
الخلقه میکند مانند کسی که [دست او] موی بر روی او نبوده باشد یا آنکه دستش بزرگ بوده باشد
و رویش کوچک یا بر عکس یا موی سرش بلند در آمده باشد یا بزیر آمده باشد و احوط آنست که
پهلوهای رویرا تا گوشها نیز بشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا

عبثی بوده باشد

عبثی بوده باشد و واجب نیست تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد یا اگر بوده
باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بآن و احوط آنست که ریش خفیف و شارب و
ابروها و مژها و پایین لب زیر را نیز آب بزیر آن رساند اگر کثیف نبوده باشد و احوط
و اشهر آنست که ابتدا از بالای رو بکند و اندکی از سر را نیز بشوید تا بیقین روی شسته شود
و هرچه از ریش از ذقن گذشته باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب
نیست ولیکن مستحب است و احوط آنست که چنان کند که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد
و در بعضی اکتفا به مسح نکند خصوصاً پیچیشهای رو مانند گوشهٔ چشم و سوراخهای بینی
اگر ظاهر بوده باشد و لبها و بهتر آنست که پیشتر باندک آبی رو را تر کند تا خشکی و چربی
آن برطرف شود و روی را پیش کند و ذقن را مایل به بالا کند تا آبی که ریزد بهمه جای آن
روان شود و دو آب بریزد اول بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آبی دیگر بریزد
و بعد از آن متوجه رسانیدن آب شود بهمه جا بمعاونت انگشتها که از رو ریزد و اگر
بدو آب نرسد بیشتر بریزد ولیکن بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و نهایت
احتیاط آنست که هرچه از ریش کثیف و ابروی کثیف و شارب کثیف که ته آن جا بجا
نمایان بوده باشد بشوید و آب بزیر آن برساند و اگر در بینی سوراخ داشته باشد
پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان بوده باشد آب بآن برساند و اگر تنگ
بوده باشد احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهراً وضو ضرر نداشته باشد و اگر رو یا دستها را

داخل آب کند که آب بهمه جا برسد بترتیب صحیح است وضو و احوط آنست که آب بریزد

و دست بمالد تا آب بهمه جا برسد و احوط آنست که هر گاه بگشتن بفعل آید تمام دیگر را

ید شستن [illegible]

نشوید و اگر بشوید بان آب مسح نکند و شستن سیم بدعت است و دغدغه بطلان

وضو میشود و اگر بان آب وضو مسح کند وضو باطل میشود سیم اند واجبات وضو

شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان بانقدر که شستن صادق آید چنانکه علما

ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موی بموی دوان شود اگرچه بمعاونت دست

بوده باشد و اشهر میان علما آنست که واجب است شستن مرفقها بالاصاله و می باید

اندکی بالاتر بشوید از باب مقدمه و همچنین اشهر آنست که واجبست ابتدا بمرفق کردن

و این همه احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند از پایین مرفق آنچه مانده است

بشوید و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید

احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زیادی بوده باشد زیر مرفق

آنها را بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر متشخص نبوده باشد که زاید کدام است

دغدغه نیست که هر دو را می باید شستن و اگر متشخص باشد اشهر آنست که زایده را

نیز می باید شست و این احوط است و اگر گوشت زاید از بالای مرفق بزیر افتاده باشد

شستن آن درکار نیست مگر آنکه متصل شده باشد بزیر که در ینصورت آنچه محاذی مرفق است

می شوید ظاهرش را و باطنش را اینکه فرجه مانده باشد و اگر دستی زاید از بازو جدا شده

باشد پس اگر

باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد بلکه در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشند
هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید وجوباً و زاید را احتیاطاً
و بهتر آنست که دستها را نیز اولاً تر کنند که خشکی و چربی آن برطرف شود و اولی مردان
آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن بشکم دست از مرفق بالا ترک و زنان بر عکس
این و بعد از آن چنان کند که بعنوان جریان آب بهمه جا رسد حتی میان انگشتان و واجبست
تخلیل نمودن چیزهائی که آب بدون تخلیل بآن نمیرسد مانند انگشتری و زهگیر و احتیاط
کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها برساند و اگر آبله بهم رسد در دست یا خونی بمیرد در زیر
پوست اگر سوراخ نداشته باشد آب رسانیدن بزیر آن در کار نیست و اگر سوراخ
داشته باشد پس احوط آنست که آبله را آب بزیر آن برساند و آن خون بسته را مهما
امکن بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون در ناخن بمیرد و در وقت گرفتن ناخن
رگهای خون مرده ظاهر باشد سعی کند تا بحسب ظاهر آن خونها برطرف شود و جمعی از
علما گفته اند که واجب است رسانیدن آب بزیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشد
می باید بیرون کردن و این قول احوط است بلکه بهتر آنست که ناخن دراز نبوده باشد
و احتیاط تمام کند در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بزیر آنها و اشهر آنست که در دستها
واجبست رسانیدن آب بزیر مو اگرچه کثیف بوده باشد و همچنین اگر موی را نیز بشوید
و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن ناخن واجب است که زیاده

واحوط آنست

از یک شستن بفعل نیارد و اگر بیارد مسح بآن آب نکند و شستن سیم بدعت است بلکه غسل

و بآن آب مسح نکند **چهارم** از واجبات وضو مسح سر است و واجبست مسح پیش سر بآن قدری

که مسمّی بعمل آید مسح بفعل آید اگرچه بیک انگشت بوده باشد بتری که از وضو مانده باشد

و احوط آنست که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه بانگشتان در طول و عرض سر بلکه سر انگشتان را

در پیش سر نهد و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که بشکم انگشتها

مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه عذری که به پشت آن میتوان مسح نمود و اگر با انگشتان

نتواند بشکم کف دست مسح کند و الا به پشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه انگشت

مسح نکند و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط

آنست که سعی نماید که آب بسیار در دستش نماند که اقل غسل بفعل آید و واجبست مسح

بر بشره یا بر موی مختص بآن که بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و زنان را

ناچار است از آنکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن میان کرده باشد که پاره از بشره است

و یا پاره از موی مختص بمقدم سر همچنین مردانی که موی سر گذاشته باشند و احوط آنست

که موضع مسح خشک بوده باشد تا باب جدید مسح نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالا ترک

مسح کند که دستش بآبی نرسد که پیش سر را بآن شسته است چنانکه غالبا زیاده از

مقدم سر شسته میشود و بهتر آنست تا مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند

ریش و ابرو برندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بردارد آب از ریش و مژه ها

و ابروها و غیر آن

وابروها و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از روی برندارد
بلکه آنچه از ریش محاذی ذقن بوده باشد بردارد و اگر از آن زیادتی بردارد ظاهرا
درست بوده باشد مگر آنکه از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا برداشتن
مشکل است و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر
که مسح توان کشید از آب تازه بردارد و مسح کشد و اگر ممکن باشد که در وقت شستن
دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و بتعجیل مسح کشد که خشک نشود مقدم است
بر آب تازه و الا باب تازه مسح کشد و احتیاطا تیممی نیز بکند و جایز نیست مسح
کشیدن بر عمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را مکرر نکشد **پنجم** از واجبات
وضو مسح پایهاست از سر انگشتان تا کعبین و اشهر میان علما آنست که کعب برآمدگی
پشت پاست و بعضی گفته اند که مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان
بگیرد و بآن برآمدگی برساند و از آنجا درگذرد و بمفصل رساند و اشهر آنست که حد آن
در عرض یک انگشت کافی است و در طول تا کعبین است و اگر چه بخطی غیر مستقیم بوده
باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که پشت پا مو نداشته باشد
و چیزی بر روی نچسبیده باشد و ناخنها بسیار دراز نبوده باشد و آب زیادتی
در دست نبوده باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع مسح خشک
بوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که تعدی نکند بدست و احوط آنست که

که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهرا درست است و احوط آنست که پا را جائی
گذارد یا نگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشد نه آنکه پا را بر دست کشد تا پا
ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده باشد بقیه را مسح کند و اگر
تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسی که پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد
اصلی از زاید مسح کردن اصلی واجبست و احوط آنست که زاید را نیز مسح کند و اگر ممتاز
نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن بر چیزی که حایل بوده باشد
از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت که ضرر باینکس
رسد مانند ماندن از قافله یا سرد بودن هوا بحیثیتی که خوف داشته باشد که سرما پایش را
ضایع کند و بهتر آنست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهرا اگر نعل
عربی در پا داشته باشد بر بالای آن مسح میتواند کشید و لازم نیست دست
بزیر بند او کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کشد چنانکه گذشت و جایز
نیست شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آن صورت واجبست شستن پا
اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط آنست که
تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر
باو نرسد بنابر مشهور و اگر وضوئی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد بآنکه پا را
شسته باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود بهمان وضو

نمازهای دیگر را

26

نمازهای دیگر را میتواند کرد و احوط آنست که آنرا بشکند و تازه کند **ششم** از واجبات
وضو ترتیب است با آنکه بعد از نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن
دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر مسح پایها و احوط آنست که اول پای راست را مسح
کند و دیگر پای چپ و بهتر آنست که سر و پای راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را
بدست چپ مگر عذری داشته باشد و اگر مخالفت ترتیب کند با آنکه اول دست
راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن شستن رو داشته باشد دست
راست را مرتبهٔ دیگر بشوید و ما بعدش را و اگر مقارن دست داشته باشد وضو را
از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم داشته پس اگر از روی نسیان کرده
کرده باشد دست چپ را مرتبهٔ دیگر بشوید و مسحها بکشد بشرطی که اعضای سابق خشک
نشده باشد که درین صورت وضو را از سر گیرد و اگر عمدا عضوی را بر عضو سابق مقدم
داشته باشد مشهور آنست که آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند و از سر
گیرد **هفتم** از واجبات وضو موالاتست و در تفسیر آن خلافست میان علما بعضی گفته اند
که عبارتست از پی در پی شستن اعضای وضو بی فاصله عرفی که اگر فاصله کند بعضی
گفته اند که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند نامشروع کرده است و وضوی او
صحیح است و بعضی گفته اند که مراعات جفافست و در تفسیر این نیز خلافست بعضی
گفته اند که می باید اعضای سابق هیچ چیز از آنها خشک نشده باشد و بعضی گفته اند

می باید عضو تمامی خشک نشده باشد اگر بعضی از عضوی خشک شده باشد قصوری
ندارد و بعضی گفته اند عضو سابق بر آن می باید خشک نشده باشد که اگر بیشتر از آن خشک
شده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید همه خشک نشده باشد که اگر بعضی
از اعضای سابق تر بوده باشد مانند ریش و ابروها و مژها صحیح است اگرچه باقی
خشک شده باشد و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیار می باید پی
در پی بشوید و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوط است و اگر
مشغول افعال وضو بوده باشد و حرکتی کند که در اثنا قصور ندارد هشتم واجب است
اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید
در حال اضطرار و در این صورت خود نیت میکند و شخصی که او را وضو میدهد اعضای
او را می شوید و اگر آن شخص نیز نیت کند احوط است باین عنوان که وضو میدهم این
شخص را از برای خدا و اگر شخصی بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن
و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آن را باب فرو برد بعد از نیت
نگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن بوده باشد با اعضا مسح بکشد بردارد و بکشد
و الا آب از اعضای وضوی او بردارد و سر و پاهای ورا مسح کشد و چون عذر او برطرف
شود بهمین وضو اکتفا میتوان کرد بواسطه نمازهای دیگر و احوط آنست که وضو
بشکند و اعاده کند نهم واجبست پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز پاک مضاف

بنوعی باشد

بوده باشد واگر غیر آب نجس یافت نشود تیمم کند واگر آب مطلق یافت نشود گلابی داشته

باشد احوط آنست که با تیمم وضوئی بگلاب بسازد باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده

باشد فبها والا عبث بوده باشد واگر آبی مشتبه شود بآب نجس وغیر از آن آب نداشته

باشد اشهر آنست که تیمم میکند واگر با تیمم وضو از آن هردو بسازد بهتر است باینطریق که اول

از یک آب وضو بسازد واعضای وضو را خشک کند که بجای دیگر نخورد و نماز کند وبعد از آن

اعضای وضوء را بآب دیگر احتیاطا پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند وچون

بآب پاک رسد احتیاطا اعضای وضو را بشوید واگر آبی مشتبه شود بگلاب وغیر از آن

آبی نداشته باشد اشهر آنست که بهردو وضو می سازد واگر با اینها تیممی ضم کند احوط است

دهم واجب است که اعضای وضو پاک بوده باشد بنابر مشهور باین معنی که هر عضوی

پیش از شستن آن پاک بوده باشد واگر عضوهای دیگر نجس بوده باشد وبآب کثیر یا جاری

فرو برد بقصد شستن وضو وازاله نجاست هردو بفعل می آید واین قول خالی از قوتی

نیست ولیکن اول احوط است بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست پاک کند

وبعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید یازدهم واجبست که آب وضو

مباح بوده باشد یا بآنکه ملک او بوده باشد یا صاحب رخصت صریح داده باشد یا بفحوی

حال صاحب او دانند که راضی است مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیق ودوست او باشد

بنابر مشهور پس اگر از شخصی دزدیده باشد یا بزور گرفته باشد و وضو سازد صحیح نیست

قصور نظر دارد وبعضی گفته اند که اگر اعضای شستن قبل از ورود و شستن نجس بوده باشد

وه رمانند نهرها که شاهد حال هست که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن بان ظاهرا
دغدغه نبوده باشد وضو ساختن ازان واگر غصب کرده باشد آن احوط آنست که ازان
وضو نسازد مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود که وضو میسازد واحتیاطاً تیممی نیز میکند
واگر عالم بغصبیت آب نبوده باشد وبعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای
وضو مغسوله بوده باشد وضوی او صحیح است واگر فراموش کند غصبیت آب را و وضو
سازد وبعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را بشکند واعاده کند واگر نمازی
کرده باشد اعاده کند در وقت بنا بر مشهور واحوط آنست که اگر وقت نیز بیرون رفته
باشد قضا کند **دوازدهم** واجبست که مباح بوده باشد مکانی که در آن وضو میسازد
بانکه ملک او بوده باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا ماذون بوده باشد باذن
صریح یا فحوی یا شاهد حال بنا بر مذهب مشهور وجمعی از علما که اگر در مکان مغصوب
وضو سازد وضوی او باطل است هر چند آب مغصوب نبوده باشد وبعضی گفته اند
که وضوی او صحیح است اگر چه گناه کرده است بسبب بودن در مکان مغصوب
واین قول اقوی است ولیکن اول احوط است وهمچنین احوط آنست که از ظرف
طلا ونقره وضو نسازد خواه مانند آفتابه وخواه مانند طشت که آب بروی میریزد و
جمعی گفته اند که وضوی او باطل است وبهتر آنست که در اصل ظرف نداشته باشد و
صورت نیز نداشته باشد **فصل پنجم** در سنتهای وضو است وآن بیست و دو سنت

اول مسواک

اول مسواک کردنست و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب یا کهنه یا انگشت و افضل
آنست که بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که چوب اراک بوده باشد و مسواک کردن
از سنتهای مؤکده است مطلقا خصوصا بواسطه وضو و نماز و بعد از خواب خصوصا
بواسطه نماز شب مسواک کردن چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن
محمد الصادق ع که آنحضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب مسواک
بکن که فرشته می آید و دهان بدهان تو میگذارد و هر حرفی که تلاوت می نمائی بآسمان
میبرد پس می باید که دهانت خوشبو بوده باشد و منقولست از رسول خدا صلعم که اگر نه
شاق می شد بر امت من هر آینه واجب میساختم که نزد وضوی هر نمازی مسواک کنند
و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که دو رکعت نماز با مسواک
بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که در مسواک کردن دوازده خصلتست و از سنت پیغمبر است و طریق اوست و پاک کننده
دهانست و جلا دهنده چشم است و خداوند عالمیان را خشنود میسازد و دندانها را
سفید میکند و زردیهائی که بدندان می چسبد آنرا می برد و بیخ دندانرا سخت میکند
و اشتهای طعام می آورد و بلغم را زایل میکند و حفظ را زیاده میکند و حسنات را مضاعف
میسازد و فرشتگان بسبب آن خوشحال میشوند و می باید که زیاده از سه روز ترک
مسواک نکنند و اگر در حال وضو مسواک با خود نداشته باشد بانگشت ابهام و شهادت

و بهتر آنست که مسواک را بعرض دندان کنند نه بطول دندان و بهتر
آنست که در حال ... مسواک نکنند و در ... و در حمام
و بیت الخلا مسواک نکنند

مسواک کند و بهتر آنست که مسواک نرم بوده باشد که پای دندان را ریش نکند و اگر خشک
بوده باشد با آب اندازد تا بخیسد و سر چوب را بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک
کند و بعد از مسواک کردن مسواک را بشوید و سنت است که کودکان را بر عادت
فرمایند بمسواک کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسواک کردن ضرر یابد
ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک را در دهان حرکت دهد بر دندانها سنت بفعل
می آید هر چند چرک آنرا نبرد و لیکن بهتر آنست که بمالد تا چرک دندانرا زایل کند
و ظاهرا بمسواک دیگری مسواک کردن قصور نداشته باشد دویم ظرف آب وضو اگر سر باز
باشد بدست راست گذارد بنا بر مشهور و در روایت معتبره واقع شده است
که در برابر خود گذارد و این اولی است و اگر ظرف سر بسته باشد بدست چپ گذارد
سیم پیش از آنکه آب بردارد سنت است که ظرف را کج کند و آب بدست راست کند
و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از
خواب یا بول بوده باشد و دو بار اگر بعد از غایط بوده باشد و این دعا بخواند که بسم الله
والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و اگر بعد از بول باشد
نیز دو بار بشوید بهتر است و اگر ظرف سر بسته باشد یا آب جاری یا کثیر بوده باشد
مشهور آنست که شستن مستحب نیست و بعضی گفته اند سنت است و این بد نیست
چهارم دست راست را با آب کند و بکف آب بردارد و پر کند از آن بی واسطه و بوا

دست راست

دست راست آب از دست راست بردارد وبدست چپ کند وبدست چپ دست
راست را بشوید واگر بدست چپ بردارد بواسطهٔ شستن دست راست نیز بدست نیکو
پنجم چون دست بآب کند بواسطه برداشتن این دعا بخواند که بسم الله وبالله ه
اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين واگر این دعا را نیز بخواند
بهتر است وبعد از فراغ نیز بخواند که بسم الله وبالله وخیر الاسماء لله واکبر
الاسماء لله وقاهر لمن في السماء وقاهر لمن في الارض الحمد لله الذي جعل من الماء کل
شيء حي واحيي قلبي بالايمان اللهم تب علي وطهرني واقض لي بالحسنى وارني
کل الذي احب وافتح لي بالخيرات من عندك يا سميع الدعاء واقل مرتبه بسم الله است
باید که ترک آن نکند بدرستی که منقولست از حضرت رسول خدا ص که هر گاه بسم الله
در وضو میگوئی کل بدنت پاک میشود وچون بسم الله نمیگوئی پاک نمیشود مگر
آنچه آب بآن رسیده است واگر بسم الله را در ابتدا فراموش کند در اثنای وضو بگوید
وهمچنین اگر عمداً نیز نگفته باشد ظاهرا در اثنای وضو بگوید گفتن خوب بوده باشد
ودر وقت ریختن آب بر رو نیز بسم الله بگوید ششم مضمضه واستنشاق و مضمضه
عبارتست از آب بدهان کردن وگردانیدن در دهان وبیرون کردن واستنشاق
عبارتست از آب نزد بینی بردن وبالا کشیدن وبعد از آن بیرون کردن واکثر علما
گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را وبدینست عمل بآن وگفته اند که در حال مضمضه انگشت

ابهام وشهادت را داخل دهان کند واب با قصا حنك و پهلوهای دندانها و بیخ
دندانها برساند و در استنشاق بقوت آب بالا کشد مگر اینکه روزه باشد که مبالغه
نکند وانگشت به بینی کند تا انچه باشد بیرون آورد و عمل باینها بدهنیست اگرچه دلیلش
واضح نیست واحوط آنست که اول مضمضه را تمام کند وبعد از ان استنشاق کند
هفتم نیّت را بدل کند وبزبان نگوید مگر اینکه نتواند بی یاری زبان هشتم
روی را بدست راست بشوید نه بدست چپ ونه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر
وپای راست را بدست راست کند وپای چپ را بدست چپ چنانکه گذشت نهم
در حال وضو باید که دلش متوجه حق سبحانه وتعالی بوده باشد یا انکه تفکر نماید
در حکمت وضو واسرار آن ومعانی ودعاهائی که میخواند وزبانش نیز بذکر الهی
مشغول بوده باشد دهم دعا بخواند نزد افعال وضو یا بکند در وقت مضمضه
این دعا بخواند که اللّهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاكَ وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِكْرِكَ
یعنی خداوندا بیاد ده مرا حجّتم را در روزی که ملاقات خواهم کرد ترا و روان
کردان زبانم را بذکر خود وچون استنشاق کند این دعا بخواند که اللّهُمَّ لَاتُحَرِّمْ
عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِیبَهَا یعنی
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را وبگردان مرا از آن کسانی که بو
خواهند کرد بوهای بهشت را ونسیم بهشت را وچیزهائی که خوشبوی آنرا

ودر بوی عطر

ودرین دو حالت دعا را بعد از مضمضه واستنشاق میکند ودر باقی درحین
فعل وبعد از فعل هردو خوبست ودر وقت شستن روی این دعا بخواند که اللّهمّ
بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه
یعنی خداوندا سفید گردان روی مرا در روزی که روهای کافران وفاسقان
در آن روز سیاه میشود وسیاه مکن روی مرا در روزی که سفید میشود در آن
روز روهای مؤمنان وصالحان وچون دست راست را بشوید این دعا بخواند که
اللّهمّ اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا
یعنی خداوندا عطا کن در روز قیامت نامهٔ عمل مرا بدست راست من تا ناجی ورستگار
باشم وبرات مخلد بودن در بهشت را بدست چپ من ده وحساب کن در آن روز
حسابی آسان وچون دست چپ را بشوید این دعا بخواند که اللّهمّ لا تعطنی کتابی
بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک ربّ من مقطعات النیران
یعنی ای خداوند مده نامهٔ عمل مرا بدست چپ من که موجب خذلان من میشود
ودست چپم را در گردنم غل مکن چنانکه مجرمان را خواهی کرد وپناه میگیرم بتو
خداوندا از جامهای آتشین که گناهکاران را خواهی پوشانید وچون مسح سر کند
این دعا بخواند که اللّهمّ غشّنی برحمتک وبرکاتک وعفوک یعنی خداوندا
فراگیر مرا برحمت خود وبرکتهای خود وعفو خود وچون مسح پایها کند این دعا بخواند که

اللّهمّ ثبّتني على الصراط يوم تزلّ فيه الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك

عنّي يا يعني خداوندا ثابت قدم دار مرا بر صراط مستقيم دنيا وعقبی در روزی كه

قدمها لغزد در دنيا يا عقبی از صراط وبگردان سعی مراد بان چيزی كه راضی كرداند

تو را از من در حديث است از حضرت امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه

كه آنحضرت وضو ساختند وا ين دعاها را خواندند بعد از ان نظر فرمودند بمحمد بن حنفيه

وفرمودند كه ای محمد هر كه وضو سازد مثل وضوی من وبگويد مثل گفته من حق سبحانه

وتعالی بيافريند از هر قطره فرشته كه تقديس وتسبيح وتكبير الهی كنند تا روز قيامت وحق سبحانه

وتعالی ثواب آنرا از جهة آن بنده بنويسد وچون از وضو فارغ شود بگويد الحمد لله

رب العالمين وبهتر آنست كه بگويد اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلني

من التوابين واجعلني من المتطهرين والحمد لله رب العالمين اللهم

اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة

وبعضی گفته اند كه سه مرتبه انا انزلناه بخواند تا او را از جمله ذاكران شمارند

وهمچنين بعضی ذكر كرده اند كه در اثنای وضو محمد ذكر كند وصلوات بفرستد

يازدهم در حال وضو چشمان را باز كند وآب داخل آن كند تا آتش جهنم را نه بيند

دوازدهم مرد ابتدا به پشت دست كنند وزنان بشكم دست واحوط آنست كه اين را ترك

نكند سيزدهم تخليل كردن چيزهائيست كه آب بزير آن ميرسد بی تخليل مانند

انگشتری

انگشتری فراخ وغیر آن **چهاردهم** وضو ساختن است بیک مد و مد تخمینا چهار یک سنگ
قدیم اصفهان است وتحقیقا چنانکه گذشت در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال و
نیم و ربع ربع مثقال صیرفی است تا آب بهمه جا بکمال برساند و زیاده از این اسراف
مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی موکلست بنوشتن اسراف در آب وضو و
بعضی آب استنجا را نیز از مد حساب میکنند و آن مشکل است مگر استنجای بول را
اراده کرده باشند **پانزدهم** اکثر علما گفته اند که شستن دوم مستحب است وجمعی از متقدمین
ومتاخرین علما سنت میدانند احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد و
بهتر آنست که یک شستن را بدو کف آب بفعل آورد **شانزدهم** سنت است زنان را
که مقنعه از سر بر دارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو توانند کشید خصوصا
در وضوی صبح **هفدهم** اگر خواهد که پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی سنت است
که پیش از وضو بشوید واگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی از مسح بگذرد
وبعد از آن بشوید تا شبیه بسنیان مبتدع نبوده باشد **هجدهم** در زمستان
سرد وبعد از خواب آب را سخت بر رو زند تا سرما را نیابد و خواب از چشمش بیرون رود
نوزدهم مکروه است استعانت در وضو باینکه شخصی آب بدست اینکس ریزد
وبعضی دغدغه حرمت کرده اند واحوط ترک آنست وبعضی گفته اند که آب آوردن
وگرم کردن آن نیز از استعانت است **بیستم** مکروه است آب وضو را از اعضا خشک

کرداینده خصوصًا بدستمال چنانچه در خبر است از حضرت امام جعفر صادق ع

که هرکه وضو بسازد و بدستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه می‌نویسند

و بهتر آنست که باتش و افتاب نیز خشک نکند بلکه زود آستین را نیز بیاورد تا خشک

شود **بیست یکم** مکروهست وضو ساختن در مسجد از حدث تنها که در غیر مسجد واقع

شده باشد و اگر از بادی یا خواب بوده باشد که در مسجد واقع شده باشد قصوری

ندارد و اگر بیرون مسجد بسازد بهتر است **بیست دویم** مکروهست که در جائی که

استنجا کرده است وضو بسازد بلکه دور تر رود و وضو بسازد و بسیاری از

مستحبات در ضمن واجبات مذکور شد و درین باب چند مسئله است **اول**

هرگاه شخصی بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد و بسته باشند پس اگر مشکل

نبوده باشد گشادن آن و زیر آن نجس بوده باشد و ضرر نرساند شستن

آنرا بگشاید و پاک کند و وضو بسازد و اگر زیر آن پاک بوده باشد و توان گشاد

و آب بزیر آن توان رسانید مخیر است در گشودن و نگشودن و آب بزیر آن

رسانیدن و اگر بگشاید بهتر است و اگر زیر آن نجس بوده باشد و نتوان گشودن

اطراف آنرا بشوید و بر روی آن مسح کنند هرچند موضع شستن بوده باشد

و احوط آنست که تمام آن خرقه را بشوید و مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی

داشته باشد اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر

خرقه پاکی

سازد و بدستمال خشک کند آب وضو را
حسنه می‌نویسند از بهر او و هرکه وضو ع

خرقه پاکی بر آن بوده باشد والا خرقه پاکی بر آن گذارد و بالای آن مسح کشد

احتیاطاً و همچنین در شکسته بسته اگر خرقه آن پاک نبوده باشد خرقه پاکی

بر آن میگذارد و مسح میکشد بر آن و این احکام در صورتی است که بعضی از

عضو بسته باشد یا مجروح بوده باشد بی غدغد است و اگر کل یک عضو مجروح

بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد مشهور آنست که جبیره کند

بنحو سابق و احوط آنست که تیممی با آن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست که در جمیع

صور تیمم ضم کند خصوصاً هر گاه جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصاً

غسل جنابت و اگر عضوی از اعضای وضو بواسطه مرض چیزی بر وی مالیده

باشند اگر ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد

بانکه کلفت زیاده شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشد و احتیاطاً تیممی ضم

کند بان و اگر عضوی مریض بوده باشد مانند درد چشم یا درد دست بوده

باشد و از آب ضرر یابد حتی آب گرم ظاهرا تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره

داده اند اگر جبیره را با تیمم ضم کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو

صحیح پاک بوده باشد و بواسطه جبیره دارد و اعضای مسح را اگر

ممکن بوده باشد گشودن و مسح کردن در صورتی که پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد

و ممکن بوده باشد پاک کردن آن لازم است گشودن آن و الا مسح بر وی کشد کافی

بسته باشند اگر ممکن بوده باشد آب بزیر آن
رسانیدن برساند و الا بر روی آن مسح کند صح

نیست آب بان رسانیدن از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود بهمان وضو
نمازهای دیگر میتوان کرد و احوط نقض و اعاده وضوست دوم شخصی که همیشه
بول از وی آید اشهر میان علما آنست که از برای هر نماز وضوئی میسازد و بی فاصله
عرفی متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع میکند میان نماز ظهر و عصر بیک
وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست و
لیکن اول احوط است و مهما امکن ضبط خود میکند باینکه کیسه میدوزد
بواسطه ذکرش پر پنبه یا از پوست و نمی گذارد که زیر جامه اش نجس شود
و وقت هر نمازی پنبه تغییر میدهد باینکه کیسه پاکی بر خود می بندد و ظاهرا
هر دو نماز را یک مرتبه تغییر کافی بوده باشد اگرچه اول اولی است و همچنین کسی که شکم
رو داشته باشد یا سلس الریح از برای هر نمازی وضوئی میسازد و اگر در اثنای
نماز بجهد غایط یا بادی از وی وضو میسازد و از انجا بنا می نهد و تمام میکند
بشرطی که پشت بقبله نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشند که در آن فاصله
حدث نیاید مثل اینکه چون شکم خالی بوده باشد نیاید ملاحظه نمایند و نماز را
در آن وقت کنند و اگر صاحب شکم رو مانند سلس البول غایط از وی آید یا صاحب
سلس الریح همیشه باد از وی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمیسازند بلکه بوضوی
اول اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد چنانکه در حال پری معده بعضی را

متوهم میشود

متوهّم میشود خصوصًا وسواسیان را اعتباری ندارد تا بوی یا صدائی نشنود که علم
بخروج ریح بهم رسد وضو شکسته نمیشود **سیّم** هرگاه شخصی یقین داشته باشد در
طهارت وشک کند که آیا بعد از طهارت حدثی از وی صادر شده است بنا بر طهارت
میگذارد وشک را اعتبار نمیکند واگر یقین در حدث داشته باشد وشک در طهارت کند
وضو را از سر میگیرد واگر یقین در هر دو داشته باشد وشک در لاحق پس اگر حال خود را
داند که عقیب هر حدثی طهارتی میکند بنا بر وضو مینهد واگر نداند اشهر میانه علما آنست
که وضوی او باطل است واز سر میگیرد واگر در این صورت وضو را بشکند وتازه کند احوطست
واگر شک کند در بعضی افعال وضو ودر حال وضو باشد وفارغ نشده باشد بر گردد وآنچه
شک کرده است بجای آورد وما بعد آنرا تمام کند واگر از وضو فارغ شده باشد واز آنجا که
برخاسته باشد وشک کند شک او اعتبار ندارد اگر چه در مسح آخر بوده باشد مگر آنکه
مسح را همیشه در وقت ایستادن کند که در این صورت احوط آنست که مسح کند واگر از وضو
فارغ شده باشد وشک کند در عضوی از اعضای وضو بوده باشد باآنکه برنخاسته
باشد اگر وضوی نشسته کرده باشد واز آنجا بجای دیگر نرفته باشد اگر وضو را ایستاده
کرده باشد در این دو صورت خلافست احوط آنست که برگردد وآن عضو را وما بعد
آنرا بجا آورد واگر این وضو را بشکند واعاده کند احوط آنست واگر کثیر الشک بوده باشد
ظاهرا شک او را اعتبار نداشته باشد واگر اعتبار کند احوطست واگر یقین داند که عضوی

ترك کرده است آنرا با ما بعد آن بجا می آورد خواه در حال وضو باشد وخواه فارغ
شده باشد مکر آنکه اعضای سابق بر آن خشك شده باشد که وضو را از سر میکیرد

چهارم طهارت که عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرط صلاتست پس اکر کسی در حال
اختیار بی طهارت نماز کند یا آنکه یا واجبی از واجبات وضو را ترك کرده نماز کند عمدًا
نماز او باطل است وبر آن فعل نیز معاقبست چنانکه در خبر است که شخصی از علمای یهود را
نئده در قبر کردند و منکر و نکیر با او کفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی می زنیم
او کفت من طاقت ندارم وایشان کم میکردند و او میکفت طاقت ندارم کم تا بیك تازیانه
رسانیدند باز او کفت طاقت ندارم ایشان کفتند علاجی نیست می باید خورد او کفت بواسطه
چه مرا این تازیانه میزنید کفتند میزنیم ترا بواسطه آنکه روزی بی وضو نماز کردی
وکذشتی بضعیفی و او را یاری نکردی پس او را یك تازیانه از عذاب الهی زدند و قبر
او پر از آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقول است
که آیا نمی ترسد کسی که بی وضو نماز میکذارد که زمین او را فرو برد و اکر سهوا بی وضو نماز
میکذارد که زمین او را فرو برد کرده باشد یا خللی در وضو کرده باشد و نماز کذارده
باشد اعاده نماز می کند بعد از وضو و معاقب نیست و اکر متعذر بوده باشد طهارت
بعضی کفته اند که ساقطست نماز ادا و قضا و بعضی کفته اند که ادا میکند وچون
آب یا خاك بهم میرسد قضا میکند و بعضی کفته اند که قضا میکند و بس و اکر ادا کند احتیاطا

باین عنوان

باین عنوان که اکر مطلوب شارع بوده باشد فبها والا عبث بوده باشد و بعد از آن
قضا کند باین عنوان احوط است **پنجم** اکر کسی موضع بول یا غایط را استنجا نکرده باشد
و نماز کند عمداً نمازش باطل است و اعاده میکند در وقت و خارج وقت و اکر فراموش کرده
باشد و در اثنای نماز بخاطرش آید ظاهراً استنجا کرده نماز را اعاده میکند و اکر بعد از نماز
بخاطرش آید پس اکر وقت بیرون رفته باشد ظاهراً قضا نباید کرد و اکر احتیاطاً قضا نمائی
بکند بهتر است و اکر وقت باقی باشد اشهر آنست که اعاده میکند و بعضی کفته‌اند اعاده
نمیکند و احوط اعاده است و اکر وضو ساخته باشد پیش از استنجای غایط اعاده وضو
در کار نیست بی غدغد و پیش از استنجای بول خلافست احوط اعاده وضوست و احوط
از آن شکستن و اعاده است **ششم** حرام است بی وضو مس کتابت قرآن کردن بنا بر مذهب
مشهور میان علما و احوط آنست که قرآن نیز ننویسد و مکروهست مس جلد و حاشیه و غلاف
قرآن **مقصد سیم** در غسل است و در آن چند فصل است **فصل اول** در اقسام غسل است
و آن واجبست و سنت و اغسال واجبه شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه
و نفاس و مس میت و غسل میت و اشهر میان علما آنست که پنج اول واجبست از
برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن هر کاه واجب باشد
و درنک کردن در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبی اکرچه درنک نکند هر کاه واجب
شده باشد و خواندن سورهای عزایم هر کاه واجب شده باشد بنذر یا شبه نذر و غسل

جنابت بعضی کفته اند که واجب لنفسه است وهمچنین قولی شده است که جمیع طهارات
واجب لنفسه است اکرچه لغیره نیز واجبست وفایده این دو قول پیش از دخول وقت
ظاهر میشود هرکاه مشغول الذمه بمشروط بالطهارة نبوده باشد در نیت وجوب
وندب وبعضی کفته اند که غسل حیض ونفاس بواسطه دخول مساجد وقرائت عزائم
واجب نیست وخالی از قوتی نیست وجمعی کفته اند که غسل استحاضه بواسطه مس کتابت
قران ودخول مساجد وقرائت عزائم واجب نیست واین قول نیز کمال قوت دارد
وبعضی کفته اند که غسل مس میت فی نفسه واجب است نه بواسطه عبادات واین
قول نیز قوی است ولیکن احوط قول اکثر است واحوط از آن آنست که در غیر غسل
مس میت غسل را بواسطه نماز واجب واقع سازد واکر مشغول الذمه نبوده باشد نماز
دو رکعت
نذر کند وغسل را از جهة آن واقع سازد ودر غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول
وقت وضوئی بواسطه مباح بودن نماز بسازد واکر وضو نداشته باشد پیش از مس میت
واکر وضو داشته باشد احوط آنست که وضو را بشکند بناقضی وبعد از آن وضوئی بواسطه
مباح بودن نماز بسازد وبعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد ودر آن
نیت استباحه صلوة نکند یا هر دو نیت کند که اکر این غسل بواسطه نماز مطلوبست
فبها والا بواسطه آن میکنم که شارع واجب ساخته است قربة الی الله وهمچنین غسل جنابت
واجبست بواسطه روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل بحسب ظن مکلف تا صبح را

پاک دریابد

35

پاک دریابد علی الاشهر واحوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد

بنماز قضا غسل از جهة مباح بود نماز قضا کند والا هم نذر کند و بگفتن نماز قضا را

وغسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز می باید

صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس میت کرده باشد واحوط آنست که این جماعت

پیش از صبح غسل کنند بعنوانی که در جنب گذشت واحوط آنست که مستحاضه بواسطه

نماز نیز غسل کند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب میشود غسل مستحب بنذر یا عهد

یا یمین **واما اغسال مستحبه** پس آن شصت و دو غسل است **اول** غسل جمعه است

وقولی بوجوب آن شده است احوط آنست که ترک نکند آنرا و در نیت قصد قربت

کند و قصد وجوب و ندب نکند ~~باین عنوان~~ باین عنوان که غسل جمعه میکنم از برای رضای

خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل جمعه میکنم اگر واجب بوده باشد فبها والا

سنت بوده باشد این نیز بد نیست اما اول بهتر است و احادیث در فضیلت غسل

جمعه بسیار واقع شده است از انجمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

وسلامه علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفاره گناهانی است که از

جمعه تا جمعه واقع میشود و از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد

ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله

اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

طهرنی

این غسل و دعا پاک میکرد اند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اللهم
وطهر قلبی وانق عملی واجر علی لسانی محبة منک و دیگر بگوید که اللهم طهر قلبی
من کل آفة تمحق بها دینی وتبطل بها عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است
تا پیشین و مشهور است که هر چند نزدیکتر است به پیشین افضل است واگر خوف
داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود روز پنجشنبه مقدم دارد واگر فوت
شود اداء قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا بشام مشهور آنست که شب جمعه
نیز مقدم میتوان داشت و شب شنبه نیز قضا میتوان کرد و سنت است غسل در
شبهای طاق ماه رمضان خصوصا در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و این شبی است
که در بدر مومنان و کافران جمع شدند و در روز آن اعظم فتحها واقع شد و روز
مسمی است بیوم الفرقان و شب نوزدهم و آن شبی است که ملائکه مینویسند که در آن
سال که بحج میروند و احتمال شب قدر نیز دارد و شب بیست و یکم و آن شبی است که
اوصیای انبیا در این شب شهادت یافته اند و در این شب عیسی بن مریم ع باسمان رفت
و حضرت موسی ع از دنیا رفت احتمال عظیم دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم
و آن شب قدر است باحتمال اعظم و قول اکثر و مشهور آنست که در آن شب دو غسل
میکند یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع شده است که شبهای دهه آخر همه شب
غسل بکند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان و ظاهرا تا شب غسل توان کرد

و یکی افضل

ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم ذی‌الحجه و روز عرفه نزد
زوال و شب نیمهٔ رجب و منقولست از رسول خدا صلعم که هر که ماه رجب را دریابد و غسل
کند در اوّل ماه و میان ماه و آخر آن از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده است
و روز مبعث نبی بنا بر مشهور و آن روز بیست و هفتم رجبست و شب نیمهٔ شعبان و روز
غدیر خم که هجدهم ذی‌الحجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی‌الحجه است و بعضی گفته اند
بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی‌القعده است و روز
نوروز بنا بر مذهب بعضی و مشهور آنست که روزیست که آفتاب بحمل میرود و همچنین
سنّت است غسل بواسطهٔ احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است و احوط آنست
که ترک نکنند و غسل زیارت پیغمبر و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و غسل
استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و بواسطهٔ نمازهای خاص حاجت چنانکه
بعضی از آن مذکور خواهد شد ان شاء الله و غسل توبه چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت امام جعفر
صادق ع آمد و گفت مرا همسایگان هستند و ایشان کنیزان دارند که خوش خوانی میکنند
و عود مینوازند و من گاه هست که داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن را
بواسطهٔ شنیدن صدای ایشان حضرت فرمودند که چنین مکن آن مرد گفت که بواسطه
همین نمیروم چون میروم بگوش صدائی میشنوم حضرت فرمودند الله مگر تو نشنیدهٔ
که حق سبحانه و تع میفرماید که اِنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنهُ

مسئولا یعنی بدرستی که گوش و چشم و دل هرچه میکنند همه را سؤال خواهیم کرد آنمرد گفت
گویا من این آیه را از کتاب خدا نشنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن
عمل را و استغفار میکنم حضرت صادق عم فرمود که برخیز و غسل کن و نماز کن زیرا که بخاطر
رسد که اقامت داشتی بر امری عظیم بدا حال تو اگر بدین حال میمردی استغفار کن و از
حق سبحانه و تعالی سؤال کن که توبه ات دهد از هرچه خدا نمیخواهد آنرا بدرستی که هرچه خدا
نمیخواهد آنرا قبیح و بدست و قبیح را از برای بدان بگذار که هر چیزی را اهلی است و دیگر
سنت است غسل از برای نماز قضای کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته
باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه
قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد و اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و بواسطه
ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و سنت است غسل بواسطه دخول حرم و بواسطه دخول
مکه معظمه و بواسطه دخول خانه کعبه و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول حرم مدینه
و بواسطه دخول مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله و بواسطه
کشتن هدی و غسل مولود و قولی بوجوب شده است و ظاهر اگر تاخیری بشود از ولادت
قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل روز ولادت نبی ص و آن روز هفدهم
ربیع الاول است و بعضی گفته اند دوازدهم و سنت است غسل بواسطه نماز باران و بواسطه
کشتن وزغ و آن چلپاسه است و این غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی سعی نماید

بواسطه دیدن شخصی که او را حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی
گفته اند که واجبست و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز بوده باشد سنت است
خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بنهج شرعی او را حلق کشیده باشند یا غیر آن
و بعضی گفته اند که سنت است اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان ناقضی بفعل آمده باشد مثل
آنکه جبیره کرده باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد که اگر مطلوب شارع
بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و همچنین گفته اند سنت است هر دو را غسل
هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند و نیت این نیز مثل سابق است و سنت است غسل بواسطه
کفن کردن میت و ظاهر امر اد تقدیم غسل مس میت است بر کفن کردن و همچنین سنت است
غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و هرگاه جنب مرده باشد غسل جنابت پیش از
غسل میت مستحب است و همچنین بواسطه رمی جمار در حج مستحب است بنا بر مذهب
بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست و لیکن بواسطه دفع عرق خوبست
و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه روز جمعه
باشد و عید باشد و اراده زیارت داشته باشد و بواسطه هریک غسلی میکند
و این بهتر است و ظاهر آنکه یک غسل بنیت همه کند کافی باشد بلکه اگر غسلی کند و نیت
هیچ یک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند که مجزی است از دیگرها
و خالی از قوتی نیست و لیکن بهتر آنست که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که

بواسطهٔ زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمیتوان غسل کرد و هرچه بواسطهٔ شرف
مکان است یا بواسطهٔ فعل است پیش از آن می باید کرد مگر غسل توبه و کشتن وزغ و دیدن
حلق کشیده که بعد از فعل می باید کرد و ظاهرا غسلهای سنتی را حایض و نفسا میتوانند کرد
در ایام حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را بهتر آنست که اول غسل
واجب بکند و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا و اگر همه را بیک نیت بکند
ظاهرا مجزی باشد و همچنین اگر غسل جنابت یا حیض جمع شود احوط آنست که اول
غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض را احتیاطا بکند و اگر یک غسل بنیت
هردو بکند کافی است **فصل دویم** در غسل جنابت است و در آن سه مطلب است
مطلب اول در سبب آنست و آن دو است **اول** بیرون آمدن منی خواه در خواب
و خواه در بیداری و خواه مرد و خواه زن و خواه خنثی بشرطی که از ذکر و فرج هردو
بیرون آید هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده است منی است و اگر مشتبه شود ملاحظه
نماید که اگر در وقت آمدن از روی شهوت و جستن آید و بعد از آمدن بدن سست شود
منی است و احوط آنست که هرگاه زن از منی بیاید بی جماع با غسل وضو نیز ضم کند بعد از نقض
وضو و در بیمار کافی است شهوت جستن و سستی بدن درا و شرط نیست و بعضی ذکر
کرده اند که از جمله صفات منی است که چون تر است بوی آن به بوی شکوفهٔ خرما می ماند
و همین تر نشده و خشک شد به بوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده می ماند و صفت دیگر

الله اکبر حامد

آنکه اگر در جامه خشک شده باشد غالبا بی تعب تمیز و دو تا بصابون و اشنان نشویند
زایل نمیشود و ظاهر اگر ازین صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر نه از بسیاری جماع
منی بصورت خون بیاید جمعی از علما گفته اند که سبب غسل است و خالی از قوتی
نیست ولیکن احوط آنست که اگر بدون جماع اینچنین منی بیاید غسل بکند و با این
وضو نیز بسازد و اگر پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه مخصوص خود
یا بدن خود منی بد ببیند واجبست غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدنش
ملاصق بدن دیگری بوده باشد که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده باشد غسل
بر هیچیک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطا هر دو غسل بکنند بهتر است خصوصا
آن کسی که در آنکه کان بستر بوده باشد و جامه مشترک مانند لحافی است که هر دو بر سر اندازند
یا زیر انداز که هر دو بروی آن خفته باشند یا زیر جامه و قبائی که هر دو پوشیده باشند
و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند که کرده اند جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست
و این احوط است ولیکن احوط آنست که هر دو غسل کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر
بعد از غسل ناقض وضوئی بفعل آورد و وضو را اعاده کنند جزما بهتر است و هرگاه در
جامه مشترک منی بیابند جمعی از علما گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شد خصوصا
هرگاه یکی از ایشان دیگری را ابرداهد و یا با خود برد در مسجدی یا دنبال کنند در مسجدهای
دیگر و همچنین گفته اند که جایز نیست که اقتدا کنند هر یک از ایشان بدیگری اگرچه جوانانیها

اقوی است و همچنین اکتفا نمی توانند کرد بهر دو در عدد جمعه چون یکی از ایشان جنب است
و این احوط است و هرگاه شخصی منی در جامه خود بیابد واجبست که نمازهائی که بعد از
خواب آخر کرده و احوط آنست که هر نمازی که بعد از خواب اول از وقت پوشیدن
این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه در بین میان غسل جنابت یا غیر
آن از غسلهائی که برای صلوتست کرده باشد که در این صورت نمازهای پیش از غسل را
قضا میکند احتیاطاً و هر نمازی که وقت آن باقی باشد بواسطهٔ نجاست اعاده کند
اگر پیش از این غسل کرده باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند **سبب دویم** جماع است
در فرج زن بحیثیتی که حشفه در فرج غایب شود یا قدر حشفه کسی که حشفه اش را
بریده باشند و احوط آنست که کسی که ختنه کرده نداشته باشد آنقدر که دخول
صادق آید اگرچه کمتر از حشفه باشد بواسطهٔ آن غسل کند و وضوئی بسازد احتیاطاً
و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده بنا بر مذهب مشهور
و اگر در وطی مرده وضوئی ضم کند احتیاطا بهتر است و اگر جماع کند در دُبُر زن
و انزال نشود مشهور میان علما آنست که غسل کردن واجبست و این احوط است
اگرچه احوط آنست که بعد از غسل نقض وضو کند و اعاده وضو کند جزماً و همچنین است
حکم دُبُر مرد در وجوب غسل احتیاطاً و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی را جماع کند
غسل بر هیچیک واجب نیست و احوط در همه صور آنست که هر دو غسل کنند و احتیاطاً

وضوئی بسازند

وضوئی بسازند وبعد از نقض وضو واگر مردی با خنثی جماع کند وخنثی با زنی جماع
کند خنثی در این صورت جنب است ومرد وزن حکم یابندۀ منی دارند در جامۀ مشترک
احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضو بعد از نقض وظاهرا بسبب وطی حیوانات
غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال واحوط غسل است ووضو بعد از نقض و
هرگاه کافر مسلمان شود وپیشتر جنب شده باشد یا صبی بالغ شود وپیشتر جنب
شده باشد یا دیوانه عاقل شود ودر حال جنون جنب شده باشد واجبست
غسل بنا بر مشهور واصح واحوط ضمّ وضوست بعد از نقض **مطلب دوم** در چگونگی
غسلهای واجب است وواجبات آن دوازده است **اوّل** نیّت است بعنوانی که
در وضو گذشت ودر غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهة رفع
حدث مباح بودن نماز ایضاً وباقی نمازها وباقی چیزهائی که بغسل مباح میشود بواسطه
آنکه واجبست قربة الی الله وچون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است یعنی
چون جنابت حاصل شود غسل واجب میشود ووقتش موسّع است تا وقت نماز
وبعد از دخول وقت نماز وجوبی زاید بر وجوب اول از برای نماز نیز بهم رساند وبعضی
گفته اند که واجب لغیره است یعنی که تا وقت نماز وامثال آن از چیزهائی که طهارت
شرط صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود پس بنا بر این اگر پیش از وقت
خواهد که غسل کند ومشغول الذمه نماز واجبی نبوده باشد احوط آنست که نمازی

بنذر وشبه آن بر خود واجب سازد وغسل را از جهت آن نماز واقع سازد و
بهتر اینست که چنین نذر کند که اگر الحال صلوات بر محمد وال محمد بفرستم لله علی که
دو رکعت نماز بکذارم وبعد از آن صلوات بفرستد تا نماز بر او واجب شود
وبعد از آن غسل را واقع سازد به نیتی که سابق مذکور شد واحوط آنست که در حین
غسل کردن جزم بکردن نماز داشته باشد بی فاصله بسیار و واجبست که نیت را
مقارن شستن سر دارد باکردن اگر غسل ترتیبی کند واحوط آنست که بعد از نیت
آب بر سر ریزند بکردن ومقارن جمیع بدن دارد اگر غسل ارتماسی کند باید که
بعد از نیت بی فاصله عرفی با آب رفته آب بهمه اعضا رساند واگر مقارن عضوی
دارد هر عضوی که خواهد وباقی را بی فاصله عرفی عقیب آن بشوید نیکوست و
می باید که در حکم نیت باشد باکه نیت منافی نکند تا فارغ شود وتحقیق آن بنحوی است
که در وضو گذشت واحوط آنست که مستحاضه ودائم الحدث مثل صاحب سلس البول
وسلس الریح ومبطون نیت استباحه صلوة کنند نه رفع حدث واحوط آنست که
دائم الحدث چون در اثنای غسل از وی ناقض وضو بفعل آید بعد از غسل وضو بسازد
اگرچه غسل جنابت بوده باشد واگر مستحاضه از برای هر نمازی با غسل وضوی
احتیاطا جمع کند بهتر است **دویم** شستن سر است باکردن وکوشها با تقدیم آن
که شستن صادق آید ومی باید که ملاحظه نماید که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد

وهرچه از کوش

40

وهرچه از گوش ظاهر بوده باشد بشوید مثل پیچیدگیهای ان واز سوراخ هرچه
پیدا باشد واگر گوش را سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد
اندرون آن واجبست شستن آن واگر سوراخ تنگ بوده باشد احوط
انست که آب بان برساند واگر بهم آمده باشد ساقط میشود شستن آن بید غدغد
واکثر اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است وچون چیزی
باریک دران میکنند مشخص میشود که بهم نیامده است باید که ملاحظه نماید
احتیاطا وهمچنین واجب است که آب بن موی سر برساند وظاهرا شستن مو
درکار نباشد واگرچه شستن احوطست سیم شستن جانب راست است
بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن وملاحظه نماید که در وقت
شستن سر وگردن اندکی از بدن شسته شود از طرفین از باب مقدمه ودروقت
شستن جانب راست اندکی ازگردن شسته شود از طرفین با اندکی از جانب چپ
وهمچنین دروقت شستن جانب چپ است بعنوانی که اندکی ازگردن شسته شود
با اندکی از جانب راست چهارم شستن جانب چپ است بعنوانی که درراست گذشت
ونصف عورتین را با جانب راست بشوید ونصفی را با جانب چپ واحوط آنست
که زنان انچه از فرج ایشان دروقت نشستن ظاهر بوده باشد بشویند پنجم
ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنا بر مذهب مشهور میان علما وانچه ظاهرست

ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیلی ندارد

ظاهرا ولیکن احوط آنست که ترتیب بنحو مذکور بفعل آید و اگر غسل ارتماسی کند

ترتیب ساقط است و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اول ازاله نجاست

از بدن بکند و از آب بیرون آید بر جای پاک مانند تخته آب کشیده و بعد از آن

نیت کند و بی فاصلهٔ عرفی اندرون آب رود تا همهٔ اعضای او با اندک زمانی

برسد و احوط آنست که بیشتر ناخنها را کوفته باشد و خشکیها و چربیهای بدن را

با آب ازاله کرده باشد تا آب باسانی بهمه جا برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی

کند بهتر است و آن در حمامها باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را

پاک کرده بشوید و تخلیل کند و بعد از آن اگر از آب بیرون باشد آب بر روی

ریزد و اگر اندرون آب باشد بهتر آنست که بیرون آورد و آب بر روی ریزد

و بعد از آن بآب برد ظاهرا بد نباشد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب

راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد و بعد از آن جانب چپ بدستور

ظاهرا این نیز درست بوده ولیکن اول احوط است و اگر در زیر ناودان یا باران

بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را پاک کرده بشوید و بعد از آن

جانب راست را بشوید بدستور و بعد از آن جانب چپ را چنانکه گذشت نیکو است

و بعضی گفته اند ترتیب لازم نیست همین که نیت کرده و آب بهمه جا رسید صحیح است

و خالی از قوتی

و خالی از قوتی نیست ولیکن اولی احوط است ششم واجبست تخلیل کردن اینکه
آب بآن نیز رسد بدون تخلیل مانند موی و انگشتری و زه کیه تنگ و پیچیدگیهای
ناف و میان انگشتان پایها اگر چرکی داشته باشد و بیخ ناخنهای دست و پا
بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که ملاحظه ناخنها بسیار بکنند که چرک نداشتند
باشد و بچوبی تخلیل نماید که آب بزیر آنها برسد هفتم می باید که اعضای غسل را
خود بشوید در حال اختیار و در حال اضطرار دیگری او را غسل میدهد چنانچه
در وضو گذشت هشتم می باید که آب غسل پاک بوده باشد و پاک کننده باشد
یا که مضاف نبوده باشد و محل غسل پاک بوده باشد بنا بر مشهور و تفصیلش
بنحوی است که در وضو گذشت نهم می باید که آب مباح بوده باشد چنانکه
در وضو گذشت دهم واجبست که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اقلش
چنانست که گذشت و ملاحظه نماید که بهمه جا برسد خصوصاً پیچیدگیهای گوش
و سوراخ آن و زیر انگشتری بعنوان جریان برسد یازدهم می باید که مکان غسل
مباح بوده باشد بنا بر مشهور و احوط دوازدهم می باید که حدثی در اثنای غسل
از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بر مذهب جمعی از علما و بعضی گفته اند
که غسل او صحیح است ولیکن می باید که بواسطه نماز وضو بسازد و بعضی گفته اند
که غسل صحیح است و وضو در کار نیست و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اتمام غسل و وضو ست

واحوط از این آنست که غسلی دیگر با اینها بنیّت احتیاط ضمّ کند و احوط از اینها آنست که
ناقض غسلی بفعل آورد و غسل را بنیّت جزم بکند مطلب سیم در مستحبات
غسل است و آن استبراست مردی را که انزال کرده باشد و جمعی گفته اند که واجبست
واحوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند که بقیّهٔ منی بیرون آید و اگر اورا
بول نیاید استبرا کند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنّت است بول و استبرا
کردن و این بهتر است و اقلّ مراتب استبرا آنست که سه مرتبه بیفشارند و بکا
دوم بسم الله گفتن است نزد ابتدا بغسل سیّم شستن دستهاست سه بار
تا مرفق یا بند دست پیش از غسل اگر از آب ظرف سرباز بوده باشد پیش از
داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند که از کثیر و ظرف سربسته نیز سنت است
وآن بد نیست چهارم و پنجم مضمضه و استنشاق است بنحوی که در وضو گذشت
ششم جمعی از علما گفته اند که سنّت است مقدّم داشتن نیّت نزد شستن دست
والّا نزد مضمضه والّا نزد استنشاق و بهتر آنست که اعاده کنند نزد شستن سر
هفتم نیّت را بدل کردنست بی مدد زبان مگر اگر بی مدد زبان نتوان نیّت کردن
هشتم مالیدن دست است بر بدن که آب بخاطر جمع بجمیع بدن برسد نهم
تخلیل کردن چیزهاییست که آب بی تخلیل بآن میرسد مانند زیر پستانها و شکا
ف رانها و انگشتری فراخ و ما نندان دهم بی در پی شستن است که مباد اد ر اثنای

ذکر ش را بفشارد و افضل آنست که از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه بفشارد و از بیخ ذکر تا سر آن سه مرتبه بفشارد و احوط آنست که سر ذکر را نیز سه مرتبه ...

حدث از وی

حدثی از وی صادر شود واگر فاصله کند تا اعضای سابق خشک شود غسل
صحیح است واز آنجا تمام میکند یازدهم سنت است که غسل بیک صاع بکند و آن
تخمینا یکمن بتبریز است وتا یکمن ونیم بتبریز محتمل است بواسطه اختلاف وجوها
چنانکه انشا الله تعالی خواهد آمد دوازدهم سنت است که در حال غسل دل را متوجه حق سبحانه
سازد که روح عبادت حضور قلب است سیزدهم در وقت غسل این دعا بخواند که
اللهم طهر قلبی وزک عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین واگر این دعا نیز بخواند
بهتر است که اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک
والثنا علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء
قدیر وبعضی این دعا بعد از غسل ذکر کرده اند چهاردهم عورت را بپوشانند
وبرهنه غسل نکند اگرچه اندرون آب بوده باشد پانزدهم سنت است که
موی را بشوید واحوط آنست که ترک نکند واگر گیسو بافته باشد بگشاید شانزدهم
جمعی گفته اند سر را بدست راست بشوید هفدهم سر را سه مرتبه آب بریزد وهر جانبی را
دو مرتبه هجدهم مکروهست غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد
نوزدهم غسل کردن مکروهست از سؤر حیوانی که گوشت او مکروه بوده باشد
مثل اسب واستر وخر واز سؤر موش وخرگوش وزغن وحایض متهمه وما ننند

اینها از چیزهائی که بسبب آنها آب مکروه میشود بیستم مکروه است غسل
از آب گندیده که از نجاست نگندیده باشد بیست و یکم مکروه است غسل از
آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعضی گفته اند که اگر کثیر نیز بوده باشد
هرگاه یکمرتبه غسل کند مرتبه دیگر مکروه است بیست و دویم بعضی از علما گفته اند
که مکروه است در آب ایستاده غسل کردن اگر چه بسیار بوده باشد مطلب چهارم
در احکام غسل است و در آن چند مسئله است اول آنکه بسبب غسل جنابت نماز
مباح می شود و احتیاج بوضو نیست و قولی شده است باستحباب وضو
لکن مشکل است عمل بآن دویم حرام است بر جنب خواندن سورهای عزیمه
که آن الم سجده است و حم سجده و و النجم و اقرأ باسم ربک و همچنین هر جزوی از اجزای
این سورها حتی بسم الله بقصد یکی از این سورها خواندن بنابر مشهور میان
میان علما و احوط و همچنین حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنابر مذهب
مشهور میان علما و احوط و الحاق کرده اند بعضی اسماء انبیا و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان بوده باشد نه هم نام
ایشان و این نیز احوطست و همچنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و درنگ کردن در باقی مساجد و بعضی الحاق کرده اند
بمساجد ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین

و این احوطست

43

و این احوط است و همچنین حرام است جنب را گذاشتن چیزی در مسجد ها هرگاه

اندرون مسجد بوده باشند و احوط آنست که از بیرون مسجد نیز نگذارند و اگر محتلم

شود در یکی از مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله علیه و آله حرام است که بیرون آید بی

تیمم و احوط آنست که اگر جنب نیز عمداً یا سهواً داخل شود تیمم کند و بیرون آید

میم مکروه است جنب را خوردن و آشامیدن تا وضو نسازد استحباباً یا دست

بشوید و مضمضه کند و رو را بشوید و اقلاً دست را بشوید و بهتر آنست که

هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد چنین کند مگر اینکه فاصله عرفی نشود

و مکروه است جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و کراهت بیشتر است در زیاده

از هفتاد آیه خواندن بنابر مذهب مشهور میان علما و روایات صحیحه دلالت

میکند بر جواز بدون کراهت و همچنین مکروه است جنب را برداشتن قرآن

و دست بجلد و حاشیه و غلاف قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن ننویسد

و همچنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل نکند یا وضو نسازد خصوصاً

وقتی که اراده جنابت مرتبه دیگر نداشته باشد و همچنین مکروه است جماع کردن

گاه خضاب کرده باشد تا رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست که پیش از غسل روغن

بر بدن نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط

کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصاً از بیخ همه ناخنهای دست و پا و اگر بواسطه

رنک کردن ریش یا سر یا ابرو وغیر آن بحنا و وسمه وغیر آن وهمچنین مکروه است مع

این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد بهتر است و همچنین وضو ندارم
حجامت کردن و ذبح گوسفند و غیر آن کردن **چهارم** هرگاه بعضی از اعضای غسل
شکسته باشد یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد در شستن باقی و مسح جبیره
و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند احوط آنست که با
تیممی ضم کند **پنجم** هرگاه بعد از غسل تری به بیند و علم بهم رساند که منی است غسل را
اعاده میکند و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر مشتبه
بوده باشد پس اگر بول و استبرا کرده است بر وی چیزی نیست نه غسل و نه وضو
و اگر بول و استبرا هیچ یک نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بول کرده است
و استبرا نکرده است وضو را اعاده میکند و اگر استبرا کرده است و بول
نکرده است پس اگر ممکن بود او را بول کردن و نکرده باشد غسل را اعاده میکند
بنابر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعادهٔ غسل وضوئی بسازد بعد از
نقض احوط است و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن و هر نمازی که پیش از
اعادهٔ غسل کرده است صحیح است تا تری ندیده است و بعضی گفته‌اند و
اعادهٔ نماز و این احوط است **ششم** در اثنای غسل ترتیبی حدثی از وی صادر
شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدثی صادر
که موجب وضو باشد بعضی گفته‌اند که غسل را از سر گیرد و بعضی گفته‌اند که غسل

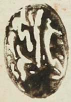
٧ غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدثی صادر شود که موجب صح

تمام میکند

اصح آنست که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضوئی نیز بسازد بعد از نقض صح

تمام میکند و وضو میسازد واین قول اقوی است واحوط آنست کد با اتمام غسل
و وضو غسل را نیز احتیاطا از سر کیرد واحوط از ین آنست کد غسل را تمام کند و
بعد از آن احتیاطا غسل را از سر کیرد و وضو را بشکند و وضوئی به نیت جزم
بسازد واحوط از ین آنست کد غسل را بشکند بجماعی ومانند آن وبعد از آن
غسل را از سر کیرد واکر حدث در اثنای غسل ارتماسی نیز واقع شود پیش از اتمام
غسل ظاهرا همین حکم داشته باشد **هفتم** هرکاه چند غسل واجب جمع شود مثل
غسل جنابت وحیض ومس میت پس اکر نیت یکی از اینها کند از دیکری مجزی است
والی وبعضی کفته اند کد اکر نیت غسل جنابت کند از انها مجزیست واکر نیت آنها کند
جنابت
از غسل جنابت مجزی نیست وبعضی کفته اند کد اکر با انها وضو بسازد از غسل
آنها را
مجزیست واحوط آنست کد نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و
چند
احتیاطا بکند وهمچنین اکر با غسل واجب غسل سنتی یا غسل سنت جمع شود
سست
اشهر آنست کد نیت غسل واجب از انها کافی است واکر همه را قصد کند بهتر
واحوط آنست کد بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا بکند و غسل
حیض
سنت را مقدم ندارد **هشتم** هرکاه جنب بوده باشد وبعد از آن حا
شود احوط آنست کد غسلی نکند تا پاک شود وبعد از آن غسل جنابت بکند
وبعد از آن غسل حیض احتیاطا **فصل سیم** در غسل حیض وحیض

همه کند و یک غسل واقع سازد ظاهرا کافی
باشد و هیچ یک نیت نیست معنا آنست کد آن نیت



در اغلب اوقات خونی است سیاه و کرم و تازه و او را سوزشی هست در وقت
بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون بکارت پنبه بردارد و ملاحظه کند پس
اگر پنبه طوق دار بیرون آید خون بکارت است و الا خون حیض است و
هر خونی که دختران پیش از تمام شدن نه ساله به بینند خون حیض نیست
و همچنین هر خونی که بعد از نا امیدی بینند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه
سال نا امید میشوند مگر انکه قرشی بوده باشند که ایشان بنابر مذهب مشهور
بعد از شصت سالگی نا امید میشوند و کمتر حیض سه روز است و بیشتر آن
ده روز و میان سه و ده بحسب عادت زنانست و اقل پاکی ده روز است
و هرگاه خون از سه روز تجاوز کند و بده یا کمتر از ده بایستد همه حیض است
خواه رنگ خون بصفت حیض بوده باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون
از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادتست یا مبتدء است یعنی ابتداء
دیدن خون اوست یا مضطربه است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب
عادت باشد عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که
دو ماه پی در پی خون را در وقت موافق دیده باشد مثلا در یکماه هفت روز اول
ماه به بیند و در ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز به بیند و صاحب عادت
چون خون می بیند ترک نماز و روزه میکند اگرچه اندکی پیش یا پس به بیند و اگر

مبتدءه

مبتداه یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا سه
روز و بعد از آن ترک نماز و روزه کند و اگر خون ایشان بده یا کمتر بایستد
غسل کند و اگر از ده تجاوز کند عمل بتمیز کند اگر تمیزی در خون ایشان باشد
پس هرچه بصفت حیض بوده باشد حیض حساب کند و هرچه بصفت استحاضه
باشد عمل استحاضه کند بشرط آنکه آنچه بصفت حیض بوده باشد کمتر از سه روز
یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتداه رجوع بعادت
اهل خود کند اگر اهلش متفق بوده باشند در عادت و اگر مختلف بوده باشند بعضی گفته‌اند
که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکنند و اگر او را خویشان نبوده باشد بعضی
گفته اند که رجوع بهم سنان بلد خود میکند اگر متفق بوده باشند در عادت
و اگر او را خویشان نبوده باشد یا مختلف بوده باشند و یا هم سنان بلد نبوده
باشند یا علم بحال ایشان نتواند بهم رساند و یا مختلف بوده باشند مبتداه
رجوع بروایات میکند باینکه هر ماه شش روز را حیض حساب کند یا هفت روز
یا یکماه سه روز و یکماه ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند
و باقی را عمل استحاضه کند و تا هفت روز بلکه تا ده روز ترک حیض را نیز بجای
آورد باینکه داخل مساجد نشود و قرائت عزایم نکند و چون قضاء روزه کند ده روز
بلکه یازده روز قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد و او را تمیزی نبوده باشد

پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند و عدد را فراموش کرده است یا عکس

این یا هر دو را فراموش کرده است پس اگر در صورت اول اول وقت را میداند

سه روز را عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را عمل حیض و استحاضه میکند بنا

بر مشهور و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش از آن حیض حساب

کند و هفت روز پیش از آن را عمل حیض و استحاضه کند بنا بر مشهور و اگر میان

حیض را میداند یا که مثلا میداند که میان ماه میان حقیقی حیض او بوده باشد

پس آن روز با یک روز پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش و سه

روز پس عمل حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که در این سه صورت

صورت عمل بر روایات میکند و خالی از قوتی نیست و اگر چه اول احوط است

و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند که هر ماه هفت روز

حیض او می آید اما نمیداند که اول ماه بود یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند

چنین زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه میکند یا که ترک حیض را بجای

می آورد و هر روز هشت غسل میکند یا که سه غسل استحاضه میکند با اعمال مستحاضه

و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی

هست و ظاهرا عمل بر روایات توان کرد و اگر چه اول احوط است و اگر وقت و عدد را

هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر آنست که عمل بر روایات

میکند و بعضی

میکنند وبعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکنند واین احوط است وهرگاه صاحب
عادت بعد از عادت وده روز اول طهر خونی به بیند وسه روز بشود پس اگر بصفت
حیض باشد بی‌غذغه حیض است واگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور
میان علما آنست که آن نیز حیض است واحوط آنست که جمع کند میان عمل حیض
واستحاضه واگر خون بیشتر از عادت منقطع شود ملاحظه نماید که پاک شده است
یا نه پنبه بردارد وصبر کند وبعد از آن بیرون آورد پس اگر آلوده است باز
صبر کند تا پاک شود واگر پاک بیرون آید غسل کند وبهتر آنست که شکم خود را
بر دیواری گذارد وپای چپ خود را بردارد وپنبه بگذارد وزمانی صبر کند
وبعد از آن بیرون آورد واگر خون از عادت درگذرد یکروز یا دو روز یا سه
روز عمل حیض میکند وبهتر آنست که یکروز بیشتر نکند وبعد از آن عمل استحاضه
میکند پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است واگر از دهم
تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است وباقی استحاضه پس قضای روزه
ایام عادت وآنچه بعد از آن عمل حیض نموده است میکند واحوط آنست که قضای
نماز بعد از عادت که ترک کرده است بکند وزنی که مبتدئه است صبر میکند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد وبعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمییز
بوده باشد که احوط آنست که بعد از آنکه بصفت استحاضه بیند عمل حیض واستحاضه

کند تا روز دهم پس اگر منقطع شود بر ده ظاهر میشود که حیض بوده است و اگر

از ده تجاوز کند انچه کرده است صحیح است و چون وقت نماز در آمد باشد و زن

حایض شود پس اگر مقدار زمان وضو و نماز گذشته باشد قضای آن نماز واجبست

و اگر نه واجب نیست قضا و اگر در آخر وقت پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل

و یک رکعت نماز مانده باشد واجبست ~~و الا ساقط است~~ ادا و اگر تقصیر کند

واجبست قضا **و اما احکام حایض** پس حرام است بر وی نماز و طواف و روزه

و مس کتابت قران بنا بر مشهور و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن در

مسجد الحرام و مسجد نبی ص و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سوره

عزیمه که آن الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرا است و اگر بخواند آیه سجده را

یا گوش دهد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن

او را وطی بکند و اگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را

بشوید و بعد از آن وطی کند اگر چه نکردن اولی است و احوط آنست که تمتع بجوید

از وی در حال حیض از میان ناف تا زانوی او و اگر وطی کند حایض را احوط آنست

که کفاره بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار که یک مثقال طلای سکه دار است

بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد و اگر در آخر حیض بوده باشد

چهار یک دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حایض هر گاه مدخول بها باشد و شوهر

حاضر بوده

و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود

چنین کند و حرام است که شوهر او را وطی کند در فرج و احوط

آنست که بعد از پاک شدن ع

حائض بوده باشد و واجبست که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز
قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز قضا داخل
شود و غسل کند و اگر نماز نیز نذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند
که غسل میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائی که
بغسل مباح میشود از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت این غسل
مثل غسل جنابتست و احوط آنست که با غسل وضو بسازد بواسطه نماز و غیر آن
و اگر غسل جنابت و حیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد رفع حدث مطلق
کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در غسل و بهتر آنست که اول غسل
جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا بجای آورد و واجبست که قضای روزه
بکند و قضای نماز نمیکند و سنت است که وضو بسازد نزد وقت هر نمازی
و در موضعی پاک بنشیند روی بقبله و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بمقدار زمان نمازش
و مکروه است حایض را برداشتن قرآن و دست بر حاشیه قرآن مالیدن و داخل
مساجد شدن یا ایمن بودن از ملوث گردانیدن مسجد و خواندن غیر سورههای
عزیمه بنا بر مشهور مذهب و ظاهرا مکروه نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروه هست
او را رنگ کردن موی یا دست و پا و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آنست که
هرگاه حایض پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد غسل را پیش از صبح واقع سازد

بقصد نماز واجبی تا صبح را پاک در یابد و اکر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست

که تیمم کند بواسطه نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را پاک دریابد فصل چهارم

در استحاضه است بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و خنکست

و تنک و اکر این وصفها در ایام حیض بوده باشد حیض است و هر خونی که پیش از

تمام شدن نه سال به بیند یا بعد از نا امیدی به بیند یا کمتر از سه روز به بیند

یا بعد از ایام عادت حیض به بیند و از ده در کذرد یا بعد از اکثر نفاس به بیند

خون استحاضه است هرکاه نداند که خون جراحت یا دمل است که اکر بداند حکم

استحاضه ندارد همین از الدان میکند و نماز میکند اکر ممکن بوده باشد ازاله

والا با آن خون نماز میکند و اکر در ایام حمل خونی به بیند پس اکر در ایام عادت

حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز یا زیاده به بیند ظاهر آنست که خون

حیض است و جمعی از علما کفته اند که خون استحاضه است اکر عمل هر دو را بجا آورد

احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان علما و طریق معرفتش

آنست که پنبه بردارد و زمانی صبر کند پس اکر اندرون پنبه آلوده شود و بس و

بیرون نیاید این استحاضه قلیله است و او را در دو صورت لازم است که بعد از

هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه تازه بکذارد و وضو بسازد و اکر خون

ظاهر شود از این طرف پنبه این استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با آن اعمال

قلیله تغییر

قلیله تغییر خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون
آید این استحاضهٔ کثیره است با آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند
و هر دو را با هم میگذارد و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجا آورد و عصر را
در اول وقت فضیلت و همچنین غسلی از برای نماز شام و خفتن میکند و هر دو را
با هم میکند و بهتر آنست که چنان کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی
از علما گفته اند که متوسط نیز حکم کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوط است
و همچنین جمعی گفته اند که هر جا غسل کند بواسطهٔ نماز وضو در کار نیست و این قول
نیز قوی است ولیکن احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نمازها را جمع نکند
از برای هر نمازی این اعمال را بجای آورد و در روایت معتبره واقع شده است که هر
زنی که این عملها بجای آورد از جهت رضای الهی البته حق سبحانه و تعالی او را از این مرض
شفا میدهد و احوط آنست که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجا آورد و اگر
پیش از وقت نماز خون متوسط یا کثیره بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد
و احوط آنست که غسل بجا آورد و همچنین احوط آنست که اگر از زمان نماز تا نماز
دیگر خون متوسط یا کثیر باشد غسل کند بواسطهٔ نماز و هر گاه مستحاضه این افعال را
بجا آورد حکم طاهر دارد و نماز او صحیح است و همچنین روزهٔ او و داخل مساجد
میتواند شد اگر چه جمعی گفته اند که بدون این افعال داخل مساجد میتواند شد

ولیکن اول احوط است و احوط آنست که پیش از غسل فرج و وضو شوهر او را جماع
نکند و اگر اخلال کند بیکی ازین اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اغسال روز را بجا نیاورد
مشهور آنست که روزه او صحیح نیست و موجب قضاست و این احوط است بلکه
احتیاط آنست که تقصیر نکند در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصا
بواسطه روز آینده و لازم است مستحاضه را که احتیاط کند در منع خون از تعدی
باینکه پر کند فرج خود را از پنبه و خرقه آن از میان رانهاش بگذراند و در کمرش بندد که
مانع بوده باشد از بیرون آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و
همچنین کسی که سلس البول داشته باشد یا اسهال احوط آنست که چنان کنند که
جامهای ایشان نجس نشود باینکه صاحب سلس کیسه بدوزد پر پنبه و ذکر خود را
در آن کند و به بند زیر جامه بند کند و صاحب اسهال مثل مستحاضه کند اگر دشوار
نبوده باشد و غسل استحاضه مثل غسل حیض است **فصل پنجم** در نفاس است و آن
خونی است که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هر چه پیش از ولادت می بیند
در ایام درد آن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر ندانند که خون حیض یا جراحت
یا دمل است و اگر زنی بزاید و خون نه بیند نفاس نیست و او را غسل واجب نیست
و کمتر آن حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد و در اکثر آن خلافست
اظهر آنست که صاحب عادت حیض مقدار زمان عادت حیض را نفاس حساب میکند

واگر از ده روز تجاوز کند و مبتدئه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس میکند و بعد از آن
عمل استحاضه و احوط آنست که تا هجده روز عمل نفاس و استحاضه هر دو بکند و اگر
دو فرزند بزاید بدیدن خون اول عمل نفاس میکند و عدد ایام را از ولادت ثانی
حساب میکند و حکم نفسا حکم حایض است در واجبات و محرمات و مکروهات و
مستحبات بنا بر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است و احوط
آنست که او نیز ضم وضو با غسل کند از جهة نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل
اموات است و در آن چند بحث است **بحث اول** در ثواب مرض و صبر بر آن
و عیادت بیماران و غیر آنست بدانکه اخبار بیشمار در اجر مرض واقع شده است
از آنجمله منقولست از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین که بیداری
یکشب از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و منقولست که تا بنده مومن
بیمار است گناه بر وی نمی نویسند و هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت میکرده در
حال مرض مینویسند هر چند بجای نیاورد و منقولست که تب یکشبه برابر است
با عبادت یکساله و تب دو شبه برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شبه
برابر است با عبادت هفت ساله و منقولست که تب یکشب کفاره گناهان
گذشته و آینده است که کسی که یکشب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و
شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله در نامه عمل او می نویسند و شکایت

ومنقولست که

آنست که بگوید که مبتلا شده ام به بلائی که هیچکس بان مبتلا نشده است و اگر
بگوید یکشب بیداری کشیده ام یا تب داشتم شکایت نیست و اگر چه بهتر
آنست که این را نیز نگوید و سنت است بیمار را که خبر کنند برادران مومن را
که بیمار شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند و ایشان ثواب یابند و او نیز
مثاب باشد که سبب ثواب برادران شده است و هر کس را دعائی مستجابست
شاید که ببرکت دعای ایشان شفا یابد و باید که ایشان نیز از بیمار طلب
دعا کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگانست و سنت است مومنان را
که چون بشنوند بیماری مومنی را بعیادت او بروند و در احادیث بسیار
واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که هر مومنی که بعیادت
بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از جهت او
تا بخانه باز آید و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند برای او تا شام و اگر شام
رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا صبح و هر مومنی که بعیادت بیمار برود خداوند
عالمیان ملکی را موکل میگرداند که عیادت او کند در قبر و استغفار کند از جهت او تا روز قیامت
با آنکه او را در بهشت جائی کرامت کنند که چهل ساله راه سوار تند رو بوده باشد و سنت است
که پر ننشینند نزد بیمار مگر آنکه یابند که او میل دارد و از جهت بیمار تحفه برند اگر چه
سیبی یا بهی بوده باشد و دست بر دست او بگذارند و دعا از جهت او بکنند و فاتحه بخوانند

و اگر ممکن

واگر ممکن بوده باشد هفتاد نوبت یا چهل نوبت یا هفت نوبت واقلّه یک نوبت که سبب شفای
بیمار است ولازم است بیمار را وصیت کردن واگر حقوق حق سبحانه وتعالی در ذمّه او باشد
یا حقوق خلق بلکه مؤمن آنست که نخوابد تا وصیت او در زیر سر او نباشد واگر چیزی
چند باشد که در حال حیوة باید کرد مثل بر آمدن ذمّت از حقوق خلق می باید که تا ممکن
باشد در حال حیوة بکند واگر نه وصیت کند واگر نماز وروزه وحج وغیر آن کرده باشد
وخاطر جمع نبوده باشد که بشرایط کرده وصیت کند واز صدقات جاریه هرچند ممکن
بوده باشد تا ثلث مال وصیت کند واگر طفل داشته باشد وصی عادل از جهة او
مقرر سازد وگواهان عدول بر او ثبت بکند وخود را تا ممکن بوده باشد بی بهره از
اموال خود نکند واینها در ایام صحت اهم است واگر نکرده باشد باری در ایام مرض البته بکند
وچون آثار مرگ ظاهر شود احوط آنست که پای او بقبله کنند وسنت است که تلقین کنند
او را که خود بگوید شهادتین واقرار بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وبهتر
آنست که دعای عدیله را تلقین او کنند واگر خود نتواند خواند نزد او بخوانند ومکرر بخوانند
تا فوت شود وهمچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند ویا نزد او بخوانند باین کیفیت که .
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش
العظیم والحمد لله رب العالمین وبهتر آنست که این دعا را نیز تلقین او کنند تا جان کندن

بروی آسان شود اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من
طاعتک واگر جان کندن بروی دشوار شود سنت است که نقل نمایند او را بجایگاه نماز
مقرر او اگر داشته باشد یا جای نماز را در زیر او اندازند و سوره والصافات نزد او بخوانند
واحوط آنست که تا دفن کردن پای او را بقبله کنند و چون بمیرد سنت است که چشم او را
بهم آورند و همچنین دهانش را و چادری بر روی کشند و مومنان را خبر کنند و زود بتجهیز
بر دارند مگر بقدر جمع شدن مومنان و مگر در حال اشتباه موت که می باید صبر کنند تا یقین
شود موت او و مکروه است در حال جان کندن جنب یا حایض نزد او حاضر شوند
وجمعی از علما گفته اند که مکروه است بر روی شکم او آهنی بگذارند بحث دویم
در غسل دادن میت است بدانکه احکام میت از غسل دادن و کفن کردن و نماز کردن
و دفن کردن جمیع واجب کفائی است باینمعنی که بر همه کس واجبست و چون یک کس
یا بیشتر بجای آورند از دیگران ساقط میشود و مشهور میان علما آنست که ولایت
این معنی تعلق بوارث میت دارد و بی رخصت او دیگری متوجه اینها نمیتوانند شد
و این احوط است و اشهر آنست که هرگاه وارث مردان و زنان باشند مردان اولی اند
از زنان و همچنین شوهر اولی است بزن از جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط
آنست که او را برهنه غسل ندهد و نظر بعورت او بعد از موت نکند بلکه بهتر آنست
که بزنان گذارد تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهد او را

پیراهن پوشیده و همچنین غسل میتوانند داد مردان زنان محرم را مانند عمه
و خاله و زنان مردان محرم را مانند عم و خال و نامحرم را غسل ندهند بلکه با جامهاش
دفن کنند مگر آنکه مرد دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را بنا بر مشهور میان
علما و خلافی در وجوب غسل مؤمن اثنا عشری نیست و همچنین ظاهرا دغدغه نیست
در عدم وجوب غسل خوارج و غلاة و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل دادن مقید
فرق مسلمانان خلافست بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب و احوط
ترک غسل ایشانست مگر در حال تقیه و شهیدی که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد
و در معرکه مرده باشد او را غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند و با جامهها
او را دفن میکنند و مشهور آنست که میکنند از وی پوستین و موزه را مگر آنکه
خونین شده باشد و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجانین
و اگر طفلی در شکم مادر مرده باشد پاره میکنند طفل را و بیرون می آورند اگر ممکن
نبوده باشد بیرون آوردن او بدون پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد
میشکافند شکم او را از جانب چپ و بیرون می آورند و بهتر آنست که شکمش را
بدوزند و کسی که واجب القتل شده باشد در حد یا در حال حیوة او را امر میکنند
که غسل کند بسه غسل و حنوط کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند و دیگر
او را غسل نمیدهند بنا بر مذهب مشهور میان علما و هرگاه پاره از میت بیابند و در آن

سینه باشد یا سینه را بتنهائی بیابند حکم میّت تمام دارد بنابر مذهب مشهور
میان علما و همچنین اگر استخوانهای میت را بیابند ظاهرا حکم تمام دارد واحوط آنست
که اگر دو را بیابند یا سر یا دست یا پا را یا اکثر بدن را اگرچه سینه نداشته باشد
غسل بدهند و کفن بکنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور در اینها و غیر
اینها هرگاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه می پیچند
و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقت او تمام شده
باشد و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان مشهور آنست که می پیچند در خرقه
و دفن میکنند و همچنین است حکم سقطی که تمام خلقت نشده باشد بنابر مشهور
و بعضی در این دو صورت گفته اند که خرقه پیچیدن در کار نیست و اول احوط است
و چون خواهند که غسل دهند باید که اول ازاله نجاست از بدن او بکنند پس او را
سه غسل دهند اول باب سدر و بعد از آن باب کافور و بعد از آن باب
خالص باکند اول نیت کند واحوط آنست که چنین نیت کند که غسل میدهم این
میت را باب سدر و کافور و قراح از جهة آنکه واجبست تقرب از برای رضای
حق سبحانه و تعالی و احوط آنست که کسی که اب میریزد و کسی که میگرداند میّت را
هر دو نیت بکنند و بعد از آن سر میت را بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب
چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک را بانیت بکنند و بهتر آنست که
اول جانب

اول جانب راست سر را بشوید دیگر جانب چپ سر را و سدر و کافوری که در آب میکند
اندکی کافی است و بهتر آنست که آنقدر نکنند که آب مضاف شود و احوط آنست
که میّت را وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آنست که
غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی و اگر سدر و کافور بهم نرسد یک مرتبه با آب قراح غسل
دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از غسل دفن بهم رسد احوط
آنست که مرتبهٔ دیگر او را سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل
نتوان داد بآنکه بدن میت از هم پاشد یا پوست او برآید تیمّم دهند او را و
ظاهرا یک تیمم کافی است و سه تیمم احوط است و بهتر آنست که تیمم را چنین دهد که
تیمّم میدهم این میّت را بدل از سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از
برای رضای حق سبحانهُ و تعالی و تیمّم دیگر را قصد کند که تیمّم میدهم این میّت را
بدل از آب کافور احتیاطا قربة الی الله و همچنین قراح را و چون نیّت کند دست
خود را بر خاک زند و بر پیشانی میّت کشد و دیگر به پشت دست راست میّت
کشد و دیگر به پشت دست چپ او و اگر دو ضرب کند نیز جایز است یکی بواسطهٔ
روی او و یکی بواسطهٔ دستهای او و سنّت است که میّت را بر روی تخته گذارند
و پای او را بقبله کنند احتیاطا و از برای آب غسل میّت گوی بکنند نزد دیا
و مکروه است که این آب در چالهٔ بول و غایط رود و اگر بچالهٔ میان خانه رود قصور

ندارد و سنّت است که میّت را در زیر سقفی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر
آنست که میّت را پیراهن پوشیده غسل دهند و اگر پیراهن او را کنند از زیر او بیرون
آورند و اگر تنگ باشد بشکافند باذن ورثه و بیرون آورند و احوط آنست که
عورت میّت را بپوشانند و حرام است عورت میّت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد
که تخلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند و
سنّت است که انگشتان میّت را نرم کند برفق و نرمی و سر میّت را بکف سدر
بشوید و فرج میّت را بکف سدر و اشنان بشوید پیش از غسل و دستهای
میّت را تا نصف ذراع بشوید و هر عضوی را سه مرتبه بشوید و در هر شستنی
و دست بر شکم میّت بمالد پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید
مگر آنکه میّت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل دستهای
خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که ملاحظه نمایند
که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنّت است که چون میّت را بکردانند
اینرا بخوانند اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ
مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُما فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ و در وقت غسل دادن همیشه گوید
رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و سنّت است که هر چه از عیوب میّت به بیند بکسی خبر
ندهد تا حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده باشد و

سکر و سنت

مکروه است که میّت را در میان پایهای خود در آورد بلکه از یک جانب او بایستد و مکروه هست
که میّت را بنشانند و مکروه است که ناخن میّت را بگیرد یا موی او را شانه کنند و اگر بکنند
آن ناخن و موی را بلکه هر مویی که در حال غسل از وی جدا شود با میّت در قبر گذارند
و بهتر آنست که در میان کفن بگذارند تا آنکه در خبر است از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله
و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد در دست گرفتند و فرمودند که الحمد لله و حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که چون مراد فن کنی این دندان را با من دفن کن
در کفن کردن میّت است و واجب است که میّت را سه کفن کنند و اشهر میان علما
آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته‌اند که سه سرتاسری می باید
یا پیراهنی و دو سرتاسری و این اظهر است ولیکن احوط آنست که لنگ نیز بکنند و پیراهن
و دو سرتاسری بکنند و با ضرورت یک سرتاسری کافی است بلکه اگر یافت نشود مگر
لنگ همان واجبست و باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن زنان
نیز حریر محض نکنند و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست که از
پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید بوده باشد و واجب است
حنوط کردن میّت را یعنی آنکه هفت موضع سجده او را به کافور بمالند و اگر چه اندکی
باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته‌اند که گوش و چشم و دهان
و زیر بغل و بیخ ران را نیز بمالند و بعضی گفته‌اند که هر سر بندی را بمالند و روایات

براین دو قول دلالت دارد و عمل باین بد نیست بلکه واحوط است واگر میت محرم باشد

بحج یا بعمره او را غسل کافور ندهند وحنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط

یکمثقال شرعی بوده باشد که سه ربع مثقال صیرفی میشود و بهتر ازین آنست که

چهار مثقال شرعی بوده باشد و بهتر ازین آنست که سیزده درم و ثلثی بوده باشد

که بحساب مثقال شرعی نه مثقال و ثلث مثقال میشود و بحساب صیرفی هفت مثقال

میشود تقریباً و سنت است که سرتاسری بالا ازدوش تا سری حِبَرهٔ باشد و آن

جامهٔ ایست در یمن می بوده است واحوط آنست که حِبَره حریر محض نبوده باشد و

طلا نداشته باشد وسنت است که خرقهٔ طویلی که عرضش یک وجب بوده باشد

زیاد کنند بواسطهٔ ران بیج وسر آن را بشکافند و بر کمر میت به بندند و پنبه در دبر

میت کنند و برآنجا نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند و سر دیگر را از زیر

در آورند چنانکه عورتین را فرو گیرد با پنبها و از پیش اجخر بر کمرش بسته اند

بیرون آورند و رانهای آنرا با آن سخت به بندند که مبادا چیزی بیرون آید

وسر آنرا در پیچیده ها بند کنند و سنت است که عمامه نیز از برای مرد زیاد کنند

که حنک داشته باشد وهر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون آورند و چپ و راست

بر سینه میت اندازند باینکه جانب راست را بر جانب چپ اندازند و جانب چپ را

بر جانب راست و بدل از عمامه مرد مقنعه از برای زن زیاد کنند و پستان بندی

نیز از برای

نیز از برای زن بیفزایند و مشهور آنست که از برای زن سنت است که نمطی زیاد کنند

و سندش ظاهر نیست و سنت است که ذریره در کفن میت و پنبه بپاشند و حقیقت

آن نیز معلوم نیست بعضی گفته اند که ذریره قصب الذریره است که از هند می آورند

والله یعلم و بهتر آنست که اگر خوف بیرون آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنبه

در آن کنند و مکروه است که کفن کتان کنند یا کفنی که تازه کنند استین بجهة آن بگذارند

و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند باین عنوان که عبد الله یشهد ان لا اله

الا الله و اکثر علما ذکر کرده اند شهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را نیز و در روایتی

واقع شده است که جوشن کبیر را بنویسند بر کفن و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد

بتربت حضرت امام حسین ع صلوات الله علیه بنویسند و اگر یافت نشود بگل بنویسند

و گفته اند که مکروه است بسیاهی بنویسند و گفته اند که کفن را سنت است که بریسمان آن

بدوزند و تر نکنند بآب دهن و عمل باینها بد نیست و سنت است که جریدتان تازه با میت

بگذارند و در اخبار معتبره واقع شده است که تا این چوبها تر است میت را عذاب نمیکنند

و بهتر آنست که چوب درخت خرما بوده باشد و اگر یافت نشود از چوب سدر کنند

و اگر چوب سدر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود هر چوب تری کافی است

و هر یک بقدر یک شبر بوده باشد یا دو شبر و بعضی گفته اند که بقدر استخوان دست

بوده باشد که از یک شبر بیشتر است و بعضی گفته اند که پنبه بر وی به پیچند تا رطوبتش بماند

و حقیقتش معلوم نیست ع

ویکی را از جانب راست بکذارند و سرش را بجنبر کردن کذارند و ملصوق ببدن سازند
ودیکری را از جانب چپ و میان پیراهن و سرتاسری بکذارند و سر آنرا نیز بجنبر کردن
کذارند و بدانکه کفن واجب میّت از اصل مال است مقدّم بر دَین و وصیّت و میراث
واکر چیزی نداشته باشد رختهای او را تطهیر کنند و بآنها کفن کنند واکر آن نیز نداشته
باشد برهنه اش دفن کنند وسنّت است که مسلمانان کفن او کنند و بعضی کفته اند
که از زکوة نیز کفن میتوان کرد و این قول بد نیست و کفن زن بر شوهر واجبست هر چند
زن مال داشته باشد و همچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست و اکر از میّت نجاستی
بیرون آید بدن او را بشویند و اکر بقبر برده باشند مشهور آنست که آن موضع را
پاره میکنند و کفن را از یکدیکر میکندانند تا بدن میّت باز نماند و بعضی کفته اند که
اکر ممکن بوده باشد شستن در اندرون قبر باید طشت و آفتابه به برند و بشویند
بهتر است خصوصًا هرکاه بدن میّت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد
کفن را نیز بآن عنوان بشویند و خالی از قوّتی نیست بحث چهارم در دفن
میّت است و آنرا مقدّماتی چند هست سنّت از آنجمله سنّت است که تشییع
جنازهٔ مؤمن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از آنجمله منقولست از
حضرت باقر علوم اوّلین و آخرین صلوات الله علیه و سلامه که چون مؤمن را در قبر در می آورند
ندائی باو میرسد که اوّل عطائی که بتو داده ایم بهشت است و اوّل عطائی که دادیم

همراهان تورا

و اگر کفن الوجه نشد یا شستنها در قبر تلف شد باشند آنرا انشوبند ...

همراهان تو را آنست که از گناهان ایشان گذشتیم و از آنحضرت منقولست که هر که
مشایعت جنازهٔ مؤمنی بکند فردای روز قیامت ؑ او را چهار شفاعت بدهند و هر دعائی که
از برای میت کنند ملکی دعا کند که ترا نیز حق سبحانه وتعالی بدهد آنچه از جهة او طلب کردی
و از آنحضرت منقولست که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از حق تعالی سؤال کرد
که یارب چه ثوابست کسی را که تشییع جنازه بکند حق سبحانه وتعالی فرمود که من موکل
میگردانم باو فرشتگانی چند از ملائکه خودم که با ایشان علمها باشد که مشایعت ایشان
کنند از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در این باب بسیار است بهمین اکتفا نمودیم
و سنت است که چون نظرش بجنازه افتد این دعا بخواند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ
یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ و بگوید که اللّٰهُ اَکْبَرُ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ
وَصَدَقَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیمَاناً وَ تَسْلِیماً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی تَعَزَّزَ
بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ و سنت است که چون با جنازه رود متذکر
امور آخرت بوده باشد بلکه همیشه متذکر موت بوده باشد چنانکه منقولست از حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیهما که بیکی از اصحاب فرمودند
که چون جنازه را بر داری چنان تصور کن که ترا برداشته اند و از حق سبحانه وتعالی
طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد و حق سبحانه وتعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع
باشد چه خواهی کرد که در اعمال خیر خواهی کوشید و بد نخواهی کرد پس حضرت فرمود که

الحمد صح

یقین

عجب است از جماعتی که اول تا آخر ایشان را می باید رفت و ندای رحیل در داده اند
و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغول‌اند و از حضرت امام زین العابدین ع منقول است
که عجب و بسیار عجب است از کسانی که منکر مرگ کنند و می بینند مردمان را که چگونه
می میرند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله
منقول است که مرگ در پیش است بدرستی که ناچار است از مرگ آمدن مرگ و می آید
با راحت و رجوع مبارک در بهشت عالی از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از
برای انجا بوده است و رغبت ایشان در آن خانه می آید مرگ با شقاوت و ندامت
و رجوع باز یا بخاری بسوی آتشی افروخته که از برای اهل خانه فریب دنیا که سعی
ایشان از برای دنیا بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت و توفیق الهی
قرین باشد همیشه اجل در برابر اوست و امل و دور اندیشی دنیا در قفای او و چون
شقاوت و ولایت شیطان قرین شخصی شد امل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای
او و از حضرت پرسیدند که از مردمان کی عاقلتر است حضرت فرمودند کسی که یاد
مرگ بیشتر کند و استعداد از جهة او بیشتر نماید و از آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت
الهی چیست حضرت فرمودند که دامن برچیدن از خانه فریب و رو کردن بخانه
ابدی و مستعد مرگ شدن پیشتر از نزول مرگ و مکروه است خنده کردن و
گفتگوی باطل کردن و مشهور آنست که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست

در رغبت ایشان در دنیا بوده ع

و دست چپ رفتن

ودست چپ رفتن بهتر است ودر حدیث صحیح واقع شده است که از پیش و پس و
جانبین همه خوبست و بهتر آنست که تا میت را در لحد نگذارند ننشینند وایستاده
باشند وسنت است برداشتن میت را وتربیع آن سنت موکد است چنانکه منقول است
از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله وسلامه علیهما که هرگاه که
پایهای تابوت را بگیرد حق سبحانه وتعالی بیست وپنج گناه کبیره او را می آمرزد واگر
تربیع کند از گناهان بیرون می آید ومنقولست که هر که جنازه را از چهار جانب بردارد
چهل گناه کبیره او را می آمرزند وافضل آنست که تربیع کنند باین عنوان که اول جانب
راست تابوت را بردارد از پیش سر ودیگر از پیش پا ودیگر از پیش پای جانب چپ
وبعد از آن از پیش سر جانب چپ وعکس این نیز وارد شده است وهر دو نیکوست
وبهتر آنست که اول تربیع کند وبعد از آن بهر عنوان که بر میدارد ثواب دارد
وظاهر آنکه اگر مکرر تربیع کند همان ثواب دارد ومکروه است سوار تشییع کردن و
چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که آنرا نزد پای قبر بگذارند اگر مرد باشد
واگر زن باشد برابر قبر گذارند روی بقبله بنا بر مشهور ومشهور آنست که زمانی
میگذارند وسه مرتبه او را نقل میکنند ومرتبه چهارم او را بقبر می برند وسنت است که
سر میت را پیش برند وسرآشیب بقبر درآورند وجمعی از علما گفته اند که زن را بعرض
در می آورند وسرآشیب نمیکنند وسنت است که شخصی که بقبر میرود که میت را بقبر

کناره بندهای قبا را بگشاید و سر و پا برهنه کند و بالاپوش را بیندازد و بهتر آنست

که خویش میّت بوده باشد مگر آنکه میّت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم

او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده باشد مرد صالح

پیر ببرد و اگر نه مرد صالح جوان و ظاهرا پسر در قبر پدر میتوان رفت و عکس خوب

نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر

برند این دعا بخوانند که بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

وَ آلِهِ اَللّٰهُمَّ اِلیٰ رَحْمَتِکَ لَا اِلیٰ عَذَابِکَ و چون بخوابانند او را در قبر بگویند

که اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و سورهٔ فاتحه و اخلاص و آیة الکرسی و

معوّذتین بخوانند و این دعا بخوانند که بِسْمِ اللّٰهِ وَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَللّٰهُمَّ اَفْسِحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ

عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِی اِحْسَانِهِ وَ اِنْ کَانَ مُسِیئًا فَاغْفِرْ

لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ و بگوید اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ

صَاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْوَانًا و هرچه مقدور باشد جهت او استغفار

بکنند و واجبست پنهان کند میّت را در قبر بحیثیتی که درنده کان او را نخورند

و گند او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر بکنند و در مانند سردابه خانه و

تابوت و صندوق نگذارند و شخصی که در دریا بمیرد اگر ممکن بوده باشد بخشکی رسانند

پیش از متعفن شدن بهتر انست که بخشکی دفن کنند واگرنه در مثل خمی گذارند و
سرش را به بندند و در دریا اندازند اگر ممکن بوده باشد والا اورا سنگین کنند و
روی بقبله باب اندازند تا بزیر آب رود و واجبست که میت را بر دست راست
بخوابانند روی بقبله مگر اینکه زنی باشد کافره و حامله باشد از مسلمان که پشت اورا
بقبله میکنند تا روی فرزند بقبله باشد و سنت است که قبر را بقدر یک قامت بکنند
یا تا چنبر کردن و بهتر انست که زیاده از سه ذرع شرعی نکنند و سنت است که لحدی
بکنند در جانب قبله بقدر اینکه توان نشست و اگر زمین سست باشد بعضی گفته اند
که مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند باینکه از میان قبر بزیر روند که
دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و
چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند
و طرفه است روی او را بزمین رسانند و اگر زیر سر او را از خاک بلند تر کنند بد نیست و جمعی
از علما گفته اند که سنت است که تربت حضرت امام حسین عم با او گذارند و بعضی گفته اند
که در کفن هر جا که باشد و همه تیمنا و تبرکا بد نیست و بعد از ان سنت است تلقین کردن
میت بشهادتین و اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر انست که بدست
راست دوش راست میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ او را و سخت حرکت دهد و
تلقین کند و بعد از آن خشت بر روی چینند و چون خشت چینند این دعا بخوانند که

اللهم صل وحدته وانس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتك

رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمین وسنت است که

رخنهای انرا بکیرند بکل ومانند آن وچنان نکنند که خاك داخل لحد شود ومکروه هست

فرش قبر بچوب وتخته کردن یا میت را با تابوت کذاشتن مکر اکر زمین نمدار باشد

واز پیش پای قبر بیرون آید وچون خواهد که در آید این دعا بخواند که انا لله وانا الیه

راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین و

اخلف علی عقبه فی الغابرین وسنت است که حاضران خاك بقبر کنند بسه کف

وبکویند ایمانا بك وتصدیقا ببعثك هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله

ورسوله وما زادنا الا ایمانا وتسلیما وهر که این دعا بخواند حق سبحانه وتعالی

بعدد هر ذره حسنه در نامه عمل او مینویسند ومکروه هست که خویشان خاك

در قبر او ریزند که موجب قساوت قلب است وآن موجب دوریست از رحمة الهی

وسنت است که چون قبر را پر کنند بمقدار چهار انکشت از زمین بلند تر کنند وچهار

کوشه کنند وخرپشته نکنند وبعد از آن آب بر قبر بریزند که در خبر است که تا تری

در قبر هست میت را عذاب نمیکنند وبهتر آنست که از پیش سر کرفته آب بریزند

ودور قبر ریزند تا به پیش رسد بعد از آن بر میان قبر بریزند وسنت است که

حاضران دست بر قبر کذارند در حالتی که انکشتان ایشان کشاده باشند وقوت نمایند

تا اثر کف وانکشتان ایشان در کل بماند واین دعا بخوانند کما اللهم جاف الارض
عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک
ما تغنیه بها عن رحمة من سواک وسنت است که هفت نوبت انا انزلنا بخواند
که موجب مغفرت میت وخواننده است وهمچنین هر وقت که بزیارت قبری روند
سنت است یازده نوبت قل هو الله [illegible] بواسطه اهل قبور سنت است وبهتر آنست که در حین
دعا خواندن رو بقبله وقبر هردو کند وبعد از آن که مردمان بر کردند سنت است که
تلقین دیکر وبهتر آنست که ولی میت نزد سر میت باواز بلند تلقین کند وبهتر
آنست که نام میت وپدر میت را بکوید باین عنوان که یا محمد بن احمد هل انت
علی العهد الذی فارقناک علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له وان محمدا عبده ورسوله صح سید النبیین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین
تا اخر ائمه وان ما جاء به محمد صلی الله علیه واله حق وان الموت حق و
البعث حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی
القبور در اخبار واقع شده است که چون تلقین میکنند منکر ونکیر میکویند که بیا
تا برویم که تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن نیست پس بر میکردند وداخل قبر
نمیشوند ومکروهست عمارت بر سر قبر کردن وملازمت قبور کردن وکچ مالیدن
قبور مکر قبور انبیا وائمه معصومین علیهم السلم وبعضی کفته اند که این حکم دارد قبور علما وصلحا

فارقتنا ر

ومکروه است تازه کردن قبور بعد از مندرس شدن که در خبر است که حق سبحانه وتعالی

دوست میدارد دلهای شکسته و قبور مندرسه را و مکروه است در حال اختیار

دو مرده را در یک قبر گذاشتن و مکروه هست نقل میت از بلد موت بشهر دیگر یا جائی

دیگر مگر بیکی از مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی استثنا

کرده اند نقل بمقبره صلحا و شهدا را نیز و مکروه است بر روی قبر نشستن و بر روی قبر راه

رفتن مگر بواسطه زیارت قبور که بدون آن نشود و بدانکه جایز نیست شکافتن قبور

مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده باشد دیگر آنکه در زمین مغصوب

دفن کرده باشند دیگر آنکه در کفن مغصوب کفن کرده باشند دیگر آنکه او را بی غسل و کفن در خاک

کرده باشند و از هم نپاشیده باشد و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان بعد از دفن و

بعضی استثنا کرده اند نقل بمشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را

و دور نیست که اگر استخوان شده باشد قصور نداشته باشد و احوط ترکست و مشهور

آنست که جایز نیست جامه دریدن برای غیر پدر و برادر و این احوط است و بر ایشان جایز است

بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بر پدر سنت بوده باشد و بعضی تجویز کرده اند زنان را

مطلقا و احوط ترکست و همچنین جایز نیست روی خراشیدن و گیسو بریدن و موی کندن

و لازم است مصیبت زده گانرا که صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند

که حق سبحانه وتعالی هر چه اصلح است میکند و بدانند که صابران را اجر بی حساب کرامت

میکند و سنت است

میکنند و سنت است که مومنان تعزیه ایشان بکنند و ایشان را صبر فرمایند پیش از دفن
و بعد از دفن و مبالغه در بعد از دفن بیشتر است و اقل تعزیه آنست که بروند تا صاحب عزا
ایشان را ببیند بدرستی که در خبر است از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله
که هر که صبر فرماید اند و هنگامی را در صحرای محشر که همه کس برهنه است او را حله نیکویی از
حلهای بهشت بپوشانند که موجب سرور او شود و هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را
ثواب آن مصیبت زده کرامت کنند بی آنکه از اجر او چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب
تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بتعزیه
شخصی رفتند که فرزندش فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت
بهتر از تست از برای او و ثواب خدا از برای تو بهتر از پسر تست دیگر شنیدند که جزع
میکند مرتبه دیگر آمدند و فرمودند که رسول خدا ص از دنیا رفت همه را می باید رفت گفت
یا حضرت پسرم بدبها داشت غم آن میخورم حضرت فرمودند که سه چیز در پیش داری یکی
شهادت ان لا اله الا الله که عبادت از ایمان است دویم رحمت حق سبحانه و تعالی سیم شفاعت
رسول خدا ص انشاء الله که یکی از اینها از وی فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که فرمودند هر مومنی که بمصیبتی مبتلا شود و کلمه انا لله و انا الیه راجعون
بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد مگر
کبایر را و هر نوبت که آن مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را بگوید گناهان مابین آن کلمه

واین کلمه را حق سبحانه وتعالی بیامرزد مگر کبایر را ومضمون این کلمه این است که ما همه بندگان
خدائیم وبازگشت ما بسوی او خواهد بود واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست
که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه جزع بکند وخواه نکند وخواه صبر بکند وخواه نکند ثواب او
بر حق سبحانه وتعالی بهشت است واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ثواب مؤمن
بر فوت فرزندش بهشت است خواه صبر کند وخواه نکند وفرمودند یک فرزند که او را از
پیش برود بهتر است از برای او از هفتاد فرزند که بعد از او بمانند وهمه جهاد کنند در راه
خدا واز حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه وآله منقولست که داخل بهشت نمیشود کسی که
او را پیش روی نیست پس شخصی گفت یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد
فرزندش حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند که برادر مؤمنش پیش رو اوست واز آنحضرت
صلی الله علیه وآله منقولست که هرگاه فرزند مؤمنی برود با آنکه حق سبحانه وتعالی اعلم است
بگفتها واز فرشتگان می پرسد که قبض روح فرزند فلان مؤمن کردید ایشان گویند بلی یا ربنا
حق سبحانه وتعالی فرماید که بندهٔ مؤمن من چه گفت ایشان گویند خداوندا حمد تو کرد وگفت انا لله
وانا الیه راجعون حق سبحانه وتعالی فرماید که از جهت او خانه در بهشت بنا کنید وخانهٔ حمد نامش کنید
واحادیث در این باب زیاده از حد وحصر است وسنت است که زیاده از سه روز ماتم نگیرند
مگر زنی که چهار ماه وده روز ماتم شوهر خود میدارد با آنکه پوششهای رنگین نمی پوشد و
زینت نمیکند وبهتر آنست که نوحه گر نیاورند واگر نوحه گری کنند بجز راست نگویند و

سنت است که بزند

سنّت است که بزیارت قبر او بروند که موجب انس میّت است و چون بزیارت قبر او روند
هفت نوبت انّا انزلنا بخوانند و این دعا بخوانند که اللّهمّ جافِ الارض عن جنوبهم و صاعد
الیک ارواحهم و لقّهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم
و تونس به وحشتهم انّک علی کلّ شیٔ قدیر و چون داخل قبرستان شود بگوید که
السّلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انّا ان شاء الله بکم لاحقون و یازده مرتبه
قل هو الله احد و هفت نوبت انّا انزلنا بخواند و استغفار از جهة ایشان بکند باین عنوان
که اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که چون داخل قبرستان
شود تأمّل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت او را این می باید رفت و چند روزی که
او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون داخل قبرستان میشدند میفرمودند که ای اهل خاک
و ای اهل غربت اما خانهای شما را ساکن شدند جماعتی دیگر و زنان شما را خواستند
جماعتی دیگر و مالهای شما را قسمت کردند چیزی که نزد ما بود اینست کاش میدانستیم که نزد
شما چه خبر است پس حضرت فرمودند که اگر ایشان را رخصت جواب دهند هر آینه خواهند گفت
که بهترین توشها تقویست و سزاوار آنست که اموات خود را فراموش نکنند باید از جهة ایشان
تصدّقات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را در عقب نمازها و اوقات اجابت
دعوات یاد کنند خصوصاً پدر و مادر را و احادیث بسیار وارد شده است که بسیار باشد

که ایشان در تنگی باشند حق سبحانه و تعالی ایشان را بفراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه
نمازی بود که فلان برادر مؤمنت از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت خوشحال میشود
بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که از جهة او برند و در خبر است
که هر که بواسطه میتی عمل صالحی بکند حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت از و
نفع یابد و در خبر است که شش چیز بمؤمن میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از
جهة او استغفار کند دوم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمی که مردمان خوانند سیم درختی که
بکارد که مردمان از آن نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق خدا
منتفع شوند ششم سنتی است که مردمان بآن عمل نمایند از ارشاد و هدایت خلایق یا تصنیف
کتب و مانند آن **فصل هفتم** در غسل مس میت است و اشهر میان علما آنست که
واجبست غسل بسودن جزوی از صاحب حیوة از آنکس بجزوی از میت که صاحب حیوة
بوده است و اگرچه آن جزو را از میت جدا کرده باشند هرگاه استخوان داشته باشد هرگاه
میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علما گفته اند که واجب است
غسل بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوط است و اگر کسی مس کند شخصی را
که پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل واجب نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری داده
باشند بآنکه سدر و کافور نبوده باشد و همچنین اگر شهید باشد اگرچه احوط در این صورتها اینست
که غسل بکنند احتیاطاً و اگر شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که بمس آن غسل واجب میشود

و اگر عضوی

واگر عضوی از میّت را که غسلش تمام شده باشد مس کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست
واحوط غسل است واحوط آنست که هرگاه جزوی که صاحب حیوة نباشد اگر بساید صاحب
حیوة را یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب حیوة باشند چنانکه موی او بموی میّت ساید غسل
کند احتیاطاً وهمچنین احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند اگرچه گوشت
نداشته باشد واحوط آنست که عضوی که بمیّت سوده باشد آن را بشوید اگرچه ملاقات
بپوست کرده باشد باین نحو که هر دو خشک بوده باشند **فصل هشتم** در آداب حمام
رفتن است ومستحبّات آن بدانکه واجبست پوشانیدن عورتین از ناظر محترم در همه
وقت پس چون بحمام رود نهایت احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت او نیفتد واز رسول
خدا صلعم منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی
لنگ وآنحضرت فرمودند که غسل زیر آسمان نکنند بی لنگ وداخل نهرها نشوند بی لنگ
وفرمود که آب را اهلی وساکنانی هست کم و واجبست که ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری
نیفتد خصوصاً هرگاه جمعی بی لنگ باشند ومرد وزن درین حکم یکسانند وبهتر آنست
که تا ممکن باشد زنان را بحمام نفرستند وبهتر آنست که ناشتا بحمام نرود وپیش از رفتن
اندک چیزی بخورد و با امتلاء شکم نیز بحمام نرود واز حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که چون داخل حمام شوی در وقتی که رختها میکنی این دعا بخوان که اللّهمّ انْزِعْ عَنّی رِبْقَةَ
النِّفاقِ وَثَبِّتْنی عَلَی الایمانِ وچون داخل خانهٔ اوّل شوی بگو اللّهمّ انّی اعوذ بک

مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ و چون داخل خانهٔ دویم شوی بگو که اللّٰهُمَّ
أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجَسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي و آب گرم بر جاها و بر سرت بریز
و پاره بر پایهایت بریز و اگر ممکن بوده باشد جرعه بخور که بول دان را پاک میکند
و اندکی در این خانه صبر کن پس چون بخانهٔ سیم داخل شوی بگو نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ
وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و این دعا را میخوان مکرر تا وقتی که از گرم خانه بیرون آیی و زنهار
که آب سرد در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را
ضعیف میکند و چون بیرون آیی آب سرد بر پایهات بریز که دردها را از بدنت
بیرون می‌آورد و چون رختها پوشی بگو که اللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى
پس چون این اعمال بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرموده‌اند که در
حمام تکیه مکن که پیه گرده‌ها را میگدازد و شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند و سر را
بگل مشوی که رو را ناخوش میکند و سفال بر بدن ممال که پیس می‌آورد و لنگ
بر رو ممال که آب رو را میبرد و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزاند و یک روز نه
یکروز بحمام رفتن نفع دارد و همه روز رفتن پیه گرده‌ها را میگدازد و سنت است
هفته یک مرتبه سر تراشیدن و هر پانزده روز یکبار نوره کشیدن و بهتر آنست که
جمعه یا چهارشنبه بحمام رود و در این دو روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره
کشد اندکی نوره بر سر بینی گذارد و بگوید اللّٰهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ

کما امرنا

کما امرنا بالنورة که انشاء الله او را میسوزاند و نشسته نوره نکشد و بهتر آنست که
کل بدن را نوره کشد و بعد از آن بهر جا که نوره گذاشته باشد حنا رنگ کند تا ایمن شود
از مرض خوره و پیسی و در حدیث است که هر که نوره کشد و حنا بر خود مالد از سر تا پا
حق سبحانه و تعالی فقر را از وی دور کند و اگر بیست روز شود و بهای نوره نداشته باشد
قرض کند که حق تعالی ادا میکند قرض او را و از چهل روز نگذارند که منقولست از حضرت
سید الانبیاء والمرسلین ص که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نگذارد موی زهار خود را
زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک
کند نوره را زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بکذارد یا بتراشد یا موی آن را
بکند و بگذارد که دراز شود که محل شیاطین میشود و باکی نیست چرک بدن بردن
با آرد بو داده و سبوس و همچنین اگر آرد را با روغن زیت بیالایند و بدن را با آن چرب
کنند وضو ندارد و چون سبب نفع بدنست و اسراف نیست و اگر کسی سر نتراشد سنت است
که رعایت آن بکند بنیان کردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن سر و محاسن خصوصا
کسانی را که موی سفید بهم رسیده باشد بحنا و وسمه و کتم سنت است و سیاه کردن
بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر است از زرد کردن و از رسول خدا ص منقولست که
درهمی در خضاب صرف کردن بهتر است از هزار درهم که در جایهای دیگر صرف نمایند از
راههای خدا و در آن چهارده خصلت است باد گوشها را دفع میکنند و چشم را جلا میدهد و دماغ را

نرم میکند و دهان را خوشبو میسازد و پای دندان را سخت میکند و ضعف را میبرد پاکند

بغل را و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان از وخوشنود می شوند و مومنان خوشحال

میشوند و کافران از خشم می آید و زینت است و بوی خوش است و مکروه است که اشرم می آید

از چنین شخصی که او را سؤال کنند و بیزاریست از عذاب قبر و سنت است سر خود را جمعه

بخطمی شستن که موجب ایمنی است از پیسی و دیوانگی و فقر را میبرد و روزی را زیاده میکند

و چرک را میبرد و سنت است سر خود را بسدر شستن که روزی زیاده میکند و هر که

سر خود را بسدر بشوید حق سبحانه و تعالی وسوسه شیطان را از وی بر میدارد هفتاد روز

و کسی که هفتاد روز از وسوسه شیطان خلاص شود عصیان نخواهد کرد و هر که عصیان

نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید سنت است که او را بگویند

که طاب ما طهر منك وطهر ما طاب منك و او در جواب بگوید که انعم الله

بالك و بهتر آنست که چون از حمام بیرون آید عمامه بر سر گذارد و بهتر آنست که حمام

قورق نکنند زیرا که می باید خفیف المؤنه باشد و بزرگان در سر نکنند که اینها صفت

جبارانست **مقصد چهارم** در احکام تیمم است و در آن چند بحث است **بحث اول**

در تیمم است بدانکه تیمم واجب هست و سنت هست اما تیمم واجبست از برای هر چیزی

که مشروط است بطهارت مثل نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر آن بتفصیلی که

مذکور شد هر گاه که متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی که خواهد آمد و واجبست

و تیمم

تیمّم بواسطه کسی که محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صه بواسطه بیرون آمدن و بعضی گفته اند
که اگر غسل ممکن باشد و موجب ازاله نجاست در مسجد نباشد و زمان غسل کمتر از زمان
تیمّم باشد یا برابر باشد غسل میکند و الّا تیمّم میکند و دور نیست که تیمّم بهتر باشد و بعضی
حایض و نفسا و جنب غیر محتلم را نیز ملحق ساخته اند و بد نیست و گاه هست که تیمّم واجب
میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمّم مشروع بوده باشد و هر چه غیر اینها است سنت است

بحث دوم در اسباب تیمّم است بدانکه صحیح نیست تیمّم مگر با یافت نشدن آب یا اگر
بهم رسد فروشند بیهائی که ضرر بحال او رساند که اگر ضرر نرساند باید که بخرد و اگر چه
زیاده از بهای او باشد و یا آب باشد ولیکن دلو و ریسمان نداشته باشد و نباشد
که بخرد و اگر موجود باشد تیمّم صحیح اگر چه به بهای بسیار باشد مادام که ضرر بحال او نرساند و یا آب
باشد امّا خوف داشته باشد که اگر بر سر آب رود ضرری بجان یا عیال او رسد در سر آب
و یا اگر بر سر آب رود مالش را در قافله ببرند یا ناموسش بباد رود یا اگر آب را صرف وضو
غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق یا حیوانی که احتیاج باو داشته باشد
و اگر احتیاج بآن نداشته باشد احوط آنست که آنرا بفروشد و آب را صرف طهارت کند
و یا آب باشد ولیکن خوف ضرر باشد بانکه ترسد که بیمار شود یا بیماریش زیاده شود
یا طول کشد یا واحوط آنست که اگر عمدا جنب شده باشد در سفر غسل کند مادام که
خوف ضرر جان نداشته باشد و اگر در این صورت تیمّم میکند و چون بآب میرسد

احتیاطا قضا میکند و همچنین اکر آب بوده باشد و تا برود که غسل کند یا وضو بسازد
وقت نماز بیرون رود تیمم میکند و اکر آبی باو دهند بواسطه وضو و غسل لازم است
او را قبول کردن و اکر نه بواسطه طهارت دهند بلکه باو بخشند یا زر باو بخشند که
آب بخرد و وضو سازد احوط قبول کردنست هر چند منت نهند و همچنین اکر آبی یافت
شود که کافی نبوده باشد بواسطه وضو یا غسل تیمم میکند و اکر از استعمال آب خوف
بیماری سهل بوده باشد مانند اندک دردسری مشهور آنست که وضو میسازد یا غسل
میکند و اکر بان تیمم ضم کند احوط است و اکر بر سر آب ظالمی باشد که دفع نشود مکر بدادن
مالی احوط آنست که بدهد و استعمال آب کند و همچنین اکر بدنش یا جامه ساتر عورتش
نجس باشد و آبی باشد که بآن یا ازالهٔ نجاست توان کرد یا وضو و غسل ازالهٔ نجاست میکند
و تیمم میکند و اکر خوف ترقیدن دست یا رو بوده باشد احوط آنست که مهما امکن بوم
و روغن و غیر آن دست را چرب کند که محتاج بتیمم نباشد و اکر با وجود اینها همان ترقید
اکر ترقیدنی باشد که موجب جراحتی باشد تیمم میکند و اکر اندکی باشد که بآن ضرر نیابد
بهتر آنست که وضو بسازد و تیمم احتیاطا ضم کند و معرفت ضرر آب اکر خود بتجربه حاصل
کرده باشد فبها و الا رجوع بقول عدل عادل میتواند کرد و اکر عارف باشد و عادل نباشد
یا بر عکس پس اکر از کفته ایشان او را ظنی بهم نرسد وضو سازد و اکر ظن ضرر بهم رسد
تیمم میتواند کرد و اکر وضو ضم کند احتیاطا بهتر است و هر کاه آب یافت نشود واجبست

کد طلب

که طلب کند از رفقا و حوالی خود آنقدر که او را ظنی بهم رسد که در حوالی او آب نیست
و اکثر علما گفته اند که از چهار طرف خود طلب میکند در زمین ناهموار باشد یک تیر پرتاب
از کمان وسط و تیر انداز وسط و اگر زمین هموار باشد دو تیر پرتاب بعضی گفته اند بعضی
گفته اند تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند
و این احوط است اگر چه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب در صورتی میکند که امید
داشته باشد که آب بهم رسد پس اگر یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشده باشد
اگر چه پیش از وقت باشد دیگر در کار نیست طلب کردن و یا یقین داند که در آن حد آب
نیست اما اگر یقین داند که آب هست در مکانی دور و ممکن باشد خود را بآن مکان
رسانیدن بی آنکه ضرری باو رسد مشهور آنست که واجبست سعی کند تا خود را بآنجا
رساند و وضو سازد و اگر ضرری با و یا حیوان او رسد در کار نیست این قدر سعی
کردن بلکه ظاهرا اگر مشقت عظیم نیز بوده باشد سعی لازم نیست اگر احوط است و اگر
طلب نکند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجب است تیمم کند و نماز گذارد و همچنین
اگر در آن حوالی آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ شود بحیثیتی که اگر بسر
آب رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند و همچنین اگر فراموش کند که طلب آب
کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و در این سه صورت احوط آنست که چون بآب رسد
وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر عمدا طلب نکرد و نماز کرد و بعد از آن ظاهر

شد که آب در آن حوالی بوده است اعاده میکند اگر وقت آن باشد و قضا میکند
و اگر وقت در رفته باشد و اگر آبی داشته باشد و پیش از وقت آن آب را بریزد
یا پیش از وقت با آبی برسد و برندارد تا آنرا یا وضو نسازد و بعد از دخول وقت آب
بهم نرسد تیمم میکند و اعادهٔ نماز لازم نیست بعید غدغه اما اگر وقت داخل شده باشد
و آب را بریزد یا با آب رسد و آب برندارد و دیگر آب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند
و در اعادهٔ این نماز خلافست اظهر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده
میکند و این احوط است **بحث سیم** در آن چیزیست که با آن تیمم میکند و آن خاک
خالص است بعید غدغه و بعید غدغه تیمم نمیتوان کردن بچیزی که از اسم زمین بدر رفته
باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و همچنین است خاکی که با اینها
ممزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین است کاه گل و مانند آن و در
تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلافست احوط آنست که تا ممکن باشد تیمم بخاک
کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا بسنگ
بی غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک بوده باشد احوط اجتناب است
و جایز است تیمم با آهک و گچ پیش از پختن بنا بر مذهب مشهور و احوط ترک آنست
در حال اختیار و بعد از پختن خلافست ظاهر آنست که خصوصاً آهک را و صحیح
نیست تیمم بخاک مغصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین

و یال اسب

ویال اسب وماننده آن بانکه دست زند تا غبار آنها بر روی آید وتیمم کند واکر غبار هم
نرسد تیمم بگل کند بانکه اکر ممکن باشد که خشک کند ودست براو زند وظاهر این
صورت مقدم است بر غبار واکر ممکن نبوده باشد دست بر کل زند وبر پیشانی
کشد وتا ممکن باشد از جائی که خشک تر باشد تیمم کند واکر خاک وغبار وکل وسنک
هم نرسد بانکه برف آمده باشد بسیار پس اکر برف را توان اب کردن باتش وماننده آن
واجبست که وضو سازد بآن اب واکر ممکن باشد که بر بدن مالد واقل غسل بفعل آید
آن نیز واجبست واکر اینها ممکن نبوده باشد وممکن بوده باشد که برف را بروبد
تا خاکی یا سنکی هم رسد بروبد وتیمم کند واکر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از علما کفته اند
که تیمم بر برف کند ونماز کند واحوط آنست که با این قضا نیز بکند احتیاطا واکر آب
وخاک وسنک وغبار وکل هم نرسد بعضی کفته اند که نماز از وی ساقط میشود ادا وقضا
وبعضی کفته اند که واجبست ادا وچون اب وخاک هم رسد واجبست قضا وبعضی کفته اند
واجبست قضا وبس واین قول اظهر است اکرچه اول اوسط است ومکروه است تیمم
بزمین شوره بشرط انکه نمک در روی زمین نباشد والا جایز نیست وهمچنین مکروه هست
تیمم بریک روان بنابر مذهب مشهور در هر دو ومکروه هست تیمم کردن از خاک راهها بلکه
سنت است که از بلندیها وکنارهای راه باشد که تردد در آن واقع نشود که بی دغدغه
پاک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم پیش از دخول وقت

نماز وصحیح است هرگاه از وقت بمقدار زمان تیمّم ونماز مانده باشد بحسب ظن او
ودر صحت تیمم با فراخی وقت سه قولست اول آنست که جایز نیست مطلقا دویم آنست
که جایز است مطلقا سیم آنست که اگر عذری که سبب تیمّم است امید زوال آن باشد
جایز نیست واگر امید زوال آن نباشد جایز است واین قول مشهور تر است میان
علما اگر چه قول ثانی اظهر است و قول اول احوط واگر در فراخی وقت نماز کند و
بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند واگر وقت نماز دیگر داخل
شود و تیمم داشته باشد ظاهر انماز توان کرد واحتیاج نیست که صبر کند تا آخر
وقت واگر عذر را امید زوال بوده باشد مثلا آب نداشته باشد وامید باشد
که آب بهم رسد یا کوفت سهلی دارد و ممکن باشد تا آخر وقت کوفتش زایل شود و بهتر
آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود فبها و الّا تیمّم کند واگر تیمم داشته باشد
بهمان تیمّم نماز کند وکسی که نماز قضا داشته باشد همه اوقات تیمّم میتواند کرد و چون وقت
داخل شود بآن تیمم نماز ادا میتواند کرد بنابر مذهب مشهور و اولی آنست که تفصیل
گذشته عمل نماید و تیمّم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه
نماز جنازه وقتی که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی که مردمان در صحرا
جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهد که شروع نماز کند تیمم کند بواسطه نماز جنازه
وقتی که خواهد نماز کند پس اگر در آنحالت وضو نداشته باشد و تا وضو ساختن نماز

خواهند کرد

خواهند کرد تیمّم میتوانند کرد هرچند آب بوده باشد و اگر انتظار آنکس کشند بهتر

آنست که تیمّم نکند و وضو بسازد و واجبست در تیمّم که نیّت کند و بهتر آنست که باین

عنوان نیّت کند که تیمّم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهة مباح بودن نماز از برای رضای

حق سبحانه و تعالی و اگر نیّت بدلیّت نکند ظاهراً قصوری نداشته باشد و بعد از نیّت

دستها را بر زمین زند و اگر همین نیّت را در خاطر داشته باشد در وقت مسح پیشانی احوط است

و واجبست که در حکم نیّت باشد تا فارغ شود باینمعنی که نیّت منافی نیّت اوّل از وی صادر

نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و باهم بزند و بهتر آنست که انگشتانش

گشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین زدن و بهتر آنست که چنان باشد که خاکی

بر دستش بچسبد که بآن مسح کند و سنّت است که دست بهم زند که زیادتی آن خاک

بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهر دو دست بهر دو طرف پیشانی و بعضی

ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدای آن از رستنگاه موی سر است و اندکی بالاتر از

باب مقدّمه و انتهای اعلای ابروها و ظاهراً کل رو را نیز تواند کشید و اگرچه اکتفا

به پیشانی کردن باحتیاط اقربست و می باید که بشکم دستها مسح کند و بهتر آنست که

هردو را پهلوی هم گذارد و پایین هر دو کف را باوّل پیشانی گذارد و باهم بزیر آورد چنانکه

کل کف دست کل پیشانی و اطراف آنرا فرو گیرد دیگر مسح پشت دست راست کند بشکم دست چپ

از بند دست و اندکی از باب مقدّمه بالاتر مسح کند تا سر انگشتان دیگر مسح پشت دست چپ

از بند دست وانکه از باب مقدمه بالاتر مسح کند تا سر انکشتان دیگر مسح پشت دست
چپ کند بشکم دست راست بنحو سابق وظاهر تخییر بوده باشد تا مرفق ولیکن قول
مشهور احوطست واحوط ازین آنست که دو تیمم بکند یکی بنحو مشهور دیگر باینکه کل
روی و دستها را تا مرفق مسح کند واحوط آنست که ابتدا در مسح پیشانی و دستها از بالا
کند و واجبست که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار خود تیمم کند واکر
نتواند دیکری او را تیمم دهد باینکه دست او را بر خاک زند و بر عضو او کشد واکر ممکن
نباشد آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر روی بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت
کنند واحوط آنست که موالات بفعل آورند باینکه مسح اعضا را بی فاصله عرفی بجای
آورند و در عدد زدنهای دست بر زمین خلافست ومشهور آنست که از برای وضو
یکمرتبه بر زمین زند واز برای غسل دو مرتبه بعضی کفته اند که از برای هر دو یکمرتبه
وبعضی کفته اند که از برای هر دو دو مرتبه بزند واظهر آنست که مخیر است در میان هر دو
هر دو وبهتر آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو ویکمرتبه از برای دستها
در بدل وضو وغسل وبهتر ازین آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم یک ضربی
ویک تیمم دو ضربی احتیاطا واکر دستهاش از بند بریده باشند مسح دستها ساقط میشود
واکر بعضی را بریده باشند از آن بعض ساقط میشود وما بقی را می باید مسح کردن ومی باید
که تمام موضع مسح را از پیشانی وپشت دستها مسح کند ولازم نیست که دست بالا کند

ما مسح است

67

ماسح است تمامی او بر سد بر دست پایین که ممسوح است و بعضی گفته اند که سنت است
تخلیل ما بین انگشتان وظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع تیمم پاک باشد
مگر در صورتی که آب باشد و ممکن بوده باشد ازاله آن که مذهب جمعی آنست که اول
ازاله نجاست بکند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع شود واین احوط است
وهر نمازی را که به تیمم واقع سازد صحیح است واحتیاج باعاده آن نیست در سفر
وحضر واگر تیمم کند در فراخی وقت وبعد از آن آب بیابد احوط آنست که آن نماز را
اعاده کند وهمچنین اگر کسی که در انبوه نماز جمعه باشد وحدثی از و صادر شود واگر
رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند و نماز میکند واحوط آنست که قضا
نیز بکند ظهر را یعنی بجا آورد وکسی که آب نداشته باشد اصلا یا داشته باشد
واستعمال شق انگرد بواسطه وضو وغسل هر دو جایز است جماع کردن واگر آب
وضو داشته باشد پس احوط آنست که جماع نکند وهرگاه آب یافت شود پیش از
شروع در نماز پس اگر آنقدر وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد
واجبست که وضو یا غسل کند واگر آنقدر وقت نیست ظاهرا لازم است که نماز با آن
تیمم بکند واگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو
سازد یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد می باید که نماز را تمام کند واگر وقت هست
خلافست بعضی گفته اند که بر میگردد واگر چه تکبیر الاحرام گفته باشد وبعضی گفته اند

بوده ع

که تا برکوع نرفته است بر میگردد و اگر برکوع رفته باشد بر نمیگردد و این قول احوط است

و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم هر چه حلال میشود بسبب وضو و غسل از نماز و طواف

و مس کتابت قرآن و لبث در مساجد و قراءة عزایم و غیر آن و بدانکه هرگاه جنب

تیمم کند بدل از غسل و بعد از آن حدث اکبر کند تیمم دیگر بدل از غسل خواهد کرد

بی غسل و اگر حدث اصغر از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد

بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از حدث اصغر واقع میسازد و اشهر آنست که

بدل از حدث اکبر واقع میسازد و اگر نیت بدلیت هیچ یک نکند احوط است و بدانکه

هرگاه متیمم متمکن شود از استعمال آب تیمم او باطل میشود پس اگر بعد از آن آب بهم نرسد

یا استعمال نتواند کرد اعاده تیمم می باید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند اجنبی و میتی

و بی وضوئی بر سر آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد بود

و همچنین اگر از شخصی باشد و بیکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر

شخصی می بخشد بکسی که اولی باشد ازین سه کس اشهر میان علما آنست که بجنب میدهند

و بعضی گفته اند که بمیت و بعضی گفته اند که مخیر است و قول اول اولی است

مقصد پنجم در نجاسات و توابع آنست و در این چند مطلب است **مطلب اول**

در اقسام نجاسات است و آن بنا بر مذهب مشهور ده است اول و دوم بول و

غایط است از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس سایله باشد یعنی خون

که از رگ

که از رگ روان شود بعنوان جستن پس پاکست بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین
بول و غایط مثل وزغ و لاک پشت چون ایشانرا نفس سائله نیست اگرچه احوط اجتنابست
و در فضله مرغی که گوشت آنرا نخورند خلافست احوط اجتنابست و همچنین در فضله
مرغ خانگی خلافست و احوط اجتنابست و همچنین نجس است فضله حیواناتی که
گوشت ایشانرا نخورند هرگاه عادت کرده باشند باآنکه همیشه فضله آدمی خورند
سیم منی است از هر حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه
نخورند چهارم خونست از هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد خواه گوشت آنرا
خورند و خواه نخورند هرگاه از رگ بیرون آمده باشد پس آنچه میماند در بدن
مذبوح بعد از کشتن پاکست و حلالست اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین
پاکست خون ماهی و مانند آن و در خون مار خلافست و اجتناب از آن احوط است
پنجم میّت است از هر حیوانی که او را نفس سائله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه
نخورند و بعضی گفته اند که اگر جامه یا بدن بمیّت خورد و هر دو خشک باشد جامه
یا بدن را آب می باید کشید و این بهتر است اما ظاهرا واجب نباشد و همچنین است
جزوی از حیوانی که حیوة در او حلول کرده باشد و خواه از زنده و در ریزها که از
بدن بر می آید خلافست احوط اجتنابست از آن و هرچه از میته که حیوة در او
حلول نکرده باشد پاک است و آن ده چیز است استخوان و ناخن و سم و شاخ و موی و کرک

خواه از مرده جدا کرده باشند صح صح

و بیستم و سه تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشد و مایه پنیر که از شکم بره و بز غالب

بیرون می آورند پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست که آنرا آب کشند و استعمال

کنند و همچنین تخمی که از حیوان مرده بیرون آورند و نافه مشک هرگاه از مسلمانان گیرند

پاکست و هرگاه خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما گفته اند پاکست و احوط

اجتنابست از آن و مشک بید عذعذ پاکست و حلالست هرچند اصل آن خونست

ولیکن استعماله یافتراست **ششم و هفتم** سگ و خوکست و اجزای ایشان و آب دهن

ایشان و همچنین جمعی از علما گفته اند که هر حیوانی که از سگ و خوک بهم رسد نجس است

هرچند شباهت بهیچیک از ایشان نداشته باشد و اگر یکی از سگ و خوک بجهد

بر حیوانی که گوشت او را خورند مثل آهو و گوسفند اگر شبیه بگوسفند باشد

پاکست و اگر شبیه بسگ باشد نجس است و اگر شبیه بهیچیک نباشد پاکست

همچنین
و درین دو صورت گوشت او حرام است و در صورت اول احوط اجتنابست و

نجس است اجزای ایشان که حیات در آن حلول نکرده باشد مثل پشم و استخوان و در

از آن
نجاست سگ و خوک آبی خلافست احوط اجتنابست **هشتم** مسکر است و مراد

مست کننده است که بالاصاله روان باشد مانند شراب انگور و شراب خرما و شراب

اجتنابست
عسل و شراب شکر و عرق اینها و اشهر میان علما نجاست اینهاست و احتیاط در دین

از اینها و همچنین است حکم فقاع که مسمی به بوزه است و اکثر اوقات از شیره جو میسازند

وگاهی از زرت

وگاهی از زرت و برنج میسازند **نهم** شیرهٔ انگور است هرگاه بجوشد و قوام بهم رسانند
و بعضی گفته اند که اصلا جوشیدن سبب نجاست میشود و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط
اجتناب است از اینها و همچنین احوط است اجتناب کردن از طعامی که کشمش یا مویز در او
کرده باشند که جوشیده باشد آب در میان آن که اگر بروغن سرخ کرده باشند ظاهر
دغدغه نباشد از جنسی و مانند آن که مویز و کشمش را کوفته باشند و در او کرده
باشند و دغدغه حرمت اینها بیش از دغدغه نجاست است اگرچه ظاهر احلال است
و پاک ولیکن احتیاط اولی است **دهم** کافر است و خلافی نیست در نجاست غیر اهل کتاب
از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد و یا مرتد اما یهود و نصاری پس اکثر علما قایلند
بنجاست ایشان و بعضی اینها را پاک میدانند و نجاست ایشان را عارضی میدانند و خالی از
قوتی نیست ولیکن احتیاط در دین اجتناب است از ایشان و اشهر میان علما آنست که
اطفال ایشان و مجانین ایشان نیز نجس اند مگر آنکه اطفال را مسلمانان اسیر کنند که در بصورت
تابع مسلمانان اند در طهارت و اجتناب از ایشان بهتر است و در نجاست روباه
و خرگوش و موش و چلپاسه خلافست و اظهر آنست که پاکند و احوط اجتناب است
خصوصا از موش و همچنین خلافست در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر طهارتست
و همچنین خلافست در نجاست عرق شتر نجاست خوار و احوط اجتنابست از آن
و همچنین خلافست در نجاست حیواناتی که مسخ شده اند مثل فیل و خرس و میمون

اروسا احبراو

وسند پشت وچلپاسه وکرك وموش وخرکوش وسوسمار وطاوس وشب پره و خارپشت
وروباه ومارماهی وخرچنک واظهر طهارتست واکرچه احوط اجتنابست وهمچنین
خلافست در بول اسب واستر وخر واحتیاط تمام اجتنابست از بول ایشان بلکه از
سرکین ایشان نیز **مطلب دویم** در احکام نجاست است بدانکه واجبست ازاله
نجاست از جامه وبدن بواسطه نماز هرگاه جامه پاك نداشته باشد وبواسطه طواف
بنابر مذهب مشهور میان علما واین احوطست وبواسطه دخول مساجد هرگاه تعدی
کند واکر تعدی بمسجد وفرش مسجد نکند خلافست احوط اجتنابست وچون مسجد
یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از آن بکند ومشهور میان علما آنست
که تاخیر جایز نیست پس اکر تاخیر کند با قدرت بر ازاله ونماز کند جمعی کفته اند که نمازش
صحیح نیست وبر ظاهر دلیلی ندارد واکرچه احوط آنست که تا ازاله نکند متوجه نماز نشود مکر
آنکه وقت نماز تنك شود که در اینصورت نماز را مقدم دارد وبعضی ملحق ساخته اند
بمساجد ضرایح مقدسه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام ومصحف مجید وجلد آن وغلاف آن
آن نیز واین احوط است ومعفو شده است از نجاست جامه وبدن آنچه مشقت داشته
باشد اجتناب از آن مثل خون جراحت ودمل که خون نایستد جمعی از علما کفته اند که اکر
در اثنا کاهی خون ایستد وکاهی آید وزمانی که خون ایستد ممکن بوده باشد که جامه
وبدن را طاهر سازد ونماز با جامه وبدن پاك کند واجبست واین قول احوط است اکرچه

ظاهر واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد یا تغییر جامه بد
دهد و اگر ممکن بوده باشد که خرقه نجس بالا یتم الصلوة باشد بهتر است و دیگر عفو
شده است از خون کمتر از درهم بغلی بحسب سعه و فراخی که مجتمع باشد و واجبست ازاله
آن و در قدر درهم خلافست و احوط اجتنابست و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد واجبست
ازالهٔ آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدر درهم مجتمع نباشد عفو است
اگرچه چند برابر درهم باشد و احوط آنست که تقدیر کنند که اگر جمع کنند قدر درهم
شود ازاله کنند و مشهور آنست که عفو از غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است
و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک و این قول احوط است
و در قدر درهم خلافست بعضی گفته اند که مقدار گودی کف دست بوده است و بعضی گفته اند
که پهنای بند بالای انگشت مهین بوده و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از مقدار
شاهیهای متعارف نیز اجتناب کنند و همچنین عفو شده است از نجاست آنچه نماز
به تنهائی در آن نتوان کرد بآنکه ستر عورتین بآن نتوان کرد مثل کلاه و عرقچین و بند زیر جامه
و چاقشور و دستمال کوچک و بعضی شرط کرده اند که می باید اینها در محل خود باشند
و این ظاهر نیست و بعضی گفته اند که می باید از جملهٔ پوشش باشد و عین نجاست نباشد و اینها
احوط است و هرگاه استخوانش شکسته باشد و جا کرده باشند و با استخوان نجس العین جمعی
از علما گفته اند که نمازش صحیح نیست تا آنرا بیرون نیاورد مگر آنکه خوف نفس در آن باشد

وهمچنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کنند با استخوان حیوانی که گوشت او را نخورند باید که بیرون
آورند بالامکان وهمچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر پوست مرده باشد آن را بیرون آورند
وهمچنین بعضی گفته اند که هرگاه چیزی نجس خورده باشد واجبست که قی کند و نماز گذارد
ودلیل همه اینها ظاهر نیست اگرچه احوط عمل باینهاست وبعضی از علما ذکر کرده اند واگر با ما لا یتم
الصلوة فیه با نجاست در مسجد نماز کند نمازش باطل است واین قول ظهوری ندارد اگرچه
احوط است ولازم است که هرگاه جامه در آب کثیر یا جاری بشویند آنقدر بشویند
که عین نجاست زایل شود وفشردن آن در کار نیست اگرچه بهتر است واگر در آب قلیل
شویند پس اگر نجاست بول باشد احوط است که جامه را در طشت وماننده آن گذارند وآب
بروی ریزد و بمالد وآب بهمه جای نجس برسد بعد از آن بفشارد واین آب را بریزد و مرتبه
دیگر جامه را در طشت گذارد ودیگر آب بریزد چنانکه آب بهمه دست وجامه برسد باز
بمالد و بفشارد وآب را بریزد ودست وجامه وطشت همه پاک میشود خصوصا هرگاه
آب جامه را در بیرون طشت بفشارد واگر غیر بول باشد از نجاسات احوط آنست که
سه مرتبه باین عنوان بشویند مگر شراب وخوک وموش مرده که احوط آنست که هفت
مرتبه بشویند وهمچنین است حکم ظرف واگر بدن نجس باشد بواسطه بول دو مرتبه آب
بریزد و بواسطه نجاسات دیگر سه مرتبه احتیاطا واگر نجاست عینی داشته باشد که محتاج
بصابون وآب گرم باشد مثل منی لازم است و واجبست سعی نمودن بدست مالیدن وغیر آن

یا زایل شود

یا زایل شود و ملاحظه تمام کند در ازاله منی و اگر اول ازاله نجاست بکند و بگذارد تا خشک شود
و خاطر جمع بکند که عین منی نمانده است و بعد از آن آب کشد بهتر است و یا آب کشد
و جلا ببیند از آنکه مبادا اثر ظاهر شود که نجاست زایل نشده است و موجب نجاست جامهای
دیگر شود و اگر بعد از ازاله منی یا خون رنگی بماند طاهر پاک باشد و احوط آنست که چیزی
چند که نتوان فشردن مانند لحاف و پشتی و گلیم اینها را در آب جاری یا کثیر آب کشند
و در آنها رون آب دست بمالند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما اکتفا نموده اند
در این صورتها بکوفتن و یا فشردن تا آبها بیرون رود و احوط آنست که هرگاه نجاست
در چیزی نفوذ کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب و آجر و یخ و نان و امثال اینها با آب
کثیر فرو برند که آب بجمیع اجزای آن برسد و فشردن در ازاله نجاست با آب قلیل
لازم است بنا بر مذهب مشهور مگر از بول شیرخواره که شیر او غالب باشد بر غذای او
که در آن کافی است ریختن آب بر روی بحیثیتی که آب بهر جا که نجاست رسیده است برسد
خواه بول پسر باشد و خواه بول دختر و احوط در بول دختر دو مرتبه شستن است و اگر
موضع ملاقات نجاست را داند واجبست که همانجا را بشوید و اگر نداند و یا جنسی که
هر موضع که اشتباه در آن هست همه را بشوید و اگر سگ یا خوک یا کافر ملاقات کند
بدن شخصی یا جامه شخصی برطوبت واجبست که آن جامه و بدن را بشویند و اگر ملاقات
کنند به یبوست سنت است که آب در آنموضع بریزند و بعضی گفته اند که بپاشند و همچنین

سنت است آب پاشیدن هرگاه موش تر بر موضعی رفته باشد و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر
نبوده باشد و همچنین هرگاه شخصی بول کند و شک داشته باشد که بول با و ترشح کرده است
و همچنین هرگاه شک کند که منی بجامه‌اش خورده است و همچنین در بول اسب و استر و خر
هرگاه یقین نداند که بجامه‌اش رسیده است و همچنین مذی هرگاه بجامه رسیده باشد
و همچنین بول شتر و گوسفند در جمیع اینها آب میریزد یا میپاشد و بعضی گفته‌اند که در هر
نجاست موهومی آب پاشیدن سنت است **مطلب سیم** در حکم نجاست است هرگاه نماز
در آن کرده باشد بدانکه اگر شخصی عامداً عالماً با بدن نجس نماز کند با قدرت بر ازاله نمازش باطل است
و واجبست اعاده نماز در وقت و قضای نماز در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل مسئله
بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوط است و اگر از روی فراموشی نماز کرده باشد
اظهر آنست که در وقت اعاده میکند و اگر وقت در رفته باشد و بخاطرش آید قضا
نمیکند و قضا احوط است و اگر جاهل بنجاست باشد احوط آنست که در وقت بجا آورد
و اگر بواسطه نهایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است و اگر در اثنای نماز
نجاست را به بیند پس اگر معلومش شود که این نجاست پیشتر بوده است و ممکن باشد
ازالهٔ این نجاست بروجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کند و نماز را تمام کند
و همچنین هرگاه جامه ساتر عورت نباشد ممکن باشد آنرا انداختن بیندازد و نماز را
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر علم بهم نرسد که این پیشتر بوده است بعنوان سابق

عمل میکند

عمل میکند واعاده در کار نیست واکر درین دو صورت اینقدر زمان نمانده باشد از وقت که
ازالهٔ نجاست کند واعادهٔ نماز وجامهٔ دیکر نداشته باشد که دران نماز کند بی فعل کثیر
درین جامه نماز میکند واکر نماز کند وبعد از نماز نجاستی به بیند ونداند که این نجاست
پیش از نماز بوده است یا بعد از نماز بهم رسیده است نماز او صحیح است وهرکاه دو جامه
داشته باشد ویکی ازین دو جامه نجس باشد ونداند که کدام یکی است ونتواند
شستن هر نمازی را در هریک ازین دو جامه میکند یکبار وبهتر آنست که اول مثلا نماز
ظهر را در هر دو جامه بکند دیکر نماز عصر را در هر دو بکند واکر اول ظهر وعصر را در یک جامه
بکند وبعد از آن باز ظهر وعصر را در جامهٔ دیکر نیز جایز است واکر جامهٔ بغیر ازین پاک
داشته باشد درین دو جامه نماز نکذارد ومی باید که هر دو را بشوید واکر چند جامه داشته
باشد وچند جامه از آن نجس باشد وچند جامه پاک داشته باشد زیاده از عدد
نجس یک جامه نماز میکند مثلا هرکاه داند که پنج جامه ازین جامها نجس است هر نمازی را
در شش جامه ازین جامها میکند مکر آنکه بسیار باشد نجس یا وقت تنک باشد آنقدر
که تواند کرد میکند واکر یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی کفته اند که نماز در آن باقی مانده
میکند وبرهنه نیز نماز میکند واین احوط است واکر بغیر از جامهٔ نجس نداشته باشد
بعضی کفته اند که برهنه نماز میکند وبعضی کفته اند که مخیر است در نماز برهنه کردن
ودر جامهٔ نجس کردن وکمان آنست که نماز در جامهٔ نجس بهتر است از برهنه کردن واکر

برهنه نیز نماز کند احتیاطا بهتر است و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در آنجامه نماز میکند و احوط آنست که آن نماز را نیز قضا کند و هرگاه زنی تربیت طفلی کند و آن زن را بغیر از یک جامه نباشد اکتفا میکند بشستن آن جامه در شبانه روزی یکبار بنابر مذهب مشهور و بعضی گفته اند که باید اگر این شستن را در آخر روز واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و شام و خفتن را در جامه بی نجاست یا کم نجاست واقع سازد بهتر است و احوط آنست که با حکام سابق عمل نماید تا ممکن باشد و الا عمل باین کند و بهتر آنست که چون بپوشد بی فاصله نماز کند و مشهور آنست که بول این جامه معفو است و غیر بول را ان الدمی باید کرد و بعضی سایر نجاسات را معفو دانسته اند که از طفل باشد

مطلب چهارم در مطهرات است و آن ده است اول آبست و حکم آن گذشت دویم آفتابست هرگاه آفتاب خشک کند نجاست بول و غیر آن از نجاسات که عین آن را باقی نمانده از زمین و بوریا و حصیر پاک میشود و اکثر علما ملحق ساخته اند هرچه را نقل و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت باشد و علف و گیاه و چوبی که سرش از دیوار بیرون آمده باشد و نه میخی که در دیوار کوفته باشد و اگر نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن ریزند تا با آفتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که اگرچه تر باشد آبی بر آن ریزند تا آفتاب خشک کند هردو را و اگر بسبب باد خشک شود پاک نمیشود و لیکن اگر با آفتاب باد نیز دخل داشته باشد پاک میشود و بهتر

میشود و بهتر

میشود و بهتر آنست که اگر بوریا و حصیر را آسان باشد نقل نمودن و آب کشیدن آب
کنند سیم از مطهرات آتش است هرگاه نجاستی یا چیزی نجس را بسوزانند که خاکستر شود
پاک میشود ظاهرا و همچنین کوزه و سبو و آجر را از گل نجس ساخته باشند ظاهرا به پختن
در آتش پاک شود و همچنین اگر خمیر نجس شده باشد بعضی گفته اند که بسبب پختن
پاک میشود هرگاه نان شود و ظاهرا بعد از پختن اگر باب کشند چنانکه آب بهمه
اجزای او برسد پاک میشود و همچنین خمیر را اگر آب کشند بنا بر مشهور چهارم
از مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا و ته کفش را از هر نجاستی
هرگاه آنقدر بر زمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود و احوط آنست که زمین خشک
باشد و پاک باشد و بهتر آنست که پانزده قدم راه رود و اگر پاک نشود بر زمین
مالد و بر زمینی که یکبار مالیده است نمالد و ظاهرا این حکم دارد کفش چوبین
و جمعی گفته اند که عصای پا بریده حکم پا دارد والله یعلم پنجم از مطهرات استحاله است
مثل آنکه سگ بنمک زار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خاک شود یا منی
و علقه که حیوان غیر جنس العین شود یا عذره که کرم شود یا عذره را کود
بسبزیها و غیره یا غیر آن کنند یا حیوان ماکول اللحم آب نجسی بخورد و بول
یا شیر شود مجموع اینها پاک میشوند ششم از مطهرات انقلاب است چنانکه شراب
سرکه شود پاک میشود آن و ظرف آن و همچنین ظاهرا شیره انگور بعد از جوش زدن

سرکه شود پاک میشود آن با ظرفش اگر قایل باشیم بنجاست اینها هفتم از مطهرات
نقص است چنانکه شیره انگور بعد از جوشیدنش بر مذهب کسانی که نجس میشود
هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن برود پاک میشود و همچنین انگور را هرگاه آفتاب
کنند و بجوش شود در آفتاب هرگاه دو ثلث آن برود بخشک شدن در آفتاب
پاک میشود و حلال میشود و همچنین است کشیدن آب چاه بر مذهب کسانی که
آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود هشتم از مطهرات انتقال است چنانکه
خون از بدن حیوانی که نفس سائله داشته باشد منتقل شود به بدن حیوانی که آنرا
نفس سائله نبوده باشد مثل پشه و کیک و شپش و احوط اجتناب است از خونی که
زالو میکشد از بدن آدمی که ظاهر آن بمنزله نیشتر حجامت است خصوصا خونهائی
که قی کند نهم از مطهرات اسلام است هرگاه کافر مسلمان شود بدنش پاک میشود
و احوط آنست که رطوبت و چیزهائی را که سابق بر اسلام ملاقات کرده اجتناب
کشد دهم از مطهرات غایب شدن آدمی است هرگاه بدن یا جامه اش نجس شده
باشد و غایب شود زمانی که احتمال داشته باشد زمانی که ازاله نجاست کرده
باشد و بعد از آنکه حاضر شود به بیند که عین نجاست زایل شده است و بعضی شرط
کرده اند که استعمال مشروط بالطهارة بکند و متذکر باشد و این احوط است
که میتوان گفت که آنچه از مسلمانان میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد اگرچه گوشت

و پوست

و پوست پوسیده باشد هرگاه غالب حال ایشان نجاست باشد مثل قصابان و حمامیان
بلاد ما که احوط اجتنابست از ایشان مگر آنکه علم بنجاست ایشان بهم رسد که واجبست
اجتناب از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست خوردن
و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمالات غیر اکل و شرب خلافست احوط اجتنابست
و همچنین از نگاه داشتن بواسطه زینت احتیاط ترک آنست و بعضی گفته‌اند که طعامی را که در
در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه آن طعام را جای دیگر کشند و اولی ترکست و اگر
وضو سازد از ظرف طلا و نقره یا آنکه آفتابه یا طشت طلا یا نقره باشد خلافست احوط
ترک آنست و در مانند سرمه‌دان و عنبرچه و سر غلیان و همچنین قندیلها که میان آنش
باز باشد در مساجد و مشاهد آویختن و هیکل مصحف و دعا و آیینه را بنقره و طلا گرفتن
بلکه چوب و نی را نیز بنقره گرفتن خلافست و همچنین در شمعدان دغدغه میشود
و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک لجام نقره و طلاست اما خانه را طلا کاری
و نقره کاری کردن خلافست هیچ از حیثیت اسراف و آن نسبت باشخاص مختلف میشود و مکروه است
از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد اجتناب
کند دهان خود را از موضع طلا و نقره و ظروفی که از کفار بگیرند پاکست مگر آنکه علم
داشته باشد بآنکه ایشان ملاقات کرده‌اند ظرف را برطوبت و همچنین رخوت ایشان
و اگر ظرف پر آب باشد احوط اجتنابست و اولی و احوط آنست که هر جا ظن غالب بهم رسد

که ایشان ملاقات برطوبت کرده اند اجتناب کند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست
استعمال پوست مگر پوست حیوانی که اگر پاک باشد در حال حیوة واو را بعنوان شرعی
کشته باشند یا از دست مسلمانان گرفته باشند وحرام است استعمال پوست حیوان
مرده وهمچنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده
مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتابی که جلد آن پوست باشد وبعضی گفته اند که جایز است
استعمال میته در جایی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب کشیدن بواسطه زراعت
ودادن بحیوانات یا عمارت کردن وغیر آن وخالی از قوتی نیست اگرچه احوط ترک
آنست وهمچنین بعضی گفته اند هرگاه در پوست مطروح ظن بهم رسد که تذکیه کرده اند
یا از دست مسلمانان افتاده است پاکست وخالی از قوتی نیست اگرچه احوط اجتناب است
وهر پوست حیوانی را که گوشت او را نخورند غیر نجس العین استعمال میتوان کرد در غیر نماز
اما مکروه است پیش از دباغی کردن پوست وظروف خمر هرچه نجاست را ونفوذ
نکند مثل شیشه ومسینه بشستن پاک میشوند وهمچنین هرچه کاشی داشته باشد
ومنفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جای کند اما اگر منفذ داشته باشد
مثل کدو وسبو وخم بی کاشی در اینها خلافست ظاهرا باب کشیدن پاک شوند
وبهتر آنست که زمانی در آب بگذارند که آب در جرم آن برود واگر مدتی بگذارند
در آب کر وروان که بوی شراب برطرف شود بهتر است واحوط آنست که چیزی روان

در این ظرف نهانکنند واکر سگ از ظرفی آب خورد بزبان وهمچنین اکر بلیسد بر مذهب
جمعی کثیر می باید که سه مرتبه پاک کنند آن ظرف را اول مرتبه بخاک بمالند وبعضی کفته اند
که آبی داخل خاک کنند وبهتر آنست که یکمرتبه بخاک خالص بمالند ودویم بخاک با آب ودو
مرتبه دیکر باب اکر باب قلیل بشویند واکر باب کثیر بشویند بعد از خاک یکمرتبه باب
فرو بردن کافی است وبعضی کفته اند که در میان آب حرکتی بدهد تا دو مرتبه شود واین
قصور ندارد وبهتر آنست که بعد از خاک شش مرتبه باب بشویند در آب قلیل وبهتر آنست
که بعد از شستن خشک کنند وبعد از آن استعمال کنند وبهتر آنست که خاک پاک باشد
واکر خاک یافت نشود بهتر آنست که صبر کنند تا خاک بهم رسد واین حکم مخصوص بولوغ
کلب است پس اکر دست سگ یا پای سگ یا غیر آن بظرف آبی رسد احتیاج بخاک
نیست ومثل سایر نجاسات است وبهتر آنست ولوغ خوک را نیز اول بخاک بشویند وبعد از آن
هفت مرتبه باب اکر آب قلیل باشد واکر کثیر باشد یکمرتبه کافی است واکر ظرفی موشی در آن
مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه میشویند بنا بر مذهب مشهور وهفت مرتبه
اولی است واز نجاسات دیکر اشهر آنست که یکمرتبه کافی است غیر بول که در آن دو مرتبه
می باید وسه مرتبه دهد اولی است

در نماز است

ودران چند مقصد است **مقصد اول** در مقدمات نماز است ودران هفت فصل است

فصل اول در اعداد نماز است بدانکه نماز یا واجبست یا سنت ونماز واجب هفت است

ول نماز شبانروزی و آن پنج نماز است دویم نماز جمعه است با شرایطی که انشاء الله

واهد آمد سیم نماز عید رمضان و عید قربان چهارم نماز کسوف و خسوف

زلزله و آیات پنجم نماز طواف ششم نماز مرده کان هفتم نمازی که مکلف بر خود

لازم میسازد بنذر یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر و قضا و احتیاط مجموع بیست نماز است

نماز یومیه هفده رکعتست و یازده رکعت است در سفر نماز صبح دو رکعت در حضر و شام

سه رکعت در سفر و حضر و هر یک از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت است در حضر

دو رکعت است در سفر و نوافل شبانروزی سی و چهار رکعت است در حضر بنا بر اشهر

روایات هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر است پیش از عصر

چهار رکعت نافله شام است بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن

نشسته که بیک رکعت ایستاده حساب میکنند و میتوان ایستاده کردن و دو رکعت

میکنند خواه نشسته و خواه ایستاده بیک رکعت محسوبست و یازده رکعت نافله شب است

هشت رکعت آن مسمی است بنافله شب و دو رکعت بشفع و یک رکعت بوتر و دو رکعت

نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از روایات دو رکعت بعد از خفتن نیست

بعضی روایات نافله پسین را چهار شمرده اند و در بعضی نافله شام را دو و اینها مجموع

منسوبست بر تفاوت تاکد فضیلت و ساقط میشود در سفر نافله ظهر و عصر و احوط

آنست که نافله خفتن را نیز نکند و بدانکه مبالغه تمام واقع شده است در اخبار

ظاهر کردن خوبست ۱۲

بیشمار

بیشمار از ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در محافظت این نوافل خصوصًا
نوافل یومیه از آنجمله منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی
باقر علوم الاولین والآخرین که آنحضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء والمرسلین ص را
باسمان بردند از جناب قدس الهی سوال کرد که پروردکارا چیست حال بندهٔ مؤمن نزد تو
حق سبحانه وتعالی فرمود که یا محمد حال او نزد من درین مرتبه است که هر که خوار کند دوست مرا
چنانست که با من هویدا محاربه کرده است ومن بروی یاوری میکنم دوستان خود را
ومرا در چیزی تردد بهم نمیرسد مانند تردد که در میراندن بندهٔ مؤمن بهم میرسد که
او نمیخواهد مرگ را ومن نمیخواهم آزرده کی او را وبدرستی که بعضی از بندگان من کسانی اند
که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری واگر ایشان را فقیر سازم هر آینه هلاک
شوند وبعضی از بندگان مؤمن هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر
~~توانگری~~ واگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند وتقرب نمیجوید بندهٔ از بندگان من
بمن بچیزی که محبوبتر باشد بسوی من از آنچه واجب کردانیده ام بروی وبدرستی که
تقرب بمن حاصل میکند بنافله نیز تا آنکه محبوب من میشود پس چون محبوب من شد
در آن هنگام من بمنزلهٔ گوش او میشوم که بمن بشنود وبمنزلهٔ دیدهٔ او میشوم که بمن
بیند وبمنزلهٔ زبان او میشوم که بمن گوید وبمنزلهٔ دست او میشوم که بمن کارها
کند واگر مرا بخواند اجابتش میکنم واگر از من سوال کند عطایش میکنم وظاهر این حدیث

آنست که بنده بسبب نوافل بمرتبهٔ فَنَاءِ فی الله میرسد که هرچه کند از برای خدا کند
وبالکلیّه فانی میشود از مُرادات نفس حتّی از بهشت و دوزخ و کمال و قرب نیز
و در هر فقره از فقرات این حدیث معتبر میان عامّه و خاصّه حقایق و معارف
بسیار مندرج است و کتابها در شرح این حدیث تصنیف کرده اند ولیکن این مقام
جای ذکر آنها نیست و دیگر در احادیث بسیار واقع شده که حق سبحانه و تعالی نوافل را بواسطهٔ
جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح واقع شده است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که بسا
باشد که از بنده نصف نمازش را بالا برند یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس بالا نمیبرند
ملائکه از برای او مگر نمازی را که دل او با خدا بوده و مامور نشده است بنده بنوافل
مگر بواسطهٔ آنکه تمام کند حق سبحانه و تعالی هر نقصی را که از ایشان در فریضه واقع شده
وظاهر مراد از این اخبار والله یعلم آنست که چون حق سبحانه و تعالی مصلحت حال
بندهگان خود را میداند که هرچه مقدار زمان لازم است ایشان را متوجه جناب
اقدس او شدند و ایشان بمنزلهٔ بیمارانند و حق سبحانه و تعالی بمنزلهٔ طبیب و دوای
درد و بعد و هجران از جناب اقدس او نیست مگر بحضور قلب و انس بجناب آنحضرت
پس اگر از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد و در هر گفتگوئی که با آنحضرت
کند داند که چه میگوید این نمازها عنقریب درد بعد و هجران از وی زایل میگرداند

چنانکه

چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده که اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ
وَلَذِکْرُ اللهِ اَکْبَرُ و دور نیست که مراد از جزو آخر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز
ذکر حق سبحانه وتعالی است چنانکه احادیث بسیار دلالت آن دارد و چون بنده را شواغل
جسمانی و حجب نفسانی بسیار است و در مقدار زمان صلوة کاه هست که دلش
متوجه غیر حق سبحانه وتعالی میشود بنا بر این مقرر ساخته است جناب اقدس الهی که نوافل
تدارک آن کند بشرطی که در نوافل نیز ملاحظه حضور قلب کند واکر این معنی را رعایت
کند عاقبت به بسیاری ریاضت ومراقبه چنان میشود که در تمام فرایض ونوافل
دل او باخدا باشد واز اینجا ظاهر میشود مضمون حدیث الصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ
تا بمرتبه محبوبیت الهی میرسد وبعد از این مراتب حالات هست که نه زبان یارای ذکر
آن هست ونه مقام را کنجایش بیان آن یاری می باید که مطلب او از نافله کردن تنها
نباشد واکثر رکعت شمار د بلکه می باید مراقب دل باشد واحادیث در فضیلت
نوافل وکیفیات آن ودعاهائی که بعد از آن باید خواند زیاده از حد حصر است
واین رساله کنجایش آن ندارد ورساله علیحده در این باب نوشته ایم باید که رجوع
بآن کنند وزنهار که ترک نماز شب نکنند در خبر است که هر که ایمان بخدا وروز
قیامت دارد پس باید که شب او بی نماز شب بروز نیاید واکر کسی بیدار شود
ووقت نباشد سه رکعت وتر را بکند ودو رکعت نماز نافله صبح را ثواب نافله نماز شب

در نامه عملش نوشته میشود و اگر ممکن باشد در نماز شب سورهای دراز بخواند
والا کوتاه و اگر وقت تنگ باشد بالحمد تنها اکتفا میتوان کرد و در دو رکعت اول نماز
شب هر رکعتی الحمد و سی قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت شفع بهتر آنست که
معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در یک رکعت وتر معوذتین و سه قل هو الله بخواند
و بهتر آنست که در رکعت آخر وتر در قنوت آن هفتاد نوبت أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ
إِلَيْهِ بخواند یا صد نوبت و دعا از جهت چهل مؤمن بکند و سیصد نوبت العفو بگوید
و تا تواند در قنوت وتر طلب مغفرت از جهت خود و پدر و مادر و برادران ترک نکند
و بعد از نماز شب مبالغه بسیار واقع شده است در نماز نافله صبح و نماز نافله شام
و دیگر در نماز نافله پیشین و بهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکند و نشسته نیز
میتوان کرد و بهتر آنست که اگر نشسته کند دو رکعت را یک رکعت حساب کند و احوط
اینست در حالت اختیار بر پهلو و پشت خوابیده نکند و هر نمازی را دو رکعت
بیک سلام می باید کرد مگر نماز وتر

فصل دویم در اوقات نماز واجب و سنت است

بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است از دایره نصف النهار و دانسته میشود آن
بزیادتی سایه بعد از نقصان یا بمیل شمس بابروی راست کسی که روی بقطب جنوبی
داشته باشد و قطب شمالی میان هر دو کتف او باشد و همچنین هر گاه دایره هندی
بکشند و سایه از خط نصف النهار در گذرد و تجاوز کند مقدار چهار رکعت وقت مخصوص ظهر است

بنا بر مذهب

بنا بر مذهب مشهور میان علما واخر او وقتی که بمشام مقدار هشت رکعت مانده باشد
و وقت عصر بعد از فراغ از وقت ظهر است و در وقت مشترک کند ولیکن واجب است
که ظهر را بیش از عصر بجا آرد تا وقتی که بشام مقدار چهار رکعت بماند که اگر هر دو را اگر کرده
باشد عصر را ادا بجا می آورد و ظهر را قضا میکند و بهتر آنست که ظهر را از چهار قدم
نگذرانند و عصر را از هشت قدم و مراد آنست که هر گاه چوبی نصب کند اول که آفتاب
بیرون می آید سایهٔ آن بلند است مرتبه مرتبه کوتاه میشود تا بنهایت کوتاهی میرسد
و این مختلف می باشد بحسب فصلها و بعد از آن شروع بزیادتی میکند پس هر گاه
آن سایه زیادتی چهار سبع شاخص شود که هر یک حصه از هفت حصه آن چوب را
قدم آن چوب مینامند تا این وقت وقت فضیلت ظهر است و چون سایه زیادتی هشت
قدم شود که یک قدم از قد چوب زیاده شود تا این وقت وقت فضیلت عصر است
و بعضی گفته اند که هر گاه سایه زیادتی همه قد شاخص شود وقت فضیلت ظهر است
و هر گاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که از این وقتها
نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است و علامتش آنست که سرخی از جانب
مشرق ظاهر میشود از میان آسمان بگردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی
گفته اند که غروب شمس است از افق حسی همچنین که عامه قایلند و عمل مشهور احوط است
و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را با بعد غروب قرص نکنند از دو و اگر بیفتد نیت ادا

وقضا نکند بایر دو بید نیت کند و همچنین احوط انست که نماز شام را پیش از ذهاب حمره نکند
چنانکه مذهب مشهور میان علماست و آخر وقت شام وقتی است که بنصف شب مقدار
هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی است که از نماز شام فارغ مشوند
بنا بر مذهب مشهور و مشترك اند هر دو در وقت ولیکن واجبست شام را پیش از
خفتن بجا آورد تا وقتی که مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده باشد که در اینصورت
وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر وقت
شام برطرف شدن سرخی مغربی است و بعضی گفته اند که ربع شب است و بعضی
گفته اند که ثلث شب است و ظاهر اینها وقت فضیلت است و اگرچه احوط انست
که پیش از ذهاب حمره بجا آورد و بعد از آن از ربع نکذرانند و بعضی دیگر از ثلث و
گفته اند که وقتش با وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر اینمضمون
روایات معتبره واقع شده است احتیاط انست که اگر نماز شام و خفتن از نصف
شب بگذرد و نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند تا سرخی مغربی زایل
نمیشود وقت خفتن داخل نمیشود و احوط انست که پیش از ذهاب حمره نیاورد خفتن را بجا
و همچنین بعضی گفته اند که وقت خفتن تا ثلث شب است و احوط آنست که از ثلث
شب نگذرانند و کمان آنست که اینها همه وقت فضیلت است و اول وقت صبح طلوع
صبح صادق است از مشرق و آن سفیدی است که عرض افق را میگیرد و آخرش

طلوع قرص

طلوع قرص آفتابست وبهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجا آورند تا دو مرتبه
ثبت شود در دیوان ملائکهٔ شب وملائکهٔ روز در خبر است از حضرت ابی عبد الله
جعفر بن محمد صادق صلوات الله وسلامه علیهما که فضیلت اول وقت نسبت
بآخر وقت مانند زیادتی آخرتست بر دنیا ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع
وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه اول وقت همیشه افضل است پس
تا توانی تعجیل خیر بکن واخبار در این باب بیشمار است واما وقت نوافل
یومیه پس بدانکه وقت نافلهٔ ظهر از اول زوالست تا آنکه سایه زیادتی دو قدم
شود ~~ووقت نافلهٔ عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه زیادتی دو قدم شود~~
ووقت نافلهٔ عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایهٔ زیادتی چهار قدم شود
بنا بر اکثر روایات وبعضی گفته اند تا یک قد شاخص وقت نافلهٔ ظهر است وتا دو
قد شاخص وقت نافلهٔ عصر است وبعضی گفته اند که تا وقت فریضه باقی است
میتوان کرد پیش از آنکه فریضه فوت شود وقول اول احوط است وبهتر آنست که
اگر از دو قدم وچهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند ونافله را بعد از آن بکند ونیت
ادا وقضا نکند واگر یک رکعت نافلهٔ ظهر را یا عصر را در وقت دریابد باقی را پیش از فریضه
میکند ومشهور آنست که مخفف میکند باینکه اکتفا بالحمد میکند ویک تسبیح در
رکوع وسجود میگوید واین نافله را پیش از وقت ظهر بجا میتوان آورد مگر روز جمعه

بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجای میتواند آورد
کسی که ترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهر قضا کردن بهتر است
از مقدم داشتن و تفصیل نافلهٔ جمعه انشاء الله خواهد آمد و وقت نافلهٔ شام بعد از
نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنا
بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتی که نماز شام را
میتوان ادا کرد و این اظهر است اگرچه احوط است و بهتر آنست که اگر در اثنای نماز نافله
وقت نماز داخل شود آن نماز را اتمام کند و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد و نیت
ادا و قضا نکند و وقت نافلهٔ خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است
تا وقتی که خفتن را بجا میتوان آورد و سنت است که در رکعت اول سورهٔ واقعه
بخواند و در رکعت ثانی سورهٔ توحید و وقت نافلهٔ شب بعد از نصف شب است
و هرچند بصبح نزدیکتر است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند
که سنت است که چهار رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار رکعت دیگر را
در اول ثلث سیم و سه رکعت وتر را در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بآن
و بعد از آن نافلهٔ صبح را بکند و این بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف شب
نکند مگر مسافری که در وقت نماز شب مشغول بار کردن باشد و نتواند کردن
اول شب میکند و همچنین جوانی که چون خواب رود سحر بیدار نشود و اگر اینها

قضا کنند

قضا کند بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع صبح است پس اگر صبح طالع
شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکند بحمد تنها
بی دعاها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد
احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب را قضا کند و وقت
نافله صبح بعد از نماز شبست و افضل آنست که بعد از طلوع صبح کاذب بجای آورد
و اگر پیش از صبح صادق نیز کرده باشد بهتر آنست که چون صبح کاذب شود اعاده
آن بکند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا آن وقت
نکرده باشد احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت نماز
قضا موسع است و در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضره تنگ
نشود و همچنین بقیه نمازهای واجب را در همه اوقات بجای میتوان آورد مادام
که وقت فریضه حاضره تنگ نشود که در آن صورت واجبست که اول فریضه
حاضره را بجای آورد و نوافل را در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه
داخل نشود که در آن صورت احوط آنست که اول فریضه را بجا آورد مکرر در نوافل
شبانروزی بتفصیلی که گذشت و مکرر در صورتی که انتظار نماز جماعت کشند و همچنین احوط
آنست که کسی که مشغول الذمه بقضای نماز بوده باشد نافله نکند بلکه بهتر آنست
که قضای نماز را مقدم بر همه چیز دارد حتی بر نماز حاضره و قضا کند تا وقت حاضره تنگ

شود بعد از آن نماز حاضره را بکند و نخورد مگر بقدر ضروری و نخوابد مگر بقدر

ضروری و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است اوّل هرگاه بعد از

دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلّف را بهم رسد مثل آنکه حایض شود یا دیوانه

شود پس اگر وقت بمقدار طهارت و کل نماز گذشته باشد که این حالات دست

دهد واجبست قضای این نماز و اگر کمتر از این زمان گذشته باشد قضای این

نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها برطرف شود چنانکه طفل بالغ

شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و یک رکعت

نماز زمانه باشد واجبست ادای آن نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضای آن

و اگر در آخر وقت بمقدار یک نماز دریابد عصر و عشا را می باید کرد چنانکه گذشت

اگر بمقدار پنج رکعت نماز دریابد هر دو را می باید کرد ادا و احوط آنست که هرگاه طفل

بالغ شود و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد مگر آنکه آنقدر

زمان نباشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز تواند دریافتن که در آن صورت همان

نماز را بقصد قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو وضوی

دیگر بسازد و نماز را اعاده کند دوّم هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد که تحصیل

علم کند بدخول وقت تا شهر میان علما آنست که اکتفا بگمان نمیتواند کرد حتّی آنکه

بقول موذّنان عمل نمیتواند کرد بلکه می باید که خود ملاحظه نماید و علم بدخول وقت

بهم رساند

بهم رساند واگر وقت را نشناسد واجبست که تحصیل مسایل معرفت وقت کند و یقین
بدخول وقت بهم رساند و بعد از آن نماز کند و بعضی گفته‌اند که اعتماد بقول مؤذن
ثقه عارف میتوان کرد هرگاه از گفته او اینکس را ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از
قوتی نیست ولیکن احوط عمل بقول اولست واگر جمعی خبر دهند که از گفته ایشان علم
بهم رسد اعتماد میتوان کرد بی‌عذر و احوط آنست که در روز ابر یا اشتباه آنقدر
وقت صبر کند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده است واگر کسی محبوس باشد
یا اعمی باشد یا عامی باشد و وقت را نشناسد و آنقدر وقت نباشد که معرفت وقت
بهم رساند عمل بگمان میتواند کرد خصوصا گمانی که از اذان مؤذنان بهم رسد واگر
در اینصورت نماز کند و بعد از آن ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجا آورده است
واجبست که اعاده کند آن نماز را واگر وقت داخل شود و او در نماز باشد اشهر میان
علما آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند
احتیاطا واگر کسی پیش از وقت نماز کرده باشد نماز او باطل است خواه عمدا کرده باشد
و خواه از روی فراموشی و خواه از روی جهل بمسئله اگرچه بعضی از نمازش در وقت
بوده باشد که در این صورتها نماز را اعاده میکند واگر از روی غفلت ملاحظه وقت متعرض نماز شود
و بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بوده است در آن وقت که نماز کرده است اشهر میان
علما آنست که نماز او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و احوط اعاده این نماز است

بقصد احتیاط **سیم** نمازهای یومیه هرگاه قضا شده باشد و ترتیب آن را داند
واجبست که بترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب
بکند هرگاه علم بترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نمازی بخاطرش رسد که نمازی
بیشتر از وی فوت شده است نیت را عدول میکند بآن اگر وقت عدول نگذشته
باشد مثل اینکه هرگاه نماز پیشین کند و بخاطرش رسد که نماز صبح قضا در ذمه دارد
اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است و تمام میکند و بعد
از آن ظهر را بجا می آورد و اگر برکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از آن صبح را
بهتر آنست که بعد از صبح ظهر را احتیاطا بجا آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته
باشد احوط آنست که رعایت ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهری و عصری از وی فوت
شده باشد و نداند که کدام یک پیشتر فوت شده است ظهری و عصری و ظهری میکند
یا بر عکس و اگر با اینها مغربی فوت شده باشد این هر سه را میکند و بعد از آن مغرب را
میکند و دیگر این هر سه را میکند و اگر با اینها عشائی نیز فوت شده باشد این هفت نماز را
میکند و عشا را میکند و دیگر این هفت نماز را میکند و اگر با اینها صبحی فوت شده باشد
این پانزده نماز را میکند و صبح را میکند و بعد از آن این پانزده نماز را میکند و بر این قیاس و اگر بوسط
هر نمازی یک روز قضا کند ظاهرا کافی است و ظاهرا با تعذر بلکه تعسر ترتیب در کار نیست
و اینها صورتی است که داند که چند نماز از وی فوت شده است و ترتیب آن نداند

این احتیاط

این احتیاط میکند و اما اگر نماز بسیار از وی فوت شده باشد و نداند عدد را
و نه ترتیب را آنقدر میکند که خاطرش جمع شود که همه را قضا کرده است
و تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی **چهارم** اشهر میان علما آنست که مکروه است
نوافل مبتداه در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب یک نیزه بلند شود و از
چاشت تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و از آفتاب زرد تا برطرف
شدن سرخی جانب مشرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه
در این جاها آنست که ثوابش کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نوافل مبتداه نافلهاست
که سببی نداشته باشد و نافله سبب دار مثل نافله وضو است و قضای آن و نافله
طواف و نافله تحیت مسجد و امثال اینها و اینها را در همه وقتی میتوان کرد و هر چه غیر از
اینهاست نوافل مبتداه است خواه نمازهائی که از شارع بخصوص وارد شده باشد
و خواه نه مثل آنکه وارد شده است که الصَّلوةُ قُربانُ کُلِّ تَقِیٍّ یعنی نماز سبب قرب
هر پرهیزکار است و دیگر وارد شده است که نماز خیریست که مقرر شده است
از برای بنده کان خدا هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار بکند پس اگر کسی همیشه
نماز کند ثوابست ولیکن بهتر این است که در این پنج وقت این قسم نماز را نکند و بعضی
گفته اند که در همه اوقات همه نمازی میتوان کرد و احوط قول اولست والله تعالی اعلم
پنجم افضل در هر نمازی آنست که در اول وقت آن را بجای آورند مگر نماز شام و خفتن را

در عرفات که بهتر آنست که تاخیر کنند تا مشعر الحرام اگر چه سه یك شب بگذرد و دیگر
افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر کنند تا سرخی مغرب بر طرف شود و دیگر نافله
گذار را بهتر آنست که اول وقت نافله را بگذارد در نماز ظهر و عصر و بعد از آن فرضها
بکند بهتر آنست که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر
مستحاضه را بهتر آنست که نماز ظهر و شام را در آخر وقت فضیلت بجا آورد و عصر
و عشا را در اول وقت فضیلت تا هر دو را بیك غسل بکند چنانکه الحال اینها
گذشت دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراك جماعت یا امام را تاخیر کردن بواسطه
اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصاً مسافر را دیگر تاخیر کردن تا علم
بدخول وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد دیگر بواسطه دفع بول
یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد که در اثنای نماز بر خود نپیچد آنقدر تاخیر کند
تا دفع آن بکند و همچنین هرگاه شخصی همیشه از وی بول یا غایط یا باد می آید و لیکن
گاهی نمی آید احتیاط آنست که ملاحظه وقت کند تا نماز را بی عذر بجا آورد
و اگر باید مکرر کردن تا یکمرتبه بی حدث واقع شود بهتر آنست که مکرر کنند دیگر نماز
شام را تاخیر کردن تا افطار کند هرگاه نفسش او منازعه کند یا دیگران انتظارش کشند
و لیکن بهتر آنست که آنقدر تاخیر بکند که وقت فضیلتش در رود دیگر هرگاه هوا گرم
باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست که اندکی تاخیر کنند تا هوا خنك شود و دیگر صاحبان

اعذار را

اعذار را احوط آنست که نماز را در اول آخر وقت کذارند هرکاه امید برطرف شدن

عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب دمّل و جراحت و فصد و سا نند آن

ششم هرکاه نماز نافله فوت شود سنّت است که بزودی قضا کنند و تاخیر نکنند

و بهتر آنست که نافله که شب قضا شود در آن روز بجا آورند و نافله که در روز قضا

شود در همان شب بجا آورند هفتم هرکاه شخصی شروع در نماز عصر کند مثلاً و در

اثنای نماز بخاطرش رسد که ظهر را نکرده است قصد کند که این نمازی که میکنم ظهر باشد

و بزبان نکوید و اکر قصد قربت ضمّ کند با این قصد بهتر است و اکر بخاطرش نرسد تا

از نماز فارغ شود پس اکر در وقت مشترک بفعل آورده است عصر او صحیح است و

ظهر را بعد از آن بجا می آورد و اکر در اوّل وقت بجا آورده است مشهور میان علما آنست

که ظهر و عصر را هر دو را اعاده کند و این فرض اکرچه نادر است ولیکن احوط است

فصل سیّم در قبله است و قبله عین کعبه است با امکان چنانکه اهل مکّه معظّمه

حسب المقدور می باید رو بعین کعبه کنند بحیثیتی که اکر خطّی مستقیم از ایشان

بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که خانهائی که کعبه نمایان نباشد در آن

و نتوان ملاحظه نمودن بعنوانی که علم بهم رسد بعین کعبه نماز در آن خانها نکنند

و اکرچه ظاهرش آنست که در اینجا نیز اکتفا بظنّ توان نمود و باید دانست که جهة کعبه معظّمه

قبله است بانکه بمقدار کعبه تا آسمان و تا زیر زمین همه کعبه است پس کسانی که بر کوه

ابو قبیس انداز روی بآنجهت میکنند و نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که
کسانی که در حوالی مکهٔ معظمه باشند چون ابطح اگر ممکن باشد که بر کوهی روند که کعبه را
ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است و اگر کسی در میان کعبهٔ معظمه نماز کند بهر طرف
که خواهد رو کند که صحیح است و احوط آنست که نماز واجب را در میان کعبه نکند
و کسانی که دور باشند از اطراف کعبه قبلهٔ ایشان جهت کعبه است یعنی آن طرفی که گمان
کنند که کعبه در آن طرفست بسبب یکی از علامات که شارع مقرر ساخته است پس اگر علم
بجهت کعبه داشته باشد واجبست که رو بآنجهت کند مثل آنکه محراب معصوم بوده باشد
یا قبر معصوم بنابر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا
قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدایره هندی
واسطرلاب هر گاه عارف باشد بآن یا بآنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی یا پستی
بر پشت دوش گیرند و اهل خراسان قریب بسر دوش گیرند و امثال اینها و اگر علم
بهم نرسد باین وجوه مذکوره عمل بگمان میکنند بهر نحوی که او را بهم رسد و هر گمانی
که بیشتر باشد عمل بآن میکند مثل بادها و خانهای ماه و ستاره کان و راهها و کوهها
و امثال اینها حتی آنکه اگر کافری خبر دهد او را بقبله در این صورت عمل میتواند کرد
بگفتهٔ او و اگر از گفتهٔ او ظنی بهم رسد و همچنین است قبله نما و کسی که خود نتواند شناخت
قبله را مثل کور پس اگر تواند که بمسجد رود و دست بمالد و محراب را بیابد یا از

جمعی بپرسد

جمعی به پرسد جهت قبله را تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارفی به پرسد اینها تا مقدم
میدارد و اگر اینها نباشند بهر نحوی که گمانش بهم رسد عمل میکند و همچنین است حال
عوام هرگاه ندانند قبله را و احوط آنست که ایشان اول علامات قبله را یاد گیرند
و اگر وقت تنگ شود با نچه مذکور شد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم و ظن بجهت
قبله بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکنند بنا بر مذهب مشهور میان
علما و بهتر آنست که بچهار جهت درست نماز کنند و اگر وقت تنگ باشد هر چه تواند کرد
از سه جهت و دو جهت و اگر وقت تنگ باشد مگر از یک جهت مخیر است بهر جهتی که خواهد
نماز کند و واجبست مسافر را در حالت اختیار رو بقبله کردن و در حالت اضطرار
بهر عنوان که میسر شود بجا آورد پس اگر ممکن باشد که سواره رو بقبله کند بکند و الا
هر چه ممکن باشد رو بقبله کند و الا تکبیرة الاحرام را روی بقبله کند و الا ساقط میشود
و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد بپیاده نماز میکند و راه میرود و اگر
شتر برا بسته باشند پایهای او را که حرکت نکند احوط آنست که در حالت اختیار بر آن
نماز نکند مبادا که در اثنای نماز حرکت کند و کسی که در کشتی باشد اگر ممکن باشد بجها
باز داشتن کشتی احوط آنست که بیرون آیند و نماز را در ساحل کنند و اگر ساحل
نزدیک نباشد کشتی را لنگر بیندازند و نماز کنند و اگر اینها میسر نباشد اندرون
کشتی نماز کنند روی بقبله و هرگاه کشتی بگردد او نیز بگردد بقبله و اگر نتوان گشتن و توان

ایستادن ایستاده نماز میکند واگر نتوان ایستادن نشسته نماز میکند اگر بجهة قبله
تواند گردیدن میگردد والا بهر جهتی که کشتی رود نماز میکند ودرین باب چند مسئله است
اول بدانکه روی بقبله کردن در نماز واجب واجبست در حالت اختیار ودر نماز
سنت اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امری باشد ظاهرا در کار نباشد و بقبله کردن
واگر نشسته باشد وتواند رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند که سنت است رو بقبله
کردن واحوط وجوبست دوم هرگاه شخصی نماز کند بطرفی بگمان آنکه قبله است یا بواسطه
تنگی وقت بعد از آن ظاهر شد که خطا کرده است پس اگر اندکی از قبله گشته است
و بمشرق ومغرب نرسیده است نماز او صحیح است بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط
آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند واگر ظاهر شود که بر مشرق یا بر مغرب
نماز گذارده است پس اگر وقت باشد اعاده میکند واگر وقت بیرون رفته باشد
قضا نمیکند واگر پشت بقبله کرده باشد در وقت اعاده میکند واحوط آنست
که در خارج وقت قضا کند ودر اثنای نماز بداند که بر قبله نایستاده است پس اگر
اندکی گشته باشد بگردد وراست بایستد والا نماز را از سر گیرد سیم هرگاه اجتهاد
کند بواسطه قبله از برای نمازی ونماز کند ووقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی
در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد مرتبه دیگر اجتهاد میکند والا بنا بر آن اجتهاد
اول مینهد واگر در اثنای نماز او را ظنی بهم رسد که اندکی گشته است بگردد وبظن
ثانی عمل نماید

تانی عمل نماید واگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده بوده است نماز اولش صحیح است
واعاده نمیکند

فصل چهارم

در لباس نماز گذارنده است بدانکه واجبست مردان را
که در اثنای نماز عورتین خود را بپوشانند اگرچه در خانهٔ تاریک باشد یا کسی نباشد
واگر عمداً ترک کند نمازش باطل است وجمعی گفته اند که اگر سهواً نیز عورتش باز شود
نمازش باطل است ~~وجمعی گفته اند که اگر سهوا نیز عورتش باز شود نمازش باطل است~~
~~وجمعی گفته اند~~ واحوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطا اعاده کند وبعضی گفته اند
که می باید از ناف تا زانو را بپوشانند وبعضی گفته اند که تا نصف ساق واین بهتر است
وبهتر آنست که کل بدن را بپوشانند وردائی نیز بر دوش گیرد ومی باید که رنگ
عورت ظاهر نباشد واحوط آنست که حجم آن نیز نمایان نباشد وواجب است
زنان را که کل بدن را بپوشانند بغیر از رو وسر دستها وپشت پاها واگر شکم پاها را
نیز پوشیده باشد بعنوانی که یک مو ظاهر نباشد واگر دختر نابالغ بوده باشد یا کنیز
بوده باشد جایز است که سر ایشان وموی ایشان باز بوده باشد بلکه ظاهر اگر گردن
ایشان نیز باز باشد صحیح باشد اگرچه احوط آنست که گردن ایشان پوشیده باشد
وبهتر آنست که اگر ام ولد فرزندش زنده باشد سر را بپوشاند در حالت نماز
واگر کنیزک در اثنای نماز آزاد شود سر را بپوشاند اگر موجب فعل کثیر یا استدبار
نشود واگر شود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند با سر پوشیده واحوط آنست که

احوط است وبهتر آنست که موی او نیز پوشیده باشد

این نمازرا تمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت باشد

نمازرا اعاده کند از سر گیرد سر پوشیده بنیت وجوب چنانکه گذشت و درین باب

چند مسئله است اوّل بدانکه جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده و اگرچه گوشت

آن حیوان را خورند هرچند دباغت کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا حرام

کشته باشند یا مسلمان در حضور او کشته باشد بشرایط پاکست و همچنین هرچه

از دست شیعیان بگیرند پاکست و هرچه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد جماعت

آن باشد که میته بدباغت پاک نمیشود آن نیز پاکست و اگر باعتقاد ایشان میته

بدباغت پاک شود یا ندانند اعتقاد آنرا احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگرچه

بگویند که این میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگرچه گمان

باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستینی که در مسجد بیابند یا کفش

که مبدل شود در مسجد یا در مجلسی که غیر مسلمانان در آنجا نبوده باشند اگرچه

ظاهر الازم نباشد اجتناب و جایز است نماز کردن در مو و پشم و وبر و کرک

حیوانی که گوشت او را خورند هرچند اینها را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه

چیده باشند یا کنده باشند و موضع اتصال ببدن میته را آب کشیده باشند

بشرطی که اجزای ریزه از آن جدا نشده باشد و همچنین هرچه حیات در آن حلول

نکرده باشد از حیوان مرده که گوشت آنرا خورند مثل استخوان و دندان و سم نماز متوان

کرد و آن

کرد و آن پاکست دوم بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت
آنرا نخورند و اگر او را کشته باشند بشرایط پوست آن پاکست و استعمال میتوان کرد
ولیکن نماز در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال آن نکنند و همچنین
جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی بافته باشند که گوشت آنرا نخورند
یا از مو یا از کرک آن و همچنین در زهگیر و انگشتری که از استخوان فیل و مانند آن ساخته
باشند اگرچه این حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که اجتناب کنند از یک مو
یا یک پر از حیوانی که گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن و بهتر آنست
که از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست
که اجتناب کند از فضلهای غیر ماکول اللحم مثل قی دیگران و چرک رخوت مردم و آب
بینی اگر خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست
که اگر خشک نیز شده باشد بشوید و نماز کند و مانند اینها و اگرچه ظاهرا اجتناب
واجب نباشد ولیکن احوط است و احوط آنست که اجتناب کند از این چیزها
هرگاه نداند که از حیوانی است که گوشت آنرا میخورند یا نمیخورند مگر آنکه فروشنده
بگوید که از حیوانی است که گوشت آنرا میخورند و از این حکم مستثنی است خز
خالص و خلافست در حقیقت آن و دور نیست که نماز توان کرد در
پوستهایی که مشهور است بآنکه خز است ولیکن احوط اجتنابست و اگر جامه

خز غیر و ایافته باشند باکرک و روباه و خرکوش اشهر میان علما آنست که نماز دران
نمیتوان کرد و این احوط است و در پوست و موی سنجاب خلافست اشهر میان
علما آنست که جایز است نماز کردن دران و احوط ترکست و در پوست روباه
و خرکوش خلافست اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات
مختلف است احتیاط ترکست و همچنین احوط آنست که از جامه که در زیر این
جامها پوشیده باشند یا بالای جامها پوشیده باشند اجتناب کنند که مبادا
موی بان چسبیده باشد سیم جایز نیست پوشیدن حریر محض مردانرا و نماز
کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد باشد و بغیر از جامه ابریشمینه نداشته
باشد و مکر در حال حرب و بنا بر مذهب مشهور میان علما و اما اکر ممزوج باشد
بغیر حریر یا ریسمان و پشم و کرک و مو و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط
انکه آن ممزوج مستهلک نشود که در عرف آنرا ابریشمینه محض کویند و جمعی از
علما کفته اند که می باید که اقلا ده یک از اینها باشد و بهتر آنست که بیشتر
از اینها بوده باشد و ظاهرا جامه کج حکم ابریشم داشته باشد و زنان را
جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز خلافست
و احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که ولی منع کند
طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اکر بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز کند

واحتیاطا دران

87

واحتیاط در آن نیز نماز نکند و در چیزی چند که نماز بتنهائی در ان تمام نشود از حریر
محض خلافست مثل بند زیرجامه و کلاه حتّی انکه ابن بابویه را اعتقاد آنست که
جایز نیست نماز کردن در بند زیرجامه که سرش ابریشم باشد و روایت صحیح نیز واقع
شده است که درین چیزها نماز میتوان کرد و جمعی کثیر از علما را نیز این اعتقاد است
احتیاط عظیم در ترک اینها است بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه را
از ابریشم ندوزند چنانکه از بعضی علما منقولست و اگر میان زین حریر محض باشد جایز است
سوار شدن و بهتر آنست که بالش زین حریر محض سرخ نباشد بلکه مطلقا سرخ
نباشد و همچنین جایز است استعمال فرش و بالش و دوشک و مانند آن هرگاه
از حریر بوده باشد احوط آنست که لحاف حریر محض نبوده باشد و بهتر آنست که
اینها نیز ابریشمینه نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر سجاف حریر محض باشد تا چهار
انگشت جایز است و احتیاط آنست که در ان نماز نکنند چهارم جایز نیست مردان را
پوشیدن طلا و مطلا و بنا بر مذهب مشهور میان علما و همچنین است خنثی و جمعی
کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگرچه ساتر عورت نباشد و این احوط است
و در روایتست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلعم که آنحضرت فرمودند بحضرت
امیر المومنین علی بن ابی طالب عم که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم
از برای خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انگشتری طلا دست مکن

که این زینت نیست در آخرت نه دنیا و جامه حریر میپوشد که حق سبحانه وتعالی در روز قیامت
پوست ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگرچه بحسب ظاهر خطاب با آنحضرت است
ولیکن مراد امت است و در حدیث موثق از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق
صلوات الله وسلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند که مرد طلا نپوشد
و در طلا نماز نکند از آنکه پوشش اهل بهشت است در بهشت و در روایتی دیگر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنحضرت فرمودند که طلا زینت اهل بهشت است
و حق سبحانه وتعالی طلا را در دنیا زینت زنان کردانیده پس حرام کردانید بر مردان که بپوشند
او را و حرام کردانید که نماز کنند در آن و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا
بسیار است و ظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است
پنجم جایز نیست پوشیدن جامه مغصوب بی رخصت صاحب و همچنین جایز
نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بی غدغه و اگر
ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت جامه
نمازش صحیح است و احوط در ناسی غصبیت یا جاهل مسئله اعاده نماز است
و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیح است و همچنین است
اگر صاحب خود نماز کند صحیح است بی غدغه و همچنین است جامه دزدیده یا جامه که
صاحبش نهی کرده باشد از نماز کردن در آن یا بغیر آنکه این ظاهر باشد که راضی نیست
یا ظاهر نباشد

یا ظاهر نباشد که راضی است اما اگر از قراین احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علما گفته اند
که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح است
و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط ترک است ششم می باید که جامه ملک او باشد خواه مالک
عین او باشد و خواه باجاره یا عاریه گرفته باشد یا صاحبش رخصت داده باشد یا اذن
صریح در پوشیدن یا نماز کردن و باز می باید که پاک باشد و احکام جامه نجس گذشت
و جایز است مرد را که در یک جامه نماز کند که عورتین او را بپوشاند و همچنین زنان را
یک جامه بزرگ کافی است که کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر آنست که مردان با زیر جامه
یا لنگی و پیراهنی و عمامه و ردائی نماز کنند و زنان با زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز
کنند و اگر جامه یافت نشود به پوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار
به پوست خود را نپوشانند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند به برگ درخت
و مانند آن و اگر اینها نیز یافت نشود گل بر خود مالد که عورتش پوشیده شود و اگر
آن نیز یافت نشود بهتر آنست که اگر گوی یافت شود یا آسان باشد کندن بکند و در
میان آن رود و همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آن برود و عورتش پوشیده شود
بهتر است و اگر آن نیز دست بهم ندهد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد از مطلع که
نظرش بعورت او افتد ایستاده نماز میکند و اگر ایمن نباشد و خوف مطلع داشته
باشد نشسته نماز میکند از برای رکوع و سجود ایما میکند و ظاهر اگر ایما بسر کند بهتر باشد

و در هر دو حال

از چشم و بهتر آنست که محل سجده را بلند کند که سجده و ابر آن کند و بهتر آنست که خود را
جمع کند که دبرش بالیتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود بگذارد که ظاهر نباشد
و در حال اختیار ستر عورت بدست کافی نیست و همچنین بموی خود اگرچه آن مو را
یافته باشند و پوشش شده باشد بنا بر مذهب مشهور میان علما و بهتر آنست
که برهنه نماز در اول وقت نکند خصوصا هرگاه امید داشته باشد که پوششی بهم رسد
او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشند به بهائی که ضرر بحال او نرساند که
می باید که بخرد اگرچه بقیمت بسیار باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بعاریتش
دهند بگیرد و اگر باو بخشند البته قبول کند احتیاطا و می باید که عورتش را بپوشانند
از هر طرفی که نتوان باو نظر کردن مگر از زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد و اگر کسی از
زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهرا صحیح است نماز او مگر اینکه کنار دیواری باشد
که ممکن باشد بحسب متعارف عورتش را دیدن که در اینصورت دغدغه در بطلان
نماز میشود و احوط ترک است   مکروه هست نماز کردن در چیزی که پشت پا را پوشد
و ساق نداشته باشد مانند کفشهای عجمی و مسحی و مانند آن و بعضی گفته اند که حرام است
و نماز باطل است و این احوط است و سنت است نماز در نعل عربی و همچنین مکروه هست
در جامههای سیاه غیر از عمامه و موزه و عبا و کراهت مؤکد است در کلاه سیاه
و بهتر آنست که نماز نکند در جامههائی که رنگ آن تیره باشد خصوصا قرمزی و سرخهای

تیره و زردهای

که اگر نمایان باشد صح

پیره و زیرهای پیره و مکروه است مردان را یک جامه تنک پوشیدن بشرطی که عورتش نمایان
نباشد باطل است چنانکه گذشت و مکروه هست لنگ بر بالای پیراهن بستن بنا بر مذهب
مشهور میان علما و بعضی گفته اند مکروه نیست و اگر لنگ را زیر پیراهن به بندد کراهت
ندارد و مکروه است که هردو سر ردا را از زیر بغلها درآورد و بر یکطرف دوش اندازد
و اکثر علما گفته اند که مکروه است در عمامه بی حنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که
حنک همیشه مستحب است خصوصیتی بنماز ندارد پس اگر در حالی که نماز کند باین قصد
کند که همیشه مستحب است و این یکفردی است از آن بهتر است و بهتر آنست که در وقت
عمامه پیچیدن حنکی بگذارد بهر سری که خواهد و بهتر آنست که سر عمامه باشد نه چیز
دیگر و مکروه است مرد را دهان بند و زنان را نقاب اگر مانع قراءت نباشد که اگر مانع
قراءت باشند جایز نیست و اکثر علما گفته اند که میان گشا مکروه است نماز کردن در
قبای مشدود مگر در حال حرب و جمعی گفته اند که مشدود آنست که بندها یا تکمه های آن بسته
باشد و بعضی گفته اند که میان بسته باشد و بعضی گفته اند که تنگ باشد بهتر آنست که هیچیک
از اینها نباشد و مکروه است امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچکس بی ردا نماز نکند و بهتر
آنست که ردا بر دوش اندازد و جانب چپ را بر کتف راست اندازد و مکروه است آهن ظاهر
با خود داشتن بلکه بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد خصوصا انگشتری مگر در حال
حرب و مکروه است نماز در جامه شخصی که متهم باشد بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان

وکودکشان بنا بر مذهب مشهور میان علما ومکروه است مردان وزنان را نماز کردن
درجامه که صورت داشته باشد اگرچه صورت درخت باشد وانگشتری که صورت
حیوان داشته باشد واگر صورت را تغییر دهند ظاهر اکراهت برطرف شود **فصل پنجم**
در مکان نماز گذارنده است بدانکه مکان را در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند
اول فراغ موهوم که آدمی دران واقع است مثلا که اگر آن نباشد بجای او هوا خواهد بود
دیگر سطح حاوی چنانکه کوزه مکان آبست سیم آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و زور
آدمی بر اوست مثل گلیم و نمد و هرچه در زیر اینها باشد چهارم آنچه عرفا مکان اینکس باشد
مثل خیمه هرگاه در زیر او بنشیند پنجم آنچه محاذی بدن اینکس باشد در اثنای نماز
اگرچه بر آن قرار نگرفته باشد وبدانکه نماز در هر مکانی جایز است چنانکه رسول خدا
فرموده که کل زمین را مسجد من کرده اند که امت من هرجا که خواهند نماز کنند بشرط آنکه
مباح باشد چون صحراها که ملک کسی نیست یا ملک خود شی باشد یا منفعتش ملک او
باشد یا صاحبش رخصت داده باشد که در آنجا باشد یا در اینجا نماز کند یا او را ابهامی
برده باشد نماز نیز میتواند کرد بی رخصت صریح صاحب یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت
باشد ظاهر حال ایشان آنست که راضی اند که اینکس در آنجا نماز کند واگر مکان مغصوب
بوده باشد بانکه بزور گرفته باشند یا صاحب نهی کند از بودن در آنجا یا از نماز کردن
در آنجا یا ضرری بصاحب رسد مثل صحرائی که زراعت کرده باشند یا در خانه مردم یا باغ

مردم بی رخصت

کردن نماز کنند در خلخالی که صدا داشته باشد و همچنین مکروه است ۱۲

ظاهرا این مسئله را از اهلش باید پرسید که هرگاه شخص مصلی داند که صاحب ملک از او راضی نیست یا بوجه حق یا باطلا یا آن شخص رخصت صاحب در آن ملک بی زراعت، ضرری بصاحب نرسد نماز میتواند بجای آورد داشت یا عمیق اند غرض معین در این بسیار صعوبت دارد ظاهرا لکن در حقیقت بسیار سهل و آسانست بشرط توفیق و قابلیت

مردم بی‌رخصت داخل شود و از قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز در اینجاها صحیح
نیست و اگر ندانند که مکان مغصوبست و بعد از نماز بدانند نماز او صحیح است و اگر دانند غصبیت را
و فراموش کنند و نماز کنند احوط آنست که نماز را اعاده کنند خصوصا در وقت و اگر کسی مسئله را
نداند که نمی‌باید در آنجاها نماز کردن یا اگر داند نداند که نمازش باطل است مشهور میان
علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست و نمازش باطل است و این قول احوط است و احوط
آنست که مکان ایکس بهیچ معنی مغصوب نباشد و اگرچه در بعضی از آن سخن هست
خصوصا در چهارم و پنجم و اگر در مکان مغصوب داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر
آنقدر وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجب است که بیرون رود و اگر
وقت تنگ باشد از نزدیکترین راهها بیرون رود و نماز کند بایما و اشاره و اگر
صاحب زمین رخصت دهد غاصب را یا غیر او را نمازش صحیح است و همچنین خود
اگر نماز کند صحیح است بی‌دغدغه و اگر رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند همه کس
نماز میتوانند کرد مگر غاصب بنا بر مذهب مشهور و احوط و ظاهر اراد در مواضعی
که خود غصب نکرده باشد باذن فحوای صاحب و شاهد حال صاحب نماز توان کرد
و اگرچه احوط آنست که در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را به بودن
در ملک او یا نماز کردن در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رو پس اگر شروع
در نماز نکرده باشد و وقت باقی باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند در بیرون

واگر وقت تنگ باشد بیرون میرود و در حال رفتن نماز میکند بایما و اشاره واگر
شروع بنماز کرده باشد و بعد از آن بگوید که بدهد و پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند
که نماز را قطع میکند و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود
و نماز را اتمام کند و بعد از آن در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد اظهر آنست
که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را اتمام کند و اگر احتیاطا قضا نیز بکند بهتر است
و احوط آنست که زن پیش مرد نایستد در نماز کردن و پهلوی او نیز نایستد بلکه زن
در عقب مرد بایستد که اقلا آنقدر که سر زن محاذی پشت پای مرد بوده باشد و اگر
فاصله در میانه مرد و زن ده ذرع بذرع دست بوده باشد یا در میان ایشان حایلی
بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصور ندارد و تقدم زن یا پهلو ایستادن او و اگر
در جائی بوده باشند و ممکن نباشد مقدم شدن مرد احوط آنست که اول مرد نماز کند
و دیگر زن و اگر وقت تنگ باشد پهلوی هم نماز میتوانند کرد و احوط آنست که
مکان نماز گذارنده پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع پیشانی ظاهر آنست که صحیح است
بشرط آنکه نجاست تعدی نکند بنماز گذارنده و جامهای او و احوط آنست که در نجاست
معفوه نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم یعنی هر گاه تعدی کند در حال صلوة بجامه
یا بدن و مکروه است نماز کردن در حمام و اگر پاکیزه باشد ظاهرا کراهت نداشته باشد
و ظاهرا رخت کن و پشت بام حمام کراهت نداشته باشد و مشهور آنست که مکروه است

نماز در [illegible]

نماز در طهارتخانه هرگاه جامهٔ اینکس نجس نشود و در احادیث واقع شده است که
ملایک داخل نمیشوند در خانه که ظرف پر از بول بوده باشد یا خانه که در اینجا بول کنند
یا خانه که در اینجا شراب بوده باشد یا سگ بوده باشد و مکروه است نماز در خوابگاه
شتران و بالای خانه مور چگان و محل جریان آب مثل جوها و رودخانها و بر روی برف
و زمین شوره و اگر مضطر باشد بکوبند برف و زمین شوره را تا سخت شود و نماز کنند
و میان قبرها مگر آنکه از هر طرف بقبر ده ذرع دست دور باشد یا میانه او و قبر حایلی
باشد بنا بر مشهور و احوط آنست که قبر برابر قبلهٔ او نباشد مگر آنکه قبر امام علیه السلام باشد
و احوط آنست که پشت بقبر ائمه صلوات الله و سلامه علیهم نکنند در حال نماز بلکه مطلقا
و اشهر آنست که مکروه است نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار افروزند مانند آتشگاه
گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است نماز کردن در خانه که در آن شراب بوده
باشد در ظرفی و احوط آنست که نکند و مکروه است نماز کردن در میان راهها
وقصو نهادن در کنار راهها و مکروه است در خانهای گبران یا در خانه که
در آن گبری باشد و باکی نیست در معبد یهود و نصاری یا خانه که در آنجا یهودی
یا نصرانی بوده باشد و مکروه است نماز کردن هرگاه در برابر او آتشی باشد افروخته
مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش نه افروخته نیز نباشد و مکروه است
که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد بلکه بهتر آنست که صورت درخت و مانند

آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب در پشت بام کعبه چنانکه مکروه است در میان
آن و احوط ترکست و مکروه است نماز در پاگاه اسبها و استر و خر و باکی نیست در پاگاه
گوسفند و مکروه است که در برابر او مصحفی باز باشد و بهتر آنست که مطلق نوشته
نباشد اگرچه سواد نداشته باشد اما اگر کور باشد قصوری ندارد و ظاهر هست و مکروه
که در برابر او دیواری باشد که تری دهد از چاه بول یا در برابر او غایط بوده باشد
و بعضی گفته اند که مکروه است نماز کردن روی بآدمی که روی او بطرف اینکس باشد
یا دری باز باشد و الله یعلم و سنت است ستره بآنکه اگر نماز کنند در برابر شخص دیواری
باشد یا ستونی و اگر در صحرا باشد چوبی نصب کنند یا جهاز شتری و مانند آن بگذارد
یا پاره خاک بلند کنند یا خطی بکشند و نزدیک او بایستد و اقلش بمقدار خابیدن
گوسفند اکثرش بمقدار خابیدن اسپ بوده باشد بنا بر مشهور و ستره امام کافی است
از برای مقتدیان مستحب است که نماز را در مسجد بجا آورد پس بدرستی که از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که در همسایگی مسجد باشد و فارغ البال
و صحیح باشد نمازهای واجب را در مسجد بجا نیاورد نماز او نماز نیست و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که جماعتی
در زمان رسول خدا ص تاخیر کردند نماز در مسجد حضرت فرمودند که این جماعتی که
در مسجد نماز نمیکنند عنقریب هیمه خواهیم آورد و در خانهای ایشان خواهیم افروخت

و خانهای ایشان را

وخانهای ایشانرا خواهیم سوخت و از آنحضرت ع منقولست که نمازی که در مسجد جامع
کنند برابر است با صد نماز و نمازی که در مسجد قبیله کنند ذکر کرده اند که در این بلاد مراد
مسجد محله است برابر است با بیست و پنج نماز و نمازی که در مسجد بازار کنند برابر است
با دوازده نماز و نمازی که در خانه کنند یک نماز است و در اخبار از ائمه اطهار صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز
در مسجد رسول ص برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر است
با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء والمرسلین ص منقولست که هر که حدیث و قرآن
گفتار او باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که پیاده بمسجد رود و نگذارد پا بر
هیچ تری و خشکی مگر آنکه از جهت او تسبیح کند تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که آمد و رفت در مسجد کند یکی از هشت چیز در می یابد یا برادری
مومن که ازو نفع یابد اخذ می نماید بواسطه خدا یا علم نیکو یا میشنود آیه از قرآن
واضح الدلاله یا میشنود کلمه که او را هدایت کند براه راست یا میشنود کلمه که او را
باز دارد از گمراهی یا در می یابد رحمتی را که منتظر قابل آن باشد یا ترک میکند
گناهی را از ترس خدا یا حیا از خلق یا از خدا و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن
باستحباب مؤکد بدرستی که در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

وارد شده است که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند
راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشت در راه مکه و من سنگ چینی
کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم یا بن رسول الله این هم داخل مسجد است حضرت فرمودند که بلی
و از آنحضرت منقولست که هر که بمقدار سینه مرغی مسجدی بسازد حق تعالی از جهت او
در بهشت خانه بسازد و روایات و احادیث درین باب بسیار است و سنت است که
مسجد سقف دار بنا نباشد چنانکه منقولست بطرق معتبره که رسول خدا اول مرتبه که
مسجد خود را بنا کردند یک خشته بود پس چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله
مسجد گنجایش ندارد کاش میفرمودید که برین می افزودند پس حضرت فرمودند که افزودند
و آنرا بنا کردند بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند این مرتبه
زیاده نمودند دیوارش را دو خشک نر و ماده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد التماس
نمودند که یا رسول الله کاش رخصت میفرمودید که سایه میکردیم رخصت فرمودند و
چوبهای خرما ستون کردند و شاخهای خرما بر آن انداختند دیگر مدتی بودند تا باران
آمد و ازین چوبها باران بر سر ایشان میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت دهید
که بیشتر این چوبها را اندود کنیم تا باران ما را آزار ندهد حضرت قبول نفرمودند و فرمودند
که حضرت موسی مسجدش چنین بود من بر آن نمی افزایم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت
از دنیا رفت و سنت است که محل وضو و استنجا بیرون مسجد بوده باشد و مکروه است وضو

از بول و غایط ا

از بول و غایط را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل بدیوار مسجد بوده باشد
از دیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروه است بلند ساختن مسجد و کنکره ساختن دیوارش را
و محرابها داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا بنا بر مشهور و حرام است طلا کاری مسجد
و صورتکاری آن بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط ترک آنست و حرام است فروختن آلات
مسجد مثل فرش و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره دادن
یا نجس کردن و بهتر آنست که نجاست غیر متعدی داخل مسجد نکنند و حرام است ازاله نجاست
در مسجد اگر سبب نجاست مسجد شود و بهتر آنست که اگر سبب نشود نیز ازاله نکنند
و حرام است اجزای مسجد را از مسجد بیرون بردن مگر خاکروبه و احوط آنست که اگر کوی باشد
در مسجد خاکروبه را در آن کو کنند و مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت
و مکروه است بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروه است تمکین
دیوانها و اطفال غیر ممیز در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بنا
بر مذهب مشهور و فریاد کردن که کی چیزی در مسجد گم کرده است یا کی چیزی یافته است
و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از آنجمله
استثنا کرده اند مرثیه حضرت امام حسین ع را و مدح رسول خدا و ائمه هدی را
صلوات الله علیهم و موعظه و نصیحت را یا شعری که بواسطه استشهاد کلام خدا و رسول
و ائمه ع باشد و مکروه است صنعتها کردن در مسجد مثل خیاطی و غیر آن و اگر مثل جولاهی باشد

که تغییر مسجد دهند از وضع خود حرام است و همچنین هر صنعتی که مزاحمت بحال نمازکذارندکان رساند حرام است و مکروه است خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی ص و جمعی از علما کفته‌اند که در هر مسجدی مکروه است و دلیلش ظاهر نیست و مکروه است داخل شدن در مسجد کسی را که سیر یا پیاز یا چیزی خورده باشد که کندش آزار دهد مردم را و مکروه است آب بینی را انداختن در مسجد و آب دهان انداختن و شپش کشتن اکر بکند اینها را خاکی بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که نخامه خود را فرو برد و در مسجد نیندازد نکذرد بدردی مکر آنکه دوای آن شود و مکروه است از ناف تا زانو را در مسجد کشودن و شمشیر کشیدن و سنکریزه انداختن بیکدیکر و فارسی سخن کفتن مکر آنکه عربی را ندانند و سنت است رفتن مساجد و مبالغه بیشتر است در روز پنجشنبه و شب جمعه بدرستی که در حدیث است از رسول خدا که هر که بروبد مسجدی را در روز پنجشنبه و شب جمعه و آنقدر خاک بدر برد که توان بچشم پاشیدن حق تع کناهان او را بیامرزد و سنت است چراغ روشن کردن در مسجد بدرستی که از آنحضرت منقولست که هر که چراغی روشن کند در مسجدی از مساجد الهی فرشتکان و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند تا روشنائی آن چراغ در مسجد باشد و سنت است که چون خواهد که داخل مسجد شود با وضو باشد و رو بقبله کند و خداوند خود را بخواند پیش ملاحظه کفش خود بکند که مبادا نجس باشد و چون خواهد داخل شود پای راست را

مقدم دارد

مقدم دارد با سکینه و وقار که مساجد خانهای حق سبحانه و تعالی است و تعظیم خانه تعظیم
صاحب خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد
و بهتر آنست که این دعا بخواند که بسم الله و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله
إنّ الله و ملائکته یصلّون علی محمّد و آل محمّد و السلام علیهم و رحمة الله
و برکاته ربّ اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک و یا بگوید بسم الله
و بالله السلام علیک ایها النبیّ و رحمة الله و برکاته اللّهمّ صلّ علی
محمّد و آل محمّد و افتح لنا ابواب رحمتک و اجعلنا من عمّار مساجدک
جلّ ثناء وجهک و اگر این دعا بخواند برابر است با یک حج مقبول اشهد ان
لا اله الّا الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله
بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و صلّی الله علی
محمّد و آل محمّد و چون خواهد که بیرون آید پس باید که بر در مسجد بایستد و بگوید
اللّهمّ دعوتنی فاجبت دعوتک و صلّیت مکتوبتک و انتشرت فی
ارضک کما امرتنی فاسئلک من فضلک العمل بطاعتک و اجتناب
سخطک و الکفاف من الرّزق برحمتک پس پای چپ را پیش کند و بگوید که
اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد اللّهمّ اغفر لی و افتح لی ابواب فضلک
و درین باب چند مسئله است **اوّل** آنکه هرگاه مسجد نزدیک باشد که فرود آید

جایز است که باز چینند آنرا بلکه گاه باشد که واجب باشد هر گاه خوف آن باشد که بر سر کسی فرو آید سنت است که بعد از آن بسازند و بعضی جمعی گفته اند میتوان خراب کردن هر گاه خواهند بزرگتر بسازند اما خراب نکنند مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشند و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر آنست که اول را بحال خود بگذارند و همچنین گفته اند که جایز است دری دیگر گشودن هر گاه که یک در کم باشد و ازدحام شود و همچنین روزنه گشودن بواسطه مصلحت نماز گذارنده گان یا گرفتن بواسطه مصلحتی و احوط آنست که آلات هر مسجدی را صرف آن کنند و در مسجدی دیگر صرف نکنند مگر آنکه ازین مسجد زیاد آید و بکار او نیاید که درین صورت صرف مسجدی دیگر میتوان کرد دویم هر گاه معبد یهود یا نصاری در بلاد مسلمانان باشد و اهلش برطرف شده باشند جایز است آنرا خراب کردن و آلاتش را صرف مساجد کردن و درو نیست که جایز باشد قبلهٔ او را تغییر دادن و مسجد کردن سیم نماز واجب را در مسجد افضل است بجای آوردن و نماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا بهتر اینست که در مسجد بجا آورد و اگر ایمن نباشد بهتر آنست که در خانه بجا آورد

فصل ششم در آنچیزی است که سجده بر آن میکنند بدانکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد هر گاه او را نخورند و نپوشند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر مثل پوست و مو و استخوان و نه چیزی که از زمین باشد اما

باشد اما باستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق و نمک
و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکند و همچنین جایز نیست سجده کردن
بر چیزی که در عادت آنرا خورند مثل نان و میوها و جایز است سجده بر چیزی چند
که در دواها خورند مثل هلیله خام و بلیله و اگر چیزی یا در بعضی از بلاد خورند
یا جماعتی خاص خورند مثل تریاق ظاهرا آنجماعت که معتاد ایشانست نمیتوانند سجده
کردن و احوط آنست که کسانی که عادت نکرده اند نیز سجده نکنند و در کتان و پنبه
خلافست احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست و جایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر
آنست که اگر کاغذی را از ابریشمینه ساخته باشند سجده نکنند و بهتر آنست که اگر
کاغذ را آهار داده باشند سجده نکنند و مکروه است بر کاغذ نوشته سجده کردن
بشرط آنکه پیشانی را بر نوشته نگذارند که اگر بگذارند جمعی از علما گفته‌اند که صحیح
نیست هرگاه مرکب او زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتوان سجده
بر زمین کردن و نتوان زمین را سرد کردن و چیزی دیگر که سجده بر آن توان کرد نداشته
باشد سجده کند بر جامه‌اش و اگر جامه نداشته باشد که بر طرفش توان سجده کردن
کند بر پشت دستش یا بکند کف دست بر زمین باشد و در غیر پیشانی در کار نیست و
این شروط و بهتر است که پیشانی را بر خاک گذارد و بهتر آنست که بر خاک حضرت امام حسین
بوده باشد پس در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سجده کردن

بر خاك امام حسین ع زمین را منور میکرداند تا طبقه هفتم و میبرد با سمانها

یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی میشود و بهتر آنست که بینی را نیز بر خاك

آنحضرت نهند و سایر اعضای سجده را بر خاك **فصل هفتم** در اذان و اقامتست

و اخبار در فضیلت هر دو بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت ابی عبد الله

جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هرگاه

اذان و اقامه میگویی در عقب تو نماز میکنند دو صف از ملائکه و اگر اقامه تنها

بگویی نماز میکنند در عقب تو یك صف از ملائکه و از آنحضرت صلوات الله علیه

منقولست که صف از مشرقست تا مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که

رسول خدا ص فرمودند که هر که در شهری از شهرهای یکسال اذان بگوید بهشت

او را واجب شود و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید

بواسطه حق سبحانه و تعالی فردای قیامت حق سبحانه و تعالی او را ثواب عمل چهل صدیق

کرامت کند که اعمال ایشان همه نیکو و مقبول بوده بوده باشد و هر که بیست سالی

اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و او را مانند وزن آسمانها نور بوده

باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن کرداند با حضرت

ابرهیم در درجه اش و هر که یکسال اذان بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث

کند گناهان او همه آمرزیده باشد هر چند بسیار بوده باشد و هر که بواسطه رضای

حق سبحانه

حق سبحانه وتعالی یک نماز با اذان کرده باشد خالصاً لوجه الله حق سبحانه وتعالی
گناهان گذشته او را او توفیقش کرامت کند که دیگر معصیت نکند در بقیه عمر
وجمع کند میانه او ومیانه شهدا در بهشت واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که حق سبحانه وتعالی می آمرزد گناهان موذن را آنقدر که چشم کار کند وآنقدر که
صدای او در آسمان برود وتصدیق میکند او را هر تر وخشکی که صدای او را میشنود
وهر که باذان او نماز میکند در آن مسجد او را بهره از آن نماز هست وهر که بصدای او
نماز میکند او را حسنه کرامت میفرماید حضرت فرموده اند که هر که هفت سال اذان بگوید
بواسطه رضای خدا فردای قیامت حاضر شود در ان صحرا بی گناه ومنقولست که
چون فرشتگان اذان اهل زمین را میشنوند میگویند که این آوازهای امت محمد است
بتمجید حق سبحانه وتعالی پس ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت تا ایشان
از نماز فارغ شوند واخبار درین باب بسیار است واذان واقامت در نمازهای
پنجگانه مطلوبست خواه ادا کنند وخواه قضا وخواه تنها نماز کنند وخواه بجماعت
وخواه مرد وخواه زن وبعضی از علما گفته اند که در نماز جماعت واجبست وبعضی
گفته اند که اقامت در هر نمازی واجبست واذان در صبح وشام وجمعه واجبست
واحوط آنست که در نماز جماعت ترک نکند ومنفرد در صبح وشام اذان واقامت را
ترک نکند وباقی نمازها را بی اقامه نکند وزنان اکتفا بتکبیر وشهادتین میتوانند

بیامرزد صح

کرد واذان میتوانند کفت بشرط آنکه آواز ایشانرا نامحرم نشنود ودر نوافل
اذان مشروع نیست وهمچنین در فرایض غیر یومیه ومشهور آنست که در فرایض
غیر یومیه موذن سه نوبت بکوید الصلوة ۳ واین روایت در نماز عیدین
واقع شده است احوط آنست که غیر آن نکویند وکسی که نماز قضای یومیه کند
اول مرتبه که متوجه قضا میشود در هر مرتبه اذان واقامت میکوید وباقی
نمازها را که در آنوقت میکند باقامت تنها میکند وبعضی کفته اند همه را باذان واقامت
کفتن بهتر است واول احوطست واحوط آنست که روز جمعه اذان بواسطهٔ نماز
عصر نکوید هرکاه ظهر را در اول وقت بجا آورد وبعد از آن بی فاصله عصر را
بجا آورد واکر فاصله شود آنقدر که سایه زیادتی چهار قدم شود خلافست
احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطهٔ عصر واکر بکوید ظاهرا بد نباشد
ودر روز عرفه اذان بواسطهٔ عصر نکویند وبهتر آنست که عصر را در وقت
فضیلت ظهر بجا آورد واذان نکوید برای آن وهمچنین اذان نکوید در مشعر الحرام
بواسطهٔ نماز خفتن وجمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هرکاه دو نماز را در یک
وقت کنند مثلا هرکاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجا آورند اذان بواسطهٔ
عصر ساقط میشود پس اولی اذان واقامت از جهة ظهر بکوید ودیکر اقامت
بواسطهٔ عصر بکوید واکر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد اول اذان بواسطهٔ

عصر میکوید

عصر میکوید ودیکر اقامة بواسطهٔ ظهر ودیکر اقامة بواسطهٔ عصر وبرین قیاس مغرب
وعشا را واحوط آنست که هرکاه جمع کند میان دو نماز در یك وقت اذان بواسطهٔ
نماز دویم نکوید واکر بعنوان مذکور بجای آرد ظاهرا بهتر باشد وهرکاه شخصی در مسجدی
نماز جماعت بکذارد وجماعتی دیکر وارد شوند در آن مسجد وخواهند که نماز جماعت کنند
یا منفرد خواهد که نماز کند پس اکر کسی از آن جماعت نمانده باشد اذان واقامت میتوانند
کفت واکر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان واقامت نکویند بنابر مذهب مشهور
وهرکاه شخصی اذان بکوید بقصد آنکه نماز منفرد بکند بعد از آن جماعتی بهم رسند
وخواهند که بجماعت نماز کنند بهتر آنست که بآن اذان اکتفا نکنند واعاده اذان
بقصد جماعت بکنند اما موذن پس شرط است که عاقل باشد ومسلمان باشد ومرد باشد
اکر بواسطهٔ مردان اذان کوید وشرط نیست که بالغ باشد پس اکر صبی ممیز باشد اکتفا
باذان او میتوان کرد بواسطهٔ نماز وسنت است که عادل باشد واکر فاسق باشد
اذان او صحیح است وکور نباشد واکر کور را معلمی باشد که خبر دهد او را بوقت جایز است
ودانا باشد بمعرفت وقتها وباوضو باشد وبر بلندی ایستاده باشد نه بسیار بلند
مثل مناره بلند وسنت است که بلند آواز باشد وجمعی کفته اند که سنت است که
خوش آواز باشد واکر کسی فراموش کند اذان واقامت را وداخل نماز شود تا قراءت فارغ
نکرده است سنت است که برکردد بکند تا برکوع نرفته است برکردد بکند تا از نماز

نشده است بر میتواند کشت که اذان و اقامت بکوید و بعد از آن نماز را از سر کیرد
و بهتر آنست که اوّل صلوات بر محمّد و آل او بفرستد و بعد از آن نماز را قطع کند
و همچنین اکر اقامت را نکفته باشد بر میتواند کشت امّا اکر اقامت را کفته باشد و
اذان را نکفته باشد احوط آنست که بر نکردد تا وقت داخل نشود اذان نکوید
و در وقت فضیلت اذان میتواند کفت و اکر وقت فضیلت بدر رود واحوط
آنست که اذان اعلام را نکوید بلکه اذان خود را نیز نکوید و اکتفا با قامت کنند و بهتر
آنست که اذان را در اوّل وقت بکوید و در صبح جایز است پیش از وقت کفتن
و چون وقت داخل شود باز بکویند و بهتر آنست که آنکه پیش میکوید غیر آنکس
باشد که در وقت میکوید و درین حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر آن
و احوط آنست که موذّن مزد نکیرد بر اذان و جمعی کثیر از علما کفته اند که حرام است
و اکر بیت المال باشد جایز است که بقدر ضرورت با و بدهند و بهتر آنست که
بواسطه خدا بکوید امّا اکر وقفی کرده باشند بواسطه موذّنان قصور ندارد
کرفتن آن و فصول اذان و اقامت سی و پنج است اذان هجده فصل است
و اقامت هفده فصل بنا بر مذهب مشهور میان علما باین عنوان که اذان بکوید
اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اشهدُ ان لا الهَ الّا الله
اشهدُ ان لا الهَ الّا الله اشهدُ انّ محمّداً رسولُ الله اشهدُ انّ محمّداً

رسول الله

98

رسول الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی

الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر

لا اله الا الله لا اله الا الله و اقامت چنین است مکر انکه دو تکبیر از اول

می افتد ویک تهلیل از آخر و بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة

قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت اکتفا بیک فصل میتوان کرد و ترتیب

در اذان و اقامه شرطاست بامکر اول اذان را بأن عنوان بکویند دیکر اقامت را بأن

عنوان پس اکر اول اقامت را بکوید می باید که بعد اذان اعاده آن کند و اکر فصلی

ازین فصول را پیش بکوید می باید که اعاده آن کند تا ترتیب حاصل شود و سنتست که

موذن در حال اذان و اقامت رو بقبله باشد و مبالغه در اقامه بیشتر است و

انکشتان خود را در کوشها کذارد و سنت است که وقف کند بر اواخر فصول اذان

و اقامه و اذان ابتانی بکوید و اقامت را تند بکوید با فاصله و در اثنای اذان

و اقامت سخن نکوید و مبالغه در اقامت بیشتر است تا انکه بعضی از علما حرام

میدانند حرف زدن را در اثنای اقامت را و فاصله کند میان اذان و اقامت

بدو رکعت نماز یا نشستنی و بهتر انست که چون بنشیند این دعا بخواند که

اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و عملی سارا و اجعل لی

عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله قرارا و مستقرا و یا فاصله کند

دو مرتبه میکوید
دو مرتبه میکوید

اللهم اجعل

بکوید
بتسبیحی و یا تحمیدی و در شام بایدیا یا سکته و سنت است که اذان را بلند
هر چند
و اقامت را بپست ترک و همزه و ها و الف را ظاهر کند در اذان و اقامت و
او
اسم حضرت پیغمبر صم بکوید صلوات بفرستد بلکه هر کاه اسم آنحضرت ابرد یا کسی نزد
ببرد صلوات بفرستد و بعضی قایل بوجوب شده اند احوط آنست که ترک نکند
و مکروه است مکرر کفتن فصلها از زیاده انقدری که از شارع متلقی شده است
و همچنین مکروه است کفتن اَلصَّلٰوةُ خَیرٌ مِنَ النَّومِ و بعضی کفته اند که حرام است
چون از شارع متلقی نیست و همچنین و بهتر آنست که اشهد اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ
و محمد
وَمُحَمَّدٌ وَعَلِیٌّ خَیرُ البَشَرِ و امثال اینها را نکوید اکرچه علی ولی خداست و
نیست
و علی بهتر از جمیع خلایق اند ولیکن داخل اذان و اقامت نیست و لازم
که هر چه حق باشد داخل کنند و اکر بواسطه تقیه از جاهلان کویند بواسطه
اند
یمن و تبرک بکویند و دانند که از شارع متلقی نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده
که در اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اکر کسی اینها و وصل با این عنوان
باب
بکوید که اکر از شارع متلقی باشد فیها و الّا تیمّناً و تبرّکاً باشد بهتر است و در این
بکند
چند مسئله است **اول** سنت است که هر کاه اذان را بشنود حکایت اذان
ی
و اکرچه در بیت الخلا باشد و سنت است که چون شهادتین را بشنود از روی
اخلاص بکوید وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَکْتَفِی

رسیما عمن اباه

بِهِمَا عَمَّنْ اَبیٰ وَجَحَدَ وَاُعِینُ بِهِمَا عَلیٰ مَنْ اَقَرَّ وَشَهِدَ بعد خلق خدا
ثواب در نامهٔ اعمال او بنویسند از مقربان و منکران و در حدیث است از حضرت
امام جعفر صادق ع که هر که در وقت اذان صبح و اذان شام این دعا را بخواند اگر در
آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه بمیرد و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ
بِاِقْبَالِ نَهَارِكَ وَاِدْبَارِ لَیْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَ اَصْوَاتِ دُعَاتِكَ
اَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ دویم مکروه است که در اثنای
اذان رو بجانب راست و چپ کند یا بگردد بلکه می باید ملازم سمت قبله باشد
و همچنین مکروه است که پاره اذان را شخصی بگوید و بعضی را دیگری بلکه می باید که یک
کس تمام کند سیم چون موذن قد قامت الصلوة بگوید احوط آنست که هر که با آن
امام نماز میکند حرف نزند و بعضی گفته اند که حرام است و اگر موذن سخن گفته باشد
سنت است که اقامت را اعاده کند مگر چیزی چند که تعلق بنماز داشته باشد
مثل پیش داشتن امام چهارم هر گاه امام اذان موذنی را بشنود اگر آن موذن نماز
جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان بگوید اکتفا بآن میتوان کرد و احتیاج
باذان دیگر نیست و اگر موذن منفرد باشد احوط آنست که امام اذان بگوید و اکتفا
بآن نکند پنجم هر گاه حدث از وی صادر شود در اثنای اذان و اقامت وضو
سازد و از آنجا تمام کند اگر اذان باشد و اگر اقامت باشد از سر گیرد ششم هر گاه

نزاع کنند موذنان مقدم دارند هر که افصح باشد و اصلح باشد و اعلم بوقت باشد
واگر درین صفات مساوی باشند قرعه بیندازند واگر همه باهم بگویند جایز است
واگر وقت باشد هریک بعد از دیگری بگوید و قصد اعاده اذان اول کنند واگر
بیکی اکتفا کنند ظاهر بهتر باشد و بعد از اذان باید که بخوانند که اللّهُمّ
رَبّ هٰذِهِ الدّعْوَةِ التّامّةِ وَالصّلٰوةِ القائِمَةِ بَلّغْ مُحَمّداً صَلّی اللّهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ الدّرَجَةَ وَالوَسیلَةَ وَالفَضْلَ وَالفَضیلَةَ بِاللّهِ اَسْتَفْتِحُ
وَبِاللّهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمّدٍ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتَوَجّهُ اللّهُمّ صَلّ عَلی
مُحَمّدٍ وَآلِ مُحَمّدٍ وَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً عِنْدَكَ فِی الدّنْیا وَالآخِرَةِ وَ
مِنَ المُقَرّبینَ **مقصد دویم** در چیزی چند است که در نماز واجب است
و در آن هفت مطلب است **مطلب اول** در نیت است و خلاف در نیست در آنکه
اگر ترک کند نیت را عمداً یا سهواً نمازش باطل است ولیکن خلاف است که رکن نماز است
و داخل نماز یا شرط نماز است و خارج از نماز و شرطیتش اظهر است و فایده معتد بها
بر این مسئله مترتب نمیشود و نیت عبارتست از قصد امور یکه خواهد آمد در بیان
د عدد نیست که قصد تعیین فعلی می باید کرد باآنکه این نماز ظهر است یا عصر واآنکه
غرض رضای الهی و فرمان برداری اوست واحوط آنست که قصد وجوب یا ندب
و ادا یا قضا بکند واحوط آنست که پیش از نماز واجبات نماز و مندوبات نماز را

بداند تا آنکه

بدانند تا آنکه واجب را بعنوان وجوب بفعل آورد و سنت را بعنوان ندب پس اگر
مجتهد باشد واجبست که هر فعلی از افعال صلوة را بدلیل بداند و اگر متقلد
باشد بتقلید مجتهد حی عادل علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد
بهتر آنست که قصد آن بکند و اگر دلیلش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق
رجحان کافی است بلکه اگر ظاهر باشد نیز نیت قربت کافی است و چون نماز مرکب است
از واجبات و مندوبات و یک حقیقت است در وقت نیت خلافست که
چگونه نیت میکند بعضی گفته اند که قصد میکند که واجبات آنرا بعنوان وجوب
بفعل می آورم و مندوبات آنرا بعنوان ندب بواسطه رضای خدا و بعضی
گفته اند که قصد واجبات میکند و بس و مستحبات بتبعیت منوی میشود
هر چند نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته اند که همه را قصد واجب
میکنیم باین معنی که هر نمازی که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییری است
و این نیز خالی از بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنیم واجب مکمل
بمستحبات را و این نیز دو معنی دارد یکی آنکه واجباتی که مقرونست با مستحبات
و این معنی اول بر میگردد دوم آنکه در این صورت قصد مستحبات
نمیکند بلکه واجبات را قصد میکند و گویا این واجبات بسبب مقارنت
مستحبات کمالی بهم رسانیده است که نیت او کافی است از نیت مستحبات و این

بمعنی ثانی بر میگردد و چون گمان آنست که نیت وجوب و ندب درکار نیست این
اشکال وارد نمیشود ولیکن اگر بمعنی اول نیت کند بهتر است و دیگر بهتر آنست
که اول مجملا نماز را در خاطر در آورد و این معنی را نیز منظور دارد که چه نمازی است
و این که واجبست یا سنت و اینکه اداست یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را
بواسطه فرمودهٔ الهی بجا می آورم و اگر کسی خود را درست ساخته باشد و معانی
فاسده را از نفس بیرون کرده باشد از مثل ریا و طمع بهشت و ترس دوزخ
همین که مشغول نماز میشود اینها همه منظورش خواهد بود و میتواند گفت الله اکبر
و احتیاج باین نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر بگذراند حاصل اکثر مردمان
غلط کرده اند نیت را و گمان ایشان آنست که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند
در تصحیح آن که مبادا از مخرج نگویند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ در خاطر
ایشان بگذرد که مطلب چیز دیگر باشد و این هر دو نیت نیست بلکه نیت عبارتست
از امری که اینکس را بر آن میدارد که آن کار را بکند مثلا بعضی را گمان آنست که عبادت
ایشان از ریا خالی است و در وقت نیت سعی میکنند که در خاطر خود در آورند قصد
قربة و مع هذا اگر خوب تفکر کنند میدانند که مطلب ایشان یا ریاست یا ترس دوزخ
یا طمع بهشت بلکه مثلا ثواب بسیاری شنیده اند برای عبادتی برین میشوند که
او را بجای آورند مشخص است که باعث طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند

که در ترکش

که در ترکش عقاب هست ترک نمیکنند چنانکه مشاهد است که اکثر مستحبات را ترک
میکنند و واجبات را ترک نمیکنند و اگر نیکو نظر کنند اکثر ایشان بواسطه خوف از جهنم است
و جمعی کثیر باعتبار عادت است که عادت کرده اند بعبادت اگر ترک کنند دلگیر میشوند و جمعی
از اینجهت میکنند که اگر ترک کنند ایشانرا سرزنش میکنند که فلانی تارک الصلوة است
و جمعی کثیر بواسطه آنکه ایشانرا متعبد گویند عبادت میکنند و در اثنای عبادت
اینها همه بخاطر میگذرانند که ما بواسطه خدا میکنیم ولیکن حق سبحانه و تعالی مطلع است
و خودش نیز میداند که کاذبست پس مشخص شد که نیت مشکل تر از عمل است و بهتر
از عمل است نه باین معنی که احمقان تصور کرده اند که در خاطر خود گذرانند مثل وسواسیان
که سعی میکنند تا نصف نیت را گذرانده اند اول از خاطرشان رفت بر میگردد و گاه باشد
که پنجاه مرتبه بر گردند و یکمرتبه تمام بخاطرشان نگذرد و اگر تمام گذشته دیگر وسواس
میکنند که مبادا بعضی را فراموش کرده باشند دیگر بر میگردند و در حدیث صحیح وارد
شده است که این عمل شیطانست بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه نماید
اگر در حضور مردم او را عجبی و ریائی بهم رسد باید که در حضور مردم نکند اگرچه
این هم ریائی است خفی ولیکن بهتر از آنست که چرکه او نیز بواسطه خلق رفته است علاوه
و مؤمن آنست که مردمان همه نزد او مانند شتر باشند که وجود و عدم ایشان نزد او
یکسان بوده باشد ولیکن چون نفس را مصفی از کدورات نساخته علاجی نیست

مردم خوب عبادت صح

او را بغیر آنکه در حضور مردم عبادت کمتر کند خصوصاً نوافل و میباید که علاج خود بکند
بعلم و عمل اما علم با آنکه بداند بوجود و عدم مردمان یکسانست نسبت بنفع و ضرر او اگر
حق سبحانه و تعالی نفع او را خواهد اگر عالمیان در مقام ضرر او باشند ضرری باو نمیتوانند
رسانید و اگر حق سبحانه و تعالی ضرر او را مصلحت داند عالمیان باو نفع نمیتوانند رسانید
خصوصاً در امر عبادت که هر که عبادت بواسطه دیگری کند حق تعالی او را در نظر آنها
که عبادت بواسطه ایشان کرده است خوار و زار و بیمقدار میکند و اگر مطلوبش
حق سبحانه و تعالی باشد هر چند مخفی تر میکند سیمای ایمان او از روی او ظاهر تر میشود
و محبت خلق نسبت باو بیشتر میشود بواسطه محبت خالق و من حیث العمل پاره
در ریاضات و مجاهدات میباید کوشید بقانون ریاضت و پاره بتضرع و زاری
از حق سبحانه و تعالی طلب ازاله این صفات رذیله میباید کرد تا حق سبحانه و تعالی بفضل
خود این صفات را از اینکس محو سازد و تحقیقش اینست که آدمی تا بمقام محبت در نمی آید
بوئی از اخلاص بمشامش نمیرسد و تحقیق این معانی را در کتب دیگر ذکر کرده ایم
والله تعالی یعلم و چون اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن باین معنی قاصر است
ناچار بهتر آنست که در حال نیت قصد کند که نماز واجب پیشین ادا میکنم از جهت
رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از آن بی فاصله تکبیر احرام بگوید و احوط آنست که بزبان
نگوید و میباید که در حکم نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت اول نکند پس

اگر قصد کند

اگر قصد کند که در اثنای نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که حدثی بجای آورد و بجای
نیاورد پس اگر برین قصد بماند و نماز را اتمام کند نمازش باطل است و اما اگر صحیح بعد ازین قصد پیش از
آنکه عملی بجای آورد مثل قرائت و غیر آن ازین قصد برگردد و نماز را بقصد اول تمام کند
ظاهر آنست نمازش صحیح باشد و اگرچه احوط آنست که چنین قصدی نکند و اگر بکند بعد از
اتمام این نماز نمازی دیگر احتیاطا بجای آورد و اگر قصد کند بر بعضی افعال صلوة غیر صلوة
مثل آنکه در حال رکوع قصد کند بکج شدن آنکه استراحت کند یا مار یا عقرب را بکشد و
مانند اینها و باینها اکتفا کند نمازش باطل است و اگر برگردد و مرتبه دیگر رکوع کند صحیح است
بنابر مذهب جمعی و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را تمام
کند احتیاطا اعاده بکند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم
قصد کشتن مار احوط در اینجا نیز اتمام و اعاده است و اگر قصد کند و بعضی از افعال
صلوة ریا را پس اگر فعل واجب باشد و بآن اکتفا کند نمازش باطل است و اگر فعل سنت
باشد یا اگر واجب باشد برگردد و باز آنرا بکند احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد فهمانیدن آنکه نماز میکنم و در اینجا
هستم یا ذکر را بلند بگوید تا کسی بیاید و اشاره کند که در خانه را بگشاید ظاهرا قصوری نداشته
باشد و اگر بکند بهتر است **دویم** از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن است
در نماز که بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و صورتش الله اکبر است و اگر کسی الله اعظم

بکوید نمازش صحیح نیست و همچنین اکر بفارسی یا بترکی یا غیر آن بکوید در حالت اختیار
نمازش باطل است و اکر کسی نداند تکبیر را واجبست که یاد کیرد تا وقت نماز تنک شود و اکر
وقت تنک شود و یاد نکرفته باشد بزبان خود بکوید مثل آنکه بفارسی بکوید خدا
بزرکتر است و کسی که لال باشد آنقدر که ممکنش باشد کفتن میکوید و اکر هیچ ممکن نباشد
باشد زبانش را حرکت میدهد و در خاطر خود در می آورد که این حرکت دادن عوض تکبیرة
الاحرام است و اکر تواند الله اکبر را در خاطر بکذراند بهتر است و اکر معنی آنرا نیز در خاطر
بکذراند بهتر است و اکر معنی او را در خاطر در آورد بید غم تر است و واجب است
تکبیر را در حال ایستادن بکوید پس اکر نشسته بکوید با قدرت بر ایستادن یا در حالت راست
شدن بکوید یا در حالت کفتن متحرک باشد باطل است بلکه می باید که ایستاده باشد
با قرار و بعد از آن تکبیر بکوید بلکه هرچه در حالت نماز در کار است میباید که در حالت
تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله کردن و ستر عورت کردن و مانند آن و احوط آنست که
جمیع آنچه در نماز در کار است همه را در حالت نیت نیز در خاطر داشته باشد و میباید که
حرفی یا حرکتی زیاد و کم نکند پس اکر همزه الله را مد کند که الفی ظاهر شود و همچنین بای اکبر را
مد کند که اکبار شود باطل است و همچنین اکر همزه الله را بیندازد باطل است و احوط آنست
که وقف کند بر اکبر و بعد از آن ما بعدش را بخواند و بهتر آنست که الف میان الله را از یاده
قدر طبیعی مد نکند و همچنین بای اکبر را مد نکند و سنت است که هفت تکبیر بکوید و هر یک

یا نیز وصل کنند یا قبلش یا همزه اکبر را اشباع کنند و بالف و یسقط الله را اشباع کنند از دوم

از این هفت

ازین هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و میباید که نیت را مقارن آن دارد
وسنت است که بواسطه هر تکبیری دستها را بالا برد در حالی که کفها باز باشد و انگشتان
پهلوی یکدیگر بوده باشد و در انگشت ابهام مشهور میان علما آنست که گشاده بودنش
اولی است و بحسب حدیث ضم آن نیز اولی است و شکم دستها بقبله باشد و ابتدا کند
بتکبیر در وقتی که ابتدا میکند ببالا بردن دست و منتهی شود تکبیرش بمنتهی شدن دست
برابر رو و نزدیک گوشها و اگر اول دستها را چنین بالا برد و بعد از آن تکبیر بگوید نیز
خوبست و احوط آنست که دست بالا بردن را نزد هر تکبیری ترک نکند و چون سه تکبیر
بگوید این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
وَبِحَمْدِكَ اِنِّي عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ پس دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند که لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ
وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ
مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ
الْحَرَامِ پس دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند که وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

وَمَماتِی لِلّٰهِ رَبِّ العالَمِینَ لاشَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرتُ وَاَنَا مِنَ المُسلِمِینَ
اعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ بعدازآن بسم الله بکوید وحمد بخواند ودر بعضی
روایات واقع شده است که در عقیب تکبیر ششم این دعا بخواند که یا مُحسِنُ قَد اَتاکَ
المُسِیءُ وَقَد اَمَرتَ المُحسِنَ اَن یَتَجاوَزَ عَنِ المُسِیءِ وَاَنتَ المُحسِنُ وَاَنَا المُسِیءُ
فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَز عَن قَبِیحِ ما تَعلَمُ مِنِّی ودر بعضی روایات
وارد شده است که بکوید رَبِّ اجعَلنِی مُقِیمَ الصَّلوةِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنا
وَتَقَبَّل دُعاءِ رَبَّنا اغفِر لِی وَلِوالِدَیَّ وَلِلمُؤمِنِینَ یَومَ یَقُومُ الحِسابُ
وبعضی از علما کفته اند که بهتر آنست که نیت را مقارن تکبیر آخر واقع سازد و آنرا
بلند بکوید و باقی را آهسته بکوید و بهتر آنست که پیش از ین تکبیرات این دعا بخواند
که اللّٰهُمَّ اِنِّی اُقَدِّمُ اِلَیکَ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَآلِهِ بَینَ یَدَی حاجَتِی وَ
اَتَوَجَّهُ بِهِ اِلَیکَ فَاجعَلنِی بِهِ وَجِیهًا عِندَکَ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَمِنَ
المُقَرَّبِینَ وَاجعَل صَلاتِی بِهِ مَقبُولَةً وَذَنبِی بِهِ مَغفُورًا وَدُعائِی بِهِ
مُستَجابًا اِنَّکَ اَنتَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ وسنت است که چون بنماز برخیزد دل خود را
متوجه جناب اقدس الهی کند و در حالتی که این دعاها و تکبیرات کوید معانی اینها را متذکر
باشد و از روی کسل و خواب آلوده کی متوجه نماز نشود بلکه اینها را از خود دور کند و اکر
احتمال آن دهد که در اثنای نماز او را بول یا غایط یا باد آزار دهد پیشتر خود را از اینها
پاک کند تا حضور

١٠٤

پاک کند تا حضور قلب از وی فوت نشود و چون متوجه نماز شود میباید که این معنی را

در خاطر در آورد که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت او ایستاده و اگر این حالت را

دانسته باشد که همگی قلب او ناظر بجناب اقدس الهی باشد فبها و الا این معنی را

منظور سازد که منظور حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه اوست

چنانکه در حدیث است که هرگاه بنده متوجه غیر حق سبحانه شود خطاب میرسد که

ای بنده متوجه که میشوی بکسی که بهتر از من است و اگر سه مرتبه متوجه غیر شود

دیگر حق سبحانه و تعالی نظر رحمت باو نمیکند و اقل مراتب توجه آنست که بنده معانی

این عبارات را فهمد و در حین مخاطبه داند که خطاب با که میکند و در هر خطابی

صادق باشد مثل توجهی که از وجهت وجهی ظاهر میشود و اخلاصی که از ان صلاتی

و نسکی ظاهر و فهمیده میشود و فنائی که از منک و بک و لک و الیک مستفاد

میشود و در حین تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت الهی بکند چنانکه از حضرت امام همام

ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که چون تکبیر

گوئی و خداوند خود را ببزرگی و عظمت یاد کنی باید که غیر حق سبحانه و تعالی در نظر تو

حقیر باشد بمرتبتی که هرگاه بنده تکبیر گوید و خدا شد از بزرگی غیر در خاطرش باشد

با آنکه دیگری را بزرگ داند خداوند عالمیان میفرماید که ای دروغ گو مرا فریب میدهی بعزت من

و جلال من که هر آینه ترا از حلاوت ذکر خود محروم گردانم و ترا از قرب خود محجوب سازم

و لذات مناجاتم را از تو دور سازم و بهتر آنست که این معنی را ملاحظه نماید که حق
سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه او را وصف توان کردن و هرگاه بنده ملاحظه عظمت
الهی چنانکه باید بکند باید که حقیر شمارد اقلا شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای
نفس را و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها نکند که اگر متابعت اینها در
خاطر داشته باشد حق سبحانه و تعالی را اعظم از اینها ندانسته خواهد بود بلکه اینها خدای
او خواهند بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ
هَوَاهُ یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرد و هر چه هوای او طلبید
متابعت او میکند و همچنین فرموده که أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا
الشَّيْطَانَ یعنی آیا عهد نکردم بشما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان مکنید
و آیات و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است و منقولست از حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه که
چون مرتبه اول الله اکبر بگوید این معنی قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است
که او را با انگشتان لمس توان کرد و دست بالا بردن اشاره باین است و چون ده
انگشت است اشاره باین است که او را ادراک نمیتوان کرد به پنج حاسه ظاهره که
عبارتست از باصره و سامعه و شامه و ذایقه و لامسه و پنج حاسه باطنه
که حس مشترکست و خیال و وهم و حافظه و متخیله و از آن اعظم است که او را وصف

توان کرد باستان

توان کرد بایستادن یا نشستن که از صفات اجسام است و در تکبیر دوم قصد کند که حق سبحانه وتع
از آن اعظم است که وصف توان کرد او را بحرکت یا سکون زیرا که این هر دو از لوازم
جسم است و در تکبیر سیم قصد کند که حق سبحانه وتع از آن اعظم است که جسم باشد یا که او را
درازی و پهنا و عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسم است او را
باشد یا شبیهی بوده باشد او را از جسمانیات و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند
که حق سبحانه وتع از آن اعظم است که محل عوارض یا امراضی بوده باشد و او را تغیر
بوده باشد از حالی بحالی چرا که هر چه محل حوادث است حادث است و نمیتواند بود
که واجب الوجود بوده باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحانه وتع از آن اعظم است
که او را وصف توان کرد با نکه جوهر است یا عرض یا حلول کند در چیزی و در ششم قصد کند
که حق سبحانه وتع از آن اعظم است که جایز باشد بروی زوال و عدم یا منتقل شدن
از مکانی بمکانی زیرا که او را مکانی نیست و اینها صفات محدثاتست و در تکبیر هفتم قصد
کند که حق سبحانه وتع از آن منزه است که او را حواس ظاهره یا باطنه بوده باشد
زیرا که اینها همه صفات ممکناتست و واجب الوجود بالذات ازین صفات منزه است
و می باید که در حین توجه بجناب اقدس الهی در جمیع احوال تصور ذات اقدس نکند
و همچنین مکانی یا جهتی و چگونگی از جهت وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری همه اینها را
در خاطر در آورد بهتر است و اگر مفصلا نتواند مجملا در خاطر در آورد این معنی را که

حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که او را نسبتی بممکنات یا مشابهتی با ایشان باشد یا اورا
وصف توان کرد و این معنی را بداند که هر چه در ذات مقدس تصور کند ذات او
ازان مقدس تر است شعر آنچه پیش تو بیش ازان ره نیست ۞ غایة فهم تست الله نیست ۞
و اگر دعاها را نداند بهفت تکبیر اکتفا کند و اگر آنهم مشکل باشد به پنج یا سه و بهتر
آنست که اقلا دعای توجه را بخواند که آن وجهت وجهی است تا آخر و در چنین خواندن
این دعا چنان کند که مهما امکن دل را متوجه سازد و خود را خالص کرداند و چنین
باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه غیر شود باز
خود را متوجه خدا کند سازد و چنین سعی کند تا عاقبت این معنی ملکه شود و میباید که
حضور قلب موجب خضوع و خشوع او باشد و آن سبب کریه و زاری باشد تا بهره
از مضمون الصلوة معراج المؤمن بیابد و سنت است که امام تکبیر را بلند بگوید که
مامومان بشنوند و ماموماان آهسته بگویند سیم از واجبات نماز قیام است
و آن رکن است در حال تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حال نیت نیز بنا بر مذهب
مشهور و در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را درین حالات عمدا یا سهوا
نماز او باطل است و احوط آنست که تکیه بر چیزی نکند که اگر آنچیز را بردارند بیفتد و
میباید که بر هر دو پا ایستد و احوط آنست که تکیه او بر یك پا بیشتر از تکیه او بر پای
دیگر نباشد و احوط آنست که پاها را زیاده از یك وجب از هم دور نکند و اگر بسیار
از هم دور

106

از هم دور بکذارد که نکویند راست ایستاده است باطل است وهمچنین میباید که راست

بایستد پس اکر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا پس یا بجانب راست یا چپ که از حدّ

راست ایستادن بدر رود باطل است وسنت است که استخوانهای پشتش راست باشد

وهمچنین کردنش راست باشد وسر را به پیش یا بجا بنین نیندازد وبرد دستها را بنیا

کشاده وانکشتانش بهلوی هم باشد ودستها را بر رانها کذارد ودر برابر زانوهاش نرسیده

بآن وپاها را بهم بچسباند ومیانه ایشان فاصله بکذارد چهار انکشت تا یک وجب

وبهترش سه انکشت کشاده است وچنان کند که انکشتان هردو پایش محاذی قبله

باشد وپیش وپس نباشد بلکه برابر هم باشد ودوشش را بنیا وبرد وببالا نکشد وخان

کند که نظرش بموضع سجودش باشد ونظر بجانب راست وچپ وآسمان نکند واز روی

شکستکی وخضوع نظر کند وچشم را از حد قبر بیرون نیاورد ومرد انه بایستد نه

مبتلانه وزنان را سنت است که پاها را بهم بچسبانند ودستها را بر روی پستانها

کذارند واکر ممکن نباشد تمام نماز را اورا ایستادن هرچه ممکنش باشد راست بایستد وانچه

راست نتواند ایستاد تکیه کند واکر هیچ نتواند همه را تکیه کند واکر محتاج باشد

بکسی که اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست که اجرت کند اکرچه زیاده از اجرت المثل

باشد واکر بهیچ وجه ممکن نباشد اورا ایستادن بی تعب بسیار بنشیند ودر نشستن

نیز رعایت امور ایستادن بکند که راست بنشیند اکر ممکنش باشد واکر نه انچه

ممکنش باشد راست بنشیند و باقی را تکیه کند و الا همه را تکیه کند و اگر نتواند نشستن
بپهلو بخوابد و احوط آنست که بپهلوی راست بخوابد و بقبله و اگر ممکنش نباشد
بپهلوی چپ بخوابد و اگر ممکنش نباشد به پشت بخوابد پای بقبله و درین حالات
ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن بوده باشد بسر و الا بچشم و احوط آنست که
پیشانی را بر مهر و مانند آن برساند با نکه آن موضع را بلند کند یا خود بردارد یا
دیگری و بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایمای بواسطه سجود را بیشتر کند تا فاصله
شود و در وقت ایما قصد کند که این چشم برهم گذاشتن بجای رکوع است و باز کردن
بجای سر برداشتن از رکوع است و برین قیاس تا باخر و بهتر آنست که درین وقت ملاحظه
نماید که عبث چشم برهم نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود
برخیزد و ترک قرائت کند و چون راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد
و ضعف غالب شود که نتواند ایستاد و تکیه کردن بنشیند و اگر درین صورت ترک
قرائت کند نیز بهتر است و اکثر گفته اند که قرائت بکند در حال نشستن و آن نیز
بد نیست و همچنین در حالتی که از پایین به بالا میرود و از بالا بپایین می آید و اگر شخصی
نماز نشسته کند و ممکنش باشد که برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن
برکوع رود ایستاده که اگر نکند نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و هرگاه نماز
نشسته کند مخیر است بهر عنوان که خواهد نماز میتواند کرد خواه دو زانو و خواه چهار زانو

وخواه پاها را دراز کرده باشد ولیکن بهتر انست که در حالت قرائت مربع بنشیند یا که
زانوها را بلند کند و کف پاها را با الیتین بر زمین کذارد و چون برکوع رود دو زانو
بنشیند و بهتر انست که انقدر کج شود که اکر ایستاده میبود کج میشد و بهتر آنست که
دائما رانها را از ساقها بردارد و چنان کند که سرش مساوی زانوهاش باشد و در حال تشهد
متورک بنشیند و انشاء الله کیفیت تورک خواهد آمد و در نماز نافله مخیر است
میان ایستاده و نشسته و بهتر انست که با قوت ایستاده بکند و احوط انست که
اکر قوت داشته باشد خوابیده نکند **چهارم** از واجبات نماز قراءت است بدانکه
واجبست خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی و بهتر انست که سوره را ترک نکند بعد از حمد و بهتر انست که بقصد
قربت بفعل آورد مکر انکه وقت تنک باشد که اکتفا بحمد میکند و در دو رکعت آخر
چهار رکعتی و در رکعت آخر سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات اربع و صورتش اینست که
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و احوط انست که بان
استغفار نیز ضم کند بانکه بکوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ یا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی و بهتر اینست
انست که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند با استغفار و ظاهر امام را بهتر
که حمد بخواند و منفرد را تسبیحات با استغفار و جایز است که در یک رکعت حمد بخواند
و در رکعت دیکر تسبیح و احوط انست که هرکاه شروع بیکی ازین هر دو بکند رجوع بدیکری

اللهم

نکند و واجبست در قراءت که اول حمد را بخواند و حمد را اتمام بکند و بسم الله نیز
جزو حمد ست پس اگر خلل کند بحرفی از آن صحیح نیست و از آنجمله است تشدید و مدّ
متصل و لازم و واجبست که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا مخرج ضاد را از زا
و ظا نگوید و بر هر کلمه وقف نکند که او را قاری نگویند و واجبست رعایت حرکات
آن کردن پس وصل بسکون نکند که نقصان حرکتست و همچنین وقف بحرکت که موجب
زیادتی حرکتست و همچنین ترتیب آیات را بنحوی که متواتر است بخواند و بهر یک از
قراءت سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست که بقراءت عاصم بخواند و احوط آنست
که بقراءت ابو جعفر و خلف و یعقوب نخواند و احوط آنست که با سوره و بسم الله بخواند
و اگر سوره را پیش از حمد بخواند واجبست که بعد از حمد اعاده کند آن سوره را یا غیر
آن سوره را علی المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سورهٔ عزیمه نخواند
و اگر نسیانا بخواند رجوع کند بسورهٔ دیگر مادامی که از آیهٔ سجده نگذشته باشد و اگر
گذشته باشد سجده بکند و نماز را اتمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله
جایز است سورهٔ عزیمه خواندن و چون آیهٔ سجده بخواند بسجده رود و بهتر آنست
که اگر سجود در آخر سوره باشد بعد از سجده حمد بخواند تا رکوع او بعد از قراءت واقع شود
و احوط آنست که سورهٔ نخواند که بسبب خواندن آن وقت فوت شود پس اگر شروع
در آن کرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر آن قدر وقت باشد که سوره
خفیفه بخواند

خفیفه بخواند قطع کند سورهٔ طویل را و سورهٔ خفیف بخواند و اگر وقت نباشد قطع
کند سوره را و نماز را تمام کند و احوط آنست که در نماز واجب زیاده از یک سوره و کمتر
از یک سوره نخواند و در نماز نافله زیاده و کم جایز است بی دغدغه و اگر آیه یا کلمه را بواسطهٔ
اصلاح مکرر بخواند قصوری ندارد مگر آنکه بواسطهٔ وسواس مکرر خواند که دغدغهٔ عظیم
میشود و بهتر آنست که شخصی که مبتلای وسواس باشد هرچند شیطان وسوسه کند
او را که غلط خواندی ملتفت نشود و جواب او بگوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم
و احوط آنست که نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و دو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند
و باقی را آهسته بخواند و احوط آنست که چون آهسته بخواند رعایت کند که خود بشنود
و کسی که نزدیک او باشد نشنود و بر زنان جهر واجب نیست و اگر نامحرم آواز ایشان را
نشنود بلند میتوانند خواند و چون تسبیحات اربع خوانند احوط آنست که آهسته بخوانند
و مشهور آنست که واجب است و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و اکتفا بآن
کند نمازش باطل است و اگر پیش از رکوع برگردد و بترتیب بخواند آن نماز را تمام کند و احتیاط
اعاده کند و اگر نسیانا بی ترتیب بخواند برگردد و بترتیب بخواند تا برکوع نرفته باشد و همچنین است
هر غلطی که کند در قرائت پیش از رکوع تدارک کند و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش
صحیح است و احتیاطا سجدهٔ سهو میکند و کسی که حمد نداند یا درست نداند واجب است که
سعی نماید در یاد گرفتن و درست کردن تا وقت تنگ شود پس چون وقت تنگ شود

هرچه داند بخواند وهرچه نداند احوط انست که بعوض آن بمقدار انچه نمیداند از سوره

دیگر بخواند وهمچنین اگر از حمد هیچ نداند بعوض آن بمقدار آن از سوره دیگر بخواند یا از

تسبیحات اربع بخواند وکسی که کنگ باشد حرکت دهد زبان خود را بقرائت بمقدار

آن وقصد کند که این حرکت دادن عوض قراءتست واگر الفاظ قراءت را در خاطر بگذراند

بلکه معانی را نیز بهتر است واحوط انست که اگر ممکن باشد درین صورتها که اقتدا کند

نماز را بجماعت بکند واحوط انست که اگر قراءت را در خاطر حاشند باشد از روی نسخه

بخواند ومیباید که در اثنای قراءت چیز دیگر نخواند مگر انچه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

واحوط انست که ایه دیگر در اثنا نخواند ومیباید که بسیار خاموش نشود که از حد

قاری بدر رود واحوط انست که بعد از حمد بلکه مطلقا در نماز امین نگوید وهمچنین

احوط انست که هرگاه در نماز سوره والضحی بخواند سوره الم نشرح را نیز بخواند وهمچنین

هرگاه سوره فیل را بخواند سوره لایلاف را نیز بخواند وبسم الله در میان هر دو بخواند

وسنت است که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا اهسته وبهتر انست

که باین عبارت بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وبهتر انست که در رکعت دیگر

نخواند وسنت است که امام ومنفرد بسم الله را در مواضع آهسته بلند بخوانند وسنتست که

حروف قراءت را نیکو ظاهر سازد ومراعات صفات واز تفخیم وترقیق واستعلا

واطباق وغیر آن بکند ووقف تام بکند واگر دست بهم ندهد وقف حسن بکند

ووقف تام

و وقف تام الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین و آخر حمد
و وقف حسن در آن ده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم
نعبد المستقیم علیهم علیهم و بهتر آنست که سورهٔ توحید را بیک نفس بخواند و بر
هر آیه از آیات آن وقف نیکوست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو بکند و مد منفصل
بکند و مد از زیاده از چهار الف نکند و تشدید را بسیار سخت نگوید که سه حرف شود
و اشباع کسرهٔ کاف ملک بکند و همچنین اشباع ضمهٔ دال نعبد نیکوست و واو بعد از آنرا
خوب ظاهر سازد و دال یوم الدین را واضح سازد و همچنین یای ایاک چنانکه کافی
متوهم نشود و فتحهٔ کاف را نیکو ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه نماید که حرفها را
بسیار سخت نگوید که مانند مشدد شود مثل نون و باء و دال نعبد و تاء نستعین
و صاد صراط را خوب ظاهر سازد و رعایت مدها بکند خواه متصل که آنرا مد واجب
نیز میگویند و آن آنست که بسبب مد همزه متصل باشد مثل جاء و خواه مد لازم
و آن آنست که سببش سکون لازم باشد مثل و لا الضالین و خواه مد جایز
و آن آنست که سببش همزهٔ منفصل باشد مثل بما انزل یا سکون عارضی باشد
مثل عالمین و رحیم و دین و نستعین و مد زیاده از چهار الف نکشد و فتحهٔ
طاء صراط را خوب واضح سازد بی مبالغه و همچنین فتحهٔ نون الذین را و ملاحظه نماید
که تاء انعمت و ضاد مغضوب از سخت گفتن مثل مشدد نشود و الفها را کنده نگوید

مگر آنکه ما بعد حرف مفخّم واقع شود که کسره باید گفت ولام الله اکبر ما قبلش
مکسور نباشد کسره باید گفت وتفخیم کرد واگر نه نازک باید گفت والف الله تابع
لام است در تفخیم وصد ترقیق وسعی نماید که همزه وها را خوب ظاهر سازد وادغام
کبیر نکند چنانکه ابو عمرو میکنند در الرحیم وملک وسنّت است که در نوافل سوره
بعد از حمد بخواند وزیاده نیز جایز است ونوافل روز را بهتر آنست که زیاده از یک
سوره نخواند وسنّت است که در نماز ظهر وعشا سورهٔ سبح اسم ربک ووالشمس
ومانند آنرا بخواند ونماز عصر وشام را سورهٔ اذا جاء والهیکم ومانند آن بخواند
ونماز صبح را سورهٔ عمّ ولا اقسم وهل اتی علی الانسان وهل اتیک حدیث الغاشیه
بخواند واگر هر نماز عید را در رکعت اول سورهٔ انّا انزلنا ودر ثانی قل هو الله احد
بخواند نیز فضیلت دارد ودر صبح دوشنبه وپنجشنبه سورهٔ هل اتی علی الانسان
بخواند ودر نماز شام وخفتن وشب جمعه در رکعت اول آن سورهٔ جمعه بخواند
ودر رکعت دویم شام سورهٔ قل هو الله احد بخواند یا سبح اسم ربک ودر رکعت
دویم خفتن سورهٔ سبح اسم بخواند یا اذا جاءک المنافقون وصبح جمعه را سورهٔ
جمعه بخوانند در رکعت اول ودر رکعت دوم قل هو الله احد بخوانند یا اذا جاءک المنافقون
واحوط آنست که در نماز جمعه در رکعت اول سورهٔ جمعه بخوانند ودر رکعت دوم سورهٔ
منافقین وبهتر آنست که در ظهر وعصر روز جمعه نیز چنین کنند واگر فراموش کند

وسوره دیگر

١١٥

وسورهٔ دیگر غیر ازین دو سوره بخواند وسنت است که عدول کند باین دو سوره
وبهتر آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند وهمچنین اگر سوره جحد یا توحید
خوانده باشد بهتر آنست که عدول نکند ودر نمازهای دیگر عدول میتواند کرد
از سورهٔ بسوره هرگاه بنصف نرسیده باشد مگر آنکه سورهٔ جحد وتوحید باشد
که عدول نمیتواند کرد ونوافل روز را آهسته بخواند ونوافل شب را بلند بخواند
ونوافل شب را طول دهد ونوافل روز را سبک بکند وسنت است که در هفت
موضع سورهٔ قل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد بخواند ودر دو رکعت نافله
صبح ودو رکعت اول نافله پیشین ودو رکعت اولی نافله شام ودو رکعت اول نماز شب
ودر دو رکعت احرام ونماز صبح هرگاه روشن شود ودر دو رکعت نماز طواف ودر دو رکعت
اول نماز شب اگر وقت باشد بهتر آنست که در هر رکعتی الحمد وسی قل هو الله احد بخواند
واگر در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر است وسنت است که امام قرائت را
چنان بخواند که هر که در عقب اوست قرائت او را بشنود مادام که بسیار از حد بدر نرود
وسنت است که ماموین هرچه خوانند آهسته بخوانند که خواندن ایشان را امام نشنود
وسنت است که چون نمازگذارنده بآیهٔ رحمت رسد از حق سبحانه وتعالی طلب رحمت کند
وچون بآیهٔ عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن بشرط آنکه دعای طویل نخواند وهمچنین
ماموم نیز اگر بشنود آیهٔ بهشت را از خدا طلب بهشت کند یا نکند بگوید اللهم انی اسئلک

الجنة وچون آیه دوزخ بشنود پناه بخدا برد از شر آن بانکه بگوید اللهم انی
اعوذ بک من النار واگر خود یا کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین واحوط
آنست که سکوت بسیار در حالت قرائت بفعل نیاورد که اگر آنقدر بفعل آورد که او را قاری
نگویند قرائت را از سر گیرد واگر او را نمازگذارنده نگویند نماز را از سر گیرد واحوط آنست
که آن نماز را اتمام کند واعاده کند وهمچنین احوط آنست که نیت قطع قرائت نکند پس اگر
بکند وباز نیت کرده قرائت را تمام کند صحیح است وسنت مؤکد است که در حین قرائت
مستحضر معنی آن بوده باشد وهمچنین در سایر اذکار چنانکه وارد است از سید کاینات
که نماز نیست مگر بحضور قلب ودر احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه وتع است
با پس باید که هرچه با حق سبحانه وتع خطاب کند خداوند خود را حاضر و ناظر دانسته
در مقام مخاطبه درآید با کمال خوف ونهایت امید وهرچه حق سبحانه وتع خطاب کند
خود را بآن مخاطب داند که گویا او را خطاب میکند وهرچه از آیات وعد و وعید
بخواند چنان تصور کند که اینها همه با اوست واگر قصص پیشینیان بخواند بداند که غرض
عبرت از حال ایشانست وچنان تصور کند که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل ایستاده
گاهی خداوند با او در خطابست وگاهی او با خداوند در مناجات پس چون استعاذه
کند میباید که خود را بمنزله شخصی داند که در دست چندین هزار از شیاطین جن و انس

گرفتار شده و بخودی خود ممکنش نیست که از اینها رهائی یابد پناه بخداوند خود میبرد
و از روی تضرع و زاری میگوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم
بخداوند عظیم الشان از شر شیطان رانده شده از رحمت او و چون بسم الله الرحمن الرحیم
گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصاً در عبادت بی مدد و یاری حق سبحانه و تعالی
کاری نمیتوان کرد پس قصد میکند که بیاری خدا یا اسم خدا شروع می نمایم در قرائت
آنخداوندی که رحمن است بنعمتهای ظاهر بر جمیع خلایق و رحیم است بنعمتهای
باطنه بر خواص و چون الحمد لله گوید قصد کند که هر حمد و ثنائی که هست مخصوص ذات
خداوندی است که مستجمع جمیع صفات کمالست و این را ملاحظه نماید که نعمتهای
حق سبحانه و تعالی بروی غیر متناهی است و در مقام شکرگذاری در آمده حمد میکند
خدا را بحمدی که حق سبحانه و تعالی ذات خود را بآن حمد کرده و چون رب العالمین گوید
ملاحظه یگانگی ذات مقدس او کند که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده
همه عالمیان از جن و انس و ملائک و غیر ایشان اوست و همه در قبضه قدرت او
داخل اند و چون الرحمن الرحیم گوید مرتبه دیگر بواسطه زیادتی امید خداوند خود را
بصفت رحمانیت و رحیمیت میخواند و درین حالت باید که ملاحظه نماید که چنانچه
این دو صفت در دنیا شامل حال عوام و خواص است در آخرت نیز چنین است و ملاحظه
بزرگواری و عظمت و شان او کند از ملاحظه نعمتهای غیر متناهی اخروی و میباید که

در این جا رجای او غالب باشد و چون مالک یوم الدین کوید یعنی صاحب روز جزا
واکر مَلِکِ کوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظهٔ قهر و غضب و جلال حق سبحانه و تعم
کند بملاحظهٔ عقاب او و میباید که روز قیامت و عقوبتهای آن روز همکی منظور
او بوده باشد و درین ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که مؤمن میباید که خوف
و رجای او یکسان باشد خوف او از اعمال قبیحه اش بوده باشد و رجای او از کرم
و جود الهی و در تقدیم ایهٔ رحمت بر آیهٔ غضب امید و اریهاست چنانکه در حدیث
قدسی وارد شده است که حق سبحانه و تعم میفرماید سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي و بعد
که عارف بعد از ملاحظهٔ این معانی او را حالتی بهم رسد که قابلیت مناجات
با رب الارباب داشته باشد که بعد از آن متکلم شود با یاک نعبد چون وسیله
قبل از حاجت میبایشد و وسیلهٔ بندکان بجناب اقدس الهی بندکی او ست بشرط
اخلاص بنده میکوید که ترا عبادت میکنم و بس نه غیر ترا و میباید که درین مخاطبه
صادق باشد و عابد شیطان و نفس و هوا و دنیا و مردمان نباشد و خود را از
ریا مبرا ساخته باشد تا کاذب نباشد و چون آدمی بخودی خود نمیتواند باین
عبادت رسیدن ناچار متکلم میشود بایاک نستعین یعنی از تو یاری میجویم و بس
در جمیع امور خصوصا در امر عبادت مخلصانه و میباید که درین معنی نیز کاذب
نباشد و در خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس الهی نبوده باشد بلکه خلق را نیز

وسیله ندانند

وسیله نداند و در مقام توحید خالص در آید و چون این معانی را در خاطر در آورد

این را نیز در خاطر در آورد که گویا از وی سؤال میکنند که ای بنده چه مراد داری

و ترا چه مقصود است بعد از آن گویا شود که اهدنا الصراط المستقیم گویا بنده

میگوید که من خداوندا من از تو تو را او راه ترا میخواهم خداوندا هدایت کن و

راهنمائی کن مرا براه راست و در احادیث اهل البیت علیهم السلام وارد است که

راه راست راه متابعت ایشانست ظاهرا و باطنا و باید که درین حالت ملاحظه

بیچارگی خود کند و اعتصام بحبل المتین الهی جوید و طلب زیادتی معارف و حقایق بآنی کند و طلب

وصول باعلی مراتب کمال انسانی که محبت و معرفت و فنا و بقاست کند و چون بنده کما

هو حقه میداند که راه راست کدام است و کمال چیست میگوید که صراط الذین انعمت

علیهم یعنی خداوندا بنما بمن و برسان مرا براه انعامانی که انعام کرده بر ایشان در ایه

اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین

و در اخبار وارد است که مراد از نبیین درین ایه سید الانبیاست و مراد از صدیقین

افضل الصدیقین است که آن علی بن ابی طالبست و مراد از شهدا سید جوانان

اهل بهشت حسن و حسین اند و مراد از صالحین بقیه ائمه معصومین اند صلوات الله

و سلامه علیهم اجمعین حاصل آنکه میباید که در حین طلب ملاحظه اکمل و افضل راهها و

وسیلها کنند و آن بی دغدغه راه ایشانست و بعد ازین ملاحظه نماید که جمعی بواسطه

تقلید پدران و پیشینیان از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه باطل
شده اند بحق سبحانه و تعالی پناه میبرد که غیر المغضوب علیهم یعنی نگاه دار مرا از راه
کسانی که بسبب عناد و تعصب از جادهٔ حق منحرف شده اند و مستحق غضب و نکال
گشته اند و در این حالت میباید که ملاحظهٔ این معنی نماید که هر چند بنده را قرب
حاصل شود ایمن نباشد از بعد و انحراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و غباوت
از راه راست گشته اند و در تیه ضلالت گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی
پناه میبرد از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل ایشان شود و میگوید و لا الضالین
و حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که کسی بآنها تواند رسید یا درین مختصرات
درج توان کرد در حدیث معتبر واقع شده است که هر آیتی از آیات قرآنی گنجی است
از گنجهای رحمانی میباید که خواننده از گنج نگذرد بلکه بر سر هر گنجی که رسد سر آنرا بگشاید
و ملاحظه کند که در گنج چه مخزونست خصوصا سورهٔ حمد و بهتر آنست که بعد از
حمد و سوره سکته بفعل آورد و بهتر آنست که اگر خواند در هر رکعتی سورهٔ غیر
سورهٔ رکعت سابق بخواند **مطلب پنجم** در رکوع است و آن رکنیست که بترک
آن عمدا یا سهوا نماز باطل میشود و آن واجبست در هر رکعتی یکبار مگر در نماز آیات
که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجبست و واجبست در رکوع پنج چیز **اول** کج شدن
آنقدر که انگشتان دستش بزانوها برسد و احوط آنست که کف دست برسد و غیر

مستوی الخلقه باشد که دستش کوتاه یا دراز بوده باشد رجوع بمستوی الخلقه میکند
و آنقدر که مستوی الخلقه خم میشود او نیز خم میشود و اگر آنقدر نتواند خم شدن آنقدر
که ممکنش باشد خم شود پس اگر مطلقا خم نتواند شدن ایما کند بسر و اگر نتواند ایما کند بچشم
و اگر کسی خم باشد در خلقت یا بواسطه مرضی احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی خم شود
تا فرق شود میان قیام او و رکوع او **دویم** واجبست که بقدر ذکر واجب قرار بگیرد
و اگر مرضی داشته باشد که قرار نتواند گرفت از وی ساقط میشود **سیم** واجبست ذکر
کردن در آن بهر ذکری که خواهد و احوط آنست که ذکر سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمدِه
بگوید یا سه سُبحانَ الله و احوط از این آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بگوید **چهارم**
واجبست سر برداشتن از رکوع که راست شود اگر نتواند بواسطه مرض هر چه تواند
راست شود و اگر کسی باید بمدد بگیرد بواسطه راست شدن بگیرد **پنجم** واجبست
قرار گرفتن در راست شدن و اگر چه اندکی باشد و اما مستحبات رکوع پس آن
تکبیر است بواسطه رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع رفتن و سنت است دست
بالا بردن و تکبیر را در حین دست بالا بردن گفتن بعنوانی که دست گشاده باشد
و انگشتان نزدیک بهم باشند و احوط آنست که ترک اینها نکند و چون دست بزیر آورد
برکوع رود و چون برکوع رود اول دست راست بر زانوی راست گذارد و دیگر دست
چپ بر زانوی چپ و میباید که انگشتان او جمیع گشاده باشند و زانو را بآن بگیرد مانند

لقمه و اکر بدستش عذری داشته باشد بیکدست اکتفا کند و زانوها را به پشت کشند
و پشتش را راست کند و کردنش را بکشد که برابر پشتش شود و سر را پایین بیندازد
و این معنی را در خاطر خود در آورد که ایمان آوردم بخدا و اکر چه کردنم را بزنند و پاهاش را
محاذی یکدیکر بکذارد و میان ایشان یکوجب فاصله کند و نظرش را میان پاها
اندازد یا بر هم کذارد و بعد از آن این دعا بخواند که اللّهمّ لکَ رَکعتُ وَ لکَ اَسلمتُ
وَ بکَ آمنتُ وَ علیکَ توکّلتُ وَ اَنتَ ربّی خشعَ لکَ قلبی وَ سمعی وَ بصری
وَ شعری وَ بشری وَ لحمی وَ دمی وَ مخّی وَ عصبی وَ عظامی وَ ما اَقلّته
قدمای غیر مستنکفٍ وَ لا مستکبرٍ وَ لا مستحسرٍ و بعد از آن سبحان ربی
العظیم و بحمده سه مرتبه بتانی یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بکوید و از حضرت امام
همام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که آنحضرت
سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح کبیر فرمودند و شصت
مرتبه نیز منقولست و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند ولیکن اکر امام جماعت
باشد بهتر آنست که زیاده از سه مرتبه نکوید بلکه دعا نیز نخواند مکر اینکه حال ماموما نرا
داند که ایشان قوت بر زیاده دارند و ایشانرا ملال حاصل نمیشود و سنت است که
امام ذکر را چنان بکوید که ماموما ن بشنوند و ایشان چنان نکویند که امام بشنود
و میباید که چون این دعا و تسبیح خوانند معنی آن را بدانند و خود را متصف باین معانی کردانند

پس چون کوید

پس چون گوید که اللّهمّ لکَ رکعتُ در خاطر آورد که خداوندا از برای تو رکوع کردم و عرضی
بغیر از رضای تو نداشتم و از برای تو مطیع و مسلمان شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکّل
کردم در همه امور خود و تو پروردگار منی خاشع است از برای تو دلم و گوش من و چشم من و موی
من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و آنچه
برداشته است او را پاهای من نه از روی کردن کشی و نه از روی بزرگی و نه از روی
ملال و دلتنگی و چون سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ بگوید در خاطر در آورد که منزّه
میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که عظیم و بزرگوار است از هر چه لایق بذات او
و صفات و افعال او نیست و حمد او میگویم که او مرا توفیق این تسبیح داده و این دانش
کرامت کرده است و میباید که درین هنگام ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود بکند و ملاحظه
عظمت و جبروت حق سبحانه و تعالی بکند و او را از عبادت خود نیز منزّه داند و بی نیاز
و در نهایت خضوع و شکستگی در آید و این شکستگی را شرف خود داند و نخواهد که
سر از رکوع تعظیم الهی بردارد و چون سر بردارد و بگوید که سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ وَالحَمدُ
لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ اهلَ الکِبریاءِ وَالعَظَمَةِ وَالجُودِ وَالجَبَروتِ یعنی حق سبحانه و تعالی
اجابت نمود دعای حامدان خود را و در معرض قبول او افتاد ثنای ایشان یعنی ان شاء الله
مقبول گردد و چون حسب الامر متکلم باین کلمه شد و تا حق سبحانه و تعالی قبول نکند یعنی
فال خیری از میفرماید پس گویا مقبول شد و در مقام شکرگذاری قبول در آمد

میکوید الحمد لله رب العالمین واین معنی را در خاطر در می آورد که کرم او شامل حال جمیع
عالمیانست آنخداوندی که اهل بزرگواری وعظمت وبخشش وبزرکی است ودیکران
همه بنده ومطیع ومنقاد اویند ومستفیذ از جود غیر متناهی او وبهتر آنست که این
کلمات را بلند بکوید وبهتر آنست که دستهایش در حال رکوع در آستین وزیر جامه اش
نباشد مطلب ششم در سجود است وآن واجبست در هر رکعتی دو سجده وهر دو باهم
رکن است در نماز که بترک هر دو عمداً وسهواً نماز باطل میشود واکر یکی را ترک
کند سهواً نماز باطل نمیشود وواجبات سجود شش است اول سجده کردنست بر هفت
عضو وآن پیشانی است وکف دستها وزانوها وانکشتان مهین پایها واحوط آنست که
بینی را نیز بزمین برساند وبهتر آنست که برخاک کذارد واحوط آنست که تمام پیشانی را
برخاک کذارد واقلا بمقدار درهمی وتمام کف دست را بر زمین کذارد وکاسه زانوها را
وسر انکشتان مهین را واحوط آنست که زانوها و بر هم یکسان باشد بالنسبة دویم
واجبست که پیشانی را بکذارد بر آن چیزی که سجده بر آن جایز است وآن پیش گذشت
واحوط آنست که آن بر پیشانی نچسبیده باشد پس اکر مهر سجده برخاک یا ریك کند
وبچسبد بر پیشانیش آنرا ازاله کند وباز بسجده رود وبهتر آنست که باقی مساجدش نیز
بر ما یصح السجود علیه باشد وبهتر از آن آنست که برخاک باشد خصوصا دستهایش
سیم واجبست که انقدر کج نشود که موضع پیشانیش مساوی محل ایستادنش شود

یا از یاده وکم

115

یا زیاده و کم بمقدار چهار انگشت و احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط آنست که باقی

مساجدش نیز مساوی باشد با محل ایستادن او و احوط آنست که هر گاه پیشانی او بر

بلندی رسد یا بر چیزی که سجده بر وی صحیح نبوده باشد پیشانی را از آن بر ندارد بلکه

بکشد تا بزیر آورد یا بر مهر و مانند آن گذارد یا مهر را بزیر پیشانی کشد و اگر نتواند

بواسطهٔ مرض کج شدن این مقدار آنقدر که ممکنش باشد کج شود و موضع سجده را بلند

کند و پیشانی را بر آن گذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد ایما کند بسر و اگر نتواند بچشم و احوط

آنست که ایمای بواسطهٔ سجود را زیاده از ایمای رکوع کند **چهارم** واجبست ذکر و احوط

آنست که سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ بگوید یا سه بار سبحان الله بگوید و احوط

از آن آنست که تسبیح کبیر را بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است در استحباب زیاد

پنجم واجبست قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن باشد و الا ساقط میشود **ششم**

واجبست سر بر داشتن از برای سجدهٔ اول تا درست بنشیند با قرار و سر برداشتن

از برای سجدهٔ دویم فی نفسه واجب نیست بلکه از برای رکعت دویم یا تشهد واجبست و

سنت است که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد از برای سجدهٔ اول

و برابر رو برد و چون دست را بزیر آورد و بسجده رود دستهای خود را اول بر زمین گذارد

و دیگر زانوها را و چون دست بر زمین گذارد کف دست را بر زمین گذارد و پس و از بنجها را

بر زمین نگذارد و بر زانوها و اغما نگذارد بلکه گشاده دارد پاهای خود را و دستها را

نزديك زانوها بگذارد ونزديك رو نبرد بلكه ميان هر دو گذارد برابر دوشها نه برابر

زانوها وشكم خود را از زانوها بردارد ودستها را از شكم جدا كند چنانكه مجوف باشد

وكف را بگشايد وانگشتان را جميع بهم بچسباند وچون قرار گيرد اين دعا بخواند كه

اللهم لك سجدت وبك امنت ولك اسلمت وعليك توكلت وانت ربي

سجد وجهي للذي خلقه وشق سمعه وبصره الحمد لله رب العالمين تبارك الله

احسن الخالقين يعني خداوندا خالص از براى تو سجده كردم وبتو ايمان آوردم واز براى

جهت تو مسلمان ومنقاد شدم وبر تو توكل كردم وتو پروردگار مني سجده كرد روى من از

آنخداوندى كه او را آفريده است واو را محل شنوائى وبينائى گردانيده است حمد وسپاس

مر خداوند عالميان را سزا است وبزرگوار است آنخداوندى كه بهترين آفريننده گانست

چون آدمى فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبيح سجود را بگويد ومراتب تنزيه وتقديس

بخاطر بگذراند وهر چند زياده بگويد بهتر است تا پانصد مرتبه بشرط عدم ملال پس چون

سر از سجده اول بردارد دست را بجود كشد ودست بر روى رانها گذارد وابتدا بتكبير

ورفع يدين كند بنحو سابق وبر ران چپ بنشيند وهر دو پا را از جانب راست بدر آورد

وپشت پاى راست را بر شكم پاى چپ گذارد ودستها را بر روى رانها گذارد در حالتى كه

انگشتان بر يكديگر چسبيده باشد وبگويد اللهم اغفر لي وارحمني واجبرني و

ادفع عني اني لما انزلت الي من خير فقير تبارك الله رب العالمين استغفر الله

ربي واتوب

ربّی و اتوب الیه یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و تلافی کن شکستهای مرا و دفع
کن بلاها را از من بدرستی که من محتاجم هرچه را بسوی من فرستی از خیرات بزرگوار است خداوندی
که پروردگار عالمیانست طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع میکنم بسوی او
جایز است دعا کردن در حال سجده از برای دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات قرب
بنده بجناب اقدس الهی حالت سجده است مناسبست که غیر قرب او چیزی طلب نکند و چون
بسجده دویم رود باز تکبیر بگوید و دست بالا برد نزدیک بگوش و چون سر از سجده دویم بردارد
باز تکبیر بگوید بنهج اول و سنت است که بنشیند درست اندکی متورّکا بنحو حالت تشهّد
و بعد از آن دستها بر زمین گذارد و زانوها را اول بردارد و دیگر دستها را مانند شتر
و در روایتست از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلم که شخصی با آنحضرت گفت که
ای پسر عمّ بهترین خلق خدا چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویلش اینست که
بنده چون سر بر زمین میگذارد میگوید خداوندا اصل ما از خاک بود و درین هنگام شکستگی
و بیچارگی خود را یاد کند و چون سر بر میدارد تاویلش اینست که خداوندا ما را از خاک
آفریدی و ما را از خاک برداشتی و درین هنگام نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر خود یاد کند
و چون بسجده دویم میرود معنیش آنست که خداوندا باز ما را بخاک خواهی برد و در بصورت
تنهائی و وحشت و عذاب قبر را یاد کند و چون سر از سجده دویم بر میدارد تاویلش اینست
که باز ما را از خاک مبعوث خواهی ساخت و درینصورت احوال قیامت و حشر و نشر و جنت

وجحیم را یاد کند بلکه مشاهده نماید بچشم یقین وچون خواهد که برخیزد بکوید بحول الله
اقوم واقعد ودر روایتی دیکر وارد است که بکوید اللهم ربی بحولک وقوتک
اقوم واقعد وارکع واسجد ودر روایتی دیکر واقع است که چون از تشهد برخیزی
بکوید بحول الله وقوته اقوم واقعد ودر روایتی صحیح دیکر بحولک وقوتک
اقوم واقعد وهمه نیکوست ودرین کفتن میباید که در خاطر در آورد که ایستادن
من ونشستن من ورکوع من وسجود من همکی بحول وقوت الهی است وبی اعانت و
توفیق او مرا فعلی نیست ومکروهست میان هر دو سجده بر پا شدن یا نشستن ودرین
باب چند مسئله است اوّل هرکاه شخصی در پیشانی او دمّلی باشد که نتواند سجده
کردن کوی بکند که دمّل در آن کو رود واطراف پیشانی نیز بر زمین رسد واکر نتواند
بهتر آنست که جانب راست پیشانی را بر زمین کذارد واکر نتواند جانب چپ پیشانی را نیز
بکذارد واکر نتواند ذقن را بکذارد دوّیم سجدههای قرآن پانزده است چهار آن
واجب وآن الم سجده وحم سجده ووالنجم واقرا است وواجبست این سجده بر کسی که
آیهٔ سجده را بخواند یا کوش دهد واحوط آنست که اکر بشنود نیز سجده بکند احتیاطاً
وچون بسجده رود نیّت بکند وچون سر بر دارد سنّت است که تکبیر بکوید واحوط
آنست که در حال سجده با وضو باشد وپیشانی را بر چیزی کذارد که صحیح باشد سجده
بر آن وروی بقبله باشد وذکر بکوید وبهتر آنست که این ذکر را بکوید که سجدت لک

117

تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ
ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ و میباید که چون اید را بخواند یا بشنود بی فاصله بسجده رود
واگر فراموش شود هر وقتی که بخاطرش رسد بجا می آورد و یازده سجده سنت است
وآن سوره اعرافست ونحل ورعد وبنی اسرایل ومریم وحج ودر دو موضع وفرقان
ونمل وص واذا السماء انشقت سیم دو سجده شکر سنت است در وقت حصول
نعمتی یا دفع بلائی واز آنجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه شکرانه توفیق نماز
واخبار در فضیلت این بیشمار است واز انجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجبست بر هر
مسلمانی تمام میکنی بآن نمازت را وخشنود میگردانی بآن پروردگارت را وبتعجب
در می آوری وخوشحال میکنی بآن ملائکه را فرشتگان را از خود بدرستی که هرگاه بنده نماز
بگذارد وبعد از آن سجده شکر بکند حق سبحانه وتعالی حجاب از میان بنده وملائکه بر میدارد
ومیفرماید که یا ملائکتی نظر کنید بر بنده من که ادا کرد قرض مرا وتمام کرد عهد مرا پس بسجده
شکر من رفته است بواسطه این نعمتی که باو کرامت کرده ام ای فرشتگان من اورا چه
ثوابست نزد من فرشتگان گویند پروردگارا ثواب او رحمتست پس پروردگار عالمیان
فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند که پروردگارا ثواب او جنت تست پس خداوند عالمیان
فرماید که دیگر چیست پس فرشتگان گویند که خداوندا جزای او آنست که کفایت کنی مهمات

او را پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست پس حضرت فرمود که نمانده خوبی
مگر آنکه حق تعالی میفرماید و فرشتگان میگویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که دیگر چه
پس فرشتگان گویند که پروردگارا دیگر ما چیزی نمیدانیم آنچه دانستیم گفتیم دیگر تو میدانی
حق سبحانه و تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و ثنا گویم چنانکه او شکر و ثنای من کرده و رو کنم
با او بفضل خود و خود را با او بنمایم یعنی بکمال معرفت او را برسانم که چنان یقین بهم رساند
که گویا مرا دیده است و بهتر آنست که باین عنوان بجا آورد که چون بسجده اول رود بگوید
اللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ وَ اُشْهِدُ مَلائِکَتَکَ وَ اَنْبِیائَکَ وَ رُسُلَکَ وَ جَمیعَ خَلْقِکَ
اَنَّکَ اللهُ رَبّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ مُحَمَّداً نَبِیّی وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ
بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ
عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ اَئِمَّتی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ
اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ اللّهُمَّ اِنّی اَنْشُدُکَ دَمَ الْمَظْلُومِ سه نوبت بخواند این عبارت را آخر
و بعد از آن بگوید که اللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سه مرتبه پس طرف راست
رو را بر زمین گذارد و بگوید یا کَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ وَ تَضیقُ عَلَیَّ الْاَرْضُ
بِما رَحُبَتْ وَ یا بارِئَ خَلْقی رَحْمَةً بی وَ کانَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
عَلَی الْمُسْتَحْفَظینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه بگوید پس طرف چپ رو را بر زمین گذارد و بگوید
که یا مُذِلَّ کُلِّ جَبّارٍ وَ یا مُعِزَّ کُلِّ ذَلیلٍ قَدْ وَ عِزَّتِکَ بَلَغَ مَجْهُودی سه مرتبه پس

بی

مرتبه دیگر پیشانی را بگذارد وصد مرتبه شکراً شکراً بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد
که انشاء الله بر آورده میشود پس چون سر بردارد دست بر موضع سجود بمالد
ودست بر جانب چپ رو کشد وبعد از آن بر پیشانی ودیگر بر جانب راست رو پس
بگوید بِسْمِ اللهِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ
اَذْهِبْ عَنِّی الْغَمَّ وَالْحُزْنَ واگر این زیاده کند بهتر است وَالسُّقْمَ وَالْعُدْمَ وَ
الصَّغَارَ وَالذُّلَّ وَالْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ سه مرتبه بگوید وسنت است
که درین سجده آرنجها او سینه را بر زمین گذارد ودر روایتی دیگر از حضرت امام
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه علیهما منقولست که آنحضرت بعد از نماز
بسجده رفتند وبآواز حزین وچشم گریان این دعا خواندند که رَبِّ عَصَیْتُکَ بِلِسَانِی
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ
لَاَکْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِسَمْعِی وَعِزَّتِکَ لَاَصْمَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ
بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَّعْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ وَ
عِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَعَقَّمْتَنِی وَ
عَصَیْتُکَ بِجَمِیعِ جَوَارِحِی الَّتِی اَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ وَلَمْ یَکُنْ هٰذَا جَزَاءَکَ مِنِّی
راوی گوید که شمردم هزار نوبت اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ فرمودند پس طرف راست رو را بر زمین
گذاشتند وبآواز حزین فرمودند که بُؤْتُ اِلَیْکَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ

وَلَوْ شِئْتَ

نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای سه مرتبه پس طرف چپ رو را

بر زمین گذاشته و فرمودند که ارحم من اساء و اقترف   و استکان و اعترف

سه مرتبه پس سجده ثانی رود و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید و اگر الحمد لله رب العالمین

کثیراً علی کل حال کما هو اهله و مستحقه بگوید ثواب آنرا کسی نمیداند بغیر از حق

سبحانه و تعم و اگر وقت تنگ باشد در سجده اول صد مرتبه یا سه مرتبه العفو بگوید

و چون طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا الله یا ربّاه یا سیداه

و باز طرف چپ رو را بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید سه مرتبه دیگر پیشانی را

بر زمین گذارد و صد مرتبه یا سه مرتبه شکراً شکراً بگوید ثواب عظیم دارد و

بهتر آنست که سجده شکر عقیب تعقیب نماز بوده باشد مطلب هفتم در تشهد و

سلام است و این تشهد واجبست در نماز دو رکعتی یک نوبت و در سه رکعتی و

چهار رکعتی دو نوبت و واجبست در ان نشستن بقدر تشهد واجب و قرار گرفتن

و شهادتان و احوط آنست که این فرد را واقع سازد که اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و احوط آنست که

بگوید بعد از ان اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است که در حال تشهد

زانوها را بر زمین برساند و میانه هر دو فاصله بگذارد و پشت پای چپ را بر زمین

گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و الیتین را بر زمین برساند و سر انگشت

همین را بر زمین کذارد و درین حالت در خاطر خود درآورد که خداوند باطل را میراند
وحق را قایم کرداند و پیش از تشهد بکوید بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی کلها
لله یا بکوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و بعد از شهادتین بکوید
در تشهد اول که ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک
نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل
شفاعته فی امته و ارفع درجته پس دو مرتبه یا سه مرتبه بکوید الحمد لله
رب العالمین و در تشهد دوم بعد از نعم الرسول بکوید که التحیات لله و الصلوات
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرایحات السابغات الناعمات
لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفی فلله و اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا
بین یدی الساعة اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و
اشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و الحمد
لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله الحمد لله رب
العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و سلم
علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت
علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد فاغفر لنا

ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا
ربنا انك رؤف رحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن علي بالجنة وعافني
من النار اللهم صل على محمد وآل محمد فاغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن
دخل بيتي مؤمنا ولا تزد الظالمين الا تبارا السلام عليك ايها النبي و
رحمة الله وبركاته السلام على انبياء الله ورسله السلام على جبرئيل
وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين
لا نبي بعده السلام على الائمة الراشدين المهديين السلام علينا
وعلى عباد الله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وسنت است كه
امام تشهد را بلند بخواند كه ماموم بشنوند وايشان اهسته بخوانند كه امام نشنود
ومنفرد در همه اذكار مخير است ميانه جهر واخفات بغير از قنوت كه سنت است
كه بلند بخواند ومشهور آنست كه سنت است در حال تشهد كه دستهاش بر رانهاش
باشد گشاده وانگشتان بپهلوی هم ونگاه كردن بر كنار خود واما سلام پس خلاف است
در وجوب واستحباب آن واحوط آنست كه ترك آن نكند واحوط آنست كه نيت
خروج بصيغه السلام عليكم ورحمة الله وبركاته بكند واگر بصيغه السلام علينا
وعلى عباد الله الصالحين نيز بكند ظاهرا صحيح باشد واگر بواسطه نهايت احتياط
السلام عليكم را مقدم دارد بد نيست اگرچه موافق حديث آنست كه السلام علينا را

مقدم دارد

مقدم دارد و السلام علیکم را بعد از آن بقصد سلام بجای آورد و سنت است که
امام یك سلام دهد و اشاره بجانب راست کند بصفحهٔ رو و بسیار بکرد اند و قصد کند
باین خطاب انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مسلمانان از جن و انس را و ماموم از بخصوص قصد
کند و ماموم دو سلام میدهد یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ و ابتدا اول آن
از جانب راست سلام میدهد قصد جماعت مذکوره و ماموم از دست راست میکند
یا رد بر امام و ابتدا از جانب چپ سلام میدهد و قصد جماعت مذکوره میکند یا ماموم ان
دست چپ اگر در دست چپ او کسی باشد و الا یك سلام میدهد و درین سلام
ماموم از آنیز داخل میکند و منفرد یك سلام میدهد و جمیع را قصد میکند و
بگوشهٔ چشم اشاره بجانب راست میکند بنا بر مشهور و بهتر آنست که در حال سلام چنان
بنشیند که در حال تشهد مینشست **و اما مستحبات صلوة** پس اکثر آن در ضمن واجبات
گفته شد و دیگر سنت است قنوت بسنت موکد که در هر نمازی یکبار پیش از رکوع
مگر در نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و
دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع و مگر نماز ایات که در آن پنج قنوت است
در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دوم سه قنوت و احوط آنست که ترك قنوت
نکند و بهتر آنست که قنوت نمازی را بخوانند که از ائمه معصومین علیهم السلام منقول است و بهتر
آنست که هر قنوتی که خواند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و استغفار

از کناهان بوده باشد و بهتر انست که کلمات فرج را بخواند و بعد از آن بکوید اللهم

صل علی محمد و آل محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آل محمد کما کرمتنا

به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ

قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب

اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک

علی کل شیء قدیر و بعد از آن مطالب دنیوی و اخروی طلب میتوان کرد و احوط

آنست که بعربی طلب کند هر چه طلبد و اکر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند بعد از

رکوع بجای آورد و اکر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اکر بعد از

نماز بخاطرش رسد اکر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اکر حرکت

کرده است در اثنای راه هر جا که بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشهور

میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است که کف

دستهای او کشوده باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش بجانب زمین باشد تتمه

در تعقیب نماز است و در فضیلت آن احادیث بسیار است از آنجمله در حدیث

معتبر واقع شده است که دعا بعد از نماز واجب فاضلتر از نماز نافله است و دعا بعد از

فریضه افضل است از دعای بعد از نافله چنانکه افضل است فریضه از نافله و وارد

شده است که تعقیب خواندن تاثیرش در زیادتی روزی بیشتر از سفر کردن است

ومنقولست

ومنقولست که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از صبح
یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا من کفایت کنم مهمّات ترا و بسازم کارهای ترا و بهترین
تعقیبها تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات الله وسلامه علیها و در حدیث صحیح آمده است
که هر که تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخواند پیش از آنکه از هیئت نشستن تشهّد
بگردد حق سبحانه وتعالی گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است که عبادت
کرده نشده است حق سبحانه وتعالی را بتحمیدی بهتر از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله
وسلامه علیها و اگر چیزی بهتر از آن میبود هرآینه آنرا رسول خدا ص بفاطمه ع میداد
و هر بنده که مداومت کند بران شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که تسبیح فاطمه زهرا ع عقیب هر نمازی در هر روزی بهتر است نزد من از هزار رکعت نماز
در هر روز و کیفیتش آنست که سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه
الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و میباید که زیاده و کم نکند و اگر
سهواً زیاده شود قصوری ندارد اگرچه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت
اعرابش بکند بآنکه اگر وقف کند اعرابش را نگوید و اگر نکند اعرابش را وصل کند بکلمه
دیگر و سنّت است تسبیح با خود داشتن از خاک حضرت امام حسین علیه السلام که اگر تسبیح
گوید ثواب دارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست او تسبیح میگوید و ثوابش از وست
و اگر از روی سهو او را حرکت دهد در نامه اعمال او ثواب تسبیح مینویسند و اگر حرکت

دهد با گفتن ذکر ثواب چهل تسبیح مینویسند وازحضرت امام جعفر صادق ع

منقولست کههر که تسبیح ازخاک قبر حسین بن علی علیهما السلام داشته باشد حق تعالی در

نامهٔ عمل او چهارصد حسنه مینویسند وچهارصد گناه محو میکند وچهارصد حاجت

او را برمی آورد وچهارصد درجه او را بلند میکند وسنت است که رشته اش برنگ آبی باشد

وسی وچهار دانه داشته باشد واین تسبیح را حضرت فاطمه ع ساخت ازخاک حمزه

وقتی که حمزه شهید شد وآنحضرت بعد ازهر نماز بآن تسبیح میگفت وبهترآنست که

بعد ازآن تهلیل بگوید وبهتر انست که این تهلیل را بگوید که الله اکبر لا اله الا الله

وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت

بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر

عبده وهزم الاحزاب وحده اللهم اهدنی لما اختلف فیه من الحق

باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم وسنت است که چون

از نماز فارغ شود هردو دست را بر بالای سر برد وده مرتبه عقیب هر فریضه

بگوید سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

وبسیار بگوید اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی

من رحمتک وانزل علی من برکاتک وسی مرتبه تسبیحات اربع را بخواند

البته عقیب هر نمازی ازحق سبحانه وتعالی طلب بهشت کند وپناه باو برد ازشر جهنم

واقله این دعا

واقلا این دعا بخوانند اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة و دوازده مرتبه قل هو الله
احد بخوانند پس دستها را بگشاید و بگوید که اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون الطهر الطاهر المبارک واسئلک باسمک العظیم وسلطانک
القدیم یا واهب العطایا ویا مطلق الاساری ویا فکاک الرقاب من
النار اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعتق رقبتی من النار
وان تخرجنی من الدنیا امنا وتدخلنی الجنة سالما وان تجعل دعائی
اوله فلاحا واوسطه نجاحا وآخره صلاحا انک انت علام الغیوب
وسنت است که در تعقیب لعن بر اعادی دین خصوصا بنی امیه بکنند و در صبح
بهتر آنست که در مصلی بنشیند تا آفتاب طالع شود و در تعقیب قران اگر
داند بخوانند واقلا پنجاه آیه در تعقیب صبح بخوانند و دعا نیز بخوانند و بهترین
دعاها دعای صحیفه کامله است وادعیه تعقیب و فضایل آن بسیار است واین
مختصر گنجایش بیش ازین ندارد هر که خواهد رجوع کند بمصباح شیخ طوسی رضی الله عنه
وکتب ابن طاوس رحمة الله علیه وبعد از صبح مکروه است خواب کردن که در خبر است
که ارزاق بنی آدم در آن وقت قسمت میشود و کسی که در خواب باشد قسمت باو نمیرسد

وحضرت فرمودند که خواب صبح شوم است منع روزی میکند و رنگ را زرد

میکند و رورا قبیح میکند و متغیر میسازد و این خواب هر شومی است بدرستی که

حق سبحانه و تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس

زنهار که این خواب را مکنید و ترنجبین و مرغ بریان بر بنی اسرائیل درین وقت

نازل میشد پس کسی که درین ساعت خواب بود نصیب او نمی آمد و چون بیدار

میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج بسؤال و طلب بود و از رسول خدا منقولست

که هر که از نماز صبح فارغ شود و در جای نماز بنشیند تا آفتاب طالع شود حق تعالی

او را از آتش جهنم نجات دهد و اگر کسی وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را تعقیب

کنند مینویسند **واما خاتمه** در چیزی چند است که اگر در اثنای نماز واقع

شود نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم است **اول** چیزی چند است که عمداً

یا سهواً هرگاه واقع شود نماز باطل میشود و آن چیزهائی است که موجب وضو

و غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور میان

علما و بعضی گفته اند که اگر حدث سهواً یا بی اختیار در اثنای نماز صادر شود وضو

بسازد و از آنجا تمام کند و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که چنین کند و اعاده

نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله کند عمداً و سهواً نماز باطل میشود اما عمداً

باجماع و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت و اما سهواً بنا بر مذهب جمعی

پس اگر وقت

123

پس اگر وقت باقی باشد و او سهواً یا خطأً پشت بقبله کرده باشد یا بجانب چپ یا بجانب
راست گشته باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد احوط قضا است اما
چیزی چند که عمداً نماز را باطل میکند از آن جمله رو بپشت کردنست اگر چه بدن نگردد
و همچنین است اگر بدن را عمداً بگرداند بجانب راست یا بجانب چپ و اگر رو را عمداً بجانب
راست یا چپ کند ظاهراً نمازش باطل نمیشود اگر چه احوط آنست که اعادهٔ آن نماز بکند بعد از
اتمام اول دیگر سخن گفتنست بدو حرف یا بیشتر چیزی که قرآن و دعا نباشد و همچنین بیک حرفی
که معنی داشته باشد مثل قاف و عین و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه احوط
آنست که بیک حرف بی معنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه و عطسه
و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند اگر چه ظاهراً قصور نداشته باشد و اگر کسی را اکراه کنند
که حرف زند و او حرف زند احوط اعادهٔ آن نماز است و احوط آنست که کنک در اثنای نماز
اشاره نکند و دیگر قهقهه و آن خنده ایست که صدا مشترک شود یا خندهٔ سخت و احوط آنست
که خنده نکند اگر چه صدا نداشته باشد مگر تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر
و اگر تبسم صح
او کاری کند یا سخنی بگوید که او را بخنده در آورد بی اختیار احوط آنست که آن نماز را اعاده
بکند بلکه احوط آنست که اگر سهواً نیز قهقهه کرده باشد اعادهٔ نماز کند و دیگر فعل کثیر است
و آن بسیار کردن فعلی است غیر افعال نماز بحیثیتی که با آن او را عرفاً نمازگذارنده نگویند
و ظاهراً در این صورت نماز باطل میشود اگر چه سهواً باشد و قصوری ندارد مثل برداشتن

چیزی وگذاشتن آن ویک گام حرکت کردن یا دوگام ودست بریش مالیدن یا بدن
خارانیدن یا عقرب ومار کشتن ومانند اینها هرگاه پی در پی واقع نشود ومثل آنکه هر یک
از اینها در رکعتی واقع شود اگرچه بهتر آنست که مطلقا اینها از ینکس واقع نشود بلکه هرچه
منافات با خضوع وخشوع وحضور قلب داشته باشد واقع نشود ودیگر دست راست
بر دست چپ گذاشتن است بنابر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که در آنصورت
واجبست ولیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که نمازش باطل شود اگرچه احوط اعاده آن
نماز است واحوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای دست راست ننهند ودیگر گریه کردن
بواسطه امور دنیا که صدا داشته باشد بنابر مذهب مشهور واحوط واگر بواسطه امور
آخرت باشد پس آن افضل اعمال است چنانکه در حدیث وارد شده است از رسول خدا که
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند که بر تو باد به بسیاری گریه کردن که بنا میکنند از برای تو
بعدد هر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت واز حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که اگر شخصی بواسطه یاد بهشت یا دوزخ بگرید پس آن افضل اعمالست ونیز از آنحضرت
پرسیدند که میتواند بتکلف خود را بگریه در آورد حضرت فرمودند که روشنائی چشم است
والله وچون چنین شود مرا یاد کن در وقت گریه واز آنحضرت منقولست که هرچه هست
او را کیل ووزنی هست مگر گریه از ترس حق سبحانه وتعالی بدرستی که قطره از آن دریاهای
آتش را فرو می نشاند واگر شخصی بواسطه امتی بگرید حق سبحانه وتعالی آن امت را رحم می کند

بواسطه

بواسطه گریان آن شخص و آنحضرت فرمودند که هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت
مگر سه چشم یکی چشمی که از ترس حق سبحانه و تعالی گریسته باشد و دیگر چشمی که از محرمات
الهی بسته باشد و نامحرم را ندیده باشد و دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد بواسطه
خدا و هر چشمی که پر از آب دیده شود از ترس حق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی
آن بدن را بر آتش دوزخ حرام کرده اند و چون آن آب دیده بر رو روان شود بر آن
گرد مذلت و خواری ننشیند و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر نیست از قطره
آب دیده در سیاهی شب از ترس حق سبحانه و تعالی که غرض خدا باشد و بس و آنهائی که
از ترس الهی بسیار میگریند در اعلی مراتب بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان شرکت
نداشته باشد و بهترین حالات گریه حال سجده است و میباید که سعی کند که گریه کند
اگر چه بمقدار سر مگسی بوده باشد و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است و دیگر
چیزی خوردن و آشامیدن است اگر اندک بخورد گناه و را نماز نگذارنده نگویند و در
کمتر از آن خلاف است احوط آنست که نخورد مگر در نماز وتر هرگاه خواهد که روزه
باشد و نشسته باشد آب میتواند خورد و اگر نباتی در دهانش باشد و آب شود
و فرو برد ظاهرا قصور نداشته باشد اگر چه بهتر آنست که نکند و احوط آنست که مرد
موی سر را در میان سر گره نزند که جمعی گفته اند که نمازش باطل میشود و مکروه است ملتفت
شدن بگوشه چشم بجانب راست و چپ و خمیازه کشیدن بدهان با سینه و بازی کردن

بدست و ریش و در خاطر خود چیزها گذرانیدن غیر از اموری که تعلق بنماز دارد و آب
دهان انداختن و آب بینی انداختن و انگشتان شکستن و یاد کردن موضع سجده
حضور ظاهر که شخصی نزدیک او باشد و همچنین خواب آلوده متوجه نماز شدن و
از روی تنبلی نماز کردن و آه کشیدن و ناله کردن بیک حرف و اگر بواسطه خوف
الهی باشد نیکوست و مکروه است بر خود پیچیدن بول و غایط و باید بلکه میباید
پیش از نماز به بیت الخلا رود و سعی کند که چیزی نماند تا در حال صلوة بر خود
نپیچد و اگر در حال صلوة عارض شود مشهور میان علما آنست که واجبست بر خود
پیچیدن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیح واقع شده است که صبر کند اگر باعث
تعجیل کردن نماز نشود و همچنین مکروه است در موزه تنگ نماز کردن بنا بر مذهب
مشهور و مکروه است دست بکمر زدن و آروغ زدن و رو بآسمان کردن و تند
نظر کردن بموضع سجود و پیش و پس رفتن اندک و انگشتان دست را در غیر رکوع
کشوده داشتن و کسی که زیر جامه یا لنگ نداشته باشد مکروه است او را کشودن
بندهای پیراهن یا قبا و بی ضرورتی اشاره بسر یا دست کردن یا دست برهم زدن
یا دست بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکیه کردن بر چیزی که اگر آن چیز را بردارند بیفتد و
وسنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که این آخر نمازی است که من میکنم پس
لازم است که دل خود را فارغ گرداند از خاطر فاسده و امور دنیویه و میباید هرچند

نام خدا برد

125

نام خدا برد ملاحظه بزرگواری و عظمت و شان الهی بکند و هر مرتبه که اسم نبی م برد یا بشنود
صلوات بفرستد مادام که بسیار نشنود و در اثنای قرائت و بهتر آنست که در اثنای حمد زیاده
از دو نوبت صلوات نفرستد و در سوره اگر سبک باشد یکبار و اگر طویل باشد در خور
آن و در حال رکوع و سجود و قنوت هرچه صلوات بفرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند
بگوید که یرحمکم الله یا الحمد لله رب العالمین و اگر خود عطسه کند حمد بگوید
و کسی که سهو بسیار کند سنت است که نماز را تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از
نماز با نگشت شهادت راست ران چپ را زور کند و بگوید بسم الله و بالله توکلت
علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و جایز است که رکعتهای نماز را
بسنگ ریزه یا انگشت یا انگشتر و مانند آن حساب کند و اگر کسی بر و سلام کند و بگوید
سلام علیکم او رد کند بهمان صیغه و همچنین اگر گوید السلام علیک او نیز بگوید
السلام علیک و نگوید علیک السلام و احوط آنست که چنان جواب دهد که سلام
کننده بشنود و بسیار بلند نکند و اگر جماعتی باشند و یکی از آنجماعت جواب دهد احوط
آنست که دیگران نگذارند جواب ندهد و اگر دعاهای دیگر کند مثل صباح الخیر یا شب بخیر است
و مانند اینها یا سلام نادرست بهتر آنست که بگوید اللهم ارحمه یا رحمک الله
و بهتر آنست که بر نماز کننده سلام نکنند و جایز است در اثنای نماز دعا کردن از
برای خود و غیر بواسطه امور دنیا و آخرت و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر اینست

کیا اینها را در حال قرائت بجا بیاورد مکر آنچه مستثنی شده است و جایز نیست که چیزهای
حرام بطلبد از خدا همیشه خصوصا در حال نماز و اکر بطلبد احوط اعادهٔ آن
نماز است و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال اختیار قطع نماز
کردن و جایز است قطع نماز هرکاه ترسد که مالش تلف شود یا قرض خوارش بکریزد
یا طفلی در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند اینها و بهتر آنست که بواسطهٔ مال
قلیل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود یا از روی عمد است یا سهو
یا شک اما عمد پس کسی که خلل کند بواجبی از واجبات نماز و ترک آن کند عمدا نمازش
باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه
جزو باشد مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار کرفتن در رکوع و سجود و همچنین
اکر بجای آورد چیزهائی که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن کفتن عمدا و اکرچه اینها را
از روی جهل بمسئله بجای آورد که جاهل مسئله معذور نیست مکر جهر و اخفات
بنا بر قول بوجوب جاهل معذور است و همچنین معذور است کسی که نداند جامه اش
مغصوبست و یا مکان نمازش مغصوبست یا نداند که جامه اش نجس بوده یا بدنش یا محل
سجودش و احوط آنست که جاهل نجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین معذور است
کسی که جاهل باشد بغصبیت آب وضو را و اکر نماز کند و پوستی که از دست مسلمانان
کرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد و بعد از آن ظاهر شود که پوست میته بوده است
اعاده نمیکند

۱۲۶

اعاده نمیکند واحوط آنست که در وقت اعاده کند واحوط آنست که نماز بکند در پوستی که نداند که از جنس چیزیست که نماز در آن میتوان کرد یا نه واکر نماز کند احوط اعاده است
واما سهو پس اکر خلل کند برکنی از ارکان نماز سهوا نمازش باطل میشود مثل آنکه بنشیند از راست ایستادن تکبیر احرام بکوید وهمچنین اکر نیت کند پیش از قیام بنا بر مذهب مشهور واحوط وهمچنین اکر خلل کند در تکبیر احرام تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع تا بسجود رود یا خلل کند بهر دو سجده تا برکوع رود در رکعتی دیکر واحوط آنست که اکر پیش از رکوع بسجود رود ناسیا برخیزد و رکوع بکند ونماز را تمام کند احتیاطا واعاده کند باحتیاط واجب وهمچنین نماز باطل میشود هر کاه زیاده کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام بکوید مکر آنکه قصد ابطال اول بکند ومنافی بفعل آورد اکر چه تکلم بنیت باشد که در این صورت ثانی صحیح است وهمچنین اکر رکوعی زیاده کند یا دو سجده زیاده کند سهوا نمازش باطل است واکر کسی شک کند در رکوع پیش از سجود و برکوع رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر رکوع کرده است بعضی کفته اند که می اندازد خود را بسجود واحوط آنست که این نماز را چنین تمام کند واحتیاطا اعاده کند واکر یک رکعت نماز زیاده کرده باشد نمازش باطل است بنا بر مذهب جمعی کثیر وبعضی کفته اند که اکر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهوا پس اکر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته باشد نمازش صحیح است واحوط اعاده است واکر پیش از

رکوع رکعت زاید بخاطرش آید که رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش
صحیح است و احتیاطاً سجدهٔ سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بخاطرش
رسد که از وی چیزی صادر شده باشد که عمداً و سهواً نماز را باطل کند مثل پشت بقبله
کردن یا حدث نماز را از سر گیرد و اگر چیزی صادر شده باشد که عمداً نماز را باطل
کند نه سهواً مثل سخن کردن و قهقهه نمازش صحیح است و برخیزد و آنچه نکرده است
تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطاً نیز بهتر است و اگر در صورت اول نیز تمام کند
و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهواً ظاهراً
نمازش صحیح است و احوط آنست که اگر حدث و مانند آن در میان نماز واقع شده باشد
وضو بسازد و سلام بدهد و نماز را احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که
رکن نباشد پس آن بر سه قسم است اوّل آنکه تدارک آن نمی باید کرد و آن صورتی است
که واجبی را ترک کند و محلش درگذرد مثل آنکه قراءت را تمام یا بعضی از آن ترک کند
یا جهر و اخفات آنرا ترک کند سهواً تا برکوع رود یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قرار
گرفتن در رکوع را فراموش کند تا سر بردارد یا سر برداشتن از رکوع را فراموش
کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن را فراموش کند تا بسجود رود و یا ذکر سجود را فراموش
کند یا سجده کردن بر اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن
در سجده را فراموش کند تا سر بردارد یا در سر برداشتن از سجدهٔ اول فراموش
کند یا قرار گرفتن

کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن از سجدهٔ اول را فراموش کند تا بسجدهٔ دویم رود
و همچنین در سجدهٔ دویم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر
اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش کند تا سر بردارد در این مواضع نماز او صحیح است
واگر احتیاطا سجدهٔ سهوی بکند بهتر است **قسم دویم** آنست که تدارک میباید
کرد و سجدهٔ سهو در کار نیست و این گاهی است که حمد را فراموش کند تا بسوره رود
بر میگردد و حمد را میخواند یا غیر آن سوره را و ظاهر آنست که تدارک جهر و اخفات پیش از
رکوع در کار نباشد و اگر رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش رسد برخیزد
و برکوع رود و بعد از آن بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از
رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و برخیزد و قراءت را از سر گیرد و بعد از نماز احتیاطا
سجدهٔ سهوی بکند و همچنین کند اگر دو سجده را فراموش کرده باشد و احوط آنست
که اعاده نیز بکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجدهٔ اول
نشستن واجب را با طمانینه بجا آورده است وقتی که بسجده رود نشستن در کار
نیست و اگر نشسته است یا بقصد جلسهٔ استراحت نشسته است مرتبه دیگر
بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند
و تشهد را بخواند و برخیزد و قراءت را از سر گیرد اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد
یا یک سجدهٔ رکعت آخر را فراموش کرده باشد پیش از سلام بخاطرش رسد بجای آورد

وبعد از آن آن سوره را میخ

و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد پس اگر
دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده یا تشهد باشد بجای آورد اگر
منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست که اعاده
نیز بکند و اگر صلوات بر نبی و آل نبی را فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از
سلام بجای آورد **قسم سیم** آنست که آن را بجای آورد با سجده سهو و آن گاهی است
که یکسجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آن را قضا میکند
و سجده سهو میکند بنابر مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در رکعت اول باشد
نماز را نیز اعاده کند و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از
نماز تشهد را بجای آورد بنابر مذهب مشهور و احوط و سجده سهو بجای آورد و بهتر
آنست که چون خواهد که اینها را بجای آورد نیت کند بدل و بزبان بگوید که بجای
می آورم سجده را که فراموش کرده ام و یا تشهدی را که فراموش کرده ام در نماز ظهر
مثلا از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که در تشهد منسی قصد
احتیاط کند نه وجوب و اما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز
واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز شام نمازش
باطل است و جمعی گفته اند که اندک زمانی صبر کند پس اگر بخاطرش رسد یا یک طرف راجح شود
بنا بر آن نهد و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطل است و این بهتر است و اگر شک

در عدد رکوعهای

در عدد رکوعهای نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل میگذارد و همچنین نمازش
باطل است هرگاه شک کند در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و همچنین هرگاه نداند
چند رکعت نماز کرده است نمازش باطل است و همچنین اگر نداند که نیت ظهر کرده است یا عصر
نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که قصد کند هر نمازی که ادا ورا
میباید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده کند و اگر شک کند در فعلی از افعال
نماز پس اگر محلش باقی باشد که داخل واجبی یا فعلی دیگر نشده باشد آنرا بجا آورد و اگر
وقتش گذشته است نمازش صحیح است و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در
در افعال دو رکعت اول کند خصوصا در ارکان آن اعاده آن نماز نیز احتیاطا بکند
و اگر شک در قرائت حمد کند و در سوره باشد بر میگردد و حمد میخواند و اگر شک در قرائت
کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهرا شک اعتبار ندارد و احوط آنست که بعد از نماز
اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده در حال تشهد یا شک کند در تشهد وقتی
که برخاسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع در برخاستن کرده باشد و راست
نشده باشد و شک در سجده کند سجده را بجای می آورد و اگر در جائی که تلافی میباید
کرد تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که بیشتر کرده بوده پس اگر رکن نباشد قصوری ندارد
و اگر رکن باشد نمازش باطل است مگر در رکوع که در آن خلافست و گذشت و اگر محلش
گذشته باشد و تلافی کند ظاهرا نمازش باطل است و اگر در اعاده این نماز قصد احتیاط بکند

و اگر شک کند در رکوع که کند بعد از آنکه خم شده از انحنا رفته باشد
پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا که اعتبار ندارد م ح

بهتر است واگر در نماز چهار رکعتی یقین در دو داشته باشد وشک در زیادتی کند پس آن پنج صورت دارد وجمعی از علما گفته اند که دانستن این پنج صورت واجب عینی است بر همه کس بلکه شرط صحت صلاة است که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگرچه عادت او این باشد که شک نکند واین احوط است **اول** آنست که شک کند میان دو وسه پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطل است واگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد اگرچه سر برنداشته باشد یا ذکر سجدهٔ دویم واگر ده باشد بنا بر سه می نهد ونماز را اتمام میکند وبعد از نماز دو رکعت نماز نشسته میکند وبعضی گفته اند یا یک رکعت ایستاده وبهتر دو رکعت نشسته است واحوط در این صورت آنست که نماز را نیز اعاده کند بعد از احتیاط **دویم** آنست که شک کند میان سه وچهار در این صورت بنا بر چهار گذارد وچون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه باشد چهار شود **سیم** آنست که شک کند میان دو وچهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد وسلام دهد وبعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر دو باشد چهار شود واگر در این صورت احتیاطا نماز را اعاده کند بهتر است **چهارم** آنست که شک کند میان دو وسه وچهار وبعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد وسلام دهد ودو رکعت ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود پس دو رکعت نشسته گذارد که اگر سه باشد چهار شود وبعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده میکند ودو رکعت نشسته واین نیز جایز است

جایز است والله یعلم **پنجم** آنست که شک کند میانه چهار و پنج پس اگر شک بعد از
سجدتین است نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بواسطه احتمال زیادتی میکند و اگر میان
دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهر آنست که نماز را تمام میکند و دو سجده سهو
میکند و اگر احتیاطا اعاده کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع و پیش از سجود
باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند و اگر شک
پیش از رکوع باشد فی الحقیقة شک میانه سه و چهار است زیرا که شک میکند که من
سه رکعت کرده ام و این ایستادن چهارم است یا چهار رکعت تمام کرده ام و این ایستادن پنجم است
بنا بر چهار میگذارد و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکند
بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجده سهو میکند احتیاطا بواسطه قیام
در موضع قعود و این پنج صورت شک در روایات واقع شده است و علما زیاده بر آن
ذکر کرده اند که اگر شک کند میانه دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج
بنا بر چهار میگذارد در این سه صورت و در صورت اول دو رکعت ایستاده میکند و دو
~~رکعت نشسته میکند~~ و در صورت دویم دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و در
صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند
و احتیاطا نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک کند میانه دو و پنج یا سه و پنج یک احتمالش
آنست که باطل است و احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده سهو بجای

آورد واحوط آنست که چنین کند واحتیاطا بعد از آن نماز را اعاده کند واگر شک تعلق
برکعت ششم گیرد یک احتمال آنست که نماز باطل باشد واحتمال دیگر آنست که حکم پنج داشته
باشد واگر احکام پنج را دران جاری سازد احتیاطا ونماز را از سر گیرد بعد از آن بهتر است
وبدانکه نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد ورا که ناچار است دران از نیت وبهتر اینست که نیت را
بلفظ نگوید وقصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظهر یا عصر بواسطه آنکه واجبست
از جهة رضای خدا وتکبیر احرام بگوید والحمد لله بخواند وسوره نخواند ورکوع وسجود بجا
آورد وقنوت نخواند ظاهرا وتشهد وسلام بجای آورد واحوط آنست که میان نماز احتیاط
ونماز اصل چیزی از و صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز شود
مثل حدث وگشتن از قبله وحرف زدن عمدا واگر سهوا سخن گوید احوط آنست که دو سجده
سهو بجا آورد ومیباید که بعد از نماز بی فاصله بجای آورد وهمچنین احوط آنست که
منافی میان نماز اصل واجزای منسیه مثل سجود وتشهد بجای نیاورد واحتیاط درین
بیشتر باید کرد واگر مابین نماز اصل ونماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی بی اختیار
صادر شود واجبست که وضو سازد واحتیاط واجزای منسیه را بجای آورد واحتیاطا
نماز را اعاده کند ودرین باب چند مسئله است **اول** هرگاه درصورت شک فکر کند
ویکطرف بر ظن او غالب شود بنا بر آن گذارد پس اگر شک کند مثلا میان دو وسه وجانب
سه راجح شود بنا بر سه میگذارد وآنرا تمام میکند ونماز احتیاط نمیکند واگر شک کند

میان چهار

130

میان چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود چنانست که پنج رکعت کرده است و احتمال اربعیت سابق در آن جاری است و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت اوّل ظنش غالب شود نمازش باطل است میباید که علم داشته باشد بآن و احتیاط آنست که بعد از تمام اعاده آن نماز کند احتیاطا و همچنین احوط آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال دو رکعت اول نیز از و واقع نشود و اگر بشود تمام کند و احتیاطا اعاده کند دویم هرگاه شخصی شک کند بسیار یا سهو بسیار کند ملتفت نمیشود و چنان قرار میدهد با خود که کرده ام اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف اکثر صحیح نباشد میگوید که نکرده ام مثلا اگر شک کند میان دو و سه میگوید که سه کرده ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که دو رکعت کرده ام و همچنین کثیر السهو اگر سهوی کرده باشد که موجب سجده سهو باشد سجده سهو را بجا نمی آورد و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد احوط آنست که آنرا بجای آورد و اگر شک کند در فعلی اگر وقتش باقی باشد بجا نیاورد و اگر بجا آورد دعا غم میشود که نمازش باطل باشد و اگر بعد از گذشتن از آن بخاطرش رسد که آن فعل را نکرده بود و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده میکند بعد از اتمام این نماز و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجا می آورد پس از مبطل و [illegible] اگر حدثی و مانند آن صادر شده باشد نماز را میگیرد و کثیر السهو کسی است که در عرف عادت او را گویند سهو بسیار میکند و در روایت صحیح وارد شده است که هرگاه شخصی سه نماز ابی سهو نباشد او

کثیر السهو است و بعضی گفته اند که آنست که در یکنماز سه سهو بکند یا در سه نماز سهو بکند
پس در مرتبه چهارم کثیر السهو میشود و چون کثیر السهو شود سهوش اعتبار ندارد تا سه نماز
پی در پی از وی واقع شود بی سهو که بعد از آن از حکم کثیر السهو بدر میرود و ظاهرا در
کثرت سهو شک لازم نباشد که سهو یا شکی باشد که تدارک آن بنماز احتیاط یا سجده
سهو باید کرد و همچنین اعتبار ندارد شک در نماز احتیاط بنا بر بیشتر مینهد مگر آنکه
بیشتر مفسد باشد که بنا بر کمتر مینهد و همچنین در افعال آن و همچنین در سجده سهو میان
عدد آن و افعال آن و همچنین در سجده منسیه و تشهد منسی و همچنین اگر نمازی را اعادة
کند مثل نماز دو رکعتی یا سه رکعتی اگر شک کند در اعاده اعاده نمیکند مرتبه دیگر و اگر
پیشنماز شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اگر ماموم شک کند و
امام یقین داشته باشد ماموم عمل بدانسته امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر
موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند
و هر دو نماز احتیاط میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میانه
سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند
که هر یک عمل بر شک خود میکنند و باید که اگر امام شک میان سه و چهار کرده است بنا بر
چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر سه میگذارد و چون امام سلام میدهد ماموم
بر میخیزد و یک رکعت دیگر میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان دو رکعت نماز نشسته

میکنند که اگر

میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است اگر چه بهتر آنست که بعد از
این اعمال نماز را احتیاطا اعاده کند سیم سجده سهو واجبست در آنچه مذکور شد و در جائی که
سخن گوید در اثنای نماز سهوا و در سلام دادن در غیر موضعش بنا بر مشهور و احوط آنست
که دو سجده سهو بکند و بواسطه هر زیاده و کمی که سبب بطلان نماز نباشد و بهتر آنست که
در شک میانه دو و چهار نیز سجده سهو بکند و همچنین احوط آنست که دو سجده سهو بکند
بواسطه ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستاده و احوط آنست که اگر
چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای هر یک دو سجده سهو بجا آورد
و وقت این سجده بعد از سلام است و احوط آنست که پیش از فعل منافی بجا آورد و احوط
آنست که جمیع آنچه مذکور شد در سجده نماز واجبست در اینجا رعایت کند از استقبال
و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعه و گذاشتن پیشانی و بر ما یصح السجود علیه
و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون خواهد بجا آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی
بر زمین داده و قصد کند که دو سجده سهو میکنم بواسطه سلام یا کلامی که در نماز ظهر
یا عصر از من واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجبست ادا از برای رضای خدا و در جائی که
مشخص نبوده باشد وجوب آن قصد قربت کند و اگر دو سجده سهو را نکند هر وقت
که بخاطرش رسد میباید کرد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در این صورت و احوط
آنست که یکی از این ذکرها را در هر یک از این دو سجده بگوید که بسم الله و بالله اللهم صل علی

محمد وال محمد یا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و ال محمد یا بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بسم الله و بالله و السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و چون ذکر بگوید سر بردارد و راست بنشیند
و دیگر بسجده رود باز یکی ازین ذکرها را بگوید و چون سر بردارد بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و ال محمد
پس سلام دهد احتیاطا **مقصد سیم** در بقیه نمازهاست و دران چند بحث است
بحث اول در نماز قضاست بدانکه هرگاه نمازی از مکلف فوت شود در وقت
خواه عمداً ترک کند و خواه سهوا یا بخواب رود اگرچه کل وقت خواب باشد یا مست
شده باشد بخوردن مست کننده یا بیهوش شده و عمدا خورده باشد و بیهوش شود
یا مرتد شده باشد و بعد از آن توبه کند در همه این صورتها واجبست قضا و اگر پیش از
بلوغ نماز او فوت شده باشد یا در حال دیوانگی یا بیهوشی که سببش باختیار او نبوده
باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد
قضا کند اقله سه روز را و اقل ازین یکروز را و همچنین ساقط است قضا از حایض و نفسا
و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر خلاف مذهب شیعه شود هرچه در ایام بد مذهبی
کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست کرده باشد قضا نمی باید کرد و هرچه
ترک کرده اند یا موافق مذهب خود نکرده باشد قضا میباید کرد مگر آنکه موافق مذهب
حق کرده باشد

حق کرده باشد بنا بر مذهب جمعی واحوط در ینصورت نیز اعاده است واکر کسی را آب
وخاك بهم نرسد احوط آنست که اداکند وچون آب یا خاك بهم رسد قضا کند و
نمازهای یومیه هرچه فوت شده باشد قضا واجبست ونوافل هرچه فوت شود
سنت است قضای ان باستحباب مؤکد واکر بواسطه مرض فوت شده باشد جایز است
که تصدق کند بدل از قضا یکمد از برای هر دو رکعت نماز مدی طعام که عیارش
از صد درم سنك قدیم اصفهان تخمینًا تصدق کند واکر مشکل باشد از برای هر
چهار رکعت یك مد تصدق نماید واکر قدرت نداشته باشد یك مد بواسطه
نوافل روز ویکمد بواسطه نوافل شب تصدق کند ونمازهارا قضا کردن بهتر است
وهرکاه نمازها از و فوت شده باشد وترتیب آنرا اند که چکونه فوت شده است
واجبست که بآن ترتیب قضا کند مثلا هرکاه یکروز نمازش فوت شده باشد اول
صبح را میکند ودیکر پیشین ودیکر نماز عصر ودیکر شام ودیکر خفتن واکر ترتیب
آنرا نداند وداند که چند نماز از و فوت شده است احوط آنست که بعنوانی بکند
که ترتیب حاصل شود مثلا هرکاه نماز ظهری وعصری از و فوت شده باشد
ونداند که اول عصر فوت شده است از روزی ودیکر یا بر عکس عصری میکند و ظهری
میکند وباز عصری میکند یا بر عکس واکر با اینها شامی فوت شده باشد این سه نماز را
یکبار میکند وشام را میکند وباز مرتبه دیکر آن سه نماز را میکند واکر با اینها خفتن

ظهر فوت شده است یا از روز دیگر

نیز فوت شده باشد این هفت نماز را میکند وخفتن را میکند و باز مرتبهٔ دیگر

این هفت نماز را میکند واگر صبحی با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند

وصبح را در میان میکند و باز مرتبهٔ دیگر پانزده نماز میکند واگر بواسطهٔ هر نماز

یکروز بکند کافی است بلکه اگر بواسطهٔ هر نمازی سه نماز بکند وتردید کند در نماز

چهار رکعتی ان میان سه نماز پیشین و پسین وخفتن ظاهرا کافی باشد واگر پنج نماز

از وی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح وچهار روز نماز بکند وختم نماید بصبح صحیح است

اول صبح

وهمچنین اگر ده نمازش فوت شده باشد ده روز نماز میکند وختم میکند بانچه ابتدا

کرده است واین بهترین شقوق است واگر عدد آن نداند مثلا مبتلا نداند که نماز بسیاری ازو

فوت شده است ونمیداند که چه نماز است وچند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند

که واجبست که آنقدر قضا کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و جمعی

گفته اند که آنقدر قضا کند که علمش بهم رسد واین بهتر است اگر در اثنای نماز قضا

بخاطرش رسد که نمازی پیشتر ازین در ذمه اش هست نیت را بگرداند وقصد نماز

سابق کند اگر وقت عدول باقی باشد مثلا هر گاه در اثنای نماز ظهر قضا بخاطرش رسد

که صبح را قضا نکرده است اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام

کند وبعد از آن ظهر را قضا کند اگر برکوع رفته است اول ظهر را تمام کند وبعد از آن

صبح را بکند وبعد از آن ظهر را احتیاطا قضا کند واگر یکنمازش فوت شده باشد وندانند

که چه نماز است

١٣٣

که چه نماز یست از پنج نماز سه نماز میکند صبحی میکند و مغربی میکند و چهار رکعتی میکند
و تردید میکند در آن میان پیشین و پسین و خفتن اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد
شامی میکند و دو رکعتی میکند و تردید میکند میان صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند
که این نماز در سفر از وی فوت شده است یا در حضر سه نماز میکند یک دو رکعتی و تردید
میکند میان چهار نماز که مذکور شد و یک چهار رکعتی و تردید میکند میان سه نماز مذکور
و یک شامی میکند و اگر مکرر یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی مکرر باین نحو قضا
میکند تا ظن یا علم او را بهم رسد که قضا کرده است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر یا حضر
فوت شده باشد میباید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی نیز ضم کند که اگر از حضر بوده باشد
بجا آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد نیز بجا آورده باشد و احوط آنست که هر گاه نماز
قضا داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب را در اول وقت نکند و مشغول
قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود و بعد از آن مشغول حاضره شود خصوصا
نماز آن روز که فوت شده است خصوصا هر گاه که یک نماز از وی فوت شده باشد
اگر چه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امر دیگر نشود مگر بقدر ضرورت
و ظاهر اینها واجب نباشد و لیکن بهتر است و احوط آنست که اگر متوجه نماز حاضره
شود و بخاطرش رسد که نماز قضا دارد نقل کند نیت آنرا بقضا اگر وقت نقل باقی
باشد چنانکه گذشت و الا نماز را تمام کند و اگر احتیاطا اعاده کند بهتر است در صورتی

که یک قضا داشته باشد و قضا را موافق ادا میباید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه در سفر کند و نمازی که در سفر از وی فوت شده باشد قصر میکند و اگرچه در حضر کند و اگر کسی یکمرتبه ترک نماز کند و آنرا حلال داند کافر است و در بعضی روایات واقع شده است که مطلقا کافر است پس اگر کافرزاده باشد و مسلمان باشد و بعد از آن کافر شود توبه اش میفرمایند اگر توبه کند قبول میکنند و اگر توبه نکند او را میکشند و اگر مسلمان زاده باشد و مرده باشد میکشند او را و توبه اش را قبول نمیکنند و جمعی گفته اند که میان او و خدا توبه اش قبولست و عبادتش صحیح است و خالی از قوتی نیست و اگر دعوی شبهه کند که در حق او محتمل باشد قبول میکنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد که کم بشهر آمده باشد و نداند که نماز واجبست و یا گوید که من غرضم از آنکه گفتم نماز واجب نیست نماز نافله بود میشنوند از وی این عذر را و اگر کسی حلال نداند ترک نماز را و ترک کند گناه کار است بگناه کبیره مانند کفر در عقوبت او را تعزیر میکنند حاکم شرع و اگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر میکنند و در مرتبه سیم میکشند او را و بعضی گفته اند که در مرتبه چهارم

بحث دویم در نماز جمعه است و آن واجبست بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود بآن ظهر و سنت است که قرائت آنرا بلند بخوانند و احوط آنست که ترک بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر آن خلافست بعضی گفته اند که تا ظهر را

و این احوط است

گفته‌اند ع

که تا ظهر را میتوان کرد او را میتوان کرد و مشهور آنست که وقتش بیرون میرود وقتی که

سایهٔ زیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته‌اند که وقتش تنگ است بقدر ادا

زمان و غسلش و احوط آنست که ملاحظهٔ وقت بکنند و بعد از آن بی فاصله بجای آورند

و از وقت ثانی نگذرانند و اگر سایهٔ زیادتی از شاخص زیاده شود جمعه را بجای آورند

و احتیاطاً ظهر بجای آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود و اگر بقدر یک رکعت

دریافته باشند باقی را بعنوان جمعه تمام کنند و اگر کمتر از یک رکعت دریافته باشند

احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطاً ظهر بجای آورند و اگر وقت بیرون

رود و شروع نکرده باشند میباید ظهر را بجای آورند و اگر بر شخصی نماز جمعه واجب باشد

و او نماز ظهر را بگذارد نمازش باطل است و واجبست که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه برساند

پس اگر دریابد فبها و الا مرتبه دیگر ظهر را بجای آورد و اگر یقین داند یا گمان داشته باشد

که آنقدر وقت هست که اقل خطبه را با دو رکعت سبک دریابد واجبست و اگر گمان خطبه

و یک رکعت داشته باشد جمعه را بجای آورد و احتیاطاً بعد از آن ظهر را بجای آورد

و اما اگر ماموم درنیابد خطبه را و یک رکعت را در رکعت ثانی برسد و ملحق شود نمازش

صحیح است و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دوم

دریابد بی غدغه صحیح است و اگر امام را در حالت رکوع دریابد احوط آنست که ملحق شود

و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطاً اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب نیست

مگر بشرطی چند شرط اول رخصت امام زمانست در وقت حضور آنحضرت بنابر مذهب
مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلافست بعضی گفته اند که نایب عام حضرت که مجتهد
جامع الشرایط است میتواند کرد و بعضی گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل میتواند
کرد و بعضی گفته اند که هیچکس نمیتواند کرد و باز خلافست که در حال غیبت واجب عینی است
یا افضل فردین واجب تخییری است مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است و هرگاه
شروط امامت نماز جماعت در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند خطبتین را
خواندن و عدد معتبر جمع شوند واجبست و تقصیر در ان را از کبایر میدانند و در این
باب رساله تالیف نموده ام و جمع اخبار و ادله کما هو حقه کرده ام والله تعالی یعلم شرط دویم
عدد است و کمال آنست که اگر شش کس با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند واجب
عینی است و اگر چهار کس با امام بوده باشند که مجموع پنج نفر باشند واجب تخییری است
و احوط آنست که در این صورت ترک نکنند و اگر عدد از هم بپاشند پیش از نماز و تا وقت
باشد بهم نرسند نماز جمعه ساقط میشود و بعد از وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این
بنا بر مذهب مشهور است و احوط آنست که اگر تا قریب بآخر وقت بهم برسد جمعه را بکنند
و ظهر را بعد از آن احتیاطاً بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند واجبست که تمام
کنند اگر همه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده باشد یا امام رفته باشد
یا یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و احتیاطاً ظهر را اعاده

کند شرط سیم

135

کند شرط سیم خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد هر یک بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلی
و موعظه و سوره خفیفه یا آیه تمام نماید و احوط آنست که باین ترتیب بخواند و بعربی بخواند
و احوط آنست که حمد که بعبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد و صلوات بعبارت
صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و خواه صلی الله علیه و آله
و مانند آن موعظه بهر عبارتی که باشد خوبست و احوط آنست که اقلاً شش نفر باشند
که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر آنست که در آخر خطبه اول سوره خفیفه
مثل قل هو الله احد بخواند و در آخر خطبه دویم آیه ان الله یامر بالعدل و الاحسان
بخواند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام مفصلاً بفرستد
و استغفار برای مؤمنان بکند و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر شهادتین باشد
و بهتر آنست که در خطبه اول نیز صلوات بر نبی و آل بفرستد و دعا از برای مؤمنین
و مؤمنات بکند و بهتر آنست که چون از خطبه دویم فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنا
ممن یذکر فتنفعه الذکری و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم منقولست بخواند و آن در مصباح کبیر کلینی و غیر آن هست و بعضی
از آنها را در رساله ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع نسازد
و سنت است که بر منبر بخواند و چون بالا رود اندکی بنشیند و بعد از آن بخواند
و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد لو قدرت

واگر نتوانند احوط آنست که دیگری را بدارد که تا خطبه بخواند و احوط آنست که امام نماز
جمعه خود خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه بنشیند اندکی و احوط
آنست که بر سر پا بنشیند و ساکت باشد و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت
باشد بلکه بهتر آنست که ماموم‌ان نیز با طهارت باشند و احوط آنست که اقلا آنقدر
بلند بخواند که عدد بشنوند و بهتر آنست که بلند بخواند که همه بشنوند و احوط آنست
که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که خطیب نیز در اثنای
خطبه سخن نگوید شرط چهارم جماعتست و صحیح نیست تنها گذاشتن و واجب است
که عدد معتبر که شش کس باشند نیت اقتدا بکنند و امام نیز نیت امامت بکند و اگر
امام اصل حاضر باشد جایز نیست در آن شهر کسی را نماز کردن مگر آنکه آنحضرت امانعی
بوده باشد که دیگری را نصب میفرمایند شرط پنجم آنست که میان دو جمعه کمتر از یک
فرسخ نباشد و ملاحظه انتهای نماز گذارنده کان از هر دو طرف باید کرد پس از هر دو
طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آنجماعتی که یک فرسخ در میان
ایشان فاصله باشد صحیح است و احوط آنست که دو وقت بایستند تا دغدغه نباشد
و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو با هم تکبیرة الاحرام بگویند
نماز هر دو باطل است و واجبست که هر دو اعاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی از
ایشان پیشتر تکبیرة الاحرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر باطل است

و این جماعه را

۱۳۶

واین جماعت را واجبست که نماز را ترک کنند واقتدا بامام اول کنند یا دور شوند
بمقدار یکفرسخ واعادهٔ جمعه کنند واگر نه نماز ظهر را اعاده کنند واگر ندانند که کدام
یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد که یکی تکبیر پیشتر گفته ولیکن معلوم نباشد
که کدام یکیست همه اعادهٔ ظهر کنند واگر مشخص نباشد پیشی وپسی احوط آنست که همه
اعادهٔ جمعه کنند وظهر بعد از آن احتیاطاً بکنند ودر صورت اول نیز این بهتر است
واین حکم در حالت حضور لازم است ودر حالت غیبت احوط آنست که با امکان
مراعات آن بکنند وجمعی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ لازم نیست والله تعالی یعلم
ودیگر آنکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که بالغ باشد وصبی ممیز واصح است نماز
ولیکن واجب نیست ودیگر عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست واز او صحیح نیست
ودیگر میباید که مرد باشد پس بر زن واجب نیست واحوط آنست که خنثی بجای
آورد وظهر نیز احتیاطاً بکند دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب
نیست اگر چه مولی رخصت دهد وحکم بنده دارد ام ولد ومدبر ومکاتب
مشروط ومکاتب مطلق که چیزی نداده باشد اگر پارهٔ مال کتابت داده باشد
احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد واگر بعد از آن ظهر بکند احتیاطاً بهتر است
وهمچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد وشرط است که مسافر نباشد پس بر مسافر
نماز جمعه واجب نیست پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفر او معصیت باشد یا نیت

اقامت ده روزه کرده باشد یا سی روز بی نیت مانده باشد در جائی بر این جماعت

نماز جمعه واجبست وصحیح است دیگر شرط است که کور نباشد وبیمار نباشد ولنگی

نباشد که مشکل باشد او را حاضر شدن وپیری نباشد که متعذر باشد او را آمدن

وباران بسیار نباشد که بر این جماعت واجب نیست وبعضی گفته اند که گرمای سخت

وسرمای سخت نیز نباشد که در آن صورت نیز واجب نیست واحوط آنست که سرما

وگرما را مانع نسازد وباز شرط است که میان او وجائی که نماز جمعه میکنند زیاده

از دو فرسخ نباشد واحوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود ودر کمتر از دو فرسخ البته

واجبست حضور واحوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه آنقدر راه باشد که چون

نماز صبح را در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد وچون نماز جمعه را بکند پیش از

شام بخانه برسد ترک نکند نماز جمعه را وهرگاه این جماعت که نماز جمعه بر ایشان واجب

نیست مشقت کشند وحاضر شوند واجب میشود بر ایشان وصحیح است که عدد جمعه

باشند واظهر مجزی است بغیر از کودک ودیوانه وزن واحوط آنست که زن حاضر

نشود واگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطا وظهر را اعاده کند واحوط آنست که

مسافر وبنده را بعد جمعه حساب نکنند واگر بغیر از ایشان کسی بهم نرسد جمعه را

بکنند وظهر را احتیاطا اعاده کنند وبر کافر نماز جمعه واجبست ولیکن از او صحیح

نیست تا مسلمان نشود واگر مسلمان شود ونماز نکرده باشد واجبست که نماز جمعه بکند

واگر کرده باشد

137

واکر کرده باشند ساقط است جمعه از ایشان وکسی که نماز جمعه ازو ساقط است

سنت است که ظهر را در اول وقت بکند مکر کسی که صحیح باشد ازوی نماز جمعه که

سنت است او را حضور نماز جمعه و نسبت با او افضل دو فرد واجب تخییری خواهد بود

واکر شخصی چنین نماز ظهر را کرده باشد وبنماز جمعه حاضر شود واجب نیست

او را نماز جمعه کردن بلکه تا سنت است او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه و

اشهر میان علما انست که بعد از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه را بجا نیاورند

کسانی که جمعه بر ایشان واجب باشد مکر انکه سفر واجب باشد وفوت شود وبعد از

طلوع صبح سفر مکروه است وشرط است در امام نماز جمعه انچه شرط است در امام نماز

جماعت وزاید بران شرط است که مرد باشد وبهتر آنست که اکر غیر بنده یافت شود

بنده امامت نکند وهمچنین اکر غیر پیس یا خوره دار یا کور باشد ایشان امامت جمعه

نکنند ودرین باب چند مسئله است **اول** حرام است بیع وشری بعد از اذان

جمعه در صورتی که نماز جمعه کنند و واجب عینی دانند واحوط آنست که هر

معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد نکنند واکر بیع واقع سازد کناه

کرده است اما صحیح است بنا بر مذهب مشهور واحوط آنست که اعاده صیغه

این بیع در وقت جواز آن بکنند **دویم** هرکاه شخصی بواسطه کثرت وازدحام

نتواند بسجود رفتن در رکعت اول پس اکر وقتی که امام برخیزد ممکنش باشد سجده

کردن و ملحق شدن ملحق شود والّا صبر کند که چون امام برکوع رود با او برکوع نرود
و چون بسجود رود با او بسجود رود و قصد کند که این سجده رکعت اولست و چون امام
سلام دهد برخیزد و یکرکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت دوم کند نمازش
باطل است و بعضی گفته اند که این دو سجده را عبث می انگارد و دو سجده دیگر میکند
و نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند و بعد از آن ظهر را اعاده کند و اگر
در رکعت دویم نیز نتواند رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر مشهور
و بعضی گفته اند که بعنوان جمعه میگذارد و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام
کند و ظهری احتیاطا بجا آورد سیم اذان دویم در روز جمعه بدعت است و بهتر
آنست که چون خطیب بر منبر رود سلام کند و جواب او بگویند و اگر چه یک
کس باشد و بعد از آن بنشیند و مؤذّن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه
بخواند و سنّت است که خطیب فصیح باشد و خطبه را مناسب حال مردمان
بخواند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند ایات رحمت بخواند والّا ایات غضب
و اگر از هر دو باشند از هر دو بخواند و می باید که خطیب متّقی و صالح باشد
تا تاثیر کند خطبه او و عمامه بر سر داشته باشد و ردای بُرد یمانی بر دوش
اندازد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا و احوط آنست که در حال خطبه
حرکت نکند و پشت بقبله باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و رو بجانب

او داشته

اوداشته باشند واما اداب روز جمعه پس از آنجمله است غسل وآن گذشت حکمش
دیگر سنت است بیست رکعت نماز در روز جمعه که شانزده رکعت آن نافله ظهر و
عصر است وچهار رکعت بر آن افزوده شده است ودر کیفیت آن روایات
مختلف است ودر بعضی از روایات واقع شده است که شش رکعت را نزد
چاشت بکنند وشش رکعت را بعد از جمعه ودر بعضی وارد شده است که شش
رکعت را در وقتی کنند که آفتاب پهن شده باشد وشش رکعت دیگر را بعد از آن
بزمانی وشش رکعت دیگر را قریب بزوال ودو رکعت بعد از پیشین نیکوست
وسنت است که بامداد بمسجد رود وپیش از رفتن ناخن بگیرد وشارب بگیرد
وسر بتراشد وسر را بخطمی وسدر بشوید وبوی خوش بکند وریش را
شانه کند وپاکیزه ترین جامها را بپوشد وعمامه بر سر گذارد وباید که با سکینه
ووقار باشد بانکه دلش بیاد خدا باشد وبا رام تن باشد خصوصا در وقت
رفتن بمسجد وتا مقدورش باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن در روز جمعه دو برابر
روزهای دیگر است وتعظیم آن روز بسیار بکند بانواع عبادات واز برای خانه
خود چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد از روز جمعه بخرد مثل میوه وگوشت
وشعر نخواند وحکایات باطل نکند نخواند ونشنود ودر خبر است که آفتاب
طالع نشده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد ودعا در آن روز بسیار

و غسل از بیت در وطن نیز وارد شده است
و بعضی از آنها با [illegible] علی نسخه

بخواند و نمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار بکند با دعاهائی که بعد از اینها است و غیر
اینها که در مصباح کبیر و غیر آن مذکور است و شب جمعه را بعبادت بسر آورد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی ندا میفرماید در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب
که آیا نیست بنده مؤمنی که مرا بخواند بواسطه کار آخرت یا دنیاش پیش از طلوع
صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا نیست بنده مؤمنی که توبه کند و بازگشت کند
بسوی من از گناهانش پیش از طلوع صبح تا من توبه او را قبول کنم آیا نیست بنده مؤمنی
که من روزی بروی تنگ کرده باشم و از من سؤال کند که روزی او را زیاده کنم
پیش از طلوع صبح تا من روزی او را زیاده کنم و فراخ گردانم آیا نیست بنده مؤمنی
که بیمار باشد و از من سؤال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را تا عافیت دهم
او را آیا نیست بنده مؤمنی که در حبسی و غمی گرفتار بوده باشد و از من سؤال کند که
داد او را الخ تا او را از حبس رهائی دهم تا او را خلاص کنم آیا نیست بنده مؤمنی
مظلوم که از من سؤال کند که داد او را از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را
یاوری کنم و داد او را از ظالم او بگیرم پس حضرت فرمودند که این ندا میکند تا طلوع
صبح و در روایات دیگر وارد شده است که هر شب این ندا میکند در ثلث آخر شب

و در شب جمعه

139

ودر شب جمعه وشبهای ماه مبارک رمضان در تمام شب این ندا میکند وسنت است

که هزار مرتبه صلوات بر محمد وال او بفرستد در شب و روز که در حدیث وارد

شده است که از پسین پنجشنبه وشب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیر

می ایند وبا ایشان قلمهای از طلا وصحیفهها از نقره است وتا افتاب فرو رفتن

روز جمعه نمی نویسند چیزی مگر صلوات بر محمد وال محمد را وسنت است که پیش از

توجه بمسجد در جمعه وعیدین دعا بخواند ودعا طویل بود ذکر نکردیم در مصباح

مذکور است وسنت است که عقیب نماز صبح روز جمعه سورهٔ الرحمن بخواند و

هر مرتبه که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أُكَذِّبُ

بگوید وشب جمعه سورهٔ کهف وبنی اسرائیل وطواسیم را بخواند وسنت است که نماز

ظهر را در مسجد جامع بجماعت گذارد اگر نماز جمعه نکند وگو سنت است بلند خواندن

دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه واحوط اهسته خواندن است وهرگاه شخصی

در بلاد تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بکند وبعد از آن با ایشان نماز جمعه

کند وجایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان کند وچون سلام دهند برخیزد و

دو رکعت دیگر را بکند **بحث سیم** در نماز عید رمضان وعید قربانست وآن

واجبست بشرایط جمعه وظاهر آنست که چنانچه نماز جمعه در حال غیبت واجبست

نماز عید نیز واجبست ولیکن در اینجا احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد

صحیح ص

ومشهور آنست ص

و نیت وجوب و ندب نکند و ظاهر ادر اینجا بخکس کافی است در وجوب
عینی و احوط آنست که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط انست
که دو خطبه را بعد از نماز ترك نکند مگر اگر بتنهائی نماز کند که در انصورت
ترك بهتر است و هرگاه نماز عید واجب باشد جایز نیست تخلف مگر بواسطهٔ
عذر که در انصورت بتنهائی واقع میسازد و مستحبا و اگر شرایط وجوب مفقود
باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع سازند و اگر دست بهم ندهد منفردا
بکند و وقت این نماز از طلوع آفتابست تا پیشین و بهتر انست که نماز عید
قربان را زود تر بکند و نماز عید رمضان را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد
و اما کیفیت آن پس آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید پس حمد بخواند
و سوره مثل و الشمس و هل اتیك حدیث الغاشیة و مانند اینها بخواند و مشهور
انست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربك الاعلی و در رکعت دویم سوره والشمس
وضحیها و بعد از آن تکبیر بگوید و دست بردارد و قنوت بخواند و احادیث
مختلف است در قنوت و ظاهرا همه نیکوست از آنجمله منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که میان هر دو تکبیر این قنوت را
بخواند که اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت
واهل المغفرة والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسألك فی هذا

بخواند صح

العفو

اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا و
مزيدا ان تصلي على محمد وآل محمد كافضل ما صليت على عبد
من عبادك وصل على ملائكتك ورسلك واغفر للمؤمنين
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات اللهم
اني اسئلك من خير ما سئلك عبادك المرسلون واعوذ بك من
شر ما عاذ بك منه عبادك المرسلون پس تكبير ديگر ميگويد واين
دعا ميخواند تا پنج تكبير وپنج دعا ميخواند پس تكبير ميگويد وبركوع ميرود
وسجود ميكند ودر ركعت دويم بعد از حمد يكي از آن سوره ها يا سورهٔ و
الشمس ميخواند وبعد از آن تكبير ميگويد واين دعا را ميخواند تا چهار تكبير وچهار
دعا پس تكبير پنجم ميگويد وبركوع ميرود وسجود وتشهد وسلام ميگويد
وبعد از آن دو خطبه ميخواند وبهتر آنست كه خطبهٔ منقول را بخواند و
احوط آنست كه جميع آنچه در خطبهٔ جمعه رعايت كرده در اينجا نيز آنرا بجا آورند
وسنت است كه بواسطهٔ هر تكبيري دست بالا برد بنحوي كه در يوميه مذكور
شد واگر بعضي از تكبيرات را يا تمام را فراموش كند نمازش صحيح است واگر
شك كند در عدد تكبيرات بنا بر اقل مينهد ومأمومان نيز تكبير وقنوت
ميخوانند واگر اين قنوتها را ندانند هرچه دانند بخوانند واگر مأموم وقتي برسد كه

امام چند تکبیر گفته باشد ملحق شود وچون امام برکوع رود بقیه را پی درپی
بگوید وخود را برکوع برساند واگر دریصورت بعد از هر تکبیری مسمی دعائی
بخوانند بهتر است مثل اللّهمّ اغفرلنا وسنّت است که این نماز را در صحرا
بکنند مگر در مکّه که در مسجد الحرام میکنند وپا برهنه بیرون روند با سکینه
ووقار وتکبیر عید را بخوانند در هر چند قدم وبر روی زمین بایستند و
سجّاده نیندازند وپیش از بیرون رفتن مؤذّنان سه مرتبه الصّلوة
بگویند وبهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند ودر عید فطر پیش از بیرون رفتن
چیزی بخورند ودر عید قربان بعد از برگشتن از قربانی بخورند ودر عید فطر
سنّت است باستحباب مؤکّد وبعضی گفته اند که واجبست که تکبیر بگوید عقیب
چهار نماز عقیب شام شب فطر وخفتن وصبح ونماز عید وبچند طریق
واقع شده است وهمه خوبست یکی آنست که بگوید الله اکبر الله اکبر
الله اکبر لا اله الّا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی
ما هدانا ودر عید قربان عقیب پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد اوّل
ظهر روز عید وآخرش صبح روز سیزدهم واگر در جای دیگر باشد عقیب ده نماز
بگوید اوّل او ظهر وآخرش صبح روز دوازدهم بآن عنوان که در فطر مذکور شد
ودر آخرش زیاد کند ولله الشّکر فیما ابلانا والحمد لله علی ما رزقنا

من بهیمة

من بهیمة الانعام و در روایتی دیگر زیاد میکند الله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و هر دو نیکوست و مکروه است که
وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون روند مگر آنکه دشمنی ظاهر بوده باشد و مکروه است
نافله پیش از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا که آن سنت است که دو
رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکند و سنت است که بعد از نماز و خطبه و دعاهای
منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل
او بفرستند و سنت است که ترک غسل نکنند و پیش از نماز غسل کنند و زینت
بکنند و بوی خوش بکنند و بهترین جامها بپوشند و سنت است که اگر شخصی بنماز
نرسد بعد از ظهر چهار رکعت نماز بکند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود
کسی که نماز عید کرده مخیر است در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط آنست
که امام حاضر شود و کسانی که در شهر ند نیز حاضر شوند و سنت است
که منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری از گل بسازند و هرگاه عید واجب
باشد چون آفتاب طالع شود پیش از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست
که بعد از صبح نیز سفر نکند تا نماز عید نکند و اشهر میان علما آنست که تکبیرات
زاید واجب است و همچنین قنوت و لیکن ظاهرا هر قنوتی که بخواند جایز است
و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را در رکعت اول پیش از قرائت

بخواند جایز است و بعد از قراءت بهتر است خلافی نقل نکرده اند در وجوب سوره
درین نماز پس باید که ترک نکند **بحث چهارم** در نماز آیات و آن بدانکه این نماز واجب است
نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزش و اخاویف آسمانی مثل بادهای
سخت و سیاه و سرخ و زرد و سرخیهای عظیم و چیزهائی که اکثر مردم ازان خوفناک
شوند و وقت نماز کسوف و خسوف از وقتی است که ابتدا بگرفتن کند تا وقت
برطرف شدن و اگر آنقدر وقت نباشد که نماز ای سبک بکنند مشهور آنست که
واجب نیست و احوط آنست که بکند اگر یکرکعت را در وقت دریابد بلکه کمتر
و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند
و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و در اخاویف سماء اگر آنقدر وقت نباشد که
توان کنار نماز سبکی احتیاطا بکنار اگرچه وقت در رفته باشد و نیت ادا
و قضا نکند و در اخاویف و کسی که علم بهم نرساند بکسوف و خسوف تا وقت آن بیرون
رود پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست
و بهتر آنست که قضا کند و اگر غیر کسوف و خسوف و زلزله و اخاویف واقع شود
و او نداند احوط آنست که بجای آورد خصوصا زلزله را و اگر عمدا ترک کرده باشد
و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد و عمدا ترک کرده باشد یا نسیانا
ترک کرده باشد اگرچه تمام گرفته باشد جمعی از علما قایلند بعدم وجوب قضا و خالی

از فوتی نیت ومشهور میان علما آنست که قضا واجبست وآن احوط است واما
کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخواند وسوره پس برکوع رود
پس سر بردارد وحمد وسوره بخواند وباز برکوع رود وهمچنین تا پنج مرتبه وبعد از آن
بسجود رود باز برخیزد وحمد وسوره بخواند وبرکوع رود تا پنج مرتبه واین بهترین
شقوق این نماز است واگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را میخواند وبرکوع
میرود پس سر برمیدارد وباز از انجا که گذاشته است میگیرد وپاره دیگر میخواند
وباز برکوع میرود تا مرتبهٔ پنجم تمام میکند وبرکوع میرود وبعد از آن بسجود میرود
ورکعت دیگر را باین منوال میکند واگر خواهد یکرکعت را بعنوان اول میکند و
رکعت دیگر را بعنوان دوم ودیگر صورتها هست اما این سه صورت بی دغدغه است
وسنت است که این نماز را بجماعت بگذارند در مسجد جامع مگر آنکه خوف خروج
وقت باشد که درین صورت هرجا که هست میتوان کرد وتنها نیز میتوان کرد
واگر ماموم دریابد امام را پیش از رکوع اول ملحق شود واگرنه احوط آنست که در آن
رکعت ملحق نشود وسنت است که این نماز را طول دهد بمقدار زمان کسوف وسنت است
که اگر فارغ شود ومنجلی نشده باشد اعادهٔ نماز بکند یا بدعا مشغول شود تا منجلی شود
واحوط آنست که یکی ازین دو را ترک نکند وسنت است که سورههای دراز را بخوانند
اگر وقت باشد ورکوع وسجود هر یک بمقدار قراءت بوده باشد واگر خوف خروج وقت

باشد بهتر آنست که یک مرتبه سبک بجای آورند و بعد از آن اگر وقت باشد اعاده
کنند نماز را و طول دهند و اگر در اثنای نماز برطرف شود سبک تمام کنند نماز را و
سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سَمِعَ اللهُ
لِمَنْ حَمِدَهُ بگوید و سنت است که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم
و هشتم و دهم و اگر کسوف یا خسوف و غیر آن در وقت فریضهٔ حاضره واقع
شود پس اگر وقت اینها تنگ باشد اینها را مقدم دارد مگر اینکه وقت حاضره تنگ
باشد که در این صورت حاضره را مقدم میدارد و اگر وقت کسوف در رفته باشد
احتیاطا قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را مقدم دارد
و اگر وقت نماز شب واقع شود این نماز اولی است و واجب است که این نماز را مقدم
دارد و جایز نیست که در حال اختیار این نماز را سواره بکنند یا راه روند و کنند
و در حال اضطرار جایز است مثل باقی نمازهای واجب **بحث پنجم** در نماز اموات
و این نماز واجبست بر همهٔ مسلمانان که علم بفوت شخصی بهم رسانند و اگر بعضی از
ایشان بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجبست که نماز کنند بر هر که شیعهٔ
اثنا عشری باشد و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان
بر او نماز کنند و نیت قربت کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکنند و جایز
نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مُجَسِّمَه و بر غیر ایشان

از مخالفان خلافست احوط آنست که نمازی کند باین عنوان که اگر مطلوب شارع
باشد فبها و الا عبث باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین
کند چنانکه خواهد آمد انشاء الله و سزاوارترین مردمان بنماز میت وارث است او
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان نماز جماعت
نمیتوان کرد اما بانفراد میتوان کرد و احوط آنست که مطلقا بی رخصت ایشان نماز نکنند
مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند و یا خود نکنند و منع مردم کنند که در این صورت
بی رخصت ایشان نماز میباید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است و همچنین جد
اولی است از برادر بنا بر مذهب مشهور و شوهر اولی است بزن و از همه خویشان
زن حتی از فرزند اگر ورثه مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و وارث
اگر خود قابلیت امامت داشته باشد خود امامت میکند و الا شخصی را که قابلیت
داشته باشد رخصت میدهد تا او نماز کند و جایز است که زن پیشنمازی زنان بکند
و میباید که امام در میان ایشان بایستد و مکروه است که پیش بایستد و همچنین اگر جماعت
برهنگان باشند یکی از ایشان امامت میکند و در میان ایشان می ایستد
و پیش نمیرود و غیر زن و برهنه سنت است که پیش بایستد اگر چه ماموم یکی باشد
بخلاف غیر نماز میت که اگر یک ماموم باشد دست راست می ایستد و اگر زنان با مردان
جمع شوند زنان در عقب مردان می ایستند و عقب ماموان نیز احتیاطا و اگر حا

بوده باشد سنت است که او در صف جدائی بایستد و در صف زنان نیز نایستد

واگر در رتبه چند کس باشند که همه بشرایط امامت باشند جمعی گفته اند که اعلم را مقدم

میدارند و جمعی گفته اند که هر که قاری تر است مقدم میدارند و اگر در ین دو صفت

هر دو مساوی باشند مشهور آنست که بزرگتر را مقدم میدارند و اگر هر دو در ین

مساوی باشند مشهور آنست که هر که خوش رو تر باشد مقدم میدارند و بعضی گفته اند

که هر که خوش نام تر و معروف تر باشد والله تعالی یعلم و اگر هاشمی حاضر باشد مشهور

آنست که اگر بشرایط امامت باشد سنت است که ولی او را مقدم دارد و اگر امام اصل

حاضر باشد او اولی است از همه کس و اما کیفیت این نماز آنست که نیت کند و پنج

تکبیر بگوید و در وجوب دعا میانه تکبیرات خلافست احوط وجوبست ولیکن

ظاهر هر دعائی که بکنند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقوله را بخواند و مشهور

آنست که چون تکبیر اول را بگوید شهادتین را بخواند و در تکبیر دویم صلوات بر محمد

و آل محمد و انبیا بفرستد و دعا از جهت ایشان بکند و چون تکبیر سیم بگوید استغفار

از جهت مومنین و مومنات بکند و چون بکبیر چهارم بگوید دعا از جهت میت

بکند و چون بکبیر پنجم بگوید فارغ شود و بعد از آن استغفار از جهت خود بکند و

در روایتی صحیح دیگر قریب باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد و تمجید الهی

بکند و در تکبیر دویم دعا از برای نبی و آل او بکند و در تکبیر سیم دعا از برای مومنین

و مومنات

۱۴۴

ومومنات بکند ودر تکبیر چهارم دعا از برای میت بکند وچون بکبیر پنجم بکوید فارغ
شود واکر جمع میان این هر دو روایت بکند بهتر است با کند چون نیت کند و بکبیر بکوید بکوید
که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الحمد والعزة والجبروت
الها واحدا احدا صمدا فردا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ فی عز
جلاله وکبریائه صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
پس تکبیر دوم بکوید وبخواند که اللهم صل علی محمد وال محمد وبارک علی محمد و
ال محمد وارحم محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت
علی ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین
پس بکبیر سیم بکوید وبکوید اللهم اغفر للمؤمنین والمومنات والمسلمین
والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم فی الخیرات
انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم بکوید وبکوید
اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک ابن عبدک بن امتک نزل
بک وانت خیر منزول به وقد قبضت روحه الیک وقد احتاج الی
رحمتک وانت غنی عن عذابه اللهم ولا نعلم من ظاهره الا خیرا وانت
اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وتقبل منه وان کان

بالخیرات نسخه بدل

انا نسخه بدل

مُسيئاً فتجاوز عن اسائته واغفر له ذنبه وافسح له فی قبره واجعله
من رفقاء محمد صلی الله علیه وآله وبعضی گفته اند که همه را جمع کند در هر تکبیری
وبهترین روایات جمع اینست که چون تکبیر اول بگوید بگوید که اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم ان هذا
المسجی قدامنا عبدك بن عبدك وقد قبضت روحه الیك وقد احتاج
الی رحمتك وانت غنی عن عذابه اللهم ولا نعلم من ظاهره الا خیرا و
انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فضاعف احسانه وان کان
مسیئا فتجاوز عن اساءته وتکبیر دویم وسیم وچهارم را نیز که بگوید همین دعا
بخواند وعمل باین بد نیست وبهتر آنست که با هر دعائی از دعاهای سابق این دعا را
ضم کند تا عمل بهمه کرده باشد واگر مخالف حق باشد در تکبیر چهارم بلکه در هر تکبیری
این دعا بخواند که اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه
الحیات والعقارب واگر مستضعف باشد وآن کسی است که مخالف حق باشد
وعناد با شیعیان نداشته باشد یا کسی که اعتقاد باهل بیت داشته باشد و
با دشمنان ایشان بد نباشد بگوید که اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك
وقهم عذاب الجحیم واگر در میان بلاد مخالفین باشد ومعلوم نباشد که شیعه است
یا مخالف حق این دعا بخواند که اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه

وتجاوز

وَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ و اگر طفل باشد بگوید اللّهُمّ ٥
اجْعَلْهُ لِأَبَوَیْهِ وَلَنا سَلَفاً فَرَطاً وَأجْراً وچون از نماز فارغ شود سنت است
که بجای خود بایستند تا جنازه را بردارند و واجبست که نیت کند و بهتر آنست که
چنین نیت کند که نماز بر این میت حاضر میکنم از برای آنکه واجبست قربة الی الله
و واجبست که رو بقبله بایستند و سر جنازه بجانب راست او باشد اگر امام یا منفرد باشد
و در ماموم در کار نیست و احوط در منفرد آنست که بر جنازه بایستند و از جنازه
بیرون نروند و واجبست که میت بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه
شخصی را از حلق کشیده باشند و کیفیت آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و طهارت از
حدث شرط نیست پس جنب و حایض و بی وضو این نماز را میتوانند کرد و احوط آنست
که جمیع شروط نماز یومیه را غیر طهارت در این نماز رعایت کند و اگر طهارت را نیز
رعایت کند بهتر است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کند و میباید که از جنازه بسیار
دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشند و نماز بر میت نمیتواند کرد
تا غسل او و کفن او نکنند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشند او را بر قبر گذارند
و عورتش را بپوشانند و بعد از آن بر او نماز کنند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را
بپوشانند و بعد از آن بر روی نماز کنند جایز است و سنت است که امام برابر میان
مرد بایستد و برابر سینه زن بنا بر مذهب مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که

یکنماز بر هر دو کنند چنان کنند که سینهٔ زن برابر میان مرد باشد و مرد بجانب امام

باشد و زن بجانب قبله و امام چنان بایستد که محاذی میانهٔ مرد و سینهٔ زن باشد

و اگر طفلی جمع شود با ایشان مخیر اند که پیش از زن بگذارند یا پس از زن و سنت است

که کفش را بکنند و اگر موزه در پا داشته باشد در کار نیست کندن و اگر پا برهنه باشد

بهتر است و سنت است که بواسطهٔ هر تکبیری دستها بالا برد و سنت است که

نماز جنازه را در جای چند کنند که مقرر است بواسطهٔ نماز که تا آنکه مردمان که

بشنوند که شخصی فوت شده است دانند که کجا روند شاید که بواسطهٔ کثرت

نماز گذارندگان حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد چنانکه در حدیث صحیح واقع

شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مومن در جنازهٔ

او حاضر شوند و بگویند که اللّهمّ اِنّا لا نَعلَمُ مِنهُ اِلّا خَیراً وَ اَنتَ اَعلَمُ بِهِ مِنّا

یعنی خداوندا بدرستی که ما نمیدانیم از و مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه تعالی

میفرماید که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و آمرزیدم او را از چیزی چند که من

میدانم و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد میتوان کرد و مشهور آنست که اگر

در مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نکنند و

کسی که در اثنای نماز برسد نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود و تکبیرات

و دعاهای خود را که باید بخواند میخواند و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد

با دعاهای مختصر

باد عاهای مختصر تمام کند و اگر جنازه را بردارند اگر برابر او بودند و بسیار دور نشود و اگر نه
آن بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز کنند
و هر چند مدت مدید شود و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازهٔ دیگر حاضر شود بهتر آنست که
آن نماز را تمام کنند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کنند و همه وقتی نماز جنازه میتوان کرد
مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که حاضره اولی است و بهتر آنست که با وسعت وقت
اول حاضره را مقدم دارد مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن میت ٥
بحث ششم در نماز عهد و نذر و یمین است و آن واجبست هرگاه شرایط نذر متحقق
شده باشد بآنکه بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند با رخصت
شوهر نذر بکند و اگر بنده نذر کند با رخصت مولی نذر کند و بهتر آنست که فرزند
بی رخصت پدر نذر نکند و اگر بکند ظاهرا منعقد میشود و میباید که از روی قصد بکند
پس اگر مست باشد یا بزور او را بر این دارند که نذر کند یا غضبناک شود چنانکه
او را قصدی و اختیاری نماند منعقد نمیشود و آن چند صورت دارد یکی آنکه بگوید
اگر حق سبحانه و تعالی بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد بشکرانه اینکه لله علی ان
اصلی رکعتین یعنی خدا راست بر من که دو رکعت نماز بکنم یا بگوید که اگر من فلان
طاعت را بکنم یا فلان معصیت را امروز نکنم بشکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین
یا بگوید که اگر من درین شب نماز شب نکنم یا فلان معصیت بکنم بکفاره این لله علی

ان اصلي ركعتين ودرين صورتها منعقد ميشود بي دغدغه پس اگر يكي از ين شروط مذكوره كه درحين نذر شرط آن نذر ساخته متحقق شود واجبست براو دو ركعت نماز مثل نماز صبح واحوط آنست كه ايستاده بجا آورد وسوره بخواند وبر غير قبله نكند ودرحال اختيار سواره وپياده نكند واگر عكس اينها كند نذرش منعقد نميشود مثل آنكه گويد كه اگر ترك نماز بكنم يا شراب بخورم بشكرانه اين لله علي ان اصلي ركعتين واين نذر معصيت است واگر مشروط نسازد بلكه بگويد لله علي ان اصلي ركعتين خلافست درمنعقد شدن اظهر انست كه منعقد ميشود وقسم مثل نذر است در شروط مذكوره ودر اينجا اذن پدر دركار است وصيغه اش انست كه والله يا بالله يا تالله وغير اينها از صيغهاي قسم كه من دو ركعت نماز بكنم وعهد آنست كه بگويد كه عاهدت الله ان اصلي ركعتين يعني با خدا عهد كردم كه دو ركعت نماز بكنم واجب ميشود مثل نذر ودر عهد نيز اذن پدر دركار است بنا بر مشهور واحوط واگر نذر را مقيد بوقتي ساخته باشد كه درين روز بكنم نماز را اگر نكند كفاره ميبايد داد وهمچنين اگر عهد ويمين را اگر مخالفت كند كفاره واجبست واگر وقتي مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اوست واحوط آنست كه فورا آنرا بجا آورد وكفاره مخالفت قسم وعهد بنده ازاد كردن است يا ده مسكين را طعام دادن هر مسكيني را مدي يا ده مسكين را پوشانيدن هر مسكيني را دو جامه اگرچه پيراهن وزيرجامه باشد اگر عاجز شود سه روز روزه بگيرد ودر كفاره

نذر خلافست

نذر خلاف نسبت بعضی گفته اند که همین کفارهٔ قسم است و بعضی گفته اند که بنده آزاد کردن
یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن و گمان آنست که مخیر است اگرچه
ثانی بهتر است خصوصا هرگاه نذر صوم بوده باشد مخالفت کند والله یعلم و تفصیل اینها
انشاء الله در کتاب نذر مذکور خواهد شد **بحث هفتم** در نماز سفر است بدانکه
نماز چهار رکعتی را دو رکعت میباید کرد در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد **اول** مسافت
و آن هشت فرسخ است و فرسخی سه میل است و میلی چهار هزار ذرع شرعی است و ذرعی
بیست و چهار انگشت است و انگشتی عرض هفت جو است و عرض جو هفت موست
از موی یال یابو بنا بر آنچه مشهور است میان مردم و بعضی گفته اند که میل آنمقدار
راهست که چشم کار کند و سواره را از پیاده فرق کند در زمین هموار پس اگر مشهور
میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو عادل گواهی دهند یا خود
راه را گز کرده باشد و نود و شش هزار گز بوده باشد بذراع دست و یکرز کرباس
چهل و هشت هزار گز تخمیناً یا بیست و چهار میل بوده باشد که در هر میلی رعایت
کرده باشد که چشم چه مقدار می بیند و فرق میکند میان سواره و پیاده در این صورتها
نماز را قصر میکند و اگر مشخص باشد که بمسافت نرسیده است تمام میکند و اگر علم بآن
نداشته باشد بانکه بعضی گویند که هشت فرسخ است و بعضی گویند که کمتر است مشهور
میان علما آنست که تمام میکند و اگر احتیاطا قصر نیز بکند بهتر است و اگر قصد چهار فرسخ

داشته باشد و خواهد که همان روز بر کردد قصر میکند و اکر اراده نداشته باشد که
همان روز بر کردد مشهور میان علما آنست که تمام میکند و ظاهر مخیر است میان قصر
و اتمام و اکرچه تمام کردن احوط است و هرکاه مقصد او دو راه داشته باشد یکی از آن
مسافت باشد و دیکری نباشد و از راه دورتر برود بواسطهٔ آنکه نماز را قصر
کند و روزه را افطار کند صحیح است اکرچه بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود
و نماز را تمام کند شرط دویم قصد مسافتست پس اکر کسی بطلب غلام کریخته یا حیوان
جسته برود که هر جا که باو برسد بکیرد و سفرش دور کشد اکرچه چند برابر مسافت
برود قصر نمیکند و وقت بر کشتن اکر مسافت بوده باشد تا منزل قصر میکند
مکر آنکه این معنی در سفر بهم رسیده باشد که همان قصر میکند و همچنین اکر اول قصد کمتر
از مسافت کند و بعد از آن نیز قصد کمتر کند تا بسیاری از راه برود قصر نمیکند و وقت
رجوع قصر میکند اکر مسافت باشد و اکر از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند و انتظار
رفقا کشد پس اکر هشت فرسخ رفته باشد نماز را قصر میکند تا یکماه و بعد از آن
تمام میکند مکر آنکه در این میانه قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اکر بحد ترخص
نرسیده باشد نماز را تمام میکند و اکر از حد ترخص تجاوز کرده باشد و بمسافت نرسیده
باشد پس اکر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد
که اکر رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اکر متردد باشد و نداند آمدن رفقا را

وتا ایشان نیایند او نرود نماز را اتمام میکند **شرط سیم** آنست که قطع سفر نکند باآنکه
در ابتدای سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ ده روز در یک موضعی توقف خواهد
کرد یا قصد راهی کند که در میانه او را منزلی بوده باشد که در آن منزل شش ماه وطن
کرده باشد درینصورت در راه و در منزل هر دو نماز را اتمام میکند و اگر از محلی که روانه
میشود تا انمحلی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد یا تا وطنی که شش ماه در انجا
بوده است مسافت بوده باشد در راه قصر میکند و در آنجاها اتمام میکند و وطنی
که در آنجا شش ماه بوده است مشهور آنست که شرط نیست که ملکی در آنجا
بوده باشد و لازم نیست که در منزل خود بوده باشد بلکه میباید که در آن یا حوالی
آن قصد اقامت کرده باشد که از حد ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک
اگرچه درختی باشد کافی است و احوط آنست که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد
جمع کند میان قصر و اتمام بلکه احوط آنست که اگر شخصی ملکی در شهری داشته
باشد هرچند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد قصد اقامت ده روز بکند و
نماز را اتمام کند یا جمع کند میانه قصر و اتمام احتیاطاً و اگر شخصی در شهری متولد
شده باشد و همیشه در آن شهر بوده باشد ظاهرا وطن او باشد و همچنین اگر
شخصی شهری را وطن خود سازد هرچند انجا متولد نشده باشد و شش ماه در آنجا
بوده باشد اگر از انجا مسافر شود چون بانجا رسد نماز را اتمام میکند اگرچه قصد اقامت

ده روز نکند واحوط درین صورت نیز قصد اقامتست یا جمع بین القصر والاتمام

شرط چهارم آنست که سفرش مباح باشد پس اکر سفر واجب یا سنّت باشد قصر میکند

البتّه وهمچنین اکر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت وبهتر آنست که در ماه رمضان

سفر جایز نکند تا بیست وسه روز از ماه نکذرد واکر سفر معصیت باشد نماز را

تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرر بر مسلمانان رود مثل دزدی وغارت کردن

وکشتن مسلمانان یا ضرری بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولی کریخته باشد یا زنی

که بیرخصت شوهر بزیارت یا حج سنّتی رود یا شخصی بشکار لهو رود وشکار

لهو آنست که قصداو از آن شکار قوت خود وعیال خود وتجارت بآن نبوده باشد

بلکه مطلب از آن تماشا وسیر وبازی بوده باشد واما اکر سفر مباح باشد ودر

اثنای سفر نامشروعی چند کند نماز را قصر میکند واحوط آنست که سفری نکند

که سبب نامشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب علم واجب باشد مکر آنکه

در آن شهری که هست طلب علم ممکن نباشد وباید بطلب آن رفتن بشهری دیکر که

در اینصورت با امکان طلب واجبست رفتن واحوط آنست که هرکاه شخصی تابع

سلطان جور باشد واو سفرش معصیت باشد وتابع در آن معصیت شریک

نباشد چنین سفری نکند واکر دست بهم دهد جمع کند میانه قصر واتمام واکر در

اثنای راه از آن قصد بر کردد وسفر خود را مباح سازد ونماز را قصر میکند ولیکن

مشهور

مشهور آنست که ملاحظه کند که از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر
کند والّا در وقت برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست که
از آنجا تا حدّ ترخّص آنجا نرود نماز را قصر نکند و در این بین جمع کند و اگر در
اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکند تا از آن
قصد برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت
بوده باشد نماز را قصر میکند **شرط پنجم** آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل صحرا
نشینان که هر چند روز در جائی اند و مکاری و کشتی بان و قاصد و پیله ورس
اگر این جماعت و جمعی که یکجا مقیم نبوده باشند سه سفر بکنند که در هیچیک از این
ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در خانه غیر خود بقصد اقامت نمانند
کثیر السفرند و نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و این جماعت پیش از سه
سفر هر گاه ایشان را مکاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر
نیز احتیاطا بکنند و روزه را بگیرند و احتیاطا قضا بکنند و اگر این جماعت در شهر
خود ده روز بمانند یا در غیر شهر خود به نیت اقامت ده روز بمانند یا بی نیت
یکماه بمانند و بعضی گفته اند که چهل روز بمانند از کثرت سفر در می آیند و من بعد اگر
سفری کنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میانه آن اقامت ده روز
نکنند و یا اقامت مذکوره و با این اسامی بر ایشان صادق آید بنا بر مذهب بعضی

بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت ده روز کنند بنحو سابق واگر در این صورت تماما
جمع کند میان قصر واتمام بهتر است واگر این جماعت پنج روز اقامت کنند احوط
آنست که نماز ظهر وعصر را بعد از اتمام قصری با آن ضم کنند ودر روایتی صحیح واقع
شده است که هرگاه کثیر السفر جد سفر کند نماز را قصر میکند وجمعی گفته اند که
جد ایشان آنست که دو منزل را یکی کنند قصر میکنند احوط آنست که در این صورت
با تمام قصری ضم کند شرط ششم آنست که آنقدر حرکت کند که پنهان شود دیوارهای
شهری که از آن شهر بیرون می رود اگر شهر کوچک باشد وپنهان شود دیوارهای
محلهٔ آن اگر شهر بزرگ باشد یا مخفی شود اذان آن شهر یا محله بنا بر مذهب مشهور
وپنهان شدن دیوار با آنست که خوب تمیز آن نتوان کرد باینکه آجر کاری واز خشت
کاری فرق نتوان کرد بنا بر مشهور نه آنکه سیاهی آن برطرف شود وهمچنین اذان
متوسط اعتبار دارند نه بسیار بلند ودر هوای معتدل اعتبار دارند ونه وقتی که
باد از آنجانب آید وبی مانع اعتبار دارند نه آنکه محلات دیگر یا حصار شهر حایل
باشد ودیوارها اعتبار دارند مثل حصار ومنار وگنبدهای عالی واگر آنقدر
برود که همه پنهان شود بهتر است ودر برگشتن نیز قصر میکنند نماز را تا آنقدر که
آواز اذان را تواند شنید واگر مسافر در اثنای سفر قصد کند اقامت ده روز
یا بیشتر را در محلی تا در آنجاست نماز را اتمام میکند واحوط آنست که در این اثنا نرود

بحد ترخص

وهمچنین وقت برکشتن تا بحد ترخص نرسد نماز را تمام میکند ۱۲

بحدّ ترخّص آنجا وهمچنین در وقت قصد اقامت کردن وقصد نداشته که بحدّ ترخّص
آنجا رود مکر جایی که عرفا داخل آنجا باشد مثل باغات ومقبرهای آن شهر وهرکاه
پیش از دخول شهری قصد بودن ده روز در آنشهر داشته باشد مشهور آنست که
حکم شهر خودش دا...ره بهم میرساند پس چون از حدّ ترخّص آن میکذرد نماز را تمام میکند
واحوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند وتا بحد ترخّص نرسد قصر نکند
واکر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد نداشته باشد وکوید امروز میروم یا فردا
وطول کشد تا یکماه نماز را قصر میکند وبعد از آن تمام میکند اکرچه یکنماز در آنجا بوده
باشد واکر نیّت اقامت ده روز در جایی بکند وبعد از آن رایش از ماندن برکرد پس اکر
یکنماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجاست نماز را تمام میکند اکرچه یکنماز باشد والّا
رجوع بقصر میکند مکر اینکه بی قصد یکماه بماند که بعد از آن تمام میکند وهرکاه شرایط
قصر متحقّق شود واجبست قصر نماز وروزه مکر در چند صورت یکی اینکه بقصد چهار فرسخ
برود واراده رجوع در آن روز نداشته باشد که در این صورت ظاهر مخیر است میان
قصر واتمام اکرچه اتمام احوط است دوم هرکاه مسافر بیکی از این چهار موضع رسد که
آن شهر مکّه است وشهر مدینه ومسجد جامع کوفه وحایر حضرت امام حسین ع
مخیّر است در نماز میانه قصر وتمام وتمام افضل است بنا بر مذهب مشهور میان
علما وبعضی از علما قایل شده اند که تمام نمیکند مادامی که نیّت اقامت ده روز نکند

وافضل آنست که نیت اقامت ده روز بکند ونماز را تمام کند وبعضی قایل شده اند که
متعین است تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده باشد ودر تحدید این مواضع خلافست
مشهور آنست که شهر مکه کل وشهر مدینه کل محل تخییر است اگرچه بیرون مسجد نماز کند
وقولی شده که تخییر مخصوص مسجد است نه غیر آن از سایر مواضع بلد ودر کوفه مشهور
آنست که مخصوص بمسجد است وبعضی قایل شده اند که کل شهر این حکم دارد ودر کربلاء معلی
مشهور آنست که مخصوص حایر است ودر حایر نیز خلافست بعضی گفته اند که صحن
روضه مقدسه که بر آن دیوار کردیده است کل حایر است وبعضی گفته اند که قبه
منوره با عمارات ومسجد متصل بآن حایر است وبس وزیادتی صحن داخل حایر نیست
وبعضی گفته اند که شهر کربلای معلی تمام موضع تخییر است پس اولی واحوط آنست که
درین مواضع قصد اقامت ده روز کند ونماز را تمام کند واگر قصد نداشته باشد
بهتر آنست که تمام کند واحوط آنست که قصر کند با تمام ودر سایر مواضع کوفه
وشهر کربلاء معلی احتیاط ضرورتر است ومشهور آنست که این حکم تخییر مخصوص
نماز است ودر روزه اگر بگیرد وقضا کند احوط است وبعضی گفته اند که مشاهد
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز این حکم دارد ودلیلش ظاهر نیست
اگر کسی احتیاط کند بد نیست واگر مسافر عمداً نماز را تمام کند نمازش باطل است
وواجبست اعاده آن در وقت وقضای آن در خارج وقت واگر جاهل مسئله بوده

باشد وتمام

نماز بر شخص جهل صحیح است واکر مسئله را
داند و فراموش کرده تمام کند

باشد وتمام کند پس اکر وقت باشد اعاده میکند واکر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند
واکر وقت نماز داخل شود در شهر وخواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را تماما
بکند وبسفر رود وهمچنین اکر وقت نماز در سفر داخل شود وخواهد که داخل شهر شود
احوط آنست که نماز را در سفر بکند قصراً و داخل شود واکر نکند احوط در هر دو صورت
آنست که نماز را قصر وتمام بکند واکرچه ظاهرا در هر دو صورت مخیر است میان قصر واتمام
وسنت است که مسافر در عقیب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بکوید سُبحانَ اللهِ
وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ ودرین باب چند مسئله است **اول**
هرکاه مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهری پس اکر در اثنا بحد ترخص آن
شهر رود پس اکر در خاطر داشته باشد که بعد از بر کشتن ده روز دیکر خواهد ماند
شهر او آنست که تمام میکند در رفتن ودر آنجا وبر کشتن ودر شهر واکرچه احوط
آنست که چون بحد ترخص رسد در رفتن وتا از حد ترخص تجاوز نماید در بر کشتن
جمع کند میان تمام وقصر احتیاطاً اکر اراده ماندن ده روز در حد ترخص نداشته
باشد واکر در خاطر داشته باشد سفر را ونیت اقامت ده روز نداشته باشد در
شهر جمعی کفته اند که قصر میکند وجمعی کفته اند که تمام میکند واحوط جمع است میان
قصر واتمام واکر بر کرده و متردد باشد میان ماندن ده روز یا کمتر درین صورت
نیز خلافست واحوط درین صورت جمع است میان تمام وقصر احتیاطاً **دویم** هرکاه شخصی

بعد از آن ح

داخل نماز شود به نیت قصر و در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن ده روز نماز را تمام
میکند و همچنین اگر قصد اقامت کرده باشد و در اثنای نماز از آن قصد برگردد نماز را
قصر میکند **سیم** هرگاه مسافر بحد ترخص رسد و نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد
سفر برگردد اعاده نمیکند نمازی را که کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ
نرفته باشد و از آن عزم برگردد هر نمازی را که قصر کرده است اعاده کند **چهارم**
اعتبار در قضا بحال فوات صلاتست نه بحال وجوب پس اگر نمازی در سفر بر وی
واجب شده باشد و چون بشهر رسد از وی فوت شود چهار رکعت قضا میباید کرد
و بر عکس دو رکعت و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر و اتمام **پنجم** هرگاه
وقت نافله پیشین داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنت است که آن نافله را
بجا آورد اگرچه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از رفتن بجا آورد والله یعلم
بحث هشتم در نماز خوف و مطارده است اما نماز خوف بدانکه این نماز را نیز
مثل نماز سفر قصر میکنند هرچند خوف در حضر باشد خواه جماعت کنند و خواه منفرد
و احوط در صورت اخیر آنست که نماز تمامی ضم کنند با آن و اگر این نماز را بجماعت
گذارند مخیر است امام که نماز را مثل نماز بطن النخل گذارند باینکه با یک طایفه
نماز گذارد و طایفه دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن مرتبه دیگر نماز را اعاده
کند با طایفه دیگر و میخواهد بعنوان نماز ذات الرقاع نماز میگذارد پس اگر دشمن

در غیر جهت

در غیر جهت قبله باشد و قوتی داشته باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان
همگی مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس در این صورت مسلمانان را دو فرقه
میکنند یک فرقه را در برابر دشمن باز میدارند و در نماز دو رکعتی امام با طایفهٔ
اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت دوم می ایستد و قرائت را طول میدهد و
ماموممان قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند در برابر دشمن
و آن جماعتی که در برابر دشمن بودند می آیند و اقتدا میکنند پس امام برکوع میرود
و سجود میکند و تشهد را طول میدهد تا ایشان قصد انفراد کنند و یک رکعت دیگر
بکنند و بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند
و اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفهٔ اول یک رکعت بکند و در رکعت
دوم صبر کند که ماموممان نماز را تمام کنند و بجای آن طایفه روند و چون آن طایفه
بیایند اقتدا کنند و امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان نیز
همراهی کنند استحباباً و چون برکعت سیم بایستد ایشان نیز برخیزند و چون برکوع
رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند با امام در رکوع و چون تشهد خوانند
ایشان نیز تشهد خود را خوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند
و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد
با طایفهٔ اول دو رکعت بکند و با ایشان تشهد کند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند

ونماز را تمام کنند وبجای آنها روند وچون آنها بیایند امام برخیزد وایشان اقتدا کنند
ویک رکعت با ایشان بکنند ودر تشهد دویم بنشیند وطول دهد تا ایشان دو رکعت
دیکر را بکنند وبا ایشان سلام دهد واحوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته
باشند واحوط آنست که سلاح نجس نباشد واکر سلاح مانع واجبات نماز باشد
بکنند مکر انکه خوف دشمن باشد که آن واجب ساقط میشود واما نماز مطارده
وآن وقتی است که کار تنك شده باشد وشمشیر بر یکدیکر زنند این نماز را بحسب
امکان میکنند واکر وضو داشته باشد با وضو توانکرفت فبها والا تیمم میکند اکر
خاك یا زمین مقدور باشد والا تیمم از یال اسب یا نمد زین یا غیر آن میکند ونماز را
بایما میکند سواره وپیاده هرچه ممکن بوده باشد واکر ممکن باشد سجده بر پیش
زین میکند والا ایما بسر میکند واکر ممکن است هر دو را روبقبله میکند واکر نه هرچه ممکن
باشد واکر نه تکبیرة الاحرام را روبقبله میکند واکر نه آن هم نیز ساقط است واکر خوف صعب
اینها نیز نباشد نماز تسبیح میکند ومشهور آنست که نیت نماز ظهر میکند وتکبیرة الاحرام
میکوید وبواسطه هر رکعتی میکوید سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّهِ ولا اِلهَ اِلّا اللهُ
واللهُ اکبرُ واکر اَستغفِرُ اللهَ ضم کند بهتر است پس تشهد بخواند وسلام بدهد
واکر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات اربع بخواند وظاهر اکر کار تنك تر شود
بجای هر رکعتی یك الله اکبر کافی باشد وهمچنین است حکم هرکاه خوف از دزد باشد

یا درنده واحوط

یا درنده واحوط آنست که اگر خوف دزد و سبع باشد با نماز دو رکعتی چنینی
نماز چهار رکعتی چنینی نیز ضم کند و اگر مشکل نبوده باشد و اگر بگل فرو رفته باشد
یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکنش باشد نماز میکند و نماز را تمام میکند مگر
آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوفی بهم رسد
نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و ایمن
شود نماز را درست تمام میکند و احوط آنست که اگر پشت بقبله کرده باشد در
اثنای نماز بعد از این نماز اعاده آن درست رو بقبله بکند و اگر کسی گمان دشمنی کند
و نماز را بعنوان نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیستند یا ضرر
ایشان ممکن نبود که با ایشان رسد نمازی که کرده صحیح است و اعاده نمی باید کرد مگر در
صورتی که تقصیر کرده باشد در ملاحظه کردن که درین صورت احوط اعاده است
و هرگاه شخصی در کشتی باشد و ساحل نزدیک بلشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند احوط
آنست که در ساحل بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی میکند پس اگر ممکن
باشد که کشتی را باز دارند و لنگر بیندازند ایستاده نماز میکند رو بقبله و اگر این نیز
مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکند رو بقبله و هرچند کشتی از قبله
بگردد او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هرچند ممکن باشد رو بقبله نماز
کند اگرچه تکبیر احرام باشد و اگر این هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز کند و قصر نمیکند

ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد
نشسته و اگر این هم مشکل باشد صح صح

مگر در سفر یا خوف **بحث نهم** در نماز استسقاست و این نماز سنت است وقتی که
کم شود آب چشمها و نهرها و کم آید بارانها و کیفیت این نماز مثل نماز عید است ولیکن
درین نماز در قنوت طلب رحمت و باران میکند و هر دعائی که هست نیکوست ولیکن
بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاهای منقوله را بخوانند مثل دعای صحیفهٔ کامله
و دعای حضرت امیر المؤمنین ع که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم
شود بهتر آنست که عقیب نمازها دعا کنند و اگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند
مردمان را که سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز دوشنبه
بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بگیرند و غیر این سه روز
بد نیست ح
نیز نیکوست و روز سیم بیرون روند بصحرا پا برهنه بارام تن و ذکر قلب و خشوع
و در زیر آسمان این نماز را بکنند و بهتر آنست که در مساجد شهر نکنند مگر در مکهٔ معظمه
و مشهور آنست که بیرون برند با خود پیران را از مرد و زن و اطفال و حیوانات را
با بچهای آنها و جدائی اندازند میان اطفال و مادران و حیوانات و بچهای آنها
تا باعث گریهٔ ایشان شود و اهل ذمه را بیرون نبرند و چون امام از نماز جماعت
فارغ شود ردا را از دوش بگرداند و جانب راست آنرا بجانب چپ کند و جانب
چپ آنرا بجانب راست و بعضی گفته اند که روی آنرا به پشت کند و پائین آنرا
ببالا کند و این هم بد نیست و این فال خیر است که حق سبحانه وقم گرداند خشکسالی را

بفراوانی پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر بآواز بلند بگوید پس رو بجانب
راست خود کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید پس رو بجانب چپ خود کند و صد
مرتبه لا اله الا الله بگوید پس رو بمردمان کند و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس
دستها بردارند همه و دعا کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کند در تضرعات
واگر دو خطبه بخواند مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبها خطبه حضرت
امیر المومنین است صلوات الله و سلامه علیه که در من لا یحضره و مصباح و تهذیب
مذکور است واگر تا چیز نشود اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت
الهی ایشانرا دریابد **بحث دهم** در نماز جعفر طیار است رضی الله عنه و آن چهار رکعتست
بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است از آنجمله در خبر است که در روز
فتح خیبر حضرت جعفر از حبشه نزد حضرت رسول خدا ص آمد و چون خبر او را آوردند
که آمده است حضرت فرمودند که نمیدانم که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالی بیشتر
کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسول خدا ص
برخاستند و دوازده گام استقبال فرمودند و جعفر را در بر گرفتند و میان چشمان او را
بوسیدند پس حضرت فرمودند که یا جعفر نمیخواهی که عطا کنم ترا نمیخواهی که احسان
کنم ترا نمیخواهی که شفقتی کنم ترا پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر
خواهد داد جعفر گفت چرا نخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار که

هر وقت که این چهار رکعت نماز را بگذاری حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته ات را

بیامرزد اگرچه مثل ریگ بیابان و کف دریاها باشد اگر توانی هر روز بگذار و اگر نه

هر دو روز یکبار بگذار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال که حق سبحانه و تعالی گناهان

ما بین را می آمرزد جعفر گفت چگونه بگذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که

تکبیر احرام بگو و قراءت بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در حالت ایستادن بگو که

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون برکوع روی ده بار بگو

پس چون سر از رکوع برداری ده بار بگو پس چون بسجده روی ده بار بگو پس چون

سر از سجده برداری ده بار بگو پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج تسبیح است

که هر یک از آن چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت هزار و دویست تسبیح

میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده هزار حسنه باشد که

هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این ثواب از برای شیعانست و بس و بهتر

آنست که بعد از حمد در رکعت اول اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم اذا جاء و در

رکعت سیم انا انزلناه و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعت اول

اذا زلزلت و در رکعت دویم و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء و در رکعت چهارم

قل هو الله احد و در حدیث دیگر در هر رکعتی قل یا ایها الکافرون و توحید بخواند

و همه خوبست و همه را بقل هو الله احد تنها نیز خوبست و راوی از حضرت امام جعفر صادق ع

پس چون بمرتبه دوم بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو

برسید

155

پرسید که آیا این ثوابی که رسول خدا از برای جعفر فرمود مارا نیز هست حضرت

فرمودند که آری واللّٰه واگر فرصت نباشد چهار رکعت را در یک مجلس بجای آورد

میتواند فاصله کرده باشد دو رکعت را درین مجلس بکند و دو رکعت دیگر را در جای دیگر

واگر مانعی داشته باشد جایز است که اصل نماز را بکند و سیصد تسبیح را در راه بخواند

واگر خواهد نمازهای نافلهٔ یومیه را باین عنوان بجای آورد و ثواب او را

خواهد بود و سنّت است که در سجدهٔ آخر نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از ده تسبیح

که یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهٖ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی

التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهٗ یَا مَنْ اَحْصٰی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهٗ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَ

الْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْئَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی

الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰی وَکَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ

تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا و بجای کذا و کذا حاجات

خود را بطلبد **عبث یازدهم** در نافلهٔ ماه مبارک رمضان است و باقی نوافل بدانکه

از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اگر توانی چنان کن که در شبانه روزی

در ماه مبارک رمضان و غیر ماه رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیرالمؤمنین ع

در شبانروزی هزار رکعت نماز میگذاردند و اشهر در روایات است که سنّت است

در ماه رمضان هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل شبانروزی بکند در بیست شب شبی

بیست رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد از شام و دوازده رکعت بعد از خفتن و عکس
این نیز وارد شده است و در ده شب آخر هر شب سی رکعت نماز بگذارد هشت بعد از
شام و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
هر شب صد رکعت نماز زیاده کند که مجموع هزار رکعت میشود و اگر خواهد در این
سه شب هر شب اکتفا میکند بصد رکعت و هشتاد رکعت دیگر را باین عنوان
میکند که در چهار جمعه هر جمعه ده رکعت میگذارد و بنماز حضرت امیر المؤمنین ع
که آن چهار رکعت است و نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعت است و نماز فاطمه زهرا ع
که آن دو رکعتست و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت ~~فاطمه زهرا~~ علی بن ابی
طالب ع میکند و در شب شنبه این جمعه بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا ع میکند
و نماز حضرت امیر المؤمنین ع چهار رکعتست هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه مرتبه قل هو الله
میخوانند و نماز حضرت فاطمه ع دو رکعت است در رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه
و در رکعت دوم الحمد و صد مرتبه قل هو الله احد و چون در بعضی از روایات واقع شده است
که این نماز هزار رکعت سنت نیست و بهتر آنست که این نماز را باین عنوان واقع سازد
که اگر بخصوص ماه رمضان مطلوب است فبها و الا چون نافله فی نفسه مطلوب شارع است
از آن جهت میکنم لله تعالی و الله یعلم و سنت است نماز شب عید فطر و آن دو رکعتست
رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله احد و در رکعت دوم الحمد و یک نوبت قل هو الله
بخواند و سنت است

156

بخواند و سنت است نماز عید غدیر خم و آن دو رکعت است بیش از زوال بنیم ساعت

در هر رکعتی الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هُمْ فیها

خالِدُون و ده نوبت انا انزلناه و هم چنین است نماز روز بیست و چهارم ذی حجه که

روزیست که حضرت امیر المؤمنین ع انگشتری بسایل تصدق نموده اند و روز مباهله است

بنا بر قول مشهور و در حدیثست که هر که این نماز را بگذارد پیش از پیشین بنیم ساعت

بواسطه شکرانه این نعمت که خداوند عالمیان بمولای مؤمنان عنایت فرموده نزد

حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول را

بخواند و تعظیم و تکریم این روزها تمهما امکن بکنند که اعظم عیدهاست و دیگر نماز

حاجتست و آن بسیار است و از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که

هرگاه ترا حاجتی بزرگ نزد حق سبحانه و تعالی بوده باشد سه روز روزه بگیر در روز

چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل بکن و جامه تازه بپوش

و به پشت بام بلندتر خانه است برو و دو رکعت نماز بگذار و دستها بجانب آسمان بردار

و این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ اِنّی حَلَلْتُ بِساحَتِكَ لِمَعْرِفَتی بِوَحْدانِیَّتِكَ وَ

صَمَدانِیَّتِكَ وَ اَنَّهُ لا قادِرَ عَلیٰ حاجَتی غَیْرُكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ یا رَبِّ اَنَّهُ

کُلَّما تَظاهَرَتْ نِعَمُكَ عَلَیَّ اشْتَدَّتْ فاقَتی اِلَیْكَ وَ نَدْ طَرَقَنی هَمُّ کَذا وَ کَذا

و بجای کذا و کذا حاجت خود را عرض کند وَ اَنْتَ بِکَشْفِهِ عالِمٌ غَیْرُ مُعَلَّمٍ واسِعٌ

غیر متکلف فاسئلك باسمك الذی وضعته علی الجبال فنسفت و
وضعته علی السماء فانشقت و علی النجوم فانتشرت و علی الارض فسطحت
و اسئلك بالحق الذی جعلته عند محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجة ان
تصلی علی محمد و آل بیته وان تقضی حاجتی و ان تیسر لی عسیرها
و تکفینی مهمها فان فعلت فلك الحمد و ان لم تفعل فلك الحمد غیر معا
جائر فی حکمك و لا متهم فی قضائك و لا حائف فی عدلك پس طرف دو ابرو
کذارد و بکوید اللهم ان یونس بن متی عبدك دعاك فی بطن الحوت و هو عبدك
فاستجبت له و انا عبدك ادعوك فاستجب لی پس حضرت فرمودند که بسیار است
که مرا حاجتی هست پس این دعا را میخوانم و چون بر میکردم حاجتم بر آمده است و نماز
استخاره دو رکعت است و احادیث بسیار در کیفیت آن واقع شده است از انجمله
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر کاه اراده کاری داشته باشید دو رکعت
نماز بکذارید بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورید و دیکر صلوات بر محمد و آل او
بفرستید و بکوئید که اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای
فیسره لی و قدره لی و ان کان غیر ذلك فاصرفه عنی راوی روایت
میکند که کفتم چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان و اکر خواهی
قل هو الله احد بخوان

157

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخوان و قل یا ایّها الکافرون بخوان و قل هو اللّٰه احد ثوابش برابر است
با ثلث قران و در روایتی دیگر واقع است که در سجدهٔ آخر نماز شب صد و یکبار بگو
اَسْتَخِیرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ حق سبحانه و تعالی هر چه خیر است پیش او می آورد دیگر
استخارهٔ ذات الرّقاع است و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که هرگاه ارادهٔ کاری داشته باشی شش پارهٔ کاغذ بردار و در سه کاغذ این بنویس
بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم خِیَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ اِفْعَلْهُ
و نام آن شخص و مادرش را بنویس و در سه کاغذ دیگر بنویسد بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم
خِیَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ لَا تَفْعَلْ پس مجموع را در زیر جانماز
بگذار پس دو رکعت نماز بگذار پس چون از نماز فارغ شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو
اَسْتَخِیرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فِی عَافِیَةٍ پس درست بنشین و بگو که اَللّٰهُمَّ
خِرْ لِی فِی جَمِیعِ اُمُورِی فِی یُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِیَةٍ پس دست بزیر مصلّا کن و
آن رقعها را بر هم زن و یک یک بیرون آور پس اگر سه اِفْعَلْ بیرون آید پی در پی
بکن آنکاری که اراده داری و اگر سه رقعه پی در پی در آید که لَا تَفْعَلْ پس آنرا مکن
پس اگر یکی اِفْعَلْ و دیگری لَا تَفْعَلْ بر آید پس بیرون آور تا پنج رقعه هر چه بیشتر است
عمل بآن کن و ششم را بیرون میاور که احتیاج بآن نداری و دیگر از نمازها نماز
شکر است از حضرت امام ابی عبد اللّٰه جعفر بن محمّد الصّادق صلوات اللّٰه و سلامه علیهما

منقولست که آنحضرت فرمودند که هرکاه حق سبحانه وتعالی نعمتی بتو کرامت کند دو رکعت نماز
بکذار در رکعت اوّل الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دویم الحمد و قل یا ایها الکافرون
و در رکعت اوّل در رکوع و سجود بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شُکْراً شُکْراً وَحَمْداً و در رکعت دویم در
رکوع و سجود بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اسْتَجَابَ دُعَآئِی وَاَعْطَانِی مَسْئَلَتِی دیکر نماز فراخی
روزیست راوی روایت میکند که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه
علیه عرض کردم که من چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است و بتنکی عظیم
مبتلا شده ام حضرت فرمودند که ترا دکانی هست کفتم بلی داشتم و الحال ترک کرده ام
حضرت فرمودند که بدکان خود بنشین و بروب دکان خود را و چون خواهی که ببازار روی
دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بکذار و در عقیب نماز این دعا بخوان که تَوَجَّهْتُ بِلَا حَوْلٍ
مِنِّی وَلَا قُوَّةٍ وَلٰکِنْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَاَبْرَءُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اِلَّا بِكَ
یا رَبِّ صح
فَاَنْتَ حَوْلِی وَمِنْكَ قُوَّتِی اَللّٰهُمَّ فَارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقاً
کَثِیراً طَیِّباً وَاَنَا خَافِضٌ فِی عَافِیَتِكَ فَاِنَّهُ لَا یَمْلِکُهَا اَحَدٌ غَیْرُكَ راوی
کوید که من چنین کردم حال من بسیار شد دیکر نماز دفع کرسنکی منقولست از آنحضرت
که هر که کرسنه شود وضو بسازد و دو رکعت نماز بکذارد و بکوید یا رَبِّ
اِنِّی جَائِعٌ فَاَطْعِمْنِی تا حق سبحانه وتعالی همان ساعت او را طعام دهد دیکر نماز
شفای بیمار است راوی روایت میکند که من بیمار شدم بیماری عظیم و نزدیک فوت شدم

و همه کس قطع

وهمه کس قطع طمع از من کرده بودند ومادرم جزع مینمود حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
بمادرم که نشیب بام خانه رو بزیر اسمان ودو رکعت نماز بگذار وچون سلام دهی بگو که
اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ وَهَبْتَهُ لِي وَلَمْ یَکُ شَیْئًا اَللّٰهُمَّ وَاِنِّي اِسْتَوْهَبْتُکَ مُبْتَدِئًا
فَاَعِرْنِیهِ چون مادرم این نماز کرد من بهوش امدم وکوفت برطرف شده بود وماه
رمضان بود هر پسه نجته بودند بواسطه سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم
ودیگر نماز طلب فرزند است از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خواهد
که حق سبحانه وتعالی اورا فرزند کرامت کند پس باید که بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز
بگذارد وطول دهد رکوع وسجود را پس بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُکَ بِمَا سَئَلَکَ بِهِ
زَکَرِیَّا اِذْ قَالَ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لِي
ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَفِي اَمَانَتِکَ
اَخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِي فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا وَلَا تَجْعَلْ
لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَصِیبًا وَلَا شِرْکًا ونمازهای سنت زیاده از حد وحصرست
واکثر آن در مصباح شیخ طوسی واقبال ابن طاوس وغیر آن از کتابهای دعا
مذکور است وهر نافله را دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر ونماز اعرابی بنا
برمشهور که آن چهار رکعتست بیک سلام **بحث دوازدهم** در نماز جماعت و فضیلت
آن زیاده از حد وحصر است از آنجمله از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله

منقولست که نماز نیست کسی را که نماز میکذارد در مسجد با مسلمانان مکر آنکه او را علتی
بوده باشد و حضرت فرمودند که غیبت نمیتوان کرد مکر کسی را که در خانهٔ خود نماز کند
و روی از جماعت ما بکرداند و هر که روی از مسلمانان بکرداند واجبست بر مسلمانان غیبت او
و بر طرف میشود عدالت او و واجبست از دوری کردن و اکر حکایت ترک نماز جماعت او
با امام مسلمانان برسد امام او را بسیاست دنیا و عقوبت آخرت بترساند پس اکر بعد از آن
بجماعت حاضر شود فبها و الا خانه را بر او بسوزانند و هر که ملازمت کند جماعت
مسلمانان را حرام میشود بر مسلمانان غیبت او و ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان
و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا پس حضرت فرمودند که میباید که
بنماز جماعت حاضر شوید و الا خانهای شما را با شما خواهم سوخت و آنحضرت فرمود که هر که
نماز پنجکانه را بجماعت کند کمان هر خوبی با او ببرید و در حدیثی واقع است که نماز بجماعت
افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز
و در حدیث دیگر واقع شده بطرق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج
نماز تنها و جمع کرده اند این دو حدیث را که اکر در عقب عالم باشد برابر است با هزار
نماز و در عقب غیر عالم به بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقع است که این ثواب
در وقتی است که یکشخص با امام نماز کذارد پس اکر زیاده باشد مضاعف میشود مضروبا
مثلا هر کاه در مسجد جامع باشند و در عقب عالم باشد و ماموم یک کس باشد این نماز
برابر است

واقع است که نماز در عقب عالم برابر است
با هزار نماز و در حدیث دیگر ع

برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابر است با صد هزار صد هزار و اگر
سه کس باشند برابر است با صد هزار صد هزار صد هزار و مضاعف میشود تا ده
کس بعد از آن دیگر حد و حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب
غیر عالم باشد و در مسجد جامع باشد اقتدا کرده باشند برابر است با دو هزار و
پانصد دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس و بعد از آن حصر آنرا نمیداند
کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است باینها
اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در همه فرایض و مبالغه بیشتر است در فرایض
شبانروزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجبست و جایز نیست جماعت در نافله
مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را تنها کرده
باشد مرتبه دیگر بجماعت اعاده آن سنت است خواه بعنوان امامت و خواه بعنوان
~~امامت~~ و خواه بعنوان ماموميت و بعضی گفته اند سنت است جماعت در نماز غدیر
و وجه آن ظاهر نیست و کمتر انچه نماز جماعت بآن حاصل میشود دو کس است که یکی امام باشد
و دیگری ماموم مگر در جمعه و عیدین که کمتر آن پنج کس است و اگر ماموم امام را پیش از رکوع
دریابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال رکوع دریابد بهتر آنست که اگر رکعت آخر
نباشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر دریابد و اگر در رکعت آخر باشد ملحق شود
و رکعت را در می یابد و اگر بعد ازین نماز را احتیاطا اعاده بکند بانفراد بهتر است و میبایدکه

میان امام و ماموم حایلی نباشد که مانع مشاهده امام باشد در همه احوال نماز پس اگر
دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید صحیح است و همچنین اگر حایل مامومان
باشند یا ستونهای مسجد باشد صحیح است و اگر امام در میان مقصوره که طرفین امام
نه بینند و کسی که امام را بیند نه بینند نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که داخل
مقصوره نشود امام هرچند طرفین کسانی را بینند که ایشان امام را بینند مگر آنکه
ماموم زنان باشند و اگر حایل باشد قصور ندارد بشرط آنکه احوال امام را در رکوع
و سجود دانند بتکبیرات مؤذنان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز امام را توانند
دید و میباید که امام بر بلندی نباشد و ماموم در پستی بقدری که عرفا گام نتوان
برداشت و احوط آنست که یک وجب نیز بلند نباشد و بهتر آنست که مساوی باشند
و ماموم جایز است که بر بلندی باشد و امام در پستی مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند
منار و مثل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر امام باشد و میباید که امام و ماموم
از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله ماموما[ن] باشند و اگر اندکی فاصله باشد
قصور ندارد و همچنین بهتر آنست که ماموما[ن] بیکدیگر متصل باشند که صفها نیز نزدیک
هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه است نباشد و بهتر آنست که فاصله
صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعتی که نزدیک تر
بامام باشند بیشتر تکبیر احرام بگویند و بعد از آن دورتر و واجبست که ماموم متابعت

امام بکند

امام بکنند بلکه پیشتر از امام تکبیر احرام نگوید و با او نیز نگوید بلکه از عقب او بگوید
و در ایستادن پیشتر نایستد و بهتر آنست که در برابر نیز نایستد و اندکی پست تر بایستد
و بهتر آنست که محل ایستادن ماموم و محل سجود او هر دو پست تر باشد از محل ایستادن
امام او محل سجود او و میباید که در رکوع و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نروند و اگر
عمدا بروند دغدغهٔ بطلان نماز میشود و مشهور آنست که اگر عمدا بروند میباید که بایستند
که تا امام ملحق نشود نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز ندارند و اگر سهوا پیشتر از امام
برکوع یا سجود روند سر بر دارند و مرتبه دیگر با امام بروند و زیادتی رکوع و سجود در اینجا
ضرر ندارد و اگر سر بر ندارند جمعی گفته اند که نماز او باطل است و احوط آنست که نماز را تمام
کند و اعاده کند و اگر با امام برکوع و سجود روند در حدیث واقع شده است که ثواب نماز
جماعت ندارد و بهتر آنست که در عقب امام این افعال را واقع سازد و احوط آنست که
در اذکار نیز تابع امام باشند بلکه لمحهٔ صبر کنند در رکوع و سجود مثلا و بعد از آن ذکر
بگوید و همچنین میباید که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر سر بر دارد
دغدغهٔ بطلان میشود و مشهور آنست که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از تمام
نماز را اعاده کند و اگر نسیانا سر بر دارد باز برکوع رود و اگر نرود دغدغهٔ بطلان
میشود و ناچار است ماموم را از نیت اقتدا و امام را در کار نیست بواسطهٔ صحت نماز
و لیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد میباید که نیت امامت بکند و

در جائی که جماعت واجب باشد مشهور آنست که نیت آن واجبست و میباید که ماموم قصد
امامی معین کند بنام یا صفت یا اشاره وقتی که داند که صلاحیت امامت دارد و احوط
آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قراءت امام را شنود اگرچه صدائی شنود بی تمیز
حروف قراءت نکند و گوش بدهد بامام و اگر صدای امام را نشنود سنت است که
خود قراءت کند اگر قرآتش درست باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست که قراءت نکند
بلکه تسبیح بگوید آهسته و اگر تسبیحات اربع بگوید بد نیست و اگر امام سنی باشد سنت است
که بجماعت او حاضر شوند از برای تقیه و بهتر آنست که در صف اول ایشان بایستد و خود
آهسته اذان و اقامت بگوید و نماز از برای خود کنند و قراءت را آهسته بخوانند
اگرچه نماز جهریه باشد و اگر پیشتر از او از قراءت فارغ شود تسبیح بگوید تا او فارغ شود
و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه قراءت را در رکوع و سجود بخواند و اگر پیشتر نماز خود را
در خانه بگذارد با ایشان اعاده کند باین عنوان ثوابش بیشتر است و جایز است نماز
ظهر و عصر و شام و خفتن و غیر آن و بهتر آنست که نماز ظهر را بعصر اقتدا نکند و نمازی را
که بعنوان انفراد کرده باشد سنت است اعاده آن هرگاه بجماعت رسد خواه هر دو کرده
باشند نماز خود را یا یکی کرده باشد و دیگری نکرده باشد پس اگر نماز نکرده است نیت
واجب میکند و اگر نیت وجوب و ندب نکند قصوری ندارد و اگر نماز جماعت کرده باشند
احوط آنست که اعاده آن نکند بجماعت و سنت است که اگر ماموم مرد باشد و یک کس

باشد در جانب

باشد در جانب راست امام بایستد و بهتر آنست که اندکی پس تر از امام بایستد
واگر دو کس یا بیشتر باشند در عقب بایستند و اگر زن باشد خواه یک زن و خواه بیشتر
احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند زنان در عقب مردان بایستند
و اگر زن پیشنمازی زنان کند بهتر آنست که همه در یک صف بایستند و اگر پیشنمازی
زنان نکند بهتر است مگر در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیشنمازی برهنگان
کند امام در صف ایشان می نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع
و سجود ایما بسر میکنند و سنت است که در صف اول اهل فضل باشد از علما و صلحا
و عقلا و هر که افضل باشد بهتر آنست که در دست راست بایستد و نزدیک
بامام باشند و مکروه است که اطفال را بلکه غیر اهل فضل را در این انجا جای دهند
و مکروه است که ماموم تنها بایستد از صف مگر آنکه جا نباشد در صف پیشتر
و بهتر آنست که از صف پیشتر شخصی به پس آید بی آنکه رو از قبله بگرداند و با او
بایستد و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنتست که صفها بیکدیگر
متصل باشند و مردان هر صف دوش بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان
فاصله نگذارند و جائی که ماموم قراءت تواند کرد و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است
که تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و سنت است که چون موذن قد قامت الصلوة بگوید
همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند و نافله نیز نکنند و سنتست که

امام تشهّد و سلام را بلند بگوید که عقیب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید
و ماموم همهٔ اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بمیرد در اثنای نماز یا بیهوش
شود سنّت است که ماموان شخصی از ایشان که صلاحیّت نماز جماعت داشته
باشد پیش کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا باو کنند بقیّهٔ نماز را و اگر
نباشد چنین شخصی همه قصد انفراد کنند و قراءت را از آنجا که امام گذاشته تمام کنند
و اگر از سر گیرند بهتر است و همچنین اگر امام را حدثی بهم رسد شخصی را پیش کند تا ایشان
نماز خود را تمام کنند و اگر امام را حدثی بهم رسد شخصی را پیش نکند که دیر رسیده باشد
و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام دریافته
باشد و اگر مسبوق را مقدّم دارند وقتی که نماز قوم تمام شود اشاره کند تا ایشان
سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند امّا امام جماعت پس شرط است
که مومن اثنا عشری باشد و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که عدالت
ملکهٔ تقوی و مروّتست یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده باشد
که آن معنی باز دارد او را از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروّت عبارتست
از آنکه کاری چند از وی صادر نشود که دلالت بر خسّت نفس و رکاکت عقل کند
مثل آنکه در بازارها راه رود و چیزی خورد یا لباس اجلاف پوشد و امثال اینها
پس اگر کسی تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان کرد تا مدّتی بر آید که خاطر جمع

شود که این ملکه

شود که این ملکه او را حاصل شده است و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود بنا بر
مذهب مشهور انکه چند گاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر
نمیکند و اصرار بر صغایر و خلاف مروّت ندارد و یا انکه به بینند که دو عادل اقتدا
باو میکنند یا به بینند جمع کثیر را که اقتدا باوی کنند و بعضی گفته اند که می باید که این
جمع را معرفتی بعدالت بوده باشد فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالتست
تا خلافش ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با و اقتدا میتوان کرد تا خلافش
ظاهر شود ~~پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با و اقتدا میتوان کرد تا خلافش ظاهر~~ شود
و احوط قول مشهور است و در کبایر خلافست که چنداست احوط انست که آن شخص
مجتنب از همه باشد و انچه در اخبار واقع شده است که از کبایر است شرکست که
کفر باشد بجمیع افرادش و نا امیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق
پدر و مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام فحش دادن و مال یتیم خوردن و از
جنگ گاه جهاد گریختن و سود خوردن و یا بیع جنس بجنس با زیادتی و نقصان
کردن و جادو گری کردن و زنا کردن و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی
کردن خصوصًا از غنیمت و ترک نماز و ترک زکوة و گواهی بناحق دادن و کتمان
شهادت کردن و شراب خوردن و عهد را شکستن با خدا و خلق و قطع رحم کردن
و اعرابی شدن بعد از مهاجرت و آن در زمان رسول خدا بود که لازم بود همه را

ترك وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ترك آنحضرت نمودن و ساکن

بادیه شدن کبیره بود و الیوم گفته اند بعضی که ترك طلب علم است و در روایتی روزه

ماه رمضان را خوردن کبیره است و در روایتی دیگر واقع شده است که هرچه حق سبحانه ونعم

وعدهٔ جهنم کرده است بران آن از کبایر است دیگر افترا بر خدا و رسول صلعم بستن و بعضی

گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و ترك جمیع سنتها کردن و

مسافران از آب منع کردن و هرگاه زیاده ازین کس باشد و ملاحظه از بول نکردن

و کاری کردن که دیگری پدر و مادر این کس را دشنام دهد و ضرر در وصیت

کردن و همچنین گفته اند بعضی راضی بقضای الهی نبودن و اعتراض بقدر الهی کردن

و تکبر کردن و حسد بردن و کینهٔ مؤمنان داشتن و در حرم الهی مخالفت کردن

و همچنین در مدینهٔ طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام زمان را شکستن و عضوی

از اعضای مؤمنان را بناحق انداختن و مردار و سایر نجاسات خوردن و واسطه

زنا و لواطه بودن و اصرار بر صغیره و گفته اند که از جملهٔ کبایر است و آن بسیار کردن

کناه صغیره است و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد

که مرتبه دیگر بکند اصرار است و اگر مکرر نیز کند و بعد از آن توبه کند گویا کناه

نکرده است و بنا بر مشهور از عدالت بیرون میرود تا مدتی که آن ملکه او را بهم رسد

و در بعضی اخبار وصف بعضی از مناهی ببزرگی شده است از آنجمله تاخیر حج با استطاعت

کردن و ام

اکر دو یا بیشتر که در میانه تایب و پشیمان نشود اصرار است و اکر هر مرتبه که صغیره کند نادم و پشیمان شود این اصرار نیست و بعضی گفته اند که اکر کناه کبیره نیز بکند ع

کردن وامر بمنکر کردن ونهی از معروف کردن ودروغ کفتن وخلف وعده کردن وامانت را

خیانت کردن وعبث لعنت بمومنان کردن وایذای مومنان کردن وبنده خود را بعبث

زدن وجاده مردمانرا بستن وآب مباح را ازمردمان منع کردن وعیال خود را نان

نرسیدن باامکان وتعصب شهر ومحله وقبیله بردن وآن آنست که بدانشهر

وقوم خود را بهتر ازخوبان شهر دیکر ومحله دیکر وقبیله دیکر داند وظلم کردن

حق مسلمانان ومکر کردن بامسلمانان ودوزبان بودن وحقیر دانستن مومنان ومنافی

ودرمقام عیبجوئی ایشان بودن وسرزنش کردن ایشان ودروغ برایشان بستن

ودشنام دادن وکمان بد بایشان بردن وایشانرا ترسانیدن ودزدی کردن وترازو

دزدی کردن وترک امر معروف ونهی منکر کردن ودرمجالس فساق نشستن که درانمجلس

فسق کنند وبدعتی بهم رسانیدن وبا اهل بدعت نشستن وکناهان راسهل شمردن

اکرچه صغیره باشد وقمار بازی کردن وحرام خوردن ودرحدیث معتبر صحیح از

حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی ازآن حضرت می پرسید که بچه چیز

دانسته میشود عدالت شخص میان مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند ازبرای نفع وضرر

مسلمانان پس حضرت فرمودند بانکه او را بشناسند بمستور بودن کناهان ازوی وعفت

ورزیدن درشکم وفرج ودست وزبان خود رانکاه داشتن واین دانسته میشود

باجتناب کردن ازکناهان کبیره که حق تعالی وعده آتش بان کرده است وآن شرب خمر وزنا

و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جرگاه و غیر آنست و دلیل اینها آنست که پوشانند
جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد بر مسلمانان عیب او گفتن و بدی او را تفتیش
کردن حاصل از و بد نه بینند و واجبست درینصورت بر مسلمانان که خوبی او را
بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و نمازهای پنجگانه را مداومت بران
داشته باشد که بجماعت گذارد و تخلف نورزد و از جماعت مسلمانان و مسجد ایشان
مگر عذری باشد او را پس هرگاه چنین باشد و از قبیله و محلهٔ او را پرسند ایشان
گویند که ما بغیر از خوبی از و ندیده ایم و مداومت دارد بر نمازها و در اوقات خود انرا
بجامی آورد و اینمعنی باعث آنست که شهادتش و عدالتش در میان مسلمانان روا باشد
زیرا که نماز ستر و کفارهٔ گناهان است و گواهی میتوان دادن بر کسی که نماز میکند
هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد و بواسطهٔ همین جماعت
و اجتماع را مقرر ساخته اند تا بدانند نماز گذار را از غیر نماز گذاران و بدانند که
محافظت اوقات نمازها میکند و که نمیکند و هرگاه اینرا ندانند نمیتوان گواهی
صلاح بر شخص دادن زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان
بدرستی که رسول خدا ص اراده کرد که جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه
ترک نماز جماعت با آنکه بعضی از ایشان نماز در خانهٔ خود می کردند و از ایشان قبول
نکردند و چگونه قبول کنند گواهی یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول
شده باشد

شده باشد که ایشانرا با آتش بسوزانند و رسول خدا صلعم فرمود که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد

و در مسجد با مسلمانان مگر بواسطهٔ علتی تمام شد حدیث دیگر شرط است در امام

جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانهٔ دوری باشد باین نحو

که گاه عاقل باشد و گاه دیوانه در حالت عقل مکروه است اقتدا باو کردن و شرطست

که بالغ باشد بنابر مذهب مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرط است که حرامزاده

نباشد بلکه علم بهم رسد که او حرام زاده است اما اگر مردم سخنان گویند و ثابت نباشد

قصوری ندارد و شرطست که مرد باشد اگر ماموم مرد باشد و میباید که امام نشسته نباشد

و ماموم ایستاده ~~ماموم~~ و امام امی نباشد و ماموم قاری و امی آنست که لحن میکند

در قرائت و حروف را از مخرج نمیگوید یا زبانش نمیگردد و مکرر میگوید یا مخرج

بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر کنک باشد امامت غیر کنک نمیتواند کرد و شرط

نیست که امام آزاد باشد بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد اگر چه بهتر

آنست که اگر آزادی باشد که اهلیت امامت داشته باشد باو اقتدا کنند و شرط نیست

که امام اعمی نباشد اگر چه احوط آنست که اگر بینائی باشد که اهلیت امامت داشته باشد

اقتدا باعمی نکنند و احوط آنست که پیس و خوره دار نباشد و کسی را که بواسطهٔ گناهی حد

زده باشند و توبه کرده باشد امامت نکند اگر از غیر ایشان بهم رسد کسی که صلاحیت

امامت داشته باشد و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین کسی را که ختنه

یا خنثی صح

نکرده باشند امامت نکنند و مکروه است امامت کسی که ماموما ن از و کراهت داشته باشند

~~امامت نکنند و مکروه است امامت کسی که ماموما ن از او کراهتی داشته باشند بشرط آنکه~~

کراهت ایشان نه بواسطهٔ زیادتی صلاح او باشد و مکروه است امامت کسی که تیمم کرده باشد

کسانی را که وضو داشته باشند اکرچه بکری یافت شود و اکر غیر این جماعت نباشد ترک

جماعت نمیباید کرد و اکر امام اصل باشد او اولی است از همه کس بلکه سزاوار آنست که بی رخصت

او کسی مطلقا امامت نکند و دیکر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجدی داشته

باشد و امیری که امارت شرعی داشته باشد و صاحب منزل اکرچه بعاریت باشد ایشان

اولی اند از دیکران اکرچه دیکران زیادتیها داشته باشند و اکر ایشان رخصت بدهند

دیکری را ظاهرا کراهت نداشته باشد و جمعی کفته اند که هرکاه هاشمی شرایط امامت در او

باشد او اولی است از دیکران و دلیلش ظاهر نیست و هرکاه نزاع کنند اماما ن در امامت

پس کسی که ماموما ن او را مقدم دارند او اولی است پس اکر ماموما ن مختلف باشند بعضی

کفته اند که اختیار بیشتر را مقدم میدارند خصوصا هرکاه بیشتر اهل فضل و صلاح بوده

باشند و اکثر کفته اند که اقرء را مقدم میدارند و مراد از اقرء کسی است که قراءت را

بهتر داند و بهتر خواند و بعضی کفته اند که مجتهد باشد در علم قراءت و ظاهر اراده کار

نیست و اکر در قراءت مساوی باشند اعلم را مقدم میدارند و بعضی کفته اند که اعلم را

مقدم میدارند و اکر در علم مساوی باشند اقرء را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست

و مراد از اعلم

ومراد از اعلم آنست که اجتهاد مسایل نماز بیشتر کرده باشد یا تقلید مجتهد حی کند
وبیشتر تحصیل کرده باشد نسبت بشخصی که او نیز مقلد باشد واگر هر دو در علم باحکام
نماز برابر باشند ویکی از ایشان بمسایل غیر نماز علم داشته باشد ودیگری نداشته
باشد دور نیست که او مقدم باشد واگر درین نیز مساوی باشند مقدم میدارند
کسی را که زودتر مهاجرت کرده باشد وبعضی گفته اند که این حکم درین زمان باین
نحواست که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد جماعتی باشد که زودتر مهاجرت
کرده باشد یا بیشتر تحصیل علوم آمده باشد یا پیشتر در شهر ساکن شده باشد واگر
در اینها مساوی باشند مقدم میدارند هر کرا سن کمتر باشد در اسلام پس اگر شخصی
مثلا هفتاد سال داشته باشد ودو سال باشد که مسلمان شده باشد ومسلمان زاده
بیست ساله باشد این بیست ساله سه ساله از آن هفتاد ساله سن کمتر است واگر
درین نیز مساوی باشند مشهور آنست که مقدم میدارند اَصْبَحُ وَجْهًا را ودر معنی
اصبح وجهًا خلافست مشهور آنست که کسی است که صباحت وخوشی روی او بیشتر
باشد وبعضی گفته اند که کسی است که نیک نام تر باشد اگر درین نیز مساوی باشند بعضی
گفته اند که مقدم میدارند کسی را که تقوی وورع او بیشتر باشد واگر در اینها مساوی باشند
قرعه میزنند باسم هر که در آید او را مقدم میدارند واین ترتیب بر سبیل استحباب است
نه بر سبیل اشتراط علی المشهور واولی واحوط آنست که ترتیب را رعایت کنند ودرین باب

چند مسئله است **اول** هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق بوده است یا کافر
بوده است یا بی وضو بوده است یا جُنُب بوده است نماز ماموماه صحیح است و
ایشان را اعادهٔ نماز نمی باید کرد و اگر پیش از نماز دانند نماز ایشان باطل است و اگر در اثنای
نماز مطلع شوند قصد انفراد کنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطاً اعاده
کنند بهتر است **دویم** هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که
تا با امام رسد امام سر از رکوع برداشته باشد پس اگر در رکعت آخر نباشد صبر کند که در رکعت
دیگر داخل شود احتیاطاً و اگر رکعت آخر باشد نیت کند و تکبیر احرام بگوید و برکوع
رود و در حال رکوع جایز است که راه رود تا بصفها رسد و اگر بنشینند بواسطهٔ
تشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز خود را تمام کند و احوط
آنست که نمازی را که اقتدا کرده باشند از امام مفارقت نکنند نه بنیت انفراد
و نه بدون آن مگر بواسطهٔ عذری که در آن صورت نیت انفراد میکنند و جدا
میشود و اگر در اثنای قراءت باشد بهتر آنست که قراءت را از سر گیرد و احوط آنست که
صبر کند تا قراءت را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد
و امام طول دهد تشهد را جایز است جدا شدن و بهتر آنست که نیت انفراد کند و جدا
شود و بهتر از آن آنست که صبر کند تا امام نماز را تمام کند مگر آنکه عذری داشته
باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه البته میباید جدا نشود تا امام

نماز را تمام

و نماز ایستاده کند رکوع و سجود بکند و چون برخیزد در راه برود تا بایشان برسد ع

نماز را تمام کند **سیم** نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد همه

بگردند امام بجای ماموم آید و ماموم بجای امام و همچنین اگر در چند کشتی بوده باشند اقتدا

میتوانکرد هرگاه کشتی ماموم پیش نیفتد که در آنصورت نیت انفراد میکنند **چهارم** هرگاه

ماموم شروع در نافله کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع

نافله را تمام کند و خود را با امام برساند فیها و الا قطع میکند نافله را و ملحق میشود بامام

و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع تمام کند و اگر

همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت کند

بنافله و دو رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع بامام برساند **پنجم** هرگاه ماموم وقتی

برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را در میابد اول نماز اوست پس اگر در

رکعت دویم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت خواند او نیز مستحبا بخواند

بواسطه متابعت امام و چون امام بتشهد بنشیند احوط آنست که بر سر پا بنشیند

تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او نیز تشهد را بخواند استحبابا بهتر است و چون امام

در رکعت سیم برکوع رود و قنوتی مختصر بخواند و خود را برکوع برساند و چون

امام سجود کند و برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند و چون او ملحق شود بامام

و چون امام بتشهد دیگر بنشیند او نیز بر سر پا بنشیند و با امام تشهد بخواند استحبابا

تا امام سلام دهد پس برخیزد و یک رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتی که در

چهارم امام بر کوع رود او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد بر خیزد

و دو رکعت خود را بالحمد تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت اخر تسبیح خوانده

باشد بهتر انست که ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام

سلام دهد بر خیزد و رکعت دویم را بالحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز را

تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن از رکوع امام را دریابد مشهور انست

که تکبیری میکوید استحبابا و ملحق میشود و با امام نماز را تمام میکند و بعد از آن تمام میکند

و بعد از آن بر میخیزد و نماز را از سر میکیرد و بهتر آنست که در این صورت نیتی بقبله

بکند و از سر کیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یک سجده کرده باشد و اگر در حال تشهد

امام را دریابد مشهور انست که تکبیر احرام میکوید و مینشیند و چون امام سلام میدهد

بر میخیزد و نماز را تمام میکند و از سر نمیکیرد و اگر ننشیند و بایستد تا امام سلام

دهد و بعد از آن شروع در قراءت کند بهتر است و سنت است که امام بعد از سلام

بنشیند آنقدر که این جماعت نمازهای خود را تمام کنند و الله یعلم تمت الکتاب

باب سیم در زکوة و خمس است و در آن چند فصل است فصل اول

در فضیلت زکوة است بدانکه ایات قرآنی و اخبار ائمه طاهرین سلام الله

علیهم اجمعین در مرغبات در فعل و وعیدات بر ترک آن از حد و حصر متجاوز است

پس از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده است که مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ

کمثل حبة

كمثل حبة انبتت سبع سنابل فى كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف
لمن يشاء يعنى مثل وداستان جماعتى كه صرف مينمايند مالهاى خود را در راه حق
سبحانه وتعالى از زكوة وخمس وجهاد وحج وغير آن مانند دانه ايست كه برويد از آن
هفت خوشه ودر هر خوشهٔ صد دانه بوده باشد يعنى چنانكه دانه را در زمين
ميپاشند وما يكى را هفتصد كرامت ميكنيم همچنين هرچه در راه ما صرف مينمايند
يكى را هفتصد ميدهيم وحق سبحانه وتعالى مضاعف ميكرداند از براى هر كه ميخواهد
يعنى بسيار كس باشند كه دو مثل اين بدهند واين اقل مرتبهٔ مضاعف است واكثرش
يا انقدر است كه حساب آن نداند كسى بغير از حق سبحانه وتعالى ودر ممثل كه دانه است
بسيار است كه از دانهٔ دو هزار وسه هزار حاصل ميشود مثل ارزن وباديان ودر دانهٔ
خشخاش به بيست هزار نيز ميرسد ودر بعضى از بلاد دانهٔ گندم وجو يكى هفتصد
ميشود واز ثقهٔ شنيدم كه در رواين يكدانهٔ جو بر كنار جو افتاده بود صد و پنجاه
خوشه از وى بهم رسيده بود وحساب دانها كرده بود شانزده هزار دانه شده بود
ومضاعف در ثواب دنيوى واخروى بحسب نيات واحتياج مستحقين مختلف
ميشود باختلاف بسيار چنانكه حق سبحانه وتعالى در سورهٔ هل اتى در شان اهل بيت
طاهرين فرستاد وبواسطهٔ سه صاع نان جو كه بمسكين ويتيم واسير دادند
در سه شب در وقت افطار وايهٔ اصابت فرستاد وانجهت حضرت امير المؤمنين

بازای انکشتری که بسایل داده‌اند در حالت صلوة و بیان این اختصاص فرموده که
باوجود نهایت احتیاج ایشان بقوت الجماعت را بر خود ایثار نموده خالصاً لوجه الله
دادند لقوله تعم و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا
نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا و بواسطه ضربتی که
خالصاً لوجه الله زد حضرت سید المرسلین ص فرمودند که لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ
الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مجملاً ثواب بحسب کمالست
و در احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
که حق سبحانه و تعم مقرر ساخت از جهت فقرا در اموال اغنیا مقداری که ایشانرا
کافی بود و اگر میدانست که ایشانرا بس نیست بیشتر مقرر میساخت و هر ضرری که
بفقرا میرسد از آنست که اغنیا حق فقرا نمیدهند و اگر میدادند همه برفاهیت
میگذرانیدند و اموال اغنیا نیز زیاده میشد و دیگر فرمود که حق سبحانه و تعم
در قران مجید نماز و زکوة را در اکثر ایات مقرون یکدیگر ساخته است پس کسی که
زکوة مال خود را ندهد نمازش مقبول نیست و حق سبحانه و تعم مقرر ساخته است
که ثواب هر نمازی بهتر باشد از بیست خانه پر از طلا که تصدق نمایند در راه
خدا و چه حسرتی است کسی را که چند درم زکوة بروی واجب باشد و ندهد و خود را
هر روز از صد هزار خانه پر از طلا محروم سازد و حساب یکساله سی و شش هزار خانه

میشود و در

168

میشود و در کل دنیا یک خانه پر از طلا بهم نرسد و اگر حساب کنند بحسب آیهٔ متقدمه هر خانه هفتصد خانه میشود و بازای هر روزی هفتاد هزار خانه میشود و سالی بیست و پنج هزار هزار و دویست هزار خانه میشود پس چه بی سعادتست ادمی که حق سبحانه وتعالی او را مال داده باشد و دانه که در زمین پاشد یکی را هفتصد زیاده دهد و از مالی که خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید که مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً و بنده بواسطهٔ خسّت یک گوسفند از صد گوسفند یا بیست و پنج درم از هزار درم را بفقرا که همه برادران پدر و مادری اویند ندهند و بواسطهٔ این بخل خود را هر ساله از چندین هزار خانهٔ پر از طلا محروم سازد و این همه ثواب نماز یکساله است که خود را باجاره میدهند از برای اموات و سه چهار هزار دینار میگیرند با تعب بسیار مولانا تستری رض میفرمودند که شهید ثانی رض مضطر شده بودند خود را باجاره داده بودند در سالی بدو هزار دینار عجمی هرگاه نماز مثل شیخ زین الدین کسی که وحید زمان بود بحسب قیمت متعارف این باشد نماز دیگران را برابر این قیاس کن و تفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که خویش باین قیمت باشد حق سبحانه وتعالی بوعدهٔ واجبهٔ خود این ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن عاجزاند و بنده در آن تقصیر مینماید و روایتست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که چون این آیه

عبدالله

نازل شد که مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِّنْهَا یعنی هر که خوبی میکند باو بهتر میدهیم حضرت سید المرسلین ص فرمودند که خداوند امر زیاده بده حق سبحانه و تعم فرستاد که مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا و یکی ده تفضّل فرمودند که در نامه عمل بنده نوشته شود حضرت رسول ص فرمودند که خداوند امر زیاده بده حق سبحانه و تعم این ایه فرستاد که مَنْ ذَا الَّذِیْ یعنی کیست انکسی که قرض دهد بخداوند خود قرض نیکو تا خداوند او مضاعف کرداند باضعاف بسیار پس حضرت صادق ع فرمود که بسیار الهی حصر نمیتوان کردن و دیگر از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بطرق صحیحه منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة انرا ندهد حق سبحانه و تعم اورا در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمینی که پا بند نشود در ان و لغزنده باشد و مسلّط سازد بر وی ماری بپیسه را که زهر ش عظیم است و دنبال او رود و او از وی کریزد تا چون باو رسد و داند که از وی خلاصی ندارد دست خود را بدهان او دهد و او دندان فرو برد و طوقی شود در کردن او و او را کرد اینست معنی قول الهی که سَیُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوا بِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی عنقریب طوق سازند در کردن ایشان انمالی را که بر کوة نداده اند در روز قیامت و هر کس که شتر یا کاو یا کوسفند داشته باشد و زکات انرا ندهد حق سبحانه و تعم اورا حشر کند در صحرای لغزنده و او افتاده شد وراه روند بر روی او هر حیوان نسکافته سمی مثل کاو و کوسفند و کنند اورا بدندان و نیش

هر حیوان

169

هرحیوان صاحب نیشی به نیش خود واو از ایشان خلاصی نداشته باشند تا عاقبت او را

باین رسوائی او را در جهنم برند و کسانی که زراعت داشته باشند یا باغ خرما و انگور و

زکات آنها را نداده باشند قطعهای زمین را با طبقهٔ هفتم زمین طوقی کرده در گردن

او اندازند و آن همه آتش شود و با این حال محشور گردد در قیامت و از همه بدتر آنکه

ایشان را با این حالات بر خلایق عرض کنند که این جماعتند که بواسطه اندکی از حقوق

الهی که بر ایشان واجب بود و نداده‌اند خود را از رحمتهای غیر متناهی الهی محروم ساختند

و رسوائی ایشان و خلایق بر احوال ایشان مطلع کردند و قال الله تعالی الذین یکنزون

یعنی آنکسانی که جمع میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند و در راه حق سبحانه و تعم

صرف نمی‌نمایند پس بشارت ده ایشان را یا محمد صه بعذاب دردناک در آن روزی که سرخ

کنند این طلا و نقره را و داغ کنند با آنها و بچسبانند آنها را بر پیشانیهای ایشان و پهلوهای

ایشان و پشتهای ایشان و سرزنش کنند که اینست آن مالها که از برای خود جمع

کرده بودید الحال بچشید عذاب آنها را نعوذ بالله من غضب الله تعم فصل دویم

در کسانی که زکوة بایشان واجبست پس واجبست زکوة بر بالغ عاقل آزادی که تمکن

بوده باشد از تصرف از مال خود پس زکوة طلا و نقره واجب نیست بر اطفال و مجانین

که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه دوری باشند و گاهی عاقل باشند و گاهی

دیوانه و در حین وجوب زکوة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و همچنین مغمی علیه

چند روزی بیهوش شده باشد در مرضی و همیشه بیهوش بوده باشد غیر از آن چند روز
ظاهر است که او را باید داد و احتیاط در دادنست هرگاه در وقت وجوب زکوة بیهوش
باشد اگر چه بیشتر بیهوش باشد اما اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کند در مال طفل
و شرایط زکوة تجارت بوده باشد سنت است ایشانرا که زکوة تجارت را بدهند از مال
طفل و اگر ولی مالدار باشد و زر طفل را بقرض بردارد نفعی که از تجارت بهم میرسد از ولیست
و زکوة بر ولیست از مال خود و اگر نقصانی شود بر ولیست و اگر کسی تصرف کند در مال
طفل بعنوان قرض که ولی نباشد یا ولی باشد و مالدار نباشد و تصرفش نامشروعست
و ضامنست اگر تلف شود و نفعی که بهم میرسد از طفل است و جمعی از علما تخصیص داده اند
این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته اند ایشان قرض بر میدارند و نفعی که حاصل
میشود از ایشانست و زکوة بر ایشانست و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط ترکست
و اگر تصرف کنند احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر مقدار نفقهٔ خود را اگر پریشان
باشند بر میتوانند داشت و سنت است زکوة در غلات طفل که ولی بدهد و اگر
~~ولی بدهد~~ و اگر ولی تجارت کند در مال مجنون از جهت او زکوة میدهند مستحباً
از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی
گفته اند که حکم مجنون حکم طفل است و در غلات و مواشی او زکوة هست و جهتش
ظاهر نیست و بر بنده زکوة واجب نیست هرچند مولی باو داده باشد اموال و قایل شویم که بنده
مالک میشود

مالك ميشود وحكم بنده دارد ام ولد ومدبّر ومكاتب مشروط ومكاتب مطلق كه
كه از مال كتابت چيزى نداده باشد واكر داده باشد بنسبت انچه داده است ازادست
ومالك ميشود مال خود را پس اكر نصاب بوده باشد زكوة ميدهد واولى واحوط انست
كه مملوك زكوة مال خود را بدهد باذن آقا يا آقا بدهد بانى مملوك ديكر كفتيم كه شرط است
كه مالك باشد ومتمكن از تصرف باشد پس اكر هبه واقع نشده باشد وقبض واقع نشده
باشد يا وصيت كرده باشند از جهة او وموصى نمرده باشد يا مرده باشد واو قبول
نكرده باشد يا قبول كرده باشد باو ندهند يا غازيان مالى را بغنيمت آورده باشند
وقسمت نكرده باشند زكوة اينها واجب نيست واكر كوسفندان به بيع شرط خريده
باشند در ايام اين خيار وباقى انواع خيار مالك ميشود واز سال حساب ميكند
اكر سال بكذرد زكوة آنرا ميدهد على المشهور وبعضى كفته اند كه مشترى در ايام
خيار مالك نميشود وملك بايع است وزكوة بر اوست احتياط آنست كه هردو بدهند
واظهر آنست كه مشترى زكوة ميدهد واكر مالى را قرض كند ودر آن تصرف نكند
وبكذارد تا سال بروى بكردد زكوة بر او واجبست وبعضى كفته اند كه بر مقرض كه
قرض داده است واجبست ووجهى ندارد وواجب نيست زكوة بر مالى كه دور از تصرف او
وتصرف وكيل او نبوده باشد بانكه بقرض داده باشد هرچند عين آن باقى باشد
يا دين باشد بر شخصى كه هر وقت كه خواهد تواند كرفت يا دفن كرده باشد وناپيدا باشد

نیز وقف باشد و موقوف علیه یکی باشد یا جمعی باشند مخصوص که حصّه هر یک

وندانند که در کجا دفن کرده است یا مورّث او مرده باشد و هنوز باو نرسیده
باشد یا نکه در بلاد بعیده باشد یا در بلد او باشد و ورثه باو نه دهند و نتواند
از ایشان گرفتن یا غاصب بغصب گرفته باشد و از و پس نتواند گرفتن یا نذر
کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند بر فقرا یا گوسفندان را وقف
کند بر اولاد خود یا دیگران و شرط کرده باشد که هر برّه که بعم رسد وقف باشد اما
اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشد که حصّه هر یک از اولاد
اینها بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب رسد زکوة آنرا
خواهد داد و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود بکارد از حاصل
زکوة میدهد اما اگر تخم بنصاب رسد احوط در این صورت دادنست اما اگر وقف باشد
بر فقرا یا سادات و امثال اینها از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما
اگر دین صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد جمعی گفته اند که بر او واجبست و احوط دادنست
و اولی آنست که آنکه قرض گرفته است یا در ذمّه اوست و زکوة بر او واجبست و خواهد بدهد
قدری که اخراج کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد
این زکوة باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را بتو بخشیدم که تو بعنوان
زکوة از قبل خود بدهی و او نیّت کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة مال من باشد
قربة الی الله و بمستحق دهند تا عمل بر روایات کرده باشند و باقوال علما اگر چه اول اظهر است

وبراکس

وبرانکس که قرض کرفته است واجبست ودر خبر صحیح وارد شده است که اکر صاحب
مال بدهد از انکسی که قرض کرفته است ساقط میشود وهمچنین شرط میتوان کرد
که صاحب مال باشد واز جمله شرایط صحت زکوة اسلام است بلکه ایمان نیز واجبست
زکوة بر کفار وبعد از اسلام ساقط میشود واحوط انست که هرچه سال آن در وقت
اسلام بکردد بدهد اکرچه پاره درحین کفر کشته باشد وسنی هرکاه شیعه شود
قضا نمیکند عبادات ایام تسنن را مکر زکوة که مرتبه دیکر میدهد چون مصرف زکوة
شیعیانند واو بایشان نداده است واکر بشیعیان داده باشد ظاهرا دیکر نباید داد

فصل سیم در اجناسی است که زکوة در آنها واجبست وآن نه چیز است طلا
ونقره وشتر وکاو وکوسفند وکندم وجو وخرما ومویز وسنت است زکوة در هرچه
از زمین روید که بکیل ووزن درآید بغیر از میوها وسبزیها مثل خربزه وخیار
ونعناع وامثال اینها که در اینها زکوة سنت نیست تصدق مستحب است وبعضی کفته اند
واجبست زکوة در حبوب چون برنج وماش ونخود وعدس وامثال اینها و شك
نیست که احوط دادنست ولیکن اظهر استحبابست وسنت است زکوة در مال تجارت
وبعضی واجب میدانند احوط دادنست وسنت است زکوة در مال تجارت
وبعضی واجب میدانند احوط دادنست وسنت است زکوة مادیان هرکاه در صحرا
چریده باشد پس اکر پدر ومادرش عربی باشد در سالی دو مثقال صیرفی واست حاصل

طلا میدهد بطلای مسکوک که هر مثقالی تخمینا چهار دانک و نیم مثقال صیرفی است

حاصل آنکه همین اشرفی متعارف فرنکی و رومی میدهد و اگر یابو باشد یا آنکه مادر و

پدرش عربی نباشند خواه مادرش عربی و پدرش خراسانی باشد یا پدرش عربی و

مادرش خراسانی باشد یا هر دو خراسانی باشند یک اشرفی میدهد و در سایر حیوانات

زکوة نیست از بنده و استر و الاغ و غیر آن و اگر سکی بر کوسفندی جهد و بچه بیاورد

اگر شبیه بسک باشد نجس است و حرام و اگر شبیه بکوسفند باشد پاکست و حلال و

دغدغه کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه بهیچ یک نباشد پاکست و حرام و اگر سکی بر خوکی

جهد و کوسفندی بیاورد مشهور حرمت و نجاست است و در نجاست اشکالست بلکه

در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال کوشت نباشد حرام است بی دغدغه و اگر بنجس میل کند

پس اگر شبیه بسک یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه نباشد بحیوانی یا شبیه

بحلال باشد اشکالست و اجتناب احوط است اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست

تا به بیست دینار نرسد و چون باین مقدار برسد نیم مثقال میدهد که چهل و یک باشد

علی المشهور بین الاصحاب و الروایات و بعضی گفته اند که نصاب اول طلا چهل

دینار است و اول اظهر است و از اخبار معتبره ظاهر میشود که هر گاه طلا مسکوک بقیمت

دویست درهم برسد چهل و یک میدهد و دویست درهم الیوم دوازده هزار و ششصد

دینار است از قرار عباسی ده دانکی و از قرار عباسی نه دانکی و نیمی سیزده هزار و دویست و

شصت و سه

شصت وسه دینار میشود وازقرار مثقال صیرفی یکصد وپنج مثقال میشود واین
ازقیمت ده اشرفی کمتر است واولی واحوط آنست که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر
که بقیمت مزبور باشد چهل یک بدهد احتیاطا ونصاب دویم چهار دینار است ودر آن
دو قیراط واجبست که چهل یک چهار دینار باشد چون دیناری بیست قیراطست وچهار
دینار هشتاد قیراط است دو قیراط چهل یک آنست وبعد ازین نصاب باین حساب چهار
دینار چهار دینار بالا میرود ودر نقره زکوة نیست واجب تا بدویست درهم نرسد و چون
بدویست درهم رسد پنج درهم میدهد که بحسب قیمت سیصد وپانزده نار است ودر همی
همی شش دانگ است ودانگی هشت دانه جو است علی المشهور ودر روایتی واقع شده که دوازده
جو است ولیکن آنچه نزد این شکسته ظاهر شده است آنست که خلافی نیست که ده درهم هفت
دینار است وعامه وخاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت واسلام تغییر نیافت و
دینارهای قدیم را ملاحظه کردیم موافقست باهمین دینار که چهار دانگ ونیم مثقال
صیرفی است وچون توزیع میکنیم بر دراهم هر درهمی سه دانگ که نیم مثقال صیرفی باشد
میشود وچهل ویک مثقال صیرفی وچون کتب حساب را ملاحظه کردیم همه موافق
بود باین حساب شیخ بهاء الدین رحمه الله در وقت تصنیف هر کتابی جوی آورد و میکشید
اختلاف بسیار بهم میرسید بنابراین است که در کتب او دو کتاب موافق نیست در این
حساب وبنابر حساب مشهور هر مثقالی یک درهم است وسه سبع درهم وهر درهمی نیم

مثقال شرعی است و پنج یک مثقال و شرط است در وجوب زکوة بر طلا و نقره که سکه
داشته باشد خواه الحال بآن معامله کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد و بآن معامله کنند
واحوط آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرط است که سال بر او بگردد که بحال خود باشد
و تبدیل نکنند آنرا بچیزی دیگر خواه طلا را بطلا معاوضه نماید یا نقره را بنقره یا طلا را
بنقره و بر عکس پس زکوة واجب نیست در زیورها خواه حلال باشد
مثل زینتهای زنان از میل دست و خلخال و خواه حرام باشد مثل ظروف طلا و نقره
و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و غیر ایشان بعاریت دهند و همچنین زکوة
واجب نیست و در شمش طلا و نقره اگرچه بقصد گریختن از زکوة شمش کرده باشند
و بعضی گفته اند که در این صورت زکوة واجبست و احوط آنست که بدهد و هرگاه نصف
نصاب طلا یا نقره نفیس باشد و نصفی زبون زکوة واجبست و زکوة را هم بآن
نسبت میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس اگر
داند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة خالص را خالص میدهد
و اگر غش همه مساوی باشند بانکه مثلا هر اشرفی یا شاهی را یک دانگ غش کرده اند
از مغشوش میتواند دادن و اگر قدر خالص را داند و نداند که هر یک چه مقدار
غش دارد از خالص دیگر میدهد و از اینها میدهد مگر آنکه آنقدر بدهد که یقین بهم
رساند که زکوة را داده است و اگر قدر غش را نداند پس اگر خالص بعوض مغشوش بدهد

فیها والا

فيهما و الا لازم است که بگذرانند و صاف کنند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار است
و زکوة آنرا بدهند و درین باب چند مسئله است اوّل هرگاه مال او غایب باشد
یا گم شده باشد و چند سال بگذرد و بعد از آن بدست او آید سنّت است که زکوة یک سال را
بدهد دویم هرگاه نفقه از جهت عیال خود بگذارد و هر روز قدری بردارند و صرف
نمایند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال
حاضر باشد زکوة آنرا بدهد و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی شده است
بوجوب زکوة مطلقا و این احوط است اگرچه اوّل اظهر است للروایات المعتبرة و واجب
نیست زکوة تا هر جنسی بتنهائی بنصاب برسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف
نصاب نقره زکوة واجب نیست و لیکن سنّت است امّا زکوة انعام ثلثه پس در آن
چهار شرط است اوّل نصاب است و نصاب شتر دوازده است اوّلش پنج شتر است
و در آن یک گوسفند است دویم ده شتر است و در آن دو گوسفند است سیم
پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است چهارم بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است
پنجم بیست و پنج شتر است و در آن پنج گوسفند است و اقلّ گوسفندی که توان داد
آنست که اگر میش باشد برهٔ شش ماهه یا در هفت یا هفت ماهه یا در هشت یا هشت ماهه
یا در نه باشد و این احوط است و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد و بعضی
گفته اند که دو ساله یا در سه باشد و جمعی گفته اند که در هر دو اقلّش آنست که گوسفند

گویند در عرف واین اقوی است ششم بیست وشش شتراست ودران بنت مخاضی
واجبست وان شتر ماده یک ساله است که داخل شده باشد در سال دویم واگر
نداشته باشد ابن لبون میدهد وان شتر نر دو ساله است یا در سه است وبنت
مخاض ازان جهتش میگویند که شتر یک ساله شیر میخورد در سال دویم مادرش حامله
میشود هفتم سی وشش است ودران بنت لبون واجبست وان شتر ماده دو ساله
یا در سه است چون مادرش زائیده است والحال شیر میدهد غالبا هشتم چهل وشش شتراست
ودران حقه واجبست وان شتر ماده سه ساله یا در چهاراست وحقه میگویند
اورا چون مستحق سواری شده است یا میتوان نر براو جهانید نهم شصت ویک است
ودران جذعه واجبست وان شتر ماده چهارساله یا در پنج است دهم هفتاد وشش است
ودران دو بنت ولبون واجبست یازدهم نود ویکست ودران دو حقه واجبست
دوازدهم صد وبیست ویکست وهرچه بالارود در هر پنجاه شتر حقه میدهد ودر
هر چهل شتر بنت لبون میدهد پس در مثل دویست مخیراست میان چهار حقه وپنج
بنت لبون واحوط انست که در همه جا رعایت حق فقرا کند پس در صد وبیست ویک
سه بنت لبون بدهد ومحتمل است که رعایت قیمت بکند پس اگر قیمت دو حقه در
بیشتر باشد دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار واکثر اصحاب تخییر است ودر گاو دو
نصابست اول سی ودران تبیع یا تبیعه واجبست وان گوساله یکساله یا در دوم است

وماده ونر

١٧٤

و ماده و نر مساوی است و تبیع میکویند چون درین سال تابع مادر میشود در چریدن
یا شاخ آن از عقب کوشش بیرون می آید دویم چهل است و دران مسنّه واجبست
و حیوان کوساله ماده دوساله یا درسه است و آنرا مسنّه از آنجهت میکویند که چون
دراین سال دندانی بدر می آورد و هرچه بالا رود باین حسابست پس در شصت دو تبیع
یا تبیعه میدهد و در هفتاد و یک مسنّه و یک تبیع میدهد و در هشتاد دو مسنّه
میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد و یک مسنّه و دو تبیع یا تبیعه
میدهد و بر این قیاس و در کوسفند پنج نصابست علی المشهور بین الاصحاب اوّل
چهل است و دران یک کوسفند واجبست دویم صد و بیست و یک است و دران
دو کوسفند واجبست سیّم دویست و یکست و دران سه کوسفند واجبست و
اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یکست و جمعی از علما کفته اند که سه کوسفند میدهد
و در چهارصد چهار کوسفند میدهد و همچنین هرچه بالا رود از صد کوسفند یک کوسفند
میدهد و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار کوسفند میدهد و در چهارصد نیز
چهار است و چهارصد نصاب پنجم است و این قول احوط است و اشهر و کمان اینست
که مخیر است میان هر دو قول چون ترجیح بحسب روایت مشکل است و لیکن چون
قول اوّل موافق اقوال اکثر عامه است قول ثانی ارجح است والله تعالی یعلم و در بین
نصابها زکوة واجبست و در مابین دو نصاب چیزی واجب نیست و لیکن از جهة

واجب نایده دارد پس در چهل کوسفند زکوة واجبست امّا اکر صد کوسفند داشته

باشد همان یک کوسفند میدهد و تا شصت کوسفند تلف شود از واجب چیزی

کم نمیشود امّا اکر ازان چهل بعد از سال یک کوسفند تلف شود بی تقصیر او چهل یک

یک کوسفند از زکوة ساقط میشود و برین قیاس و اکر مالی مشترک باشد پس اکر

نصیب هریک نصاب باشد زکوة واجبست و اکر نصیب هردو یک نصاب باشد

زکوة واجب نیست و اکر شخصی بیست کوسفند در شهری داشته باشد و بیست کوسفند

در شهری دیکر زکوة واجبست و یک کوسفند میدهد در هر سال و همچنین اکر

چهل کوسفند در شهری داشته باشد و چهل کوسفند در شهری و چهل کوسفند

در شهری دیکر بواسطه همه یک کوسفند میدهد زیراکه بنصاب دویم نرسیده است

و اکر سه کس باهم شریک باشند درین صد و بیست کوسفند سه کوسفند میدهند

شرط دویم انست که در علف مباح چریده باشند پس اکر علف مملوک خورده باشند زکوة

دادن واجب نیست و اکر بعضی ازسال علف خورده باشند و بعضی چریده باشند

بعضی کفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی کفته اند که اکر یک روز در اثنای سال

علف داده اند باشند از زکوة می افتد و از آن روز حساب میکنند و بعضی رجوع

بعرف کرده اند و این قول اشهر است و قول اوّل احوط پس بنا براین زکوة واجب نیست

در بره و بزغاله و بچهٔ شتر و کوساله در وقتی که شیر خورند چون معلوفند اند و از وقتی که

بچرا می افتد

بحرامی افتند حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند که از
روزی که متولد میشوند حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط پس بنابرین
سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو گوسفند داشته باشد و چهل
بچه بزایند بعد از شش ماه پس در اینصورت چون پنجاه میکنند یک گوسفند میدهد
بواسطهٔ مادرها و چون بعد از پنج ماه شش ماه دیگر میگذرد دو گوسفند میدهد
بواسطهٔ اطفال و مادرها و جمعی گفته اند که وقتی که بنصاب دویم رسید نصاب اول را طرح
میکنند و از آن روز هر دو را باهم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از پنجاه که نصاب
مادرها تمام شد نصاب هر دو را از سر میگیرند و جمعی گفته اند که سال اطفال با سال مادرها
منضم میشوند بیکدیگر هر کن پس چون سال مادرها تمام میشود یک گوسفند میدهد
و چون سال اطفال تمام میشود یک گوسفند دیگر میدهد و قول اول احوط است و همچنین
اگر یک نصاب داشته و بعد از شش ماه تتمهٔ نصاب دویم را بخرد این چهار احتمال هست

شرط سیم کذشتن سالست و سال معتبر است در طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر
و اسب و زکوة تجارت و در غلات معتبر نیست و سال زکوة یازده ماه است و چون
ماه دوازدهم داخل میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد و خلافست در اینکه ماه دوازدهم
داخل سال اولست یا از سال دویم است اشهر قول اولست و احوط قول ثانی است
و میباید که جمیع شرایط در عرض سال باشد پس اگر بدل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر

جنس زکوة ساقط میشود واکرچه بواسطهٔ کریختن از زکوة باشد واحوط آنست که
چنین نکند واکر بکند زکوة بدهد احتیاطا واکر بعد از سال از نصاب چیزی
تلف شود بتقصیر صاحب زکوة را میدهد وهمچنین اکر بدل کند واکر بی تقصیر
او تلف شود ومستحق حاضر نباشد یا باشد وبدست ظالمی کرفتار باشد ونتواند
کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة چیزی از نصاب تلف شود از واجب هم کم
میشود چون زکوة در عین است واکر در اثنای سال مرتد شود ومسلمان زاده باشد
بآنکه در وقت بستن نطفهٔ او یکی از پدر ومادرش یا هردو مسلمان باشند بنابر مشهور
ودر عرف اهل شرع اورا مرتد فطری مینامند زکوة ساقط میشود ومال مال وارث
میشود ووارث ابتداء سال را از روز مرتد شدن حساب میکند اکر اورا بکشند
یا نکشند وایشانرا ممکن باشد ومال را ازو بکیرند واکر ورثه دانند که او مرتد شده است
وثابت نتوانند کرد یا نتوانند کرفت ازو باعتبار غلبهٔ حکام جور که بر وارث چیزی
لازم نمیشود چون ممکن از تصرف نیست واکر مرتد کافر زاده باشد بآنکه در وقت بستن
نطفه پدر ومادر او هر دو کافر باشند ودر عرف اهل شرع اورا مرتد ملی مینامند تا
زنده است مال از مالیت او بدر نمیرود وچون رجوع کند از برای هر سال زکوة میدهد
ومرتد فطری اکر توبه کند ظاهرا توبه اش صحیح است وزکوة میدهد اکرچه قتل ازو
ساقط نمیشود **شرط چهارم** آنست که کاو وشتر کارکن نباشند پس اکر بار کشند یا خویش
کشند زکوة

کشند زکوة ساقط میشود واکر در بعضی از سال کار کنند و باقی چرند وکار نکنند
خلافست مثل خلافی که در چریدن کذشت و درین باب چند مسئله است اول هرکاه
در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را بعامل زکوة
میدهد و تفاوت دو کوسفند یا بیست درهم میکیرد و اکر بنت لبون براو واجب
واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد یا دو کوسفند یا بیست درهم
و همچنین هرچه بالا رود تا جذعه و اکر بالاتر داشته باشد رجوع بقیمت سوقی میکند
پس اکر شتر چهار ساله براو واجب باشد و شتر پنجساله داشته باشد ملاحظه می نماید
که تفاوت بحسب قیمت سوقی چنداست او را می ستاند و اکر همچنین در غیر شتر دویم
زکوة تعلق بعین نصاب میکیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مذهب مشهور اما اولی
آنست که از آن جنسی که زکوة در ان واجب شده است بدهد خصوصاً در انعام ثلثه
واکر بقیمت سوقی از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است
بنابر مشهور و لیکن احوط آنست که از آن عین بدهد واکر ندهد نقد بدهد سیم
اکر حیوانات صحیح باشند جایز نیست که زکوة را از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا شل
و کور و سایر عیوب اما اکر همه معیوب باشند معیوب میتواند داد و اکر بعضی
معیوب باشند بالنسبة میتواند داد چهارم اولی آنست که زکوة را از قیمت جمیع
حساب کند مثلا اکر چهل کوسفند داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد

کوسفندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که جهل یک مجموع است و بعضی کفته اند
که واجبست رعایت این معنی در کوسفند وطلا ونقره وغلات واین احوط است اما در
کاو وشتر رعایت خوبی میکند که اکر شتر انش همه نفیس بوده باشند بنت مخاض
نفیس بدهد نه زبون ومشهور آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد
چنانکه کذشت واول احوط است کما قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا انفقوا من
طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض ولا تیمموا الخبیث منه
تنفقون ولستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا ان الله غنی حمید
یعنی ای مؤمنان صرف نمایید بمستحقین از نفایس انجه بهم رسانیده اید واز نفایس انجه
ما از برای شما از زمین رویانیده ایم وبیرون آورده ایم از حبوب وثمار ومعادن
واراده منمایید که انجه زبون وبد باشد بدهید وحال انکه اکر بشما دهند نخواهید
کرفت از جهت زبونی آن مکر آنکه اغماض عین ومساهله نمایید در آن پس چون
روا میدارید که چنین چیزها را در راه ما صرف نمایید وبدانید که حق سبحانه وتعالی
بی نیاز است از اموال شما واو محمود است بر نعمائی که بشما کرامت نموده است
احتیاج باموال شما ندارد میخواهد که شما را باین عبادات در معرض کرامتهای غیر
متناهی خود در آورد نظم من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندکان جودی کنم
پنجم کوسفند وبز را باهم حساب میکند ویک جنس اند پس اکر بیست میش داشته باشد
وبیست بز

۸۷۷

وبیست بز چنین زکوة واجبست وهمچنین کاو وکاومیش یکجنس اند وهم
شتر خراسانی که نر و مایه است و شتر عربی که لوکست یکجنس اند واحوط آنست
که زکوة را بالنسبة بیرون کنند ششم چون بپیش ذکر کردیم که زکوة در عین نصاب
تعلق میگیرد واخراج قیمت جایز است بنا بر مشهور پس اگر شخصی چهل کوسفند داشته
باشد وهر سال زکوة آنرا جای دیگر دهد جایز است وآن از نصاب نمی افتد واگر از آن چهل سفند
یکی بدهد سال دیگر زکوة واجب نخواهد شد واگر ندهد وچند سال بگذرد یک کو
می باید داد واگر پنجاه کوسفند داشته باشد وچهارده سال بر آن بگذرد وزکوة
نداده باشد یازده کوسفند را زکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار
میگیرد پس چون یازده کوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی سالها را نمی باید داد
واینجه متعارفست درین اوقات که مثلا هزار کوسفند بچوپان میدهند که هر سال
بازای هر کوسفندی صد درم روغن بگیرند واگر کوسفند تلف شود چوپان از مال
خود بدهد با آنکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان کوسفند صاحب باقی باشد
همانرا زکوة میباید داد واگر صد کوسفند تلف شود وچوپان از مال خود صد کوسفند
داخل این گله کند زکوة این صد کوسفند بر چوپانست نه بر صاحب وهمچنین اگر جمیع تلف
شود وعوض کند هفتم هرچند زکوة بعین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب مال میتواند
از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل آنکه در نصاب کوسفند او را کوسفندی باید داد کوسفندی

از غیر کوسفندان نصاب بدهد خصوصاً هرکاه انچه عوض دهد بهتر باشد یا قیمتش

بیشتر باشد **هشتم** هرکاه مالک کوسفندی چند را از جهت خوردن خود مقرر ساخته

باشد بمقداری که آن مقدار صرف شود عامل نمیتواند بجبر ان کوسفندان را بکیرد و همچنین

کوسفندانی که بواسطه جهانیدن بر ماده باشد نمیتواند بجبر کرفت اکر مالک خود بدهد

میتواند کرفت اما در حساب نصاب داخل میکنند وجمعی داخل نمیکنند و اولی و احوط است

و همچنین کوسفند ماده که دو بچه را تربیت کند او را جبراً نکیرد و بهتر انست که صاحب

نیز ندهد و همچنین کوسفندی که تازه زاییده باشد تا پانزده روز و بعضی کفته اند که

تا پنجاه روز نکیرد و احوط انست که مالک نیز ندهد اما در حساب نصاب داخل میکنند

البته **دیکر غلات است** که آن کندم وجو وخرما و مویز و انکور است پس شرط است که

بنصاب برسند و آن سیصد صاع است و صاعی بنا بر انکه کذشت ششصد و

چهارده مثقال است وربعی است بمثقال صیرفی که مجموع بمن تبریزی سیصد و هفت من و

پنجاه درم بوده باشد و بمن شاهی که دو من تبریز بیست صد و پنجاه و سه من و نیم و

و پنج درم باشد و انکور هرکاه سه برابر این باشد تخمیناً بنصاب میرسد چون سه

من انکور یکمن مویز میشود و اکرچه غالب آنست که چهار من یکمن میشود اما هرکاه سه من

یکمن شود مویز میکویند پس بمن تبریزی هرکاه انکور نهصد و بیست و یکمن و صد و

پنجاه درم باشد زکوة انرا می باید داد علی الظاهر و بحساب سنک شاهی چهارصد و شصت من

نیم و پنجا

نیم و پنجاه و بیست و پنج درهم میشود و این نصابست و بعد از این دیگر نصابی ندارد اگر حبه
یکمن بماند که زکوة آنرا میباید دادن و شرط است که این غلات در ملک او بحد زکوة
برسد پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجبست و اگر درو نکرده بخرد و هنوز
دانه نبسته باشد و در ملک او دانه به بندد بر مشتری واجبست بی دغدغه و اگر دانه
بسته باشد و هنوز آنرا گندم و جو نگویند خلافست جمعی گفته اند که بر بایع واجبست
چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة دانه بستن است و اکثر علما برینند و بعضی
گفته اند بر مشتری واجبست چون در ملک او گندم شده است و نزد این جماعت محل
زکوة گندم شدنست و این قول قوی است و احوط آنست که اگر گندم فروشد پس از دانه
بستن بفروشد تا بی دغدغه بر مشتری واجب باشد یا بعد از درک گندم که عبارتست
از خشک شدن خوشه بفروشد و خود بی دغدغه زکوة را بدهد و همچنین خلافست
در خرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدنست یا خرما شدن چون عرب رطب را خرما نمیگویند
امّا انگور ظاهرش آنست که چون انگور شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته اند
که وقت وجوبش آن دانه بستن غوره است و احتیاط سابق را نیز در اینجا میباید
کرد و بر هر حالی لازم نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و تخم
خود بکارد بر او واجبست نه بر صاحب زمین و اگر زمین را بمزارعه بر دارد بنصف
یا ثلث یا ربع یا ده چار هرچه حاصل میشود بر مالک و زارع هر دو واجبست هرگاه حصّه

هر یک بنصاب رسیده باشد و الا حصّه انکه رسیده است واجبست و هرگاه حصّه
هر یک بنصاب نرسد هر چند بر سر هم نصاب باشد بر هیچیک از ایشان زکوة واجب نیست
و اینچه الحال متعارفست در اصفهان ظاهرش آنست که بعنوان مزارعه است هر چند مقرّری
دارد چون وقتی که زمین را با ایشان داده اند بقرار مزارعه ده چهار داده اند و چون مشکل است
که هر سال ملاحظه نمایند سابقا سه سال ربع را دیده اند و ثلث آنرا از قرار ده چهار مقرّر
ساخته اند که ربع بدهند و لهذا اگر آفتی بزراعت میرسد باز دید میکنند و هر چه حاصل
شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند و جائی که بعنوان اجاره است بازدید نمیکنند
و زکوة در اجاره بمستاجر واجبست و جمعی که میخواهند که زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر
میسازند و لیکن منفعت اخروی ندارد چون زکوة بر عین واجبست و علم دارند که رعایا
زکوة حصّه خود را نمیدهند تکلیف حصّه مالک را بنا بر این احوط آنست که هر چه
از ایشان میگیرند زکوة آنرا بدهند قطع نظر از تهدیدات و ترغیبات الهی امّا لواحق
پس اگر زراعت و باغ آب باران یا آب روان یا آب قناة یا آب ریشه خورده باشد
ده یک میدهند و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخاب خورده باشد بیست یک میدهند
و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد نصف را از قرار ده یک
و نصف دیگر را از قرار بیست یک میدهند و همین که یکبار زکوة دادند دیگر واجب نیست زکوة
اگر چه چند سال بماند مگر آنکه بفروشد آنرا بشاهی و اشرفی و بگذارند که سال بران بگذرد که زکوة
واجبست بشرایط

واجبست بشرایط گذشته ودرین باب چند مسئله است **اوّل** اکثر علما بر آنند که زکوة
واجب نیست مگر بعد از اخراجات زراعت از خرجهای دیوانیان هرچه باشد از مال
وخارج المال واخراجات میراب وتخم واجرت زارع واجرت آب کشیدن وتنقیه نهر
وچشمه وخرج کرد دادن وغیر آن از اخراجاتی که هرساله میباشد حتّی مصلح الاملاک
از گاو وخر وجوال وامثال اینها اجرت اینها را حساب میکنند وجمعی قایلند که همین
خراج سلطان را اخراج میکنند وبس و برهرتقدیر آیا اینها اخراج میکنند پیش از ملاحظه
نصابست یا بعد خلافست میانه علما جمعی قایلند که بعد از وضع جمیع اخراجات بنا بر
قول باخراج جمیع وبعد از وضع حق سلطان بنابر قول باخراج آن وبس ملاحظه نصاب
میکنند وجمعی نصاب را قبل از اینها رعایت میکنند واما زکوة بعد از جمیع اخراجات
یا اخراج تنها میدهند وجمعی ~~نصاب را قبل از اینها رعایت~~ اخراجات سابق بر وجوب زکوة را
بر نصاب مقدم میدارند واخراجات ما بعد را از جمله نصاب حساب میکنند امّا زکوة
آنرا میدهند آنچه روایات کثیره دلالت بران میکند انست که حصه سلطان را
اخراج میباید کرد هرخرجی که باشد وسایر مذکورات دلیلی ندارد مگر شهرت و احتیاط
تمام آنست که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصًا بواسطه ملاحظه نصاب **دوّم** چون
اکثر علما بر آنند که تعلّق زکوة بانگور در وقت غوره شدنست پس احتیاط آنست که اوّلا
ارباب خبرت را بیاورد وایشان تخمین کنند که میوه آن چه مقدار است وبماخوذ مقرر سازد

که بان نسبت زکوة خواهم داد تا انچه خود حلال باشد یا انچه بردارد وزن کند

وحساب را نکه دارد یا انچه بردارد عشر غوره را بدهد وهمچنین خرما وقتی که رنک

بردارد وکندم وجو وقتی که دانه بندد بر ندارند از ان یا هرچه بردارند عشر آنرا بدهند

بانکه غوره را از غوره بدهند وانکور را از انکور ورطب را از رطب ومویز را از مویز

وخرما را از خرما ورطب را از رطب خرما ندهند وخرما را از رطب میتوانند داد ولیکن

مساوات اولیست خصوصا در جائی که قیمت رطب بیش از خرما باشد یا انکور بیش از

مویز واکر انکور را از مویز دهند اولی آنست که چهار من یا پنج من را بعوض یکمن مویز

بدهد بان نسبت که کم میشود وهمچنین رطب را هرکاه از خرما دهند ملاحظه کم بود

بکنند بان نسبت بدهند **سیم** اکر زکوة واجب شود بر شخصی وپیش از دادن زکوة

محتضر شود واجبست که وصیت کند بان قدری از زکوة که در ذمه اوست واکر

زکوة نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد یا نکرده باشد ودانند ورثه که مورث

مشغول الذمه بچه قدر از زکاتست واجبست که از مال میت زکوة را بیرون

کنند وبعد از ان ترکه را قسمت کنند واکر قرض دیکر داشته باشد پس اکر مال میت

وفا بکند زکوة وقرض را میدهند وبعد از آن اکر چیزی بماند بورثه میدهند

وهمچنین اکر زکوة بسیار در ذمه اش باشد ووصیت کند که این مبلغ زکوة در ذمه

من هست ومتهم نباشد نسبت بورثه انچه وصیت کرده است بیرون میکنند پیش از

میراث واکر

میراث واکر متمّم باشد نسبت بایشان وظاهرش آن باشد که باعتبار عداوت
با ایشان دروغ کوید که بایشان چیزی نرسد دربیضورت وصیت از ثلث
معتبر است واکر زکوة بر او واجب شده باشد وبمیرد وقروض داشته باشد ووفا
نمیکرده ونکند وعین مال که زکوة بان تعلق کرفته است باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند
وبعد از آن دیون را میدهند بالحصص واکر عین مال باقی نباشد وزکوة در ذمّه اش
قرار کرفته باشد وترکه وفا نمیکرده ونکند حصّه میکنند مال را بر زکوة ودیون بالنّسبة
واکر زکوة واجب نشده باشد در غلات بانکه بدو صلاح نشده باشد وبمیرد
وقروض داشته باشد وبعد از مردن واجب شود پس اول قروض را میدهند و
باقی هرچه بماند میان ورثه قسمت میشود پس حصّه هر وارثی که نصاب باشد زکوة
میدهند علی الظاهر واکر مال وفا کند بقرض وزکوة احوط آنست که ورثه زکوة را پیش
از قرض بدهند وبعد از ادای دیون میان خود قسمت نمایند چهارم هرچه از زمین بیرون آید
از حبوب غیر کندم وجو زکوة در او مستحب است وحکم آن حکم کندم وجو است
ودر نصاب پس هر یک [میباید که صح] از شلتوک ونخود وعدس وماش ولوبیا وغیر آن بنصاب
برسد وهمه را باهم ضم نمیکنند واکر بعضی بنصاب برسد وبعضی نرسد انچه میرسد
زکوة میدهد وانچه نمیرسد نمیدهد وهمچنین حکم آنها دارد در مقدار زکوة اکر باب باران
وروان ودوشیده خورده باشد عشر میدهد والا نصف عشر واکر از هردو خورده باشد

بیشتر معتبر است و با تساوی نصف را از قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار بیست
یک میدهد **فصل چهارم** در اینکه سنت است زکوة آن و آن چند قسم است **قسم اول**
حبوبست که الحال گذشت **قسم دویم** زکوة تجارتست و زکوة آن سنت است علی
المشهور و بعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترکست اما مال تجارت پس آن مالیست
که مالک شوند آنرا بعقد معاوضه و در وقت مالک شدن قصد اکتساب بآن داشته
باشد و این قصد مستمر باشد تا آخر سال صحیح پس اگر مالی بعنوان میراث باو رسد یا بعنوان
هبه یا وقف یا تصدق باو برسد عوض مهر یا بمرد رسد از زن بواسطه خلع
یا بخرد یا بقصد نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا بخرد بقصد تصدق نمودن یا بقصد
نفقه عیال زکوة باو در اینها نیست علی المشهور بین الاصحاب و احوط آنست که مالی را
مالک شود غیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب نگاه دارد تا یکسال زکوة آنرا بدهد
و شروط آن سه است **شرط اول** نصابست و لازم است که در جمیع سال نصاب باقی باشد
پس اگر یکروز از نصاب بیفتد ساقط میشود و چون دیگر بنصاب میرسد از آن روز
حساب میکند و نصاب مال تجارت آنست که قیمت آن بیکی از نصب طلا یا نقره
برسد پس اگر قیمت مال دوازده هزار و ششصد دینار باشد از قرار عباسی دو دانگی
واشرفی دوبتی باشد بنصاب رسیده است و هرچند بالا رود یا چهار دینار یا چهل درهم
نصاب دویم است بنحو نقدین اگر مدتی بگذرد که فایده در متاع ظاهر نشود و بعد از آن

ظاهر شود

ظاهر شود و بنصاب دوم یا سیم برسد آن روزی که فایده ظاهر میشود سال فایده را

حساب میکند و همچنین اگر بعد از مدتی دیگر فایدهٔ دیگر ظاهر شود و نصاب سال این

فایده را از وقت ظهور حساب میکند و اگر پیش از سال برگردد و هر چه بر میگردد زکوة

آن ساقط میشود و اگر از مایه نیز کم شود سال آن نیز ساقط میشود تا وقتی که باز بمایه رسد

و بالا رود از آن روز دیگر حساب میکنند اصل را و فایده را در وقت ظهور و نصاب **شرط دوم**

آنست که از مایه کم نشود هر چند مایه ده برابر نصاب باشد پس اگر اندکی از مایه کم شود

از نصاب ساقط میشود چنانکه در نصاب مذکور شد و اگر چند سال باشد که مایه در

کمی باشد سنت است که زکوة یکساله را بدهد **شرط سیم** سالست که بر مال بگذرد بنحوی که در

طلا و نقره گذشت پس اگر پیش از سال متاع را بکسی نبخشد زکوة ساقط میشود و اگر متاع را

بفروشد یا تبدیل کند بمتاع دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود و ظاهر اخبار جمعی آنست

که ساقط میشود پس دادن بقصد تصدق احتیاطاً اولی است و درین باب چند مسئله است

اوّل هر گاه مالک شود یکی از نصابهای زکوتی را که بواسطهٔ تجارت و سال بر و بگذرد

زکوة واجب را میدهد و زکوة تجارت سنت ساقط میشود و اگر در اثنای سال تبدیل کند

بمثل آن مثل آنکه چهل گوسفند را بدهد و چهل یا زیاده گوسفند یا بره بگیرد بواسطهٔ تجارت

پس حول واجب ساقط میشود و همچنین حول سنت بنا بر قولی که میباید عین باقی باشد

و بنا بر قول مشهور حول مالیه واجب را از سر میگیرد و چون سال تجارت هم بسر میرسد

زکوة تجارت را مید هد و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیه بماند تا آخر سال کاشف می آید

که مالیه را میباید داد و بتجارت ساقط است و اگر شرایط باقی نماند بانکه معلوف شود

زکوة تجارت را میباید داد چون در یک مال دو زکوة نیست بنا بر حدیث واین قول قوی است

دویم قرض مانع از زکوة تجارت نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگرچه همین

مال را قرض کرده باشد و بعضی گفته اند که اگر زکوة دادن سبب بقای شغل الذمه

او شود بقرض دادن اولی از زکوة سنت دادنست و اول اظهر است سیم هرگاه در

مال مضاربه نفعی ظاهر شود زکوة اصل بر مالکست و زکوة نفع بر هر دو است و سال

نفع را از زمان ظهور نفع حساب میکنند و خلافست که بعد از سال پیش از نقد شدن

زکوة میتوانند داد و یا نه بهتر آنست که عامل اگر خواهد بدهد برخصت مالک بدهد

و مالک بی رخصت عامل میتواند داد قسم سیم سنت است زکوة در حاصل حمام

و دکان و کاروانسرا و باغات مثال اینها بنا بر مذهب مشهور میانه علما و آیا شرط است

که این حاصل بنصاب طلا و نقره برسد و سال بر آن بگذرد تا زکوة باید داد یا آنکه هر چیز

که هم میرسد از حاصل هر قدری که باشد همان لحظه چهل یک آنرا باید داد خلافست

میان علما و احوط قول دویم است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال

زکوة سنت را میدهد و اگر باقی بقدر نصاب باشد و سال بر آن بگذرد زکات واجب را

نیز میدهد و بنا بر قول اول همین زکوة واجب کافی است و اگر حاصل فلوس و امثال

ان باشد مسمی

آن باشد مستحب است زکوة آن در همان وقت بنا بر قول ثانی واما بنا بر قول اول شرط است
در استحباب زکوة که این بقیمت یکی از نصاب طلا و نقره برسد و سال بر آن بر یک بگذرد
واصل استحباب این زکوة دلیلش شهرت بین الاصحابست وروایتی بر آن ندیده ام تا حال
اما شهرت ایشان بی مستندی نمی باشد غالبا وبواسطه مستحب همین کافی است بنا بر این
خبر صحیح که هر که بشنود ثوابی را بر عملی واو را بجا آورد حق سبحانه وتعالی آن ثواب را باو میدهد
هر چند موافق واقع نباشد ودر خبری دیگر از حضرت امام محمد باقر ع وارد شده است
که هر که باو برسد ثوابی از حق سبحانه وتعالی بر عملی وآن عمل را بجا آورد بقصد آن ثواب حق سبحانه وتعالی
باو کرامت میکند آن ثواب را واگر چه آن حدیث چنان نباشد که شنیده است وسنت نیست
در خانها وجامها وظرف واساس البیت ومتاعی که بواسطه نگاهداشتن خریده باشد
زکات دادن اما در اخبار صحیحه وارد شده است که در مال حقوق بسیار هست بغیر از
زکوة چنانچه حق سبحانه وتعالی فرموده است در مقام مدح جمعی که وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ
حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ یعنی جماعتی اند که در مالهای ایشان حقی مقرر هست
از جهت سایلان ومحرومان واز جهت آن جماعتی که با وجود فقر سؤال نمیکنند ومردم
ایشان را غنی میپندارند واز این سبب محروم میمانند یا جماعتی که بهر کاری که دست میزنند
نفعی نمی یابند وآن مقداری است که آدمی بحسب وسعت حال بر خود مقرر میسازد
که هر روز آن مقدار را بفقرا بدهد یا هر هفته بدهد اما بر آن مداومت کند وترک نکند

یا در هر ماه بدهد ع

دیگر ماعون است که حق سبحانه وتعم مذمت کرده است جمعی را که منع میکنند ماعون را
ویمنعون الماعون وآن قرضی است که بآن یاوری کنند برادران مؤمن را یا متاعی
از امتعهٔ خانه مثل ظروف وجامه وزینه که بهمسایگان بعاریت دهند یا احسانی
که بمؤمنان کنند دیگر صلهٔ رحم است وآن بر همهٔ تصدقات فضیلت دارد ودیگر
سایر تصدقاتست که حق سبحانه وتعم در قرآن مجید مدح آن فرموده است وحضرت
امام جعفر صادق ؑ فرموده اند که زکوة بر دو قسم است زکات ظاهره وآن بنحویست
که حق سبحانه وتعم در نه چیز مقرر فرموده است واما زکوة باطنه آنست که خود را بر
برادران مؤمن مقدم ندارد ودر هر بابی ایشانرا بر خود مقدم دارد فصل پنجم
در مستحق زکاتست وآنها هشت طائفه اند که حق سبحانه وتعم در قرآن مجید ایشانرا
یاد کرده است اول ودویم فقرا ومساکین اند وایشان کسانی اند که قوت سالیانه
خود وعیال خود را نداشته باشند وکسبی نداشته باشند که بسبب آن معاش ایشان
بکند ودر روایات صحیحه وارد شده است که مساکین پریشانترند اینست که اولی
زکوة خود را بجمعی پریشان بدهند وبجمعی که از آنها پریشانتر باشند نیز بدهند
واگر کسی مایه داشته باشد وبآن تجارت کند ومعاش او کند غنی است واگر ربح
تجارت وفا بخرج سالیانه او بکند مایه او نیز تمام ووفا بخرج او نکند ومایه وربح تجارت
هر دو نیز وفا بخرج او نکند باین نحو که تجارتی بآن مایه کند وبتدریج اصل وربح را
خرج کند

خرج کند در این هر سه صورت بعد از غد زکوة میتواند کرفت و همچنین کاسبی که
کسبش وفا بقدر بخرجش نکند زکوة میتواند کرفت امّا در قدر زکاتی که میکیرند
این جماعت خلافست بعضی کفته اند که تتمّهٔ خرج خود را که کسب و تجارت بآن وفا نمی کند
میتوانند کرفت و زیاده جایز نیست و بعضی کفته اند که چون فقیر بر او صادق است
هر قدر که خواهد میتواند کرفت و ظاهر از یاده نکرفتن از قدر ضروری سنّت باشد
و اکر خانه بقدر خود و عیال خود و مناسب حال ایشان داشته باشد یا بنده بقدر
احتیاج یا اسبی یا شتری که بآن محتاج باشد مانع نیست از کرفتن زکوة و میتواند
کرفت امّا اکر خانه بزرک باشد و زاید بر ایشان باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند
فروختن و اسبی یا خانهٔ مناسب خریدن و بزیادتی معاش سال را کذرانیدن
احوط آنست که زکوة نکیرد و احوط آنست که زیاده از یک اسب و یک غلام نکاه
ندارد و اکر زاید داشته باشد و قیمت آن زیادتی بمعاش سالش وفا نکند فروختن واجب
نیست فروختن و زکوة میتواند کرفت و اکرچه اولی نکرفتن است و بعضی استثنا
کرده اند ضروریّات خانه و جامهٔ تجمّل و کتب علمیّه که ضرور بوده باشد و ظاهرا
عمل بآن توان کرد حاصل آنچه ضروری است مانع نیست حتّی افزار و دکان کفش دوزی
و آهنکری و امثال اینها هرکاه معاش او از کسبش نکذرد و اکر شخصی دعوی فقر کند پس اکر
صاحب مال دانند اورا و فقرش را میتوانند داد و اکر دانند که کاذبست نمیدهد و اکر ندانند

اگر عادل باشد میتوان داد و اگر عدالتش ظاهر نباشد و فقرش احوط آنست که تفحص
احوال او بکند تا ظنش حاصل شود بفقر و بدهد و اگر ظاهر احوال او فقر باشد و ضرر نیست
که توان دادن بی تفحص و تفحص اولی است و اگر دو عادل شهادت دهند بر فقرش
بی عذر میتوان دادن هرچند پیشتر مالی داشته باشد خصوصا هرگاه دو عادل
بگویند که میدانیم که مالش تلف شد و در این صورت احوط تفحص است و بعضی گفته اند
در اینصورت که دعوی نماید که مالم تلف شده است که اگر قسم یاد کند بر تلف مال
و فقر میتوان دادن و ظاهر اگر ممکن باشد گواه مقدم است بر قسم و واجب نیست
که آنچه بفقیر دهند بگویند که این زکوة است بلکه باین نیت کافی است باین نحو که
بواسطه خدا زکوة مال خود را باو میدهم هرگاه جزم داشته باشد بفقر و استحقاق
او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة گیرد بهتر آنست که زکوة را بعنوان
هدیه از جهة او بفرستد و قصد زکوة کنند لله و اگر احتمال دهند که او چیزی
داشته باشد مخفی از مردم از احوال او سؤال کنند تا خاطر جمع کنند بر فقر او و از جهت
او بفرستند و اگر ظاهر شود که آنکه زکوة باو داده اند مستحق نبوده است پس اگر در وقت
دادن تفحص از حال مستحق کرده است و نهایت سعی کرده است بمثل شهادت عدلین یا
استفاضه یا معاشرت و عین مال تلف شده باشد نزد مستحق مرتبه دیگر نمی باید داد
و همچنین اگر عین باقی باشد و نتوانند گرفت که بمستحق دیگر بدهد ضامن نیست و همچنین

اگر زکوة را

و آزاد کردن هرچند رشید نباشند و احوط آنست که این بندکان شیعه باشند
و اگر صالح باشند بهتر است **ششم** قرض داران اند که قرض کرده باشند و آنرا در معصیت
صرف نکرده باشند پس اگر وجه قرض را در نامشروعات صرف کرده باشند از سهم
غارمین نمیدهند بایشان و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده اند یا در طاعت اشهر است
که از سهم غارمین بایشان میتوان دادن و بعضی گفته اند که بایشان نمیتوان دادن اما اگر
آن شخصی که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد و فقیر باشد از سهم فقرا
باو میتوان داد و او در ادای دین صرف میتواند نمود و اگر کوید که قرض دارد و عادل
باشد میتوان داد و همچنین اگر دو کواه عادل بر قرض بگذرانند میتوان دادن و اگر
عدالتش ثابت نباشد و دو کواه عادل بر قرض خود نیز نداشته باشد و ادعای قرض
نماید ظاهرا توان داد چون افعال و اقوال مسلمانان محمولست بر صحت و اگرچه احوط است
که سعی نماید در تفحص احوال فقیر و بمجرد دعوی عمل ننماید **هفتم** فی سبیل الله است
یعنی در راه حق سبحانه و تعالی و آن جهاد است و سایر خیرات از یاری حاجیان و زایران حضرت
ائمه معصومین علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مراد از سبیل الله
جهاد است و بس و اول اظهر است و احوط آنست که اگر فقرا و مساکین بوده باشند زکوة را
صرف ایشان نمایند مگر آنکه پلی ضرور باشد و مردم جفا کشند از نبودن آن در اینصورت
صرف پل یا تعمیر آن میتوانند نمود و اگر در حالت غیبت امام ع جنگ لازم شود با کفار

بر سر مسلمانان آیند یا سنیان بر سر شیعیان آیند و دفع ایشان واجب شود زکوة ۵

بغازیان میتوان داد بلکه بمؤلفه قلوبهم بواسطه این جهاد میتوان دادن و چون

بغازی دهند آنقدر باید دادن که خرج راه او باشد و کرایه اسب او و اگر بر و دو جنک

واقع نشود پس میگیرند و اگر برود پس میگیرند **هشتم** ابن السبیل است و آن کسی است

که بغربت گرفتار شده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته باشد آنقدر با و

میدهند که بخانه خود رسد اگر سفرش معصیت نباشد یا اولا معصیت باشد

و آخر توبه کرده باشد و همچنین زکوة را صرف مهمانی مسافران میتوان کرد هرگاه فقیر باشند

و بعضی گفته اند که مطلقا **فصل ششم** در اوصاف مستحقین زکوتست پس شرط است

که شیعه اثنا عشری باشند غیر مؤلفه پس بکافر نمیتوان داد و همچنین بسنی و شیعه

غیر اثنا عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکوة را بسنیان داده باشد

مرتبه دیگر میباید که بشیعه اثنا عشری دهد و باطفال ایشان میتوان داد که صرف

ایشان کنند یا بولی ایشان دهند یا بعادلی که صرف ایشان کند نماید و احوط آنست

که آنهائی که زکوة میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند و اقلا اجتناب از کبایر کنند

خصوصا شارب الخمر که منقولست که زکوة را باو نمیتوان داد اگرچه صرف شراب نکند

اما عامل زکوة شرط است عدالت او البته دیگر شرط است که واجب النفقه مالک

نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و جدات و فرزندان و فرزندزادگان و بنده و زن

شعبان ۶

بشوهر میتواند

185

بشوهر میتواند داد هرچند شوهر صرف زن نماید بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان

کند بشخصی تبرعًا و معاش او بآن کند ظاهر از زکوة میتواند گرفت اگرچه احوط آنست

که نگیرد و همچنین شخصی که وظیفه داشته باشد که معاش او بآن کند و احوط آنست

که زکوة را نگیرد و اگر شخصی را در عیال خود داشته باشد تبرعًا زکوة با و میتوان داد

و احوط آنست که انچه صرف او میکند از زکوة حساب نکند و بهتر آنست که زکوة خود را

بخویشان پریشان دهد و اگر از ایشان زیاد آید بهمسایگان پریشان بدهد بعد از

بجمعی که هرساله بایشان میدهد با استحقاق ایشان و اگر واجب النفقه قرض داشته

باشد جایز است که قرض او را از زکوة بدهد و اگر پدرش بنده باشد میتواند خرید از مال زکوة

و آزاد میشود دیگر شرط است که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد اگر دهنده هاشمی نباشد

و اگر هاشمی باشد بهاشمی میتواند داد و هاشمی منحصر است در اولاد عبد المطلب

و اولاد او الحال منحصر است در اولاد ابو طالب و عباس و حارث و ابو لهب و ولد

عبد الله منحصر بود در حضرت سید المرسلین ص و از اولاد آنحضرت حضرت فاطمه ع

ولد داشت از حضرت امیر المؤمنین ع و از ذکور حضرات امام حسن و امام حسین

و محسن بضرب عمر و قنفذ علیهما اللعنة و العذاب شهید شد و بعد از آن حضرت

فاطمه صلوات الله علیها بآن ضربت شهید شدند و از حضرات حسنین عالم پر شد از

اولاد حضرت خاتم النبیین ص بوعده که حق سبحانه و تعالی کرد آنحضرت در سوره کوثر و از

بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان آنحضرت اثری نماند بوعده إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ
والیوم از اولاد عباس کسی نمانده است که نسب او ظاهر باشد و همچنین از حارث
و ابولهب مگر نادر و از اولاد ابوطالب جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار بهم رسید امّا
تواتر نسب ایشان ظاهر نیست لحال پس باین جماعت زکوة میتوان داد اگر منتسب
باشند بایشان از پدر و اگر مادر هاشمی باشد و پس خلافست احوط آنست که با ایشان
زکوة ندهند و نه خمس و از ردّ مظالم بایشان میتوان دادن و اگر خمس وفا نکند بسادات
هند
از زکوة بایشان میتوان داد و قوت سالیانه را و احوط آنست که زیاده از قوت روزانه
بلکه نهایت احتیاط آنست که بقدر ضرورت هاشمی بگیرد و زیاده نگیرد امّا زکوة سنتی را
بهاشمی میتوان داد بلکه ظاهر او اجبی غیر زکوة را نیز میتوان داد مثل نذر و کفارات و ردّ
مظالم **فصل هفتم** در اخراج زکوة است و آنکه کسی که زکوة را میدهد بمستحقین امام است ع
و نایب امام مثل عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و پدر و جدّ پدری و اولی
و احوط آنست که زکوة را نزد امام ع برند خصوصا اموال ظاهره را علی المشهور و آن
غلات و مواشی است و اگر حضرت امام ع طلب کند زکوة را واجبست که نزد آنحضرت
برند و اگر در این صورت نبرند و خود بدهند مجزی نیست و اگر عامل طلب کند واجبست
که باو بدهند چون نایب امام ع و مخالفت او مخالفت آنحضرتست ع و عامل بی رخصت
حضرت بمستحق نمیتواند داد و چون قسمت نمایند افضل آنست که بهمه اصناف مستحقین
برسانند

برسانند اکر ممکن باشد و از هر صنفی اقلاً سه کس را بدهند و بهمه رسانیدن واجب
نیست بلکه بیک کس تمام زکوة را بیکدفعه میتوان داد و اکر یکدفعه بمستحقی بدهند
مقدار قوت سالیانهٔ او و عیال او را دیکر باو نمیتوان داد مکر اینکه او بکسی به بخشد
اکرچه از روی حیله باشد و احوط آنست که زیاده از قوت یکساله ندهند خصوصاً
وقتی که فقرا بسیار باشند و بهتر آنست که در خور احتیاج بدهند بکسانی که عیال
ایشان بسیار باشد بیشتر بدهند و علما و اتقیا و صلحا را مقدّم دارند و بهتر آنست که
زکوة کاو و کوسفند و شتر را باهل تجمّل بدهند که وقتی چیزی داشته باشند و الحال
پریشان شوند و واجبست که در وقت دادن بامام صلوات الله علیه یا عامل مستحق نیت کنند
که زکوة مال خود را میدهم قربة الی الله تعم و اکر قصد وجوب بکنند بهتر است و اکر ندانند که
بنصاب رسیده است یا نه و قصد کنند که اکر زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد
والّا صدقهٔ سنّت باشد یا بکوید که اکر مال غایب من باقی باشد این زکوة آن باشد اکر
باقی نباشد این صدقهٔ سنّت باشد صحیح است و این تردید در نیّت نیست بلکه تردید در
منوی است و اکر کوید که این مالی که میدهم زکوة باشد یا تصدق این تردید در نیت است
و صحیح نیست و اکر مالک نیّت نکرده باشد و عامل یا وکیل یا مجتهد نیت کند کافی است
و اکر هر دو نیّت کنند بهتر است و احوط آنست که تعیین نوع زکوة بنماید باین نحو که نیت
کنند که این مالست یا زکوة فطره است و اکر چهل کوسفند داشته باشد و پنج شتر و دو کوسفند

برو واجب شده باشد و یك کوسفند بدهد و قصد زکوة کند کافی است ولیکن بهتر

آنست که یکی را قصد زکوة شتر کند و یکی را قصد زکوة کوسفند و واجبست که چون وقت

تعلق وجوب برسد زکوة را بدهد مکر در غلات که چون دانه را صاف کنند از کاه

میدهند و همچنین انکور و خرما را وقتی که بچینند زکوة میدهند و احوط آنست که بی

فاصله بدهند مکر اینکه مانعی داشته باشند مثل اینکه انتظار عامل کشند یا مستحق بهم نرسد

یا مستحق بی عذر بهم نرسد و اکر بلا عذر تاخیر کنند بهتر آنست که از دو ماه نکذرانند

و ظاهرا بی عذر نیز دو ماه تاخیر تواند کرد اما مکروه است و اکر بی عذر تاخیر کند و تلف

شود ضامن است و احوط آنست که زکوة هر جا را بمستحقین آنجا بدهند و بجای دیکر

نقل نکنند و اکر نقل کند و تلف شود ضامن است اکر در آنجا مستحق یافت شود و اکر

در آنجا مستحق بهم نرسد نقل میکند و اکر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زکوة را

قبل از وقت وجوب بدهد مکر اینکه قرض دهد بمستحق که چون وقت وجوب شود برو

حساب کنند بزکوة اکر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد و

مال بر صفت وجوب و اکرچه مستحق غنی شده باشد باین مال که اکر مال را از وی بکیرند

فقیر شود و اکر فقیر نشود مال را از وی میکیرند و بدیکری میدهند و لازم نیست که

از وی بکیرند تا فقیر شود و باو دهند بلکه بر وی حساب زکوة میکنند و اکر چهل

کوسفند داشته باشد و پیش از سال یك کوسفند را قرض دهد زکوة ساقط میشود

و اکر زیاده

187

واکر زیاده از چهل داشته باشد و زیادتی را بقرض دهد زکوة واجبست واکر کوسفند را
قرض دهد بمستحق زکوة پیش از سال وبچه بیاورد بچه آن از مستحق است وکوسفند را
میکیرد اکر خواهد که بمستحق دیکر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده باشد
وبفاسق نتوان داد واکر کوسفندی که بقرض کرفته است لاغر شده باشد کوسفندی
پس میدهد مثل کوسفندی که قرض کرده است وبهتر آنست که همانرا پس کیرد وسنت است
که در وقت درو کردن اکر فقرا حاضر باشند هر فقیری را یك دسته کندم بدست بدهد هرچه
او آید ودر وقت چیدن خرما واکور یك مشت خرما ویك مشت اکور بدهد وبر زکوة
حساب نکند وبعضی کفته اند که واجبست احوط آنست که ترك نکند فصل هشتم
در زکوة فطر است واجب نمیشود آن مکر بسه شرط اول تکلیف پس واجب نیست
بر صبی ومجنون وهمچنین بر مغمی علیه واجب نیست اکر در وقت شام شب عید بیهوش
باشد تا پیشین روز عید واکر بعد از شام تا پیش از ظهر بهوش اید احوط آنست که
بدهد دویم آزادی است پس واجب نیست بر بنده وبر در حکم اوست بر ام ولد و
مکاتب مشروط ومکاتب مطلقا که چیزی از و آزاد نشده باشد واکر آزاد شده بنسبت
بنده کی برآقا واجب است وبه نسبت آزادی بر و واحوط در مکاتب مطلقا آنست
که خود بدهد باذن آقا وهمچنین اکر بنده بعضی از و آزاد باشد وبعضی بنده باشد
سیم غنا است پس واجب نیست بر فقیر وآن کسی است که مالك نباشد قوت

سالیانهٔ خود و عیال خود را که واجب النفقهٔ او باشند بتفصیلی که گذشت واگر
کسبی داشته باشد که معاش او بان گذرد و مقدار فطره زیاد آید بی دغدغه واجبست
فطره دادن واگر معاش او بان کسب گذرد و قدر فطرهٔ او و عیال او زیاد نیاید مشهور
وجوب زکوتست واین احوط است اگرچه اظهر عدم وجوبست و کسی که فقیر باشد سنت است
که یک صاع را از خود بدهد و بیک کس از عیال خود بدهد و او بدیگری تا بهمه برسد و
بعد از آن بمستحق دهند واگر آخر باول دهد وخود صرف نمایند ظاهرا کافی باشد و
هرگاه شرایط وجوب متحقق شود که اخراج فطره کند از خود و از هر کس که واجب النفقه
او باشد بشرط آنکه عیال دیگری نشده باشد در شب فطر که اگر عیال دیگری شده باشد
برو واجبست و همچنین هر کس که در خانهٔ او باشد از مهمان وغیر آن که آخر روز ماه
رمضان پیش از شام در آن خانه باشد و افطار کند علی الاظهر واگر بعد از شام داخل
شود و افطار نکند واجب نیست بر صاحب خانه واگر پیش از شام داخل شود و افطار
نکند احوط آنست که هر دو بدهند یا یکی از ایشان باذن دیگری بمستحق دهد قربة الی الله تع
واگر شخصی عیال او نباشد امّا نفقه و کسوهٔ او را دهند و در خانهٔ دیگر باشد زکوة
او بر معطی نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از جهت همسایگان طعامی بفرستد
یا فقیر را چیزی بدهد یا شخصی در ماه رمضان مهمان باشد و در شب عید جائی دیگر
افطار کند یا بعد از شام عید چیزی خورده باشد و بخانهٔ او آید یا چیزی نخورده باشد

کنند صح

و بعد از شام

وبعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة بر او واجب نیست و احوط آنست که عیال او که
واجب النفقه او نباشند یا مهمانی را اکر پیش از شام طلب کرده باشد اکر اینها چیزی
نخورده بعد از شام بیایند و از خانه او افطار نمایند که درین دو صورت او زکوة
ایشانرا بدهد اکر شرایط وجوب در ایشان باشد خود نیز بدهند و اکر غنی مهمان
فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر باشد احوط آنست که مهمان غنی و
زوجه خود بدهند و از مهمان دار و زوج ساقط است و واجب نیست قربةً در
وقت اخراج بمستحق و اکر در وقت جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیز نیت
کند احوط است خصوصا هرکاه فاصله بسیاری شده باشد و در نیت همین کافی است
که قصدش از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اکر نیت وجوب یا ندب و ادا کند بهتر است
و اکر زکوة مال در ذمه او باشد و زکات فطره نیز در ذمه او باشد و در وقت دادن
در خاطرش باشد که این زکوة فطره است کافی است و بهتر آنست که نیت کند در وقت
جدا کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهت فطره خود یا فطره عیال
خود از جهت آنکه واجبست لله تعم یا اطاعةً لامر الله یا قربة الی الله تعالی و در جائی
که وجوب و ندب ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربت تنها کند یا تردید کند که اکر
واجب باشد واجب و الا سنت قربة الی الله تعم و احوط آنست که در وقتی که بمستحق دهد
نیز نیت کند و بدهد و وقت نیت و اخراج شب شام عید است تا ظهر روز عید پس اکر جدا کرده باشد

فطره را و نیت کرده باشد تا در این مدت کافی است اگرچه بعد از ظهر بمستحق دهد و احوط آنست
که پیش از نماز عید بمستحق برساند و اگر بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید بمستحق رساند
بهتر است و درین باب چند مسئله است **اوّل** کسی که بالغ شود یا مسلمان شود
پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام واجبست
و اگر این اعذرها زایل شود بعد از شام تا ظهر مستحب است و همچنین اگر مالک بنده شود
یا فرزندی بزاید پیش از شام زکوة ایشان واجبست و اگر بعد از شام باشد تا ظهر مستحب است
دوّیم زوجه اگر در خانه او باشد و چیز او را خورد اگرچه ناشزه باشد و اطاعت
واجبه شوهر را نکند فطره او بر شوهر است و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش
از شام و افطار از آنخانه کند بر آن دیگر واجبست و اگر در عیال کسی نباشد و چیز
خود را خورد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است علی المشهور و همچنین اگر ناشزه باشد
درین صورت بر مذهب بعضی و جمعی گفته اند که بر خودش واجبست احوط آنست که هر دو
بدهند **سیّم** غلام و کنیز اگر در عیال آقا باشند بر آقا واجبست و اگر عیال دیگری شوند
بر او واجبست و اگر از کسبه خود خورند بر آقا واجبست اگر حاضر باشند و اگر
گریخته باشند یا غایب شده باشند و خبر ایشان رسد که زنده اند مشهور آنست که
بر آقاست و اگر خبر ایشان نرسد و مدتی مدید باشد که غایب شده باشند جمعی گفته اند
که بر آقا واجبست تا علم بموت ایشان بهم نرساند و این احوط است **چهارم** پدر و مادر و جد و جدّه

و فرزندان

وفرزندان و فرزندزاده کان هرکاه فقیر باشند نفقهٔ ایشان واجبست پس اکر نفقهٔ
او را خوهند فطره بر اوست و اکر عیال دیکری باشند بر آن دیکر است و اکر واجب النفقهٔ
او باشند و او نفقه ندهد بایشان مشهور آنست که فطرهٔ ایشان بر اوست و این احوط است
و اکر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر واجب نیست
و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانهٔ غنی **پنجم** کسی که فطرهٔ او بر دیکری واجب باشد
و او دهد از آنکس ساقط میشود و اکر داند که او نمیدهد یا آن شخص فقیر باشد احوط آنست
که خود بدهد خصوصا از زن غنیه که چیز خود را خود دهد و احوط آنست که مهمان غنی در شب
عید افطار از مال خود بکند و بخانهٔ فقیر آید تا بی دغدغه بر خودش واجب شود
ششم هرکاه مولی بمیرد بعد از شام زکوة او در مال او است و اکر پیش از شام بمیرد
بر ورثه است و اکر قرضی داشته باشد که فرا کیرد تمام اموال میت را احوط آنست که ورثهٔ
فطرهٔ بنده را از مال خود بدهند **فصل نهم** در جنس فطره است و قدر آن و مشهور
میان علما آنست که هرچه قوة غالب باشد میتوان دادن و احوط آنست که کندم یا جو
یا مویز یا کشک بدهد و بهتر آنست که خرما بدهد دیکر مویز و دیکر آنچه غالب
باشد و جایز است که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی بدهد و ظاهر افلوس هم میتوانند
دادن بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از غیر آن سه بقیمت ندهد و در بلادی که
برنج شایع باشد مثل دار المرز ظاهر ابرنج خوب باشد خصوصا هرکاه کندم و جو نباشد

واکر برنج را بقیمت جو بدهد دور نیست که بهتر باشد واما مقدار فطره پس آن یك
صاع است از هر نفسی و آن ظاهرا ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال باشد مثقال
صیرفی واولی آنست که یکمن نیم تبریز باشد واکر بادیه نشینان کشك بدهند بهتر است
از شیر واکر شیر دهند اکر داشته باشند یك صاع بدهند وباضرورت چهارصد ونه مثقال ونیم
کافی است واکر جمعی قوت غالب ایشان ذرّه یا کاورس باشد بهتر آنست که بقیمت جو
بدهند وظاهرا هرچه قوت غالب باشد کافی باشد ووقت آن اول شام است تا ظهر
وپیشتر از آن میتوان داد علی المشهور بعنوان قرض بنحوی که در زکوة کذشت و احوط
آنست که اکر قبل از ظهر نداده باشد بعد از ظهر بدهد وقصد وجوب وندب واداو قضا
نکند واز آن روز نکذراند واکر بکذراند از وقت ودر وقت بیرون کرده باشد همدر وقت
میتوان داد وبهتر آنست که از روز عید نکذرد واکر اخراج نکرده باشد اکرچه بقصد
باشد واز روز عید بکذرد احوط آنست که بدهد وقصد فطره بجزم نکند وهمچنین
قصد ادا وقضا ووجوب وندب با نکند وقصد کند احتیاطا که اکر قضا بر من لازم باشد
قضا باشد والا صدقة قربة الی الله واکر عزل کرده باشد وتقصیر کند در دادن وتلف
شود ضامن است مثل آنرا از مال خود وهمچنین اکر بوکیل خود دهد ووکیل تقصیر کند
وتلف شود وکیل ضامن است واحوط آنست که خود بدهد واحوط آنست که فطره را
در جائی بدهد که خود در آنجا باشد ونقل نکند بشهری دیکر پس اکر نقل کند وتلف شود

ضامن است

ضامن است واحوط آنست که فطره را بفقرا و مساکین دهد واحوط آنست که اکر امام ع
حاضر باشد بآنحضرت دهد یا بنایب آنحضرت تا ایشان بفقرا و مساکین برسانند و در
حال غیبت بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهد واکر خود دهد احوط آنست که بعادل دهد
یا بصالح که اجتناب از کبایر کند و باطفال مؤمنان میتوان بنحوی که سابقا مذکور شد
واحوط آنست که فقیری را کمتر از یک صاع ندهند واحوط آنست که اکر شیعه
اثنا عشری بهم نرسد بمستضعف ندهند مکر از روی تقیه و یک کس را چند سر میتوان
دادن مکر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی آنست که هر کس را یک سر بدهند و بهتر آنست
که خویشان را مقدم دارند بعد از آن همسایکان دیکر کسانی که صالح تر و فاضل تر باشند
واولی آنست که خود بایشان بدهد و بوکیل ندهد مکر مجتهد عادل و در اخبار بسیار
وارد شده است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم که روزه قبول نمیشود تا فطره را
ندهند واکر از کسی را فطره ندهند خوف مرک او هست و فطره فدای آدمی است
تا سال دیکر **فصل دهم** در باقی مستحبات است در مال منقولست که حضرت صادق ع
فرمودند بعمار که ای عمار تو مال بسیار داری کفت بلی فدای تو کردم پس حضرت فرمودند
که میدهی آنچه حق سبحانه و تعالی بر تو واجب کردانیده است از زکوة کفت بلی حضرت
فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود کفت بلی حضرت فرمودند که
احسان بخویشان خود میکنی کفت بلی حضرت فرمودند که احسان به برادران مؤمن

خود میکنی گفت بلی حضرت فرمودند که ای عمار بدرستی که مالها همه فانی میشود و میباید

گذاشت و رفت و بدن در زیر خاك خواهد پوسید و چیزی که باین کس میماند اعمال

صالح است و جزا دهنده زنده ایست که هرگز نمی میرد ای عمار هرچه از مال خود

پیش میفرستی از تو فوت نمیشود و ثواب آن از برای تو میماند و هرچه میگذاری از

دیگرانست و چیزی از آن بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما

جوانمردان شما اند که مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی میدهند و بدترین شما

بخیلان شما اند و علامت ایمان خالص صحیح آنست که اینکس نیکی کند به برادران

مؤمن خود و سعی نماید در قضای حوایج ایشان و کسانی که نیکی میکنند به برادران

مؤمن حق سبحانه و تعالی ایشانرا دوست میدارد و در نیکی به برادران مؤمن خاك مالیدن

بینی شیاطین حاصل میشود و سبب دوری از آتش جهنم حاصل میشود و وسیله

دخول بهشت عنبر سرشت میگردد ای جمیل این حدیث را برسان بخوبان شیعیان جمیل

گفت که یا حضرت فدای تو گردم ایشان کدام جماعت اند حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند

که نیکوئی با برادران خود میکنند در دشواری و آسانی پس حضرت فرمودند که ای

جمیل مالداران را سهل است نیکی کردن حق سبحانه و تعالی مدح نموده است فقرا را و فرموده است

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی جمعی هستند که دیگران را مقدم میدارند بر خود هر چند

خود درهما

خود در نهایت احتیاج اند و هر کرا حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند که از بخل خلاصی
یابند آن جماعت رستگاراند و آیات و اخبار در فضیلت سخا و جود و مذمت
بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین در فضایل طعام دادن و آب دادن و تصدقات
کردن خصوصا پنهان دادن که کسی مطلع نشود و همچنین رد سایل نمی باید کرد و اقلا
در روزی سه کس را میباید داد و مکروه است سوال کردن از غیر حق سبحانه و تعالی
مگر در حال ضرورت و حضرت صادق ع فرمودند که زنهار از کسی چیزی مطلبید که
سبب مذلت دنیوی است و سبب فقر است و حساب بسیار خواهد بود در روز قیامت
که آیا سوال بموقع بوده یا نه و حضرت فرمودند که هر که یک در سوال بر روی خود باز کند
حق سبحانه و تعالی یک در فقر بر روی او بگشاید دیگر مکروه است یا حرام منت نهادن
بر سایلان بعد از دادن یا آزار ایشان دادن به بلند سخن گفتن و غیر آن و سنت است
قرض حسنه بمؤمنان دادن و حضرت صادق ع فرمودند که حضرت حق سبحانه و تعالی
بر در بهشت نوشته است که صدقه که بمؤمن میدهد یکی را ده ثواب بدهند و قرض را
یکی هجده و کسی که قرض دهد بمؤمنی از جهت رضای الهی هر روز ثواب صدقه مثل آن مال
در نامه عملش نوشته میشود که تا روزی که قرض خود را پس گیرد و حضرت فرمودند که
هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را جای دهد در روزی که سایه
نباشد مگر سایه عرش او پس باید که مهلت دهد قرض دار پریشان را تا آنکه او بهم رساند

یا آنکه پارهٔ از حق خود بکذرد و کم کند و بکیرد دیگر حقوق مؤمنان بر مالداران بسیار است
حضرت فرمودند که هر کس نعمت الهی بر او بیشتر است کارسازی مؤمنان بر وی بیشتر لازم است
پس اگر خواهید که نعمت الهی بر شما دایم بماند کار مؤمنان را بیشتر بسازید و این کارسازی
پایندهٔ نعمت الهی است همین که رفت دیگر نادر است که بر کردد دیگر معروف و نیکی کردن است
با خلق الهی و حضرت فرمودند که هر که نیکی کند بمؤمنی همانست که آن نیکی را بحضرت رسول خدا
و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم کرده است و علامت خوبی آدمی آنست که نیکی را نسبت بمردم
خوب واقع سازد همچنین که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند بمفضل بن عمر یا مفضل
اگر خواهی که بدانی مردی را که شقی است یا سعادتمند است پس نظر کن بمعروف و نیکی او که
نسبت بکی واقع میسازد پس اگر واقع میسازد نسبت بمردم خوب که اهل این نیکی هستند
پس بدان که آن سعادتمند است و عاقبتش بخیر است و اگر نیکی خود را بغیر اهلش واقع
میسازد یا آنکه قابلیت این نیکی ندارند مثل آنکه کافراند یا مخالف اند یا فاسق اند یا آنکه احتیاج
ندارند پس بدانکه او را نیست نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است یا عاقبت او
منجر بشقاوت خواهد شد و نیکی را در عوض نیکی میباید کرد و اگر همه بدعا باشد و این
نیز شکر نعمت الهی است و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگانست و همچنین از لوازم
ایمان تدارک احوال غریبانست و هر مؤمنی که وارد شهری شود بر هر یکی از مردم آن شهر لازم است
که اقلاً او را سه روز ضیافت کنند بلکه تا در آن شهر باشد مهمان اهل آن شهر است فصل یازدهم

در خمس است

در خمس است وآن واجبست بنص قرآن واخبار متواتره از حضرت سید المرسلین ص

وائمه طاهرین صلوات الله علیهم وفضایل آن بسیار است منقولست از سید کاینات ص

که هر که احسان کند بیکی از اهل بیت من در دار دنیا من مکافات دهم او را در روز قیامت

وحضرت فرمودند که من شفاعت خواهم کرد روز قیامت چهار طایفه را واگرچه بیایند بمحشر

باگناهان همه اهل دنیا کسی که یاوری وصده کرده باشد ذریت مرا وکسی که مال خود را بذریت

من داده باشد در وقت عسرت وتنگی ایشان دیگر شخصی که دوست داشته باشد ذریه مرا

بزبان وهل دیگر کسی که سعی نموده باشد در قضای حوایج ذریت من در وقتی که دشمنان ایشان

راند باشند وبدی بایشان کرده باشند دیگر منقولست از حضرت صادق ع که چون روز

قیامت میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که محمد ص میخواهد که باشما

سخن بگوید پس خلایق خاموش شوند پس رسول خدا ص برخیزد وفرماید که ای گروه خلایق

هرکس را نزد من نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که بمن کرده باشد برخیزد تا من اورا مکافات

دهم پس خلایق گویند که پدرها ومادرهای ما فدای تو باشند ما چه نعمت وچه احسان وچه

نیکی بتو کرده ایم بلکه همه نیکیها واحسانها ونعمت خداوند عالمیان است ورسول او راست

بر همه خلایق پس حضرت فرماید که بلی همچنین است که میگویند بعد از آن فرماید که هرکس

که جا داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده

باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من عوض وجزای او را باو دهم پس جمعی که

نیکی بسادات کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزّة در رسد که یا محمد ای حبیب من
جزای ایشانرا بتو گذاشتم تو ایشانرا ساکن سازد در بهشت هر جا که خواهی پس حضرت رسول
خدا ایشانرا ساکن سازد در وسیله و آن اعلی مراتب بهشت است و جا دهد ایشانرا در آنجا
در جائی که همیشه حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را توانند دید
و اعظم لذّتهای بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آنحضرت منقولست که سخت ترین
هولهای قیامت در وقتی است که صاحبان خمس طلب خمس کنند و ایشان خدا و رسول
و ائمه و سادات اند هرگاه همه کس را چشم شفاعت بر ایشان باشد پس وقتی که ایشان خصم
آنکس باشند حال بنده چون خواهد بود و خمس در هفت چیز واجبست **اوّل** غنیمت
دار الحربست که از کفّار بگیرند یا از مسلمانانی که بر امام زمان در آمده باشند یا بر
شیعیان آمده باشند پس هر چه در حرب بغنیمت گرفته باشند خمس آنرا بر میدارند
و باقی را بلشکر قسمت مینمایند پیاده را یک حصّه میدهند و سواره را یک اسبه
دو حصّه و دو اسبه و بیشتر را سه حصّه میدهند و آنچه بر سر کفّار رفته باشند
و شهرهای ایشان گرفته شود بجنگ خمس آن شهر از عمارات و باغات و زمین و هر چه نقل
و تحویل در او نرود از اهل خمس است و باقی از جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف مینمایند
در مصالح مسلمانان و در خبری صحیح وارد شده است که مال ناصب اگر بدست شما افتد
خمس آنرا بدهید و باقی از شماست و ناصب کسی است که عداوت با اهل بیت رسول خدا
داشته باشند

داشته باشد دویم معادن است مثل کان طلا و نقره و مس و آهن و قلعی و سرب و یاقوت
و زمرد و زبرجد و سرمه و قیر و نفت و گوگرد و امثال اینها اما در کان سنگ مرمر و
سنگ آسیا و گل سرشو و گل سفید و گل سرخ و گچ و آهک و امثال اینها خلافست
و احوط آنست که خمس اینها بدهند و هر گاه اخراجات کنند و گداختن را در روند قیمت
بیست دینار بماند خمس واجبست و اگر بعد از اخراجات یک دینار بماند احوط آنست که خمس آنرا
بدهد و احتیاط تمام در آنست که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهد چون جمعی از علما
قایل بوجوب شده اند و اگر معدنی را کنند و دیگر باز گذارند و بعد از مدتی دیگر
شروع در کار کنند پس اگر در هر مرتبه نصاب شده باشد خمس میدهد و اگر هر دو با هم
نصاب شود احوط آنست که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی با هم شراکت در معدن کار کنند
میباید حصه هر یک بنصاب برسد سیم گنج است و آن هر مالی است که پنهان کرده باشند
در زمین پس اگر این گنج را در دار الحرب بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد یا در دار الاسلام
بیابند و بر آن اثر اسلام نباشد و به بیست دینار برسد خمس آنرا میدهد و باقی
از وست و احوط آنست که اگر بنصاب نقره برسد خمس و زکوة بدهد و آن دوازده هزار
و ششصد دینار است و اثر اسلام آنست که سکه پادشاهان مسلمان بر آن باشد
یا کتب مسلمانان باشد و در این صورت حکم لقطه دارد بنا بر مشهور و میباید که یکسال
تعریف کند اگر صاحب آن پیدا شد بصاحب دهد و الا مخیر است میان مالک شدن یا ضمان

یتیما یا تصدّق یا بامانت نگاه میدارد تا صاحبش پیدا شود علی المشهور بین الاصحاب.
وظاهر اخبار انست که اگر در روی زمین است لُقطه است واگر در زیر زمین است گنج است
خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه واگر گنج را در زمین خود بیابد که از پدران باو رسیده
باشد خمس آنرا میدهد واگر خریده باشد تعریف میکند به بایع آن زمین اگر بشناسد و نشانی
چند بدهد که دلالت بر صدق او کند ببایع دهد علی المشهور بین الاصحاب والا خمس آنرا
میدهد وباقی از وست وهمچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر وگاو ودر شکم او چیزی
قیمتی ظاهر شود تعریف میکند آنرا ببایع آن اگر نشان دهد باو میدهد والا خمس آنرا
میدهد وباقی از وست و[illegible] واگر در شکم ماهی دُرّی یافت شود خمس آنرا میدهد وباقی
از وست علی المشهور وجمعی گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد تعریف میباید
کرد همچنانکه اگر جا به آهوئی باشد که از صحرا او گرفته باشند تعریف درکار نیست
واوّل منصوص است والله تعالی یعلم **چهارم** مروارید ومرجانست که از دریا غوص میکنند
اگر قیمت آن یکدینار بوده باشد خمس آنرا ادادن احوط است واگر چند دفعه غوص کنند
باهم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض از غوص باشد که باهم حساب نمیکنند علی المشهور
وضم کردن مطلقا احوط است امّا اگر چند کس باهم غوص کنند ناچار است که نصیب هریک
بنصاب برسد واگر عنبر را از دریا بغوص بیرون آورند حکم مروارید دارد واگر از روی
آب یا از ساحل بردارند مشهور آنست که حکم معدن دارد واحوط آنست که بهر حالی خمس

آنرا بدهد و مراعات نصاب در او نکنند **پنجم** فاضل مؤنت سالیانه است از ارباب تجارات
و صناعات و زراعات بقدر وسط در اخراجات و اگر اسراف کرده باشد خمس آنچه
اسراف کرده است بیرون میکند و اگر بر خود تنگ کرده باشد او را هم بیرون میکند
علی المشهور و احوط آنست که از هرچه زیاده آمده باشد بدهد بلکه احوط آنست
که هرچه حاصل شود و خرج بگذرد روز بروز زیادتی را خمس بدهد و اگر در اثنای
سال اخراجات ضروری واقع شود مثل خرج تزویج و حج بیت الله الحرام و زیارات رسول
و ائمه علیهم السلام و امثال اینها همه را بعنوان وسط بیرون میکند و باقی هرچه بماند خمس آنرا
میدهد و همچنین تعدیات و زیادتیهائی که ظلمه کنند جمیع را وضع مینماید و اگر از شخصی
جایزهٔ عظیمی باو برسد یا میراثی باو برسد از جائی که گمان نداشته باشد یا مالی از
دشمنان باو برسد در حدیث صحیح وارد شده است که خمس اینها را بدهد پیش از وضع
اخراجات و عمل کرده است بان ابو الصلاح و آن احوط است **ششم** زمینی است که
یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت
آن زمین را بارضای ذمی میگیرند از و همچنین اگر زمین مفتوح العنوه را بخرند بتبعیّت
آثار آن خمس آنرا میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرند مشهور میان علما آنست که خمس زمین
آنها را میگیرند **هفتم** مال حلالی است که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب آنرا ندانند
و مقدار حرام را ندانند خمس آنرا میدهد بفقرای سادات و غیر ایشان بعضی آنرا مخصوص

سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات ندهند و ظاهرا بهر دو میتوان دادن
واگر مقدار حرام را داند و صاحبش را داند آنمقدار را بصاحبش میدهد و اگر صاحب را
داند و مقدار را نداند با صاحب صلح میکند و بعضی گفته اند که آنمقداریکه علم دارد بصاحب
میدهد و ما بقی را با صاحب صلح میکند احتیاطا و این بهتر است و اگر مقدار را داند
و صاحب را نداند سعی میکند که تا صاحبش را بهم رساند اگر بهم نرسید از جهت او تصدق
میکند و این صورت و صورت اولی مسمی است برد مظالم **فصل دوازدهم** در مستحق خمس است
و اشهر میان علما آنست که شش حصه میشود چنانکه ظاهر آیه است حصه خداوند تع
و حصه حضرت رسول الله و حصه امام ع و این سه حصه نصف خمس است که در حیوة
حضرت سید المرسلین ص تعلق بآنحضرت داشت و بعد از آنحضرت از امام ع بود و نصف دیگر
حصه یتیمان سادات و حصه مساکین سادات و حصه ابن السبیل سادات است
و مراد از سید کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب و تفصیل آن گذشت
در زکوة و بعضی گفته اند که پنج حصه میکنند دو حصه بامام ع میرسد و سه حصه
بسادات و اول اظهر است و بنا بر مذهب مشهور نصف خمس را حضرت امام ع قسمت
میفرمایند به یتیمان و مساکین و ابن السبیل سادات بقدر کفایت ایشان در یکساله
و هرچه از قوت سالیانه ایشان زیاد می آید از حضرت امام است ع و اگر کم آید از حضرت ع
حصه خود تمام مینماید و در زمان غیبت حضرت عالم عادل اثنا عشری بنیابت امام

بر ایشان

بر ایشان حصه میکند یا مالک حصهٔ سادات را باین عنوان بایشان میدهد که زیاده
از قوت سال نمیدهد واحوط آنست که مالک خود ندهد و بعالم دهد یا بگفتهٔ عالم بمستحقین
دهد اما حصهٔ آنحضرت که نصف خمس است در زمان غیبت حضرت خلافست مشهور
میان علما آنست که عالم عادل اثنا عشری علی سبیل التتمه بنیابت آنحضرت بسادات میدهد
چون در زمان حضور آنحضرت اگر از حصهٔ سادات از قوت سالیانه کم بود حضرت
از حصهٔ خود بایشان میداد و چون عالم نایب عام آنحضرتست از جانب آنحضرت آنچه کمی میکند
میدهد بسادات و اگر چیزی زیاد آید حفظ میکند بعد از آن بعالم دیگر میدهد که اگر در
زمان او نقصان کند از حصهٔ آنحضرت بدهد و این فرض الیوم بعید است چون سادات
بر ایشان بسیار اند و خمس دهندگان کم اند و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت حضرات
بشیعیان خود حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر ع حصهٔ خود را
ظاهر نیست و در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود نایبان آنحضرت عثمان
عمروی و محمد پسر او و حسین بن روح و علی بن محمد سمری حصهٔ آنحضرت را میگرفتند
و بفرموده حضرت بهرجمان میدادند ظاهر آنست که الحال نیز نایب عام آنحضرت
تواند کرد و اکثر علما بر آنند که اگر مالک این حصه را بسادات دهد ضامن است مگر آنکه
عالم عادل نباشد **واما انفال** پس آن مخصوص حضرت امام است در حالت حضور و غیبت
آنحضرت و در زمان آن حضرت سید المرسلین ص از آنحضرت ص است و بعد از آن حضرت

این حصه را ص

از امام زمان ع و الحال از حضرت صاحب الامر است ع و مشهور میان علما آنست که پنج است

اول زمینی است که بی جنگ بگیرند یا آنکه کفار خود بمسلمانان باز گذارند یا آنکه خود

در آن زمین باشند و اجرت و حاصل آن زمین را دهند یا کفار جلای وطن نمایند و زمین را

بمسلمانان باز گذارند و فدک از آنجمله بود و حضرت سید المرسلین ص آن را متصرف شدند

بامر الهی تعالی شانه آنحضرت بحضرت فاطمه زهرا ع دادند و در تصرف وکلاء حضرت

فاطمه ع بود در زمان حیوة حضرت سید المرسلین ص و بعد از وفات آنحضرت ابوبکر

و عمر لعنت الله علیهما از آنحضرت غصب نمودند و عمر و بن عبد العزیز در زمان ولایت

خود با اولاد حضرت فاطمه ع گذاشته و بعد از آن غصب نمودند از ایشان و مکرر دادند

فدک را م

و گرفتند دویم زمین مواتست خواه در اصل او را کسی مالک نشده باشد یا شده

باشد و اهل آن هلاک شده باشند و زمین موات آنست که معطل باشد و آبی

نداشته باشد یا داشته باشد و قنات آن خراب شده باشد یا زمین آن جنگل

شده باشد یا نیستان و امثال اینها و این قسم زمین را هر کس از شیعیان اثنی عشری که

احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت ص و ظاهر اخبار آنست که چون حضرت

ظاهر میشود با ایشان خواهد گذاشت سیم سر کوهها است و شکم رودخانها و نیستانها است

و مشهور آنست که خواه موات باشد اینجاها یا معموره باشد همه از آنحضرت است و بعضی

گفته اند که موات اینها از آنحضرت است و معموره از صاحبان اینهاست و شیعیان

در اینها نیز

در اینها نیز تصرف میتوانند کرد در زمان غیبت و احوط آنست که هرچه معموره باشد
بی‌حضرت عالم عادل تصرف نکنند چهارم هرگاه مسلمانان فتح کنند بلاد کفار
هر ملک نفیسی که پادشاهان میدارند مثل خانهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها
از نفایس مخصوص آنحضرتست و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسبان
نفیس و غلام و کنیز نفیس و امثال اینها نیز مخصوص آنحضرتست و آنحضرت از غیر اینها
هرچه خواهد انتخاب میتواند نمود پنجم میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد
و آن از آنحضرتست و انشاء الله در میراث خواهد آمد و جمعی گفته‌اند که هرگاه جمعی بی‌حضرت
آنحضرت جهاد کنند هر غنیمتی که بهم میرسد از آنحضرتست و بنابراین قول جمیع بلاد وارضین
مال آنحضرت خواهد بود مگر قلیلی مثل مکه معظمه که مال جمیع مسلمانانست چون قهراً
حضرت سید المرسلین ص گرفتند علی المشهور و مدینه مشرفه که خود پیش از رفتن
حضرت مسلمان شدند و زمینهای آن از صاحبان زمین است و در طایف خلاف است
و باقی بلاد که مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت دادند مثل فدک آن مخصوص
امام است یا در زمان پادشاهان جور مفتوح شد و آن نیز بنابراین قول مخصوص
امام است و جمعی قایل‌اند که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه
دارد و همه مسلمانان در آن شریکند چون حضرت امیر المومنین ع تقریر فرمودند کرده‌های
غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط میفرمودند در تصرف در مال بیت المال عرتبه

کہ خویشان آنحضرت ترک آنحضرت ع نمودند و اگر اینها مال آنحضرت میبود حضرت

از مال خود بایشان مضایقه نمیفرمودند و از مشایخ مسموع شد که نقل کردند ایشان

از شیخ عبد العالی کہ ابخد عمر علیہ اللعنہ میکرد برخصت حضرت میکرد و حضرت امیر المومنین

حضرت امام حسن را با لشکر اسلام فرستادند و باصفهان آمدند و در مسجد لنبان نماز

کردند و در حمامی کہ در حوالی مسجد جامع قدیم بود و این فقیر دیده بود و الحال کاروانسرا

کرده اند غسل فرمودند و جمیع فتحها برخصت آنحضرت شد و جمیع فتحها بتدبیرات

آنحضرت ع واقع شد و مجملا اخبار صحیحه دلالت میکنند بر آنکه حکم مفتوح العنوه

بر این بلاد جاری باشد و درین باب چند مسئله است **اول** در زمان غیبت

رخصت داده اند حضرات ائمه معصومین ع شیعیان خود را در تصرف نمودن در

مناکح تا شیعیان حلال زاده باشند و مناکح کنیزانی اند کہ در جنگ میگیرند و آن

مجموع از حضرتست یا خمس یا عشر از آنحضرتست بہر حال شیعه او را وطی میتواند کرد

و بر سنیان حرام است و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشند و خمس آن نداده باشند

اگر مهر زن کنند حلالست یا کنیزی که از آن زری کہ خمسش را نداده اند بخرند حلالست

و جمعی الحاق کرده اند مساکن و متاجر را و مساکن خانهائی است کہ بی رخصت آنحضرت جنگ

کرده اند و گرفته اند یا از زری کہ بقیمت خانه داده اند و خمس آن نداده باشند یا اراضی

کہ مخصوص آنحضرتست در آنجا خانه بسازند این را حلال نموده اند تا نمازهای ایشان

صحیح بوده باشد

197

صحیح بوده باشد و مراد از متاجر چیزهائی است که بغنیمت از کفار گرفته اند خواه همه
از آنحضرت باشد یا بعضی از آن اگر شیعیان آنها را از سنیان بخرند نماز میتوانند کرد
در آنجا و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند حلالست هر چند
خمس آنرا نداده باشند و هرچه تعلق با آنحضرت داشته باشد بر شیعیان حلالست
للروایات الصحیحة **دویم** جمعی گفته اند که خمس را بشریف میتوان داد و آن کسی است که
مادرش سید باشد و بس و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست که خمس و زکوة هیچ یک
باو ندهند و رد مظالم میتوان دادن باو بی دغدغه همچنین که گذشت والله تعالی یعلم
سیم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه میباید که در غربت فقیر باشد اگرچه
در شهر خود غنی باشد و احوط آنست که اگر باو قرض دهند که در شهر او از و بگیرند
خمس نگیرد و همچنین اکثر علما برآنند که شرط نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط
رعایت فقراست **چهارم** احوط آنست که بسیط نمایند خمس را و اقلا بهر طایفه بسه کس
بدهند و اگر بجمیع کسانی که در آن شهر باشند بدهند بهتر است اگر وفا کند باینکه بهر یک
قدری معتدّ به برسد و اگر آنقدر باشد که هر یکرا قوت سالیانه بدهد ما بقی را
بشهر دیگر میتواند فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتواند نمود و اگر
تلف شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهری دیگر
و تلف شود ضامن است **پنجم** شرطست در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی المشهور

والاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را صرف شراب کنند و امثال
آن بهتر است که باو ندهند بلکه واجبست چون معاونت بر گناه هست ششم
بعضی گفته اند که ارباح تجارات مخصوص حضرت امام است و در حالت غیبت
بر شیعیان حلالست و خمس آنرا نمی باید داد و احوط آنست که بدهد بظاهر ادله
و همچنین بعضی گفته اند که معادن نیز مخصوص آنحضرتست و وجه این قول ظاهر نیست
بلکه خمس آنرا میدهد بنحوی که گذشت و جمعی از قدما گفته اند که خمس ساقط است
در زمان غیبت و بعضی گفته اند که دفن می باید کرد تا در وقت ظهور آنحضرت زمین
ظاهر خواهد ساخت و حضرة امام عم متصرف خواهد شد و بعضی گفته اند که بامانت
می سپارند بعدول ثقات و دست بدست میدهند تا ظهور آنحضرت عم و بعضی
باین اقوال قایلند در حصه آنحضرت و اظهر وجوب آنست و قسمت بنحوی است
که مذکور شد باب چهارم در صوم است و در آن چند فصل است فصل اول
در فضیلت روزه است خصوصا روزه ماه رمضان پس بدرستی که روایت است
از حضرت امام محمد باقر عم که فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است اول
اعتقاد کردنست بامامت ائمه معصومین عم دویم نماز سیم زکوة چهارم حج پنجم
روزه و حضرت سید المرسلین صم فرمودند که روزه سپریست از آتش دوزخ
یعنی روزه مانع خواهد شد در روز قیامت روزه داران را از دخول جهنم و حضرت

امام جعفر صادق

بقول لزم الصوم جنة من النار

198

امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که یکروز روزه دارد خالص از جهت رضای آلهی در
هوای گرم و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته بفرستد که خود را بواسطه تعظیم
بر روی او مالند یا دست بر روی او مالند از باب تفقد و مهربانی و او را بشارت دهند
برحمتهای الهی و بهشت و در وقت افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده چه
خوش است بوی تو و نسیم تو ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم گناهان این بنده را
و حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اگر بنده یکروز روزه دارد از جهت طلب ثوابهائی
که خداوند عالمیان وعده فرموده او را به بهشت در آورد و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است
و ثواب آن بر من است و حضرت رسول خدا ص فرمودند که روزه دار در عبادت
خداوند عالمیانست یعنی عبادت در نامهٔ عمل او مینویسند در کل روز هر چند در
فراش خود خوابیده باشد مادامی که غیبت نکند مسلمانی را و باز آنحضرت ص
فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه
داران و حضرت فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل ع از خداوند عالمیان که خداوند عالمیان
میفرماید که من امر نمیکنم ملائکه را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق
آنکس مستجاب میکنم و منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که خداوند عالمیان وحی کرد
بحضرت موسی ع که یا موسی چه چیز مانع شد ترا از مناجات من که حضرت موسی ع گفت الهی

دهان من بدبو شده است بسبب روزه داشتن ومرا شرم می آید که باین دهان
ترا مناجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه وتعم حضرت موسی را که یا موسی بوی دهان
روزه دار نزد من خوشبوی تر از بوی مشک است نزد شما چرا که تاثر از بوی
خوش و بوی بد از لوازم جسمانیاتست وحق سبحانه وتعم منزه است از انکه جسم باشد
یا در او بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحانه وتعم دوست میدارد تضرع وزاری
وعبادت بنده کان را تا انکه بنده کان باین وسیلها مستحق کرامات الهی شوند ودیگر آنحضرت
فرمودند که روزه دار را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار دوم در وقتی که ملاقات
میکند ثوابهائی را که خداوند عالمیان برای او مقرر ساخته یا در وقت مردن و اگر
صایم کرسنه یا تشنه شود چون بخواب قیلوله قریب بظهر میرود حق سبحانه وتعم
او را سیر و سیراب میکرداند مجربست و فواید این خواب بسیار است خصوصا
سحر خیز انرا میباید که مؤمنان ترک نکنند این خواب قیلوله را و احادیث در فضیلت
روزه خصوصا روزه ماه رمضان بسیار است پس در حبر است از حضرت امیر المؤمنین
که حضرت سید المرسلین خطبه فرمودند در جمعه اخر ماه مبارک شعبان وبعد از حمد
الهی و درود بر حضرت سید المرسلین و اهل بیتش فرمودند که ای کروه عالمیان بدانید
که رو بسوی شما اورده است ماه خداوند عالمیان با برکت بسیار و رحمت بی شمار و امرزش
کناهان شما ماهی می آید که نزد حق سبحانه وتعم بهترین ماهاست و روزهای آن بهترین
روزهاست

روزهاست وشبهای آن بهترین شبهاست وساعتهای آن بهترین ساعتهاست ماهی است
که حق سبحانه وتعم شمارا بمهمانی خود خوانده است ودراین ماه شمارا از اهل کرامت
خود کردانیده است هر نفسی از نفسهای شمارا تسبیح مینویسید وخواب شمارا عبادت
حساب میکنند واعمال خوب شمارا همکی درین ماه قبول میکنند ودعاهای شمارا
مستجاب میکردانند پس سوال کنید مطالب خودرا از حق سبحانه وتعم به نیتهای درست
یعنی هرچه ازو طلب کنید از جهة رضای او بطلبید حتی آنکه اکر دنیا طلب کنید از جهة
اخرت طلب کنید تا دنیا واخرت هردو شمارا باشد ودر وقت دعا دلهای خودرا
پاک سازید از ریا وکینه وحسد وتکبر بلکه از جمیع مرادات نفسانی وباید که
شمارا مرادی نباشد بغیر از رضای الهی واولا سوال کنید که حق سبحانه وتعم شمارا
توفیق روزی کند که روزه را خالص از جهة رضای او بدارید وتوفیق دهد شمارا که
تلاوت کنید قران مجید را چنانکه شرط تلاوت آنست که باکه بدانید که حق تعم
بشما خطاب داره بامر ونهی ومواعظ ونصایح واوامر اورا بجا آورید ونواهی
اورا ترک نمائید وبتانی وتدبر بخوانید واز کنجهای آن بهره ور شوید چنانکه
حضرت سید الساجدین فرموده است که هر ایتی از ایات قران خزینه ایست از
خزاین رحمانی باید که از آن خزینه نکذرید تا بهره خودرا بر دارید پس بدرستی که شقی
بی سعادت انکسی است که درچنین ماه بزرکواری از آمرزش عفو منتهای الهی بی بهره

باشد بسبب معاصی وچون گرسنه وتشنه شوی در روزه یاد کیند گرسنگی و

تشنگی روز قیامت را وتصدق کیند بر فقرا ومساکین خود وتعظیم کیند پیران

خود را ورحم کیند خوردان خود را واحسان کنید خویشاوندان خود را و

نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت وفحش ودروغ خصوصا دروغ بر خدا

ورسول خدا وائمه معصومین ع وسایر محرمات ومکروهات بلکه از جمیع مباحات

نیز بلکه همگی بذکر الهی مشغول دارید آنرا وبپوشانید چشمان خود را از هرچه حلال

نباشد نظر کردن چون زنان نامحرم ومردان از روی خواهش وبعورت مؤمنین

ومؤمنات وبزینتهای اهل دنیا وسایر چیزهای که بنده را از یاد الهی باز دارد بلکه

باید که بهرچه نظر کند نظر او از روی عبرت وپند گرفتن باشد بانکه استدلال کند

بهرچیزی بر وجود خالق آن وبر قدرت وعلم واراده الهی وتفکر نماید در فنای

آن واهل آن ونگاه دارید گوشهای خود را از جمیع انچه نباید شنیدن آنرا چون

غیبت وسخن چینی ودروغ وبهتان وسازها وسرودها واواز زنان نامحرم بلکه

مشغول کردانید گوش را بشنیدن قرآن واحادیث وسایر علوم دینیه ومعارف

یقینیه ومهربانی کیند بریتیمان مؤمنان وتا مهربانی کنند بریتیمان شما وتوبه

کیند ورایندها از جمیع گناهان صغیره وکبیره ودستها بدعا بر دارید در وقت

نمازها که آن وقتها بهترین وقتهاست جهة استجابت دعوات چون حق سبحانه وتعالی

در این اوقات

در این اوقات نظر شفقت و رحمت بسوی بندهکان خود میفرماید و مناجات
ایشانرا اجابت میکند و ندای ایشانرا لبیک عبدی میکوید و هرچه سؤال
کنند عطا میفرماید و هر دعائی را مستجاب میکرداند ایها النّاس بدرستی که نفوس
شما در کرو اعمال شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص نمائید باستغفار و طلب
مغفرت از جناب اقدس او و پشتهای شما کرانست از بار کناهان شما پس کناهان
خود را سبک کردانید و از پشت خود بیندازید بسجدهای طولانی و بدانید
که الله تبارک و تعالی قسم یاد نموده است بحق عزت و بزرکواری خود که عذاب
نکند نماز کذارندهکانرا و سجده کنندهکانرا و نترساند ایشانرا باتش جهنم در روزی
که عالمیان زنده خواهند شد و حق سبحانه و تعالی همه را حساب خواهد کرد ای کروه
مردمان هر کس از شما که افطار فرماید مؤمنی را درین ماه چنان باشد که بنده
ازاد کرده باشد و کناهان کذشته او را بیامرزند پس کفتند یا رسول الله
همهٔ ما قدرت نداریم بافطار فرمودن پس حضرت فرمود که خود را نجات دهید
بافطار فرمودن و اکرچه بنصف خرما باشد خود را نجات دهید و اکرچه بشربتی
از آب باشد ایها النّاس هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند باسانی بر صراط بکذرد
در روزی که قدمها بلغزد بر صراط و بجهنم افتند و هر که در این ماه سبک کرداند
بار غلامان و کنیزانرا از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک کرداند حساب اورا

وهر که شر و بدی خود را باز دارد از بندگان خدا خداوند عالمیان از وی باز دارد غضب
خود را در روز قیامت و در روز مرگ و هر که در این ماه گرامی دارد یتیمی را حق
سبحانه و تعالی او را در روز قیامت یا بعد از مرگ گرامی دارد و هر که در این ماه خویشان را
احسان کند و صله رحم کند حق سبحانه و تعالی او را به رحمت خود موصول گرداند در روز
قیامت و هر که قطع رحم کند حق سبحانه و تعالی رحمت خود را از وی قطع نماید در روز قیامت
و کسی که دو رکعت نماز سنت بگذارد در این ماه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او
بیزاری از جهنم آتش و کسی که بجا آورد فرضی را چنان باشد که در ماههای دیگر هزار فریضه
بجا آورده باشد و هر که در این ماه صلوات بسیار بمن فرستد حق سبحانه و تعالی کفه
حسنات ترازوی عمل او را سنگین کرده اند روزی که ترازوهای مردمان سبک
باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه یک آیه از قرآن مجید بخواند چنان
باشد که در ماههای دیگر ختم قرآنی کرده باشد ایها الناس بدرستی که حق سبحانه و تعالی
درهای بهشت را بر روی شما گشوده است پس سؤال کنید از پروردگار خود که آن
درها را بر روی شما نه بندد و درهای جهنم را درین ماه بر روی شما بسته است پس
سؤال کنید از پروردگار خود که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیطان را غل
کرده است در این ماه پس از حق سبحانه و تعالی سؤال کنید که شیاطین را مسلط نگذارد که بر شما
شوند پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که من برخاستم و گفتم که کدام عمل در این ماه افضل است

درین ماه صح

یا رسول الله ص پس حضرت

پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال در این ماه پرهیزکاری است
از محرمات الهی پس رسول خدا ص بگریه افتاد گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست
حضرت فرمودند که یا علی گریه من از آن چیزی است که بر سر تو خواهد آمد در این ماه و
چنانست که می بینم که تو در نماز باشی از جهت پروردگار خود و برانگیخته شود شقی ترین
پیشینیان و پسینیان آنکسی که مانند پی کننده ناقه صالح باشد و ضربتی بر سر تو زند
که محاسن تو از آن رنگین شود پس حضرت امیر المؤمنین ع گفت که گفتم یا رسول الله
در آنوقت دین من بسلامت باشد پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که آری بسلامت
باشد دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی
کرده است و هر که دشنام دهد ترا مرا دشنام داده است زیرا که تو بمنزله جان منی روح
تو از روح من است و طینت تو از طینت من است بدرستی که الله تبارک و تعالی مرا و ترا
آفرید و مرا و ترا برگزید و مرا اختیار نمود از جهت نبوت و ترا اختیار کرد از جهت امامت
پس هر که انکار کند امامت ترا انکار نموده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر
فرزندان منی و شوهر برگزیده دختر منی و جانشین منی بر امت بر زندگانی من و بعد
از موت من امر تو امر من است و نهی تو نهی من است قسم یاد میکنم بآن خداوندی که
مرا مبعوث کرداینده است به پیغمبری و مرا بهترین خلایق کرداینده است که تو
حجت خداوندی بر خلق او و امین خدائی بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او

و روایتست از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه
داری پس میباید که گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو بروزه باشند و حضرت
شمرد اعضا را یعنی میباید که جمیع اعضا روزه باشند از جمیع محرمات و مکروهات بل
مباحات نیز و باید که روز روزهٔ تو مثل روز افطار تو نباشد و روایتست از حضرت
امام محمد باقر ع از حضرت خیر البریه ص که آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که ای
جابر این ماه رمضانست هر که روزهای این ماه را روزه دارد و بعضی از شب را
بعبادت الهی بسر آورد و شکم را از خوردن حرام باز دارد و فرج خود را از حرام نگاه
دارد زبان خود را حفظ نماید از آنچه نباید گفت از گناهان پاک شود وقتی که
از ماه بیرون آید پس جابر گفت یا رسول الله چه نیکو حدیثی است پس حضرت
فرمودند که ای جابر چه دشوار است باین شرایط عمل نمودن و احوط آنست که
نگویند که رمضان آمد و رمضان رفت بلکه بگویند که ماه رمضان آمد و رفت چنانکه
در اخبار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی **فصل دویم**
در حقیقت صوم است و آن باز داشتن خود است از چیزی چند که روزه را میشکند
از برای تحقق روزه بجهت رضای الهی پس باید که بداند آن چیزها را تا نیت تواند کرد
و چون اختلاف عظیم واقع است در آنها پس اگر قصد کند ترک همه را [?] الله ظاهر کافی
باشد اما بهتر آنست که آنچه متیقن باشد وجوب ترک آنها قصد ترک آنها کند وجوباً و آنچه

مختلف فیه

مختلف فیه باشد قصد ترک آنها کند احتیاطاً و آنچه بعید عند غیر مکروه باشد قصد ترک
آنها کند مستحباً و اگر قصد ترک جمیع منهیات را ضم کند بهتر است چنانکه در اخبار
بسیار وارد شده است که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صایم باشند
اما آنچه بی‌شبهه عند غیر جز و حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان
معتاد و جماع است در قبل زن و طلب منی کردن با آمدن منی و این چهار متفق علیه است
و خلافی نیست که هرگاه عمداً یکی از اینها را واقع سازد روزه اش باطل میشود و قضا
و کفاره برو واجب میشود اما در اکل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد یا بعنوان
غیر معتاد و معتاد بر خلاف معتاد یا بلکه بخورد یا بیاشامد چیزی چند را که معتاد مردم
نباشد خوردن و آشامیدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و گیاهها و آب فشرده شده
از گیاهها و امثال اینها یا آنکه آب یا شیر در بینی ریزند تا بحلق رود یا چیزی که غیر معتاد
باشد در بینی کنند تا بحلق رود و جماع در دبر زن یا مرد و هرگاه منی بیاید که اگر منی
بیاید داخل است در قسم اول و همچنین دردست بازی با زنان یا مردان نه بقصد منی
آمدن هرگاه بیاید یا نظر کند بزن اجنبیه یا امرد و منی بیاید خصوصاً هرگاه عادت او
این باشد که چون نظر کند منی آید بلکه اگر معتاد باشد که منی از و آید هرگاه نظر بزن خود
کند یا آواز زن را بشنود یا بسر او اگر گوش باواز ایشان دهد و از و منی بیاید و سر در آب
فرو بردن یا تمام بدن یا تمام سر اگرچه بدن بیرون از آب باشد و دروغ بستن بر خدا

و رسول و ائمهٔ معصومین ع عمداً و باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح عمداً با قدرت
بر غسل یا تیمم و باقی ماندن بر حدث حیض و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح
با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب کردن جنب و حایض و نفسا و مستحاضهٔ متوسطه
یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح و خواب دویم یا سیم و بیشتر با نیت غسل یا عدم نیت
هرگاه خواب رود تا صبح و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب احتلام
و عمداً قی کردن و حقنه بمایع بلکه بجامد نیز چون شیاف برداشتن بلکه بچکانیدن
بسوراخ ذکر تا بجوف رود بلکه بسوراخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بکارد
نشکو خود زدن و فضلات سینه و دماغ را فرو بردن هرگاه بفضای دهان رسیده
باشد و ممکن بوده باشد اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه با زبان بیرون آید و باندرون
برد و بخورد و غبار غلیظ و الحاق کرده اند بعضی دود غلیظ یا گرد اجزای غلیظ آب از
منفصل شود نه مثل دخان کشته و عود و همچنین بخار بحلق رود دیگ طعام وقتی که در
جوش باشد بحلق رود یا غلظت علی قول و اجزای خوردنی که در میان دندانها مانده
باشد فرو برد عمداً یا فرو رود مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات
با عدم آمدن منی و بوییدن مشک و عنبر که اجزای آن بحلق رود و همچنین خاییدن مصطکی
و آب آنرا فرو بردن و عبث آب بدهان کردن یا بواسطه تشنگی آب بدهان کردن
یا بواسطه هرگاه بی اختیار او بحلق رود و همچنین مضمضه بواسطه وضوی سنت هرگاه

آب بحلق

آب بحلق رود و دست بازی کردن با اجنبیه یا امرد هرگاه مذی بیاید وافطار کردن
بقول شخصی که گوید صبح نشده است با قدرت بر مراعات وحال آنکه صبح طالع باشد
یا شخصی گوید که صبح شده است وبخورد بگمان کذب او وافطار کردن بواسطهٔ تاریکی
که ظن ضعیفی حاصل شود او را که شام شده است وظاهر شود که شام نشده بود یا چیزی
خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات وهمچنین افطار کردن با ظن قوی دخول
شب وظاهر شود که شام نبوده علی قول وهمچنین اعتماد بشخصی کردن در دخول شب
ونشده باشد اگرچه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر مراعات بقول عدلین
نیز اکتفا نمیتوان کرد واین قول ضعیف است اینست آنچه مختلف فیها است ولیکن در
بعضی از اینها بطلان قوی است ودر بعضی عدم بطلان وبعضی مشکول فیه است پس
مانند اکل وشرب غیر معتاد بعنوان معتاد ودستبازی کردن با زنان یا امردان که
بعد از آن منی بیاید خصوصا هرگاه عادتش آمدن منی باشد اگرچه بقصد آمدن منی نباشد
اظهر بطلان صوم است وقضا با کفاره ودر تماس اظهر حرمتست واحوط قضاست
ونهایت احتیاط کفاره است ودر بقای جنابت عمدا تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است
با قضا واحوط کفاره است وهمچنین در خواب دویم وسیم وزیاده اظهر قضاست
وهمچنین خواب بعد از خواب احتلام واحوط در خواب سیم جنابت وخواب دویم احتلام
کفاره است واظهر در قی کردن عمدا افساد صوم است با قضا وهمچنین قضا واجبست در

کسی

افطار کردن در صبح بظنّ بقای شب یا عدم مراعات وقت خواه بگفته وقتی
که عمل کند که گوید صبح نشده است و خواه عمل نکند بگفته کسی که گوید صبح شده است
بظنّ کذب او و همچنین در ظنّ دخول شب و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط
در ما بقی قضاست سیّما در شقوق استمنا بلکه احوط در آنها قضا و کفّاره است
و احوط در حقنه قضاست **امّا مکروهات** و آن حقنه بجامد است چون شیاف
بر داشتن و احوط قضاست و دیگر سرمه کشیدن و دارو بچشم کردن بی ضرورتی
خصوصاً هرگاه در آن مشک یا چیز رو بوده باشد و دیگر دست بازی کردن و بوسیدن
خصوصاً جوانان را خصوصاً هرگاه خوف آمدن منی بوده باشد و احوط اجتنابست
در اینصورت دیگر بو کردن گلهاست خصوصاً نرگس و احوط اجتنابست از
کلّی که اجزای آن بحلق رسد مثل زنبق دیگر حجامت کردن و فصد کردن است
که ضعف آورد و همچنین داخل شدن حمّام که ضعف آورد دیگر چکانیدن چیزی است
در بینی که بحلق نرسد و اظهر آنست که مکروه است بحلق رسانیدن و احوط ترک است
دیگر جامه را تر کردن هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زنانست در آب
و الحاق کرده اند بعضی خنثی را و خصی را و الحاق خصی بی‌وجه است و مکروه است
شعر خواندن در شبها و روزهای ماه رمضان اگرچه مدح حضرات ائمّه معصومین
باشد امّا نیّت پس بدرستی که ناچار است از نیّت قربت و احوط آنست که قصد کند

که روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات مذکوره بعضی را وجوباً
و بعضی را احتیاطاً و بعضی را استحباباً از طلوع صبح تا شام لله تعالی یعنی از جهة
فرموده الهی و اگر در ماه رمضان قصد داشته باشد که فردا روزه میگیرم لله تعالی
کافی است و احوط در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم از جهة
نذر لله تعالی و در روزه سنت کافی است که قصد کند که فردا روزه میدارم
لله تعالی و اگر از روزهای متبرک بوده باشد و خواهد که ثواب خصوص ایام
متبرکه را داشته باشد بهتر آنست که قصد خصوص آن روز بکند مثل آنکه
قصد کند که فردا روزه میگیرم از ماه رجب یا نیمه رجب یا روز عید غدیر را لله تعالی
متذکر باشد مثلا که ماه رجب است یا نیمه رجبست همین کافی است که قصد کند
که فردا روزه میدارم لله تعالی و اگر چند روزه در ذمهٔ او باشد مثل نذر و عهد و یمین
و کفاره مثلا میباید قصد هر یک جدا کند علی المشهور و الاحوط و همچنین اولی
آنست که اگر یکی از اینها بر او واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه متذکر باشد
که در این صورت همان تذکر نیت است و ظاهر اگر متذکر باشد که فردا روزه میگیرم
لله تعالی همین نیت کافی است و انچه مشکل است از نیت آنست که غرض او از صوم
محض رضای الهی باشد و قصد بهشت یا خلاصی از جهنم با آن نداشته باشد و اگر
ممزوج باشد این قصدها با قصد قربت ظاهر صحیح باشد و میباید که نیت روزه

واجب را در شب واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع نسازد
بلکه قبل از طلوع صبح واقع سازد اگرچه متصل باشد بطلوع که چون از نیت فارغ
شود صبح طالع شود و پیش از شام فایده ندارد بلکه میباید که از شام تا صبح
واقع سازد مگر آنکه فراموش سازد و کند نیت را در شب که در این صورت تا ظهر نیت
میتواند کرد و همچنین روزهٔ قضا را عمداً تا ظهر نیت میتواند کرد و اولی آنست که
عمداً تاخیر نکند تا روز و روزهٔ سنت را تا ظهر نیت میتواند کرد بلکه تا قریب بغروب
هرگاه مفطری بفعل نیاورده باشد مگر بقای بر جنابت تا طلوع صبح که با آن نیت وجود
میتواند کرد بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز و اگر بر جنابت مانده باشد تا طلوع
صبح اگرچه عمداً نباشد آن روز را قضای ماه رمضان نمیتواند گرفت اگرچه شب نیت
کرده باشد و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول ماه کافی است
بلکه بهتر است ولیکن اولی آنست که هر شب نیت بکند و اگر جمع کند احمل است و در یوم
الشک که روز آخر شعبان است بهتر آنست که روزه بگیرد بقصد سنت و اگر
ظاهر شود که از ماه بوده است همان نیت کافی است بی‌عذر و اگر در اثنای روز
ثابت شود که از ماه رمضانست واجبست که تجدید نیت ماه رمضان کند در وقت
ظهور و جایز نیست که روزهٔ یوم الشک را بقصد واجب که از ماه رمضان بوجوب
ادا اما قصد قضا و نذر میتواند کرد و ظاهر اگر ظاهر شود که از ماه رمضان بوده است

مجزی است

مجزی است از ماه رمضان و اگر آن روز را احتیاطاً قضا کند و از نذر یا قضا

حساب نکند احوط است و اگر تردید کند نیت را که اگر از ماه رمضان باشد واجب

باشد و الا سنت مشهور بطلانست و وجوب قضا و این احوط است بلکه در صورت

سابق نیز اولی قضاست و اگر یوم الشک را قصد روزه نکند و پیش از ظهر ظاهر شود

که از ماه است قصد روزه میکند و صحیح است اگر مفطر واقع نساخته باشد و اگر

مفطری بفعل آورده باشد یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیهٔ روز را امساک واجبست

نمودن و قضای آن روز واجبست و اگر در صورت اول نیز قضا کند احوط است و اگر

در ماه رمضان در شب عمداً نیت نکند و پیش از ظهر نیت کند واجبست که این روز را

تمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که کفاره لازم است و آن احوط است و اگر شب

نیت کرده باشد و روز اراده افطار کند و افطار نکند و از اراده برگردد و تجدید

نیت کند جمعی گفته اند که بد کرده است و روزه اش صحیح است و جمعی قائلند

بقضا و جمعی بقضا و کفاره و اول اظهر است و ما بقی احوط و اگر در روز محتلم شود

روزه اش باطل نمیشود و ظاهر ابول میتواند کرد و آنرا استمنا نمیگویند و اگر گویند

دلیلی ندارد که هر استمنائی مبطل است و اگر مشکل نباشد و تاخیر کند بول کردن را

تا شام احوط است و بهتر آنست که بخواب نرود مرتبهٔ دیگر تا غسل بکند و همچنین هرگاه

شب محتلم شود بخواب نرود تا غسل بکند استحباباً و درین باب چند مسئله است

روزه رمضان باشد و اگر از شعبان باشد روزه شعبان باشد ظاهر صحیح باشد بشرط آنکه قصد بیشتر کرده باشد امّا اگر قصد کند که اگر ماه رمضان باشد

اوّل اینچه مذکور شد که روزه را باطل میکند هرگاه عمداً عالماً باشد بید غداست و اگر از روی فراموشی واقع شود بر او چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آنست که قضا لازم است نه کفاره و احوط کفاره است خصوصاً در اکل و شرب و اگر جماع را جاهلاً واقع ساخته باشد اولی آنست که قضا کند بقصد احتیاط و کفاره بدهد احتیاطاً و اگر بی اختیار او چیزی بحلق رود مانند مگس و پشه روزه اش صحیح است و اگر جبراً چیزی بحلق او کنند روزه اش صحیح است و اگر او را تخویف کنند یا از روی تقیه یوم الشک را بخورد با آنکه بر او ظاهر باشد که ماه هست مشهور آنست که روزه اش صحیح است و احوط قضاست دویم باکی نیست مکیدن انگشتری و خائیدن طعام از جهت طفل و چشیدن طباخ نمک طعام را و دانه بخورد مرغان دادن بآنکه در دهان کند و بخورد ایشان دهد و اگر در این صورتها بحلقش رود سهواً موجب قضا نیست علی الاظهر و اگر بعبث آب بدهان کند یا طعامی را خاید و اندازد و بی اختیار یا سهواً بحلقش رود احوط قضاست سیم جایز است مرد را که در آب نشستن هرچند از جهت دفع تشنگی باشد چهارم جایز است مسواک کردن بچوب تر و خشک در اوایل روز و اواخر روز و اولی و احوط آنست که در آخر روز بچوب تر مسواک نکند و اگر آب دهان را بیند از دید نیست و ملاحظه کند از آنکه در وقت مسواک کردن مسواک تر از دهان بیرون نیاورد که با زبدهان برد که آبش را فرو برد که بید غد قضا و کفاره جمع میشود

جمع میشود چون آب دهان که بیرون آمد خبیث وحرام است علی المشهور بین الاصحاب
بلکه بهتر آنست که بعد از مسواک برطب وبعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را
بیندازد **پنجم** کفارهٔ ماه رمضان بنده آزاد کردنست یا دوماه متوالی روزه
گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن است هر مسکینی را مدی از طعام و آن یکصد و
پنجاه وسه مثقال ونیم وربع ربع مثقال است بمثقال صیرفی یا مسکینی را از طعام
سیر کردن واحوط آنست که نان در سفره باشد که اگر خواهند نان بخورند یا چیزی دیگر
وظاهر اطعام برنج کافی باشد بلکه بهتر وهرگاه یکماه هلالی ویکروز بدارد یا سی و
یکروز بدارد هر چند از اول ماه ابتدا نکند که تتابع بفعل آمده است واگر باقی را
پی در پی نگیرد بد نیست ولیکن احوط آنست که باقی را متتابع بگیرد واحوط آنست
که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند واگر قدرت بر آن نداشته باشد دوماه هلالی
روزه بگیرد یا شصت روز اگر از میان ماه روزه بگیرد واگر نتواند روزه گرفت
یا نتواند پی در پی روزه گرفتن شصت مسکین را طعام دهد واگر از این نیز عاجز
باشد هجده روز روزه بگیرد واحوط آنست که پی در پی روزه بگیرد واگر نتواند بگوید
استغفر الله بقصد توبه واجبا واحوط آنست که اگر من بعد قوت بهم رساند
یکی از این کفارات را بجا بیاورد احتیاطا واگر افطار بحرامی کرده باشد هر سه کفاره را
بفعل می آورد خواه افطار بشراب کند یا زنا یا مال حرام یا در حیض وطی کرده باشد و امثال

اینها واگر چند روز افطار کند و بعد ده روز کفّاره میدهد واگر در یکروز
چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد وآب بخورد وجماع بکند واستمنا
بکند جمعی از علما گفته اند که بعدد مفطر میدهد وظاهر اینست که کفّاره بیشتر واجب
نباشد واحوط تعدّد کفّاره است بتعدّد اکل یا شرب خصوصًا جماع که در روایتی
وارد است که در هر جماعی یک کفّاره میدهد بلکه جمعی گفته اند که از برای هر فرو بردنی
و داخل کردنی یک کفّاره میدهد واین قول احوط است بنهایت احتیاط واگر
افطار بکند روزهٔ قضای ماه رمضان اپیش از ظهر جایز است وکفّاره ندارد واگر
بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را طعام دهد واگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد
وبهتر آنست که کفّارهٔ رمضان بدهد واگر قسم یاد کرده باشد بخدا که روزی
معین را روزه دارد مثل روز اوّل ماه وعمداً آنرا افطار کند میباید که بنده
آزاد کند یا ده مسکین را بپوشاند واحوط آنست که هر مسکینی را دو جامه بدهد
اگر چه پیراهن وزیر جامه باشد واگر ازین هر سه عاجز باشد سه روز پی در پی
روزه میگیرد واگر عهد کرده باشد یا حق سبحانه وتعم با آنکه گفته باشد عاهدت الله
که هر پنجشنبه روزه بدارد وافطار کند آنرا کفّاره مثل کفّارهٔ رمضانست واگر
نذر کرده باشد با آنکه گفته باشد که اگر حق سبحانه وتعم بیمار مرا شفا دهد سه روز
اوّل ماه رجب را روزه بدارم ومریض او شفا یابد ووفا بنذر نکند ظاهر مخیر است
میان کفّاره

میان کفارهٔ ماه رمضان و کفارهٔ یمین و بهتر کفارهٔ رمضانست خصوصاً در مخالفت
نذر صوم و اگر روزهٔ ماه رجب را نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بجهت هر روزی
مسکینی را طعام دهد یک مد و بهتر دو مد است و احوط آنست که قضا کند
با امکان و صیغهٔ نذر لِلّهِ عَلَیَّ است و احوط آنست که اگر بفارسی گفته باشد
که خدا یراست بر من که روزه بدارم یا در دل با خدا ایتم عهد کند یا نذر کند یا قسم
یاد کند و بزبان نگوید آنها را بجا آورد احتیاطاً و اگر ترک کند کفارهٔ آنها
بدهد احتیاطاً و اگر نذر و عهد و یمین معیّن نباشد کفاره لازم نیست اگرچه افطار
بعد از زوال باشد و بهتر آنست که چون شروع کند تمام کند و افطار نکند پیش
از زوال و بعد از زوال **ششم** هر گاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد
واجبست که بیندازد و اگر فرو برد عمداً قضا و کفاره بر او واجب است
هفتم هر گاه شخصی ماه رمضان را خود دیده باشد و کسی دیگر ندیده باشد بر او
واجبست که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره بر او لازم است **هشتم**
در شب جماع میتواند کرد تا آن مقدار که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل
تواند کرد و اگر گمانش این باشد که این مقدار وقت هست و ظاهر شود که این قدر
وقت نمانده است غسل میکند و روزه اش صحیح است هر گاه خود مراعات کرده
باشد و اگر رعایت نکرده باشد و چون فارغ شود از جماع صبح شود و احوط قضاست

واکر جماع در روز واقع شود بکمان بقای شب قضا واجبست علی المشهور والاحوط
نهم اکر مرد و زن طوعا جماع کنند بر هر دو کفاره واجبست و هر یک را بیست و پنج
تازیانه میزنند واکر مرد اکراه کند زن را بر جماع کفارهٔ زن را مرد میدهد و پنجاه
تازیانه میزنند مرد را علی المشهور والاحوط واکر اول مرتبه باکراه باشد و بعد
از آن راضی شود در حال جماع مرد دو کفاره میدهد و زن یک کفاره واکر باکراه
زنا کند با زن یک کفاره میدهد واحوط تعدد است و روزهٔ زن در جمیع صور
اکراه صحیح است مکر در صورتی که زن در اثنای جماع راضی شود دهم اکر کسی افطار
کند روزهٔ ماه رمضان را و حلال داند کافر شود پس اکر مسلمان زاده باشد واجب
القتل میشود و بتوبه قتل از و ساقط نمیشود واکر توبه کند ظاهرا اینست که توبه او
فیما بینه و بین الله تع صحیح است و عبادات او بعد از آن صحیح است و پاک میشود
و زن بر وی حلال میشود اکر در اثنای عده توبه کند واکر بعد از عده باشد تجدید
نکاح لازم است واکثر علما توبهٔ او را قبول نمیدانند واکر کافر زاده باشد و مسلمان
شده باشد و روزه را مستحلا خورده باشد او را توبه میفرمایند در سه روز
اکر بر نکردد میکشند واکر توبه کند توبهٔ او مقبولست واکر شبههٔ داشته باشند
بانکه در جائی باشند که نشنیده باشند که روزه واجبست توبهٔ ایشان مقبولست
و قتل ساقط میشود و همچنین انکار هر چیزی که از ضروریات دین بوده باشد مثل
نماز و زکوة

208

نماز و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواطه و ربا و امثال اینها **فصل سیم**
در وقت صوم است و آن در روز است نه شب پس اگر نذر کند روزه شب را
یا شبا نروز را آن نذر منعقد نمیشود و احوط آنست که اگر نذر کند شبا نروزی کرده
باشد روز را روزه بگیرد و حرام است روزه عید رمضان و عید قربان و سه روز
بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد نمیشود و همچنین اگر نذر
کند اینها را یا غیر اینها را احوط روزه آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه
روزه بدارد و آن روز در عید یا ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود
افطار میکند آنرا و در روز دیگر قضا میکند احتیاطا مگر آنکه نذر کرده باشد که همیشه
روزه باشد در سفر و حضر که در اینصورت در سفر نیز میگیرد و جایز نیست در سفر
روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط آنست که هیچ روزه را در سفر نگیرد مگر نذر
معین را لکن احوط آنست که بگیرد باین قصد که اگر مطلوب الهی بوده باشد فبها و الا
عبث باشد و جایز نیست روزه داشتن ایام بیماری را هرگاه روزه ضرر رساند
بانکه سبب زیادتی مرض شود یا بسبب آن مرض طویل شود و اینجا افطار کرده
باشد آنرا از ماه رمضان قضا میکند واجبا و نذر معین قضا میکند احتیاطا
و در ضرر رجوع بنفس خود میکند اگر خود یابد که روزه مضر است افطار میکند
و اگر خود نیابد رجوع باطبای حاذق عادل میکند و اگر ایشان مختلف باشند احتیاطا

روزه میگیرد و قضا [می] کند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب صلوة

فصل چهارم

در بیان حال مکلفی است که روزه بر او واجبست و از او صحیح است و او بالغ عاقل
مسلمان صحیح مقیم یا در حکم مقیم خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس است و [همچنین]
استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه قبل از بلوغ و [همچنین]
ایام جنون و همچنین در ایام بیهوشی و سنت است که قضا کند ایام بیهوشی را و روزه
بر کافر واجبست و از او صحیح نیست و همچنین است حکم مخالف امامیه از فرق [اسلام]
و بر مسافر نیست و صحیح نیست از او و همچنین مریض و تفصیل حکم هر دو گذشت و
~~بر حایض~~ و بر حایض و نفسا واجب نیست و صحیح نیست از ایشان اگر بگیرند و [همچنین]
مستحاضه در بعضی از صور علی المشهور و حکم جنابت بتفصیل سابقا مذکور [شد]
اما از صبی صحیح است بنا بر مذهب مشهور و از دیوانه و بیهوش صحیح هم نیست و [چون]
پانزده سال تمام شود پسر را بالغ میشود و جمیع عبادات واجبه بر او واجب میشود
باجماع و همچنین باحتلام یا بر وییدن موی درشت بر پشت زهار و دختر
بتمام شدن نه سال بالغ میشود و بعلامات مردان که گذشت و بحیض و حمل و تیبا [بدکم]
اطفال را بروزه بدارند در هفت سالگی بهر مقداری که توانند گرفت اگرچه بعضی
از روز باشد و مبالغه در نه سالگی بیشتر بکنند و در سیزده سالگی بیشتر و [احوط]
آنست که درین سن روزه را تمام بگیرند و بقصد واجب بگیرند

فصل پنجم

در اقسام

در اقسام روزه است و آن چهار است واجب و سنت و مکروه و حرام اما روزه واجب
روزه ماه رمضانست و روزه کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع کسی را که هدی
نداشته باشد و روزه نذر و عهد و یمین و اجاره و تحمل از پدر و روزه روز سیم اعتکاف
چنانکه خواهد آمد ان شاء الله و روزه قضا اما روزه ماه رمضان پس واجب میشود
بدیدن مکلف ماه را یا آنکه جمعی به بینند که از گفته ایشان علم حاصل شود یا دو مرد
عادل گواهی دهند و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد مثل ابر و غبار و بخار بکمتر از
پنجاه کس ثابت نمیشود و اعتباری ندارد تقویم و نه غایب شدن هلال بعد از شفق
بانکه گویند دوشینه است و همچنین طوق زدن هلال و همچنین عمل نمیتوان کرد
بعدد که ماه رمضان را سی حساب کنند و شوال را سی کم یک یا یک ماه سی و یک ماه
سی کم یک چنانکه درین سال اربع و ستین بعد الف هفت ماه است و همه سی شد و از
و اکثر آن صحو بود و ندیدند و در تقاویم نیز ملاحظه کرده شد همه را سی نوشته
بودند الا یکماه و آن نیز هوا صاف و صحو و بی غبار بود و دیده نشد و همچنین عمل نمیتوان
کرد بحساب خمسه و همچنا آنچنانست که اگر اول ماه رمضان گذشته شنبه بوده باشد
اول این ماه رمضان میباید چهارشنبه باشد مگر در سال کبیسه که شش روز حساب
میکنند و بر هر یک از اینها روایات واقع شده است و جمعی از علما قایل شده اند مطلقا
و بعضی در صورت عدم صحو و لیکن معارض است با اخبار صحیحه که مدار بر رویت است

وهمچنین در روایات معتبره وارد شده است که اگر قبل از زوال دیده شود آن روز از
ماه آینده است واحوط آنست که اگر در اول ماه رمضان دیده شود آن روز را روزه
بگیرد احتیاطاً وهمچنین در آخر ماه واحوط آنست که اگر ماه رمضان سی کم یک دیده شود
یکروز را قضا کند که سی تمام شود تا عمل بجمیع روایات کرده باشد واگر شخصی اسیر کفار
شده باشد یا در حبس بوده باشد ونداند که کدام ماه رمضانست تخمین
میکند یکماه را وروزه میگیرد پس اگر این اشتباه بماند آنچه کرده است مجزی است
واگر اشتباه زایل شود پس اگر روزه که گرفته است در ماه رمضان گرفته باشد
یا بعد از آن صحیح است واگر قبل از رمضان گرفته باشد قضا میکند واگر
بعضی را قبل از رمضان گرفته باشد همان را قضا میکند ودرین باب چند مسئله ایست
اول سنتست که روز سی ام شعبان را روزه دارد به نیت سنت پس اگر افطار
کند وشب بیست ونهم ماه را به بیند واجبست که یکروز را قضا کند واولی آنست
که دو روز را قضا کند دویم هرگاه ماهها مشتبه شود تا سه ماه سی سی حساب
میکند وبعد از آن خلافست احوط آنست که اگر ماه شعبان ماه چهارم باشد
آنرا سی کم یک حساب کند وروزه بگیرد بقصد قربت واگر یکروز بیشتر روزه
بگیرد بهتر است بقصد سنت وبیشتر بهتر واگر نخورد جایز است واگر ظاهر شود
که از ماه بوده است قضا کند ودر روایات معتبره از حضرات ائمه معصومین صلوات الله

علیهم وارد

علیهم وارد شده است در باب گرفتن روزهٔ یوم الشّکّ که اگر یکروز از ماه شعبان را
روزه گرفته باشم بهتر از آنست که یکروز از ماه رمضان را خورده باشیم پس اولی
آنست که هر روزی که محتمل باشد که از ماه رمضان باشد بگیرد استحباباً سیّم
وقت امساک از طلوع فجر صادقست که سفیدی از عرض افق ظاهر شود یقیناً
پس اگر شک داشته باشد در حالتی که ملاحظهٔ افق بر بلندی نماید که حایلی نباشد
یا در صحرای بی حایلی باشد میتواند خوردن تا یقین صبح حاصل شود و اگر در صورت
اشتباه افطار نکند اولی است و انتهای امساک غروبست و اشهر میان علما و روایات
و احوط ذهاب حمرهٔ مشرقیّه است با نکه سیاهی ظاهر شود تا سمت الرّاس و احوط
آنست که در وقتی که سرخی عظیم زایل شود و اندک غبار مایل بسرخی مانده باشد
افطار نکند و جمعی قایلند که افطار میتوان کردن هرگاه قرص غایب شود و
برین قول روایات دلالت میکند ولیکن خلاف احتیاطست چهارم سنت است
که چون شام شود اوّل مشغول بنماز شود و بعد از ان افطار کند مگر آنکه
جمعی انتظار او کشند که تا او افطار نکند ایشان افطار نکنند پس در ینصورت
اولی آنست که با ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد که بعد از افطار نماز را
پیش از ذهاب حمرهٔ مغربی بجا آورد بهتر است و الّا رعایت ایشان کند و اگر خود
نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار بآب و لقمهٔ نانی بکند و مشغول نماز شود

پنجم هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا مُغمی علیه بهوش آید یا کافر
مسلمان شود پیش از صبح آن روز را واجبست که روزه بدارند و اگر بعد از صبح واقع
شود اینها احوط آنست که اگر قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار
نکرده باشند آن روز را روزه بگیرند و اگر مفطری بفعل آورده باشند آن روز را قضا
کنند احتیاطا و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطری
بفعل آورده باشند مستحبّ است امساك بقیهٔ آن روز و اگر بیمار قبل از ظهر
صحیح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر قبل از ظهر بخانه خود آید یا از حدّ
ترخّص خانهٔ خود تجاوز نماید یا از حدّ ترخّص شهری تجاوز نماید که قصد
داشته باشد که در آنجا اقامت نماید ده روز یا بیشتر یا از حدّ ترخص ملکی
گذرد که در آنجا شش ماه بوده باشد چنانکه گذشت در نماز و مفطری بفعل
نیاورده باشد واجبست که آن روز را روزه بگیرند و اگر بعد از ظهر باشد
یا قبل از آن و افطار کرده باشند امساك میکنند استحبابا و قضا میکنند و حایض
و نفسا اگر عذر ایشان پیش از صبح زایل شود آن روز را واجبست روزه گرفتن
و احوط آنست که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکنند و الّا تیمّم کنند احتیاطا
و بیدار باشند تا صبح و همچنین احوطست که مستحاضهٔ کثیره و متوسطه پیش از صبح
قریب بآن غسل را واقع سازند با امکان و الّا تیمّم کنند و صبح را با تیمّم دریابند و احوط

آنست

آنست که بواسطه نماز صبح تیمّم دیگر بکند اگر غسل ممکن نباشد او را و مستحاضه
کثیره غسلی دیگر میکند بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط آنست که متوسّطه
نیز این غسل را بکند و همچنین غسل میکنند از برای نماز شام و خفتن و روزه احتیاطاً
و احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسّطه از برای هر نمازی وضو بسازند
و قصد مباح بودن نماز و روزه هر دو بکنند و همچنین مستحاضه قلیله از برای
هر نمازی وضو میسازد اگر قصد روزه نیز بکند بد نیست با کند قصد کند که
وضو میسازم از جهة مباح بودن نماز و هر چه مباح میشود بوضو قربة الی الله
و اگر حایض و نفسا بعد از صبح عذر ایشان زایل شود آن روز را امساک میکنند استحبابا
و قضا میکنند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیاید روزه آن روز باطل میشود
و قضا میکنند و امساک ایشان سنّت نیست در این صورت ششم هرگاه نیّت
کند و بخواب رود تمام روز روزه اش صحیح است و اگر نیّت نکرده باشد و پیش از
ظهر بیدار شود و نیّت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را امساک
میکند واجباً و قضا میکند و جمعی از علما گفته اند که شخصی که بیهوش شود حکم
نایم دارد و احوط قضا است هفتم بیماری که از روزه ضرر یابد واجبست که
افطار کند و قضا کند و اگر روزه بدارد صحیح نیست و واجبست قضا و اگر
مشتبه باشد ضرر و عدم ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطاً

هشتم اکر مسافر مسئله داند که در سفر روزه جایز نیست و روزه بدارد باطل است
و قضا میکند و اکر جاهل مسئله باشد و روزه بدارد صحیح است و قضا نمیکند و اکر
در اثنای روز عالم شود بمسئله افطار میکند و قضا میکند اما اکر پیشتر مسئله را
داند و فراموش کرده روزه بکیرد احوط آنست که قضا بکند نهم واجبست که در سفر
روزه بکیرند مکاری و ملاح و صحرا نشینان که طالب آب و علفند و مکانی مقرر
ندارند و پیله وران و کسی که قصد سفر نداشته باشد مثل طالب غلام کریخته
یا کسی که باستقبال شخصی رود و نداند که در کجا باو میرسد و کسی که سفرش معصیت
باشد مانند راه زنان یا کسی که بشکار لهو رود یا بسفری رود که غرضش ضرر
بر مسلمانان باشد یا بقصد تحصیل مناسب باطله رود یا باجرای آن و جمعی
از علما کفته اند که هر کاه بر شخصی طلب علم واجب باشد و در سفر ممکن نباشد اکر بسفر
رود اکرچه بقصد زیارت قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد میباید که
نماز را تمام کند و روزه بکیرد و منقولست که آخوند مولانا احمد اردبیلی رضی الله عنه
وقتی که از نجف بکربلا می آمد بواسطه زیارات در اثنای سواری مطالعه میکردند
و مع هذا احتیاطا جمع میان قصر و اتمام میکردند که مبادا سفر معصیت باشد در حضر
مطالعه بیشتر میتوان کرد و این نهایت احتیاط است و احکام سفر در کتاب صلوة مذکور
شد فصل ششم در شروطی است که باعتبار آن قضا واجب میشود و سایر احکام قضا

چون د

شرط است

شرط است در وجوب قضا که بالغ باشد و کمال عقل داشته باشد و مسلمان باشد
پس واجبست قضا هر کاه ترک کرده باشد بالغ عاقل مسلمانی که باهوش باشد پس
روزه که در حالت طفولیّت ترک کرده باشد قضا واجب نیست و احوط آنست که
هر چه بعد از سیزده سالکی ترک کرده باشد قضا کند و اکر کفّاره نیز بدهد نهایت
احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه که از و ترک شده باشد
در حالت دیوانکی اکرچه جنون دوری باشد و در اثنای روز دیوانه شود ساعتی
بخورد و بعد از آن بخود آید قضای آن واجب نیست و همچنین هرکاه بی اختیار
بیهوش شود و عقل او زایل شود قضا واجب نیست ولیکن سنّت است چنانکه کذشت
امّا اکر خود شراب خورده باشد باختیار خود در شب و روز مست باشد قضا میکند
و همچنین اکر عمداً بیهوش دارو بخورد امّا اکر جبراً مست شود یا بیهوش دارو بخورد
او دهند ظاهراً قضا لازم نباشد اکر احتیاطاً قضا کند بهتر است امّا اکر بخواب رود
بی نیّت و بعد از ظهر بیدار شود تتمّه روز را امساک میکند واجباً و قضا میکند
و کافر اصلی هرکاه مسلمان شود قضا نمیکند ایّام کذشته را حتّی آن روز را که مسلمان
شده است اکر بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر و چیزی خورده باشد و اکر
چیزی نخورده باشد اولی روزه کرفتن است و اکر نخورد قضا کند احتیاطاً و اکر
مسلمانی مرتد شود بعد از آن توبه کند قضا میکند هر روز را که خورده باشد بلکه

هرچه را که گرفته باشد نیز قضا میکند مانند شخصی که قایل بنبی ص باشد و انکار
کند ضروری از ضروریات دین را مثل حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت
شراب انگور روزه را که گرفته است قضا میکند بعد از توبه و اگر ناصبی
یا غالی یا غیر ایشان از فرقهای اهل سنت یا شیعه مثل زیدی شیعه اثنی عشری
شوند هرچه کرده اند در مذهب خود قضا نمیکنند و هرچه را ترک کرده اند قضا
میکنند هرچند که آن روزها باطل بوده است ولیکن حق سبحانه و تعالی از ایشان
قضا نطلبیده است بتفضل خود و ایشان حکم کفاره دارند در شیعه شدن
در اثنای روزه و در این باب چند مسئله است **اول** سنت است که قضای روزه را
زود بکند و بتاخیر نیندازد و پی در پی بکند و فاصله واقع نسازد **دوم** کسی که
روزه واجب داشته باشد روزه سنت نگیرد مگر آنکه واجب را نتواند گرفت
مثل آنکه کفاره روزه بر او واجب شده باشد و ماه شعبان داخل شود روزه شعبان را
میتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره دو ماه متتابع شرط است که یکماه
و یکروز وقت داشته باشد **سیم** هرگاه روزه را بواسطه بیماری خورده باشد
اگر در آن مرض بمیرد قضای آن واجب نیست و اگر از آن بیماری به شود و قادر
شود بر قضا آنچه خورده است و قضا نکند و بعد از آن بمیرد از و قضا میکنند
آنچه را قدرت بهم رسانیده است پس اگر قدرت بر بعضی از آن بهم رسانیده باشد

همان را قضا

213

همانرا قضا میکند و بس و جمعی از علما کفته اند که سنت است که وارث قضا کند
انچه او را قدرت بهم نرسیده است و بهتر آنست که وارث روزه بکیرد و ثواب آنرا با و
قربت کند چهارم هرکاه بیماری بکشد تا ماه رمضان دیکر قضا واجب نیست و بواسطه
هر روزی مدی از طعام میدهد بمسکینی و اکر دو مد بدهد بهتر است و اکر قضا نیز بکند
احوط است و اکر از آن بیماری صحت یابد و تقصیر کند در قضا با انکه عازم باشد
که بر عدم قضا تا ماه رمضان دیکر همین ماه را میکیرد و ماه رمضان سابق را
بعد از ان قضا میکند و کفاره واجباً میدهد و اکر عازم بر قضا بوده باشد
و موانع بهم رسد تا ماه رمضان قضا میکند آنرا بعد از ماه رمضان و کفاره واجب
نیست و اکر عزم بر قضا و عدم قضا هیچ یک نداشته باشد بانکه متردد باشد و قضا
نکند احوط آنست که با قضا کفاره بدهد و اکر چند ماه رمضان بکذرد و قضا
نکند کفاره ماه اول لازم است و بواسطه ماههای دیکر کفاره احوط است پس اکر
سه سال کذشته باشد احوط آنست که بواسطه هر روزی سه مد کفاره بدهد
و اکر روزه ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و عذرهای دیکر غیر بیماری
و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفاره بدهد پنجم واجبست
بر پسر بزرکتر که قضا کند روزه را که از پدرش فوت شده باشد بواسطه عذری
با قدرت بر قضای ان اکر قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایلند بوجوب قضا

بر وارث بزرکتر مثل برادر بزرکتر یا عمّ یا خال بزرکتر مثلا واین احوط است و بعضی

کفته اند که بر وارث زن نیز لازم است هرکاه بزرکتر باشد و وارث مرد نباشد

واین بهتر است و احوط آنست که ولی قضا کند هرچه را فوت شده باشد از میّت

واکرچه عمداً بی عذر ترک کرده باشد امّا اکر میّت زن بوده باشد مشهور میان

علما آنست که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارث آنرا نیز بجا آورند و

احوط آنست که هرچه در سفر فوت شده باشد بجا آورند هرچند متمکّن نشده باشد

بر قضا و احوط آنست که پسر بزرکتر خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مکر آنکه میّت

وصیت کرده باشد که از مال او استیجار نمایند صلوة و صوم را که درین صورت

دور نیست که استیجار توان کرد وازو ساقط شود خصوصاً هرکاه ولی از عهدهٔ خود

بیرون نتواند آمد بانکه نماز قضای بسیار داشته باشد یا مسایل نماز را

نداند یا قرائت را درست نکرده باشد اکرچه احوط آنست که همه را درست کند

و قضای خود و میّت را هر دو بجا آورد و اکر ولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد

احتیاطاً و اکر با قضای هر روز مدّی از مال میّت تصدّق کنند احوط است یا ضد

ورثه و الاولی از مال خود بکند احتیاطا جمعا بین الاخبار و الاقوال و اکر ولی

اکبر دو یا بیشتر باشد قسمت میکنند و اکر روزی بماند که آن روز را هر دو بکنند

بهتر است و اکر یکی بکند کافی است ششم در روایات صحیحه وارد شده است که

هرکاه شخصی

هرگاه شخصی غسل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان قضا میکند نمازها
و روزه ها را و در قضای نمازها خلافی نیست اما قضای روزها را حمل بر
استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکند **هفتم** کسی که قضای ماه رمضان
کند میتواند افطار کردن تا ظهر و احوط آنست که اگر شب نیت کرده باشد نخورد و روزه
سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصاً هرگاه جائی وارد شود و یابد که ایشان
خوشحال میشوند از خوردن او که در این صورت اگر نگوید که روزه ام و نخورد
ثواب یکسال روزه دارد و اگر بگوید که روزه ام و نخورد هفتاد ثواب یا نود ثواب
مثل آن روز دارد اگر میگرفت **هشتم** هرگاه روزه کفارهٔ ماه رمضان گیرد و یکماه
و یکروز نشده او را عذری بهم رسد مثل بیماری و یا شب محتلم شود و بعد از صبح
بیدار شود مشهور آنست که بعد از زوال عذر تتمه را میگیرد و بعضی گفته اند که
از سر میگیرد و این احوط است **نهم** هرگاه جزم بقضا نبوده باشد ظاهراً جایز نبوده
باشد که احتیاطاً قضا کند با نکه نیت کند که اگر مشغول الذمه باشم بقضای ماه
رمضان قضا باشد و الا سنت باشد قربة الی الله و همچنین اگر وصیت کند که از جهت
او استیجار کنند صوم را احتیاطاً جایز است بلکه مستحب و شخصی را که استیجار
میکند وصی مشهور آنست که میباید که عادل باشد و مسایل صوم را داند و آن
اجیر چنین نیت میکند که فردا روزه میگیرم قضای ماه رمضان بنیابت فلان

اکثر علما

واجب قربة الی الله تعالی واکر اجیر نداند که این قضای احتیاطی است همین نیّت کافی است

وبهتر آنست که قصد کند از جهت وجوب آن با صالة وبر من بنیابت واکر بحسب ظاهر

صالح باشد ومظنون باشد که کند ظاهر کافی باشد واحوط آنست که وصی رعایت

کند که مسایل را داند که تا عبث نباشد وضامن نیز نباشد مثل صلوة وحج دهم

در روزه ترتیب واجب نیست خواه خود کند وخواه دیکری مثل آنکه هر کاه

قضای سابق داشته باشد والحال از وی قضا شود اکر قبل قضای الحال را

بکنند درست است بخلاف نماز علی المشهور که میباید اول سابق را کردن دیکر

لاحق را وهمچنین در قضای صوم چند کس را اجیر میتوان کرد که با هم روزه بکیرند

بخلاف صلوة که در آنجا وقت را قسمت میباید کردن که با یکدیکر نکنند یازدهم

همچنانکه ترتیب میان روزه قضای ماه رمضان واجب نیست همچنین در میان

قضا وکفاره ونذر وغیر آن لازم نیست واکر در همه رعایت ترتیب کنند بهتر است

الاول فالاول دوازدهم وجوب قضا ونذر وعهد ویمین غیر معیّن فوری

نیست وتأخیر با امکان جایز است واولی بلکه احوط آنست که تأخیر نکند مع

الامکان وباقی اقسام صوم در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی وتقدّس

واما روزه سنّت پس اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روزه بودن

چون روزه سپر آتش جهنم است اما آنچه اهم است پانزده است اول روزه

سنّت رسول الله

برفلان مع

215

سنت رسول الله ص چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه اهل البیت صلوات الله
علیهم که حضرت رسول الله ص مدتی همیشه روزه میکرفتند بمرتبه که میکفتند
دیکر حضرت ترک روزه نخواهند کرد و مدتی افطار فرمودند که مردمان کفتند که
دیکر روزه نخواهند کرفت دیکر مدتی روزه داودی میکرفتند و یکروز
میکرفتند و روز دیکر افطار مینمودند تا آخر بروزه هر ماه سه روز مقرر
ساختند و فرمودند که هر که این سه روز را روزه دارد همانست که همیشه
روزه داشته است چون ماهی سی روز است غالبا و حق سبحانه و تعالی فرموده است
که مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا یعنی هر که یک حسنه بکند حق
سبحانه و تعالی ده را ده در نامه عمل او مینویسد و فرمودند که این روزه
وسوسه شیطانی را از دل بنده میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهار
شنبه اول از دهه دویم و پنجشنبه آخر ماه و این روزه دفع عذاب الهی میکند
در دنیا و عقبی و میباید که این چون این روزه را دارد با مردم جدال و نزاع
نکند و قسم دروغ بلکه راست نیز نخورد و اکر کسی با او در مقام درشتی درآید
تحمل کند و جواب نکوید و اکر بی عذری ترک کند قضا کند و اکر در تابستان
دشوار باشد در زمستان بجا آورد و بهتر آنست که در غیر این سه روز
قضا کند و سه روز زمستان را ادا کند و ظاهر اکر در آن سه روز قصد بکند

اما وقضا هر دو بکند مجزی باشد واکر عاجز شود بدل هر روزی مدی از
طعام بدهد یا مومنی را اطعام کند واکر یک درهم بدهد بهتر است وآن سه
پستی است و سه نار واکر سه پستی و یکفار بکی بدهد بهتر است واین روزه
بهترین روزه هاست ومبالغه دراو بیش از همه واقع شده است هرچند ثواب
بعضی بیشتر وارد شده است **دویم** روزه تمام ماه رجبست وآن ماه حضرت
امیر المومنین است واحادیث بسیار در فضیلت آن از سید ابرار وائمه
اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصا سه روز اول وسه روز وسط
وسه روز آخر و روز بیست وپنجم که در خبر است که کفاره دویست ساله
کناهانست وچون رساله کنجایش آن نداره ذکر نکردم اخبار فضیلت آنرا
سیم روزه شعبانست واخبار در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصا روز
اول وسیم که روز ولادت حضرت امام حسین است صلوات الله علیه وروز پانزدهم
نیمه که روز ولادت حضرت صاحب الامر است ع ومنقولست که ولادت حضرت
امام محمد تقی ع وحضرت امام علی نقی ع در ماه رجب واقع شده است وهمچنین
ولادت حضرت امیر المومنین ع در سیزدهم ماه رجب واقع شده در کعبه معظمه
وحضرت سید المرسلین ص فرمودند که شعبان ماه منست ورمضان ماه
حق سبحانه وتعالی وحضرت غالبا ترک نمیفرمودند روزه شعبانرا و زنان آنحضرت
قضای روزها

قضای روزها را در شعبان میگرفتند چون میدانستند که آنحضرت ص جمیع ماهها را
روزه میگیرند که مبادا مانع شود روزهٔ ایشان حضرت از ارادهٔ نزدیکی با ایشان
چهارم روزهٔ روز غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار است از آنجمله از حضرت
امام جعفر صادق ع و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما که روزهٔ روز غدیر خم برابر است
با روزهٔ عمر دنیا و برابر است با صد حج مقبول و صد عمرهٔ مقبول و افطار فرمودن
مؤمنی در شب آن برابر است با طعام دادن هزار هزار نفس از پیغمبران و صدیقان
و شهیدان در حرم الهی و یکدرهم در آن روز تصدق نمودن برابر است با هزار هزار
درهم و ثعلبی که از اکابر مفسران اهل سنت است در تفسیر خود روایت کرده است
از ابو هریره که هر که ایلم روز هجدهم ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی
در نامهٔ عمل او نویسد ثواب شصت ماه روزه و آن روز غدیر خم است که حضرت
رسول خدا ص دست علی بن ابی طالب ع را گرفتند که ایا من اولی نیستم بمؤمنین
از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که هر کس
اولی و واجب الاطاعه او بودم پس علی مولی و واجب الاطاعهٔ اوست در حیوة
و ممات من پس اول عمر علیه اللعنه اقرار کرد و گفت بخ بخ ای علی بن ابی طالب که گردیدی
مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه و تعالی این ایه را فرستاد که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ
لَکُمْ دِینَکُمْ یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم

منقولست ع

باآنکه علی را امام شما کردانیدم و راضی شدم از تمام شما که دین اسلام را دین شما

کردانیدم پس اگر اقرار نکنند بامامت آنحضرت بی فاصله مسلمان نخواهند بود و اما

اخبار متواتره از طرق عامه نقل کرده ایم در کتاب روضة المتقین در شرح

من لا یحضر با آن رجوع کند هرکه خواهد **بیست و پنجم** روز روز مباهله است که آن روز

بیست و چهارم ذی الحجه است و در روایتی بیست و پنجم و در این روز حق سبحانه

و تعالی آیه مباهله را فرستاد که آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت فاطمه زهرا

و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم با نصارای نجران بر یکدیگر

نفرین کنند که هرکه باطل باشد بنفرین الهی گرفتار شود چون حقیت آنحضرت

برایشان ظاهر شده بود بتضرع و استغاثه آمدند که مباهله نمیکنیم و میدانیم

که هرکه با انبیا مباهله کرده است از امم سابقه برافتاده اند تا عاقبت قرار

بجزیه دادند و تفصیل این حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس است و در

جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا عبای خود را

برحضرات کرفتند فرمودند که اللهم ان هؤلاء اهل بیتی انما یرید الله

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی خداوندا

این جماعت اهل بیت من اند که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق

سبحانه و تعالی اراده نموده است که زایل کرداند از شما هر قسم بدی که باشد و شما را

پاک کرداند

پاک کرده اند از هر ناخوشی پاک کردانیدنی که وصف آن نتوان کرد مجملا آیه طهارت
و عصمت اهل بیت نیز درین روز نازل شد و درین روز حضرت امیر المؤمنین ع در نماز
بودند و سایلی طلب کرد حضرت اشارت نمودند بسایل تا آمد و انگشتری را از دست حضرت
بیرون آورد و حق سبحانه و تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ یعنی نیست ولی و امام و واجب الاطاعة شما مگر خدا و رسول خدا
و آنان که ایمان بخدا و رسول دارند و نماز میکنند و زکوة مال خود را میدهند در حالت
رکوع نماز و در روایتی واقع شده است که در شب بیست و پنجم سوره هل اتی در شان
اهل بیت نازل شده است و بهتر آنست که روزه بیست و چهارم و بیست و پنجم را
بشکرانه این نعمتها بدارد زیرا که هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی با اهل بیت کرامت کرده است
شیعیان را از آن بهره هست بلکه شیعه کامل آنست که کمال ایشان خواهد ششم
روزه روز ولادت حضرت سید المرسلین است ص و آن روز هفدهم ماه ربیع الاول است
و بعضی گفته اند که روز دوازدهم ربیع الاول است اگر هر دو را روزه دارد بهتر است
هفتم روزه روز مبعث حضرت سید المرسلین است ص و آن روز بیست و هفتم
ماه رجب است و ثواب این روزه نیز بسیار است هشتم روزه روز دحو الارض
که حق سبحانه و تعالی کعبه را درین روز از آسمان بزمین فرستاد و از زمین آن زمین را

منبسط کردانید از جهة انتفاع خلایق و ولادت حضرت عیسی ع درین روز شد و روزه
آن کفارهٔ کناهان هفتاد ساله است و کسی که این روز را روزه بدارد چنانست که شصت ماه
روزه داشته است **نهم** ایام البیض هر ماه هست خصوصاً ماه رجب و آن روز سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم است بنا بر مذهب مشهور و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است
که این روزه سنت بود و لیکن چون حضرت رسول الله ص روزهٔ سه روز هر ماه را
مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما انچه از روایات ظاهر میشود آنست
که در هر ماهی سه روز سنت است و آن سه روزی که اول لا مذکور شد کامل ترانست
دهم روزه روز اول ماه ذی الحجه است و ثواب آن برابر است با روزهٔ هشتاد ماه
و کفارهٔ کناهان شصت ساله است و اکر نه روز اول را بکیرد چنانست که کل عمر روزه
بوده است **یازدهم** روزهٔ روز ترویه است و آن روز هشتم ذی الحجه است
و آن کفارهٔ کناهان یکساله است **دوازدهم** روزهٔ عرفه است و آن نهم ماه ذی الحجه است
و روزهٔ آن کفارهٔ نود ساله است هرکاه اول ماه معلوم باشد و شکی در آن نبوده
باشد که احتمال عید درین روز رود و سبب ضعف نشود از دعا درین روز چون
دعا اهم است **سیزدهم** روزهٔ هر پنجشنبه و هر جمعه است اکر روزه مانع عبادات
جمعه نباشد **چهاردهم** روزهٔ نه روز اول محرم است و در آن ثواب بسیار منقول است
پانزدهم و بهتر آنست که علی وجه الحزن باشد چون اهل بیت درین روزها مظلوم بوده اند

روز عاشورا سنت

روزهٔ عاشوراست و آن روز دهم است و بعضی نهم را میگویند بهتر آنست که نهم
روزه بگیرد و در دهم امساک کند حتی تا عصر و بعد از آن افطار کند بآب یا بخاک
حضرت امام حسین ع بقصد شفای مرضهای باطنی اگر مرض ظاهری نداشته باشد والا
بقصد هر دو و جمعی از علما گفته اند که سنت است روزهٔ روزهای متبرکه مثل
روزهای ولادت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم شکراً لله تعالی علی
هذه النعمة العظیمة و مثل روزهای فتحهای حضرت رسول الله ص و فتحهای
حضرت امیر المؤمنین ع و روز نوروز فرس که آن روز اول حمل است و در خصوص
این روز روایت وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق ع و علامه رحمه الله
گفته است که درین روز عثمان کشته شد و حضرت امیر المؤمنین ع بر خلافت ظاهری
متمکن شدند و در روایتی وارد شده است که سنت است شش روز اول ماه شوال را
روزه داشتن و بهتر آنست که اگر روزه دارد بعد از سه روز بگیرد و قصد کند
که چون همیشه روزه سنت است میگیرم و روزهٔ سنت را هر وقت که خواهد میتواند
خورد و بعد از زوال نخوردن اولی است و سنت است امساک نمودن در هشت موضع
نه بقصد روزه اول مسافر هر گاه بخانهٔ خود آید یا بشهری که قصد اقامت ده روز
در آن داشته باشد یا بملک خود که در آنجا استیطان ششماه کرده باشد و بعد از
زوال درین مواضع یا از حد ترخص این مواضع تجاوز نماید یا پیش از زوال برسد

برسد

وچیزی نخورده باشد سنّت است که بقیّهٔ روز را امساک کند تا مشابه روزه دار
باشد بلکه سنّت است مسافر را که در سفر جماع نکند وچیزی بسیار نخورد وآب بسیار
نیاشامد وجمعی از علما گفته اند که جماع مسافر در روز حرام است دویم بیمار هرگاه
صحیح شود بعد از زوال یا پیش از زوال وافطار کرده باشد امساک میکند بقیّهٔ روز را
استحبابا که اگر پیش از زوال مرض زایل شود وچیزی نخورده باشد واجبیست که روزه
بدارد مثل مسافر هرگاه پیش از زوال داخل شود وچیزی نخورده باشد صوم واجبست
سیم وچهارم حایض ونفسا هرگاه پاک شود در اثنای روز امساک میکنند بقیه
روز را استحبابا اگرچه بعد از صبح بیک لمحه پاک شوند وآن روز را جایز نیست روزه
گرفتن بلکه قضا میکنند پنجم وششم وهفتم وهشتم کافر هرگاه مسلمان شود
یا صبی بالغ شود یا مجنون عاقل شود یا مُغمی علیه بهوش اید در اثنای روز هرچند
پیش از زوال باشد امساک میکنند بقیّهٔ روز را واحوط واولی آنست که اگر پیش از
ظهر موانع ایشان زایل شود وچیزی نخورده باشند نیّت کنند که امساک میکنیم
بقیّهٔ روز را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع بوده باشد صوم باشد والا
امساک مستحبّ قربة الی الله واما روزهٔ مکروه پس آن پنج است ومکروه در عبادات
باین معنی است که ثوابش کمتر است وگاه هست که ثواب ندارد اوّل روزهٔ سنّت است
در سفر بنا بر مذهب مشهور ونگرفتن اولی است واحوط مگر سه روز حاجت در

مدینه

مدینهٔ مشرفه در اعتکاف یا غیر آن چنانکه خواهد آمد در حج **دویم** روزهٔ روز عرفه است
با شک در هلال و احتمال عید یا با ضعف از دعا **سیم و چهارم** روزهٔ مهمان بی رخصت
مهمان دار خصوصا هر گاه نهی کند و روزه مهمان دار مگر آنکه مهمان رعایت حال او
نکند بآنکه میانهٔ ایشان اتحاد باشد و اگر نهی کند بی دغدغه مکروه است **پنجم** روزهٔ
کسی که اورا تکلیف کنند بخوردن و نخورد یا وارد شود و یابد که او خوشحال میشود
از خوردن او و روزه بدارد و در اینجا ثوابش کمتر است و اما روزهٔ حرام پس آن
نه جا است **اول** روزهٔ عید رمضان و عید قربانست **دوم** ایام تشریق است
کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و نسبت بکسی که
در منی نباشد اولی نگرفتن است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است مطلقا
سیم روزهٔ روز سی ام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت **چهارم** نذر
یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل آن معصیت باشد مانند نذر بر قطع رحم
یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد بآنکه نذر کند بر ترک واجبی یا سنتی شکرا
یا بر فعل معصیتی یا مکروهی زجرا **پنجم** روزهٔ صمت است بآنکه مفطرات را بفعل آورد
و سخن نگوید چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر ترک مفطرات کند و سخن عبث نگوید
این محض عبادتست **ششم** روزهٔ وصال است و بآنکه دو روز یا بیشتر را روزه دارد
و قصد روزهٔ شب و روز کند و شب چیزی نخورد یا قصد روزه کند تا سحر

چیزی بنا ولی کنند این هر دو حرام است امّا اگر قصد روزه روز داشته باشند و شب چیزی نخورد یا سحر چیزی بخورد مشهور آنست که حرام نیست وجمعی حرام میدانند اولی آنست که چنین نکنند بلکه بهتر آنست که افطار کنند بچیزی اگرچه اندک آبی باشد هفتم گرفتن روزه سنت است زن را بی رخصت شوهر یا باعثی از آن خواه دایمی باشد یا متعه وخواه شوهر حاضر باشد یا غایب وخواه مانع حق شوهر باشد یا نه وهمچنین حرام است روزه بنده بی رخصت صاحب مطلقا روزه سنتی وهمچنین در واجب غیر معیّن یا معنی از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر نا غیر معیّن هرگاه بر رخصت شوهر یا صاحب واقع شده باشد اگر بی رخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد نمیشود خصوصًا با معنی از آن وهمچنین روزه سنّت فرزند بی رخصت پدر خصوصًا با معنی از آن بلکه بی رخصت مادر نیز ومشهور در فرزند کراهت است وظاهر اخبار حرمتست واحتیاط ظاهر است هشتم حرام است روزه ماه رمضان در سفر اجماعا ودر باقی با نواع واجب خلافست ومشهور حرمتست مگر در سه موضع اوّل نذر مقیّد بسفر وحضر ودر سفر واجبست روزه منذور داشتن علی المشهور والاحوط آنست که چنین نذری نکند واگر بکند وروزه بدارد بقصد آنکه اگر واجب باشد فیها والا عبث باشد دویم سه روز بدل هدی که در مکه بجا می آورد وهرچند قصد اقامت ده روز نکرده باشد یا در راه بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد

خواهد آمد سیم هجده روز بدل کسی که پیش از شام از عرفات بیرون می آید شتری
میدهد و با عجز هجده روزه روزه میدارد اگر چه در سفر باشد **نهم** روزه بیمار
هرگاه ضرر یا بد از آن خواه خود ضرر را فهمد یا دو طبیب حاذق عادل بگویند
یا یکی بر قول جمعی و احوط در این صورت آنست که روزه بگیرد اگر بیا بد ضرر افطار
کند و الا بگیرد و قضا کند احتیاطاً و همچنین اگر طبیب حاذق نباشد یا عادل
نباشد و درین باب چند مسئله است **اول** شرایط قصر صلوة و صوم متحد است
پس شرط است در جایز بودن افطار که قصد هشت فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخی
که اراده برگشتن از روز داشته باشد که در آن روز برگردد مخیر است میان خوردن
و روزه گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است و بگیرد و قضا نیز بکند احتیاطا اولی است
خصوصاً هرگاه پیش از ده روز مراجعت نماید و همچنین وقتی که معلوم نبوده باشد
که هشت فرسخ هست احوط جمع است میان قصر و اتمام در روزه گرفتن و قضا
کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد ظاهرا جایز بوده باشد و اگر مسافر
در اثنای سفر بجایی رسد که در خاطر داشته باشد جزما که در آنجا ده روز یا بیشتر
بماند و شب برسد بآنجا یا روز برسد پیش از ظهر و چیزی نخورده باشد نیت
میکند و روزه میگیرد و اگر از حد ترخص آن شهر تجاوز نماید بعد از زوال یا پیشتر از
ظهر چیزی خورده باشد امساک میکند مستحبا قضا میکند و اگر قصد ماندن نداشته

باشد ده روز و هر روز خواهد بیرون رود و دست بهم ندهد یا کاری داشته باشد
که اگر در همان روز ساخته شود بیرون رود و ساخته نشود تا یکماه قصر میکند و
بعد از یکماه نماز را اتمام میکند و روزه را میگیرد و اگر همین یکروز بماند بعد از آن یا مقدار
یکنماز و اگر مسافر در جائی قصد اقامت ده روز کرده باشد یا نکرده در خاطر داشته
باشد که از آن شهر یا ده بجای دیگر نرود و روزه را میگیرد و اگر در جائی اقامت کند و در
خاطر داشته باشد که هر روز یکفرسخ یا بیشتر یا کمتر باطراف آنجا رود یا بیشتر از
ده روز بعد ترخص آنجا رود و قصر میکند علی المشهور و چون قصد اقامت ندارد پس بنا
بر این بسیار مشکلست که شخصی در جائی باشد که این حرکات ازو واقع نشود خصوصا
در بلاد عظیمه که در آنجا محلها را اعتبار کرده اند پس اگر از یکطرف شهر بطرفی دیگر رود
قصر خواهد کرد چون در ابتدا قصد اقامت نداشته است مثل جماعتی که در مشهد مقدس
قصد اقامت عشره نمایند و خواهند که در اثنای بزیارت ربیع بن خثیم روند یا در بغداد
اقامت کنند و خواهند که در هر هفته بزیارت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
روند یا در نجف و اراده مسجد کوفه در اثنا داشته باشند پس احوط آنست که در
اینجا که اقامت کند قصد اقامت حرکت نکند تا ده روز و بعد از ده روز که حرکت کند
چون برگردد و قصد ده روز دیگر نکند اگر قصد داشته باشد که بماند و اگر داند
که بعد از برگشتن ده روز نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام

و روز بکرد

وروزه را بگیرد و قضا کند وظاهر اد رمانند اصفهان هرگاه شخصی اقامت نماید مانند
طالب العلم یا تاجر و قصد داشته باشد در وقت آمدن که بمدارس برود هر چند
از مدرسه تا مدرسه دیگر حد ترخص باشد از اقامت بدر نمیرود بلکه اگر بسیر
باغات رود نیز چون همه یکجاست و قصد اقامت همه دارد اما دغدغه هست احوط
عدم تردداست اما جمعی که از اهل شهری نباشند ودر آن قصد اقامت دایمی داشته
باشند خصوصا هرگاه که کدخدا شده باشند ظاهرا حکم شهر ایشان بهم رسانند هر چند
ملک نداشته باشند و تردد ایشان ضرر نداشته باشد اما اگر ایشان قلیلی از خانه
بخرند و صاحب ملک شوند دغدغه زایل میشود و اکثر مسایل و شرایط قصر گذشت
و شرایط قصر صلوة و صوم یکی است و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر داشته
باشد و روز پیش از ظهر بیرون رود و بعد ترخص علی المشهور بین الاصحاب
والروایات پس اگر در شب قصد نیت سفر نداشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود
روزه میدارد و جمعی گفته اند که درین دو صورت مخیر است میان صوم و افطار با قضا
واحوط آنست که روزه بدارد و احتیاطا قضا کند **دویم** مکروه است در ماه رمضان
سفر مباح کردن پیش از روز بیست و سیم و بعد از آن نیز اولی توقف است تا ماه را
تمام بگیرد و جایز است سفرهای واجب و سنت مثل تشییع برادر مومن یا استقبال او
وسفر زیارات حضرات ائمه معصومین ع وغیر آن **سیم** مسافر را جایز نیست افطار

یا نیت داشته باشد و بعد از ظهر بیرون رود ع

تا حدّ ترخّص نرسد پس اگر پیشتر افطار کند اثم و گناه کار است و بعد از رسیدن
افطار میکند و قضا میکند و در کفّاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله
باشد کفّاره لازم نیست و احوط آنست که جاهل نیز کفّاره بدهد چهارم مرد پیر و زن پیر
و مستسقی که از آب سیر نشود هرگاه نتوانند روزه گرفتن یا توانند گرفتن با مشقّت
بسیار افطار میکنند و بواسطه هر روزی مدّی از طعام میدهند اگر داشته باشند
و الّا فلا بر ایشان قضا واجب نیست و بعضی گفته اند که اگر قادر شوند بر قضا
قضا واجبست خصوصا در مستسقی و این احوط است پنجم هرگاه کسی که تشنه
شود بعنوانی که خوف هلاک باشد یا گرسنه شود بعنوانی که خوف هلاک
باشد جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نمیرد و بعد از آن قضا کند و بعضی
گفته اند که مستسقی آنقدر آب میخورد که نمیرد و این احوط است امّا اظهر آنست
که هر چه خواهد بخورد ششم زن حامله که نزدیک شده باشد وضع حملش و زن
شیر دهی که شیرش کم باشد افطار میکنند و تصدّق میدهند بمدّی و در وقت
قدرت قضا میکنند و شیر ده که بخورد خواه مادر باشد یا دایه میتواند خورد
و اگر دایه دیگر بهم رسد بهتر آنست که نخورد و اگر عذر ایشان بکشد تا رمضان دیگر بعضی
گفته اند که قضا ساقط میشود و احوط قضا است هفتم بعضی از علما گفته اند که اگر
مکاری اقامت پنج روز یا بیشتر در خانه خود بکند و بسفر رود نماز روز را قصر میکند

و نماز خفتن را

ونماز خفتن را تمام میکند و روزه را میکیرد و بر این مضمون روایت صحیحی وارد
شده است احوط آنست که روزه را بکیرد و قضا بکند و نماز خفتن را قصر و تمام هر دو
بکند امّا اکر مکاری در خانهٔ خود ده روز توقّف کند و بسفر رود قصر میکند تا سه سفر
بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی دیکر بکند که در خانه خود درین سفر
ده روز نماند بعد از آن در سفر تمام میکند و جمعی کثیر از علما قایلند که هر کثیر السّفری
این حکم دارد مانند ملّاح و صحرانشینان و قاصدان و پیلهوران و هر تاجری که سه
سفر بکند و درین سه سفر در خانه خود روز نماند و در غیر خانهٔ خود بقصد ده روز
نماند و بی قصد چهل روز نماند نماز را تمام میکنند و روزه را در سفر میکیرند
پس اکر این جماعت در خانهٔ خود ده روز توقّف نمایند یا در غیر بلد خود بقصد اقامت
ده روز بمانند یا بی قصد چهل روز بمانند هر کاه بسفر روند قصر خواهند کرد امّا
روایت در مکاری وارد شده است و جمعی کفته اند که ملّاح و قاصد نیز مکاری اند
ملّاح کشتی خود را بکرایه داده است و قاصد خود را بکرایه داده است ولیکن مشکل است
و جمعی از علما کفته اند که مکاری و ملّاح و تاجر و قاصد و شتربانی که محافظت
خرمنها میکنند و جائی قرار ندارد و همیشه بر دور خرمنها میکردد و کاه باشد روزی
هشت نه فرسخ راه برود این جماعت بجز این نامها نماز را تمام میکنند و روزه را
میکیرند و بعضی کفته اند که بعد از دو سفر این نام بهم میرسانند و جمعی سه سفر کفته اند

واحوط آنست که پیش از سه سفر جمع کند میان قصر و اتمام اگرچه ظاهر اند در سفر اول

تمام میتوانند کرد و در عرف ما او را مکاری میگویند **هشتم** هرگاه مکاری و شتردار

دو منزل یکی کند قصر میکند و احوط آنست که تمام را نیز با قصر ضم کنند احتیاطا **نهم**

جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد شکار کند از جهة تجارت نه از جهة قوت خود و قوت

عیال خود روزه را میخورد و نماز را تمام میکند و اگر بواسطه قوت خود و قوت عیال

باشد هر دو را قصر میکند و در صورة اخیره خلافی نیست اما در صورت اولی اکثر

علما حکم او را مانند حکم صورت ثانیه گفته اند و این اظهر است ولیکن احوط آنست

که در صورت اولی جمع کند نماز را باضافه قصر بتمام **دهم** نیت تابع حکم قصد متبوع است

مثلا سلطان هرگاه بگوید که درین موضع ده روز یا بیشتر میمانیم لشکری نیز تمام میکند

و روزه میدارند هرچند پیش از ده روز کوچ کنند و اگر پادشاه قصد اقامت بکند

ولشکر ندانند که او نیت کرده است لشکری قصد میکنند تا وقتی که با خبر شوند از قصد

بعد از آن اگر ده روز مانده باشند از قصد او لشکر تمام خواهند کرد و الا قصر تا یکماه و

ماه تمام میکنند و همچنین در اراده سفر پس اگر ملک سوار شود و نگوید که بکجا میرود

ولشکر ندانند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند تا وقتی که بر

ظاهر شود که مقصد پادشاه کجاست و اگر تا مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند

و الا تمام و همچنین غلام تابع آقاست و زن تابع شوهر و نوکری که البته با آقا باشد تابع اوست

واگر نوکری

و اگر نوکری باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد نداشته باشد که با آقا برود تمام میکند
هرچند صد فرسخ رفته باشد مجملا مدار بر قصد مسافر است در همه پس اگر شخصی را بزور
برند و اراده نداشته باشد سفر را و چنان باشد که هرجا او را رها کنند برگردد در
رفتن تمام میکند و در برگشتن اگر مسافت هشت فرسنگ باشد قصر میکند یازدهم
هرگاه سلطان بشکار لهو رود و جمعی که با او روند قصد ایشان شکار باشد
تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند و خواهند که تماشا کنند و باختیار
خود بروند دور نیست که ایشان را نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین
القصر والاتمام احوط است اما جمعی از عمله و فعلهٔ شکار مثل قوشچیان
و اصحاب کلاب و خود شکار نکنند ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند و اگر جمع
کنند احوط است اما جمعی که کارهای مشروع داشته باشند و هیچگونه
معاون سلطان نباشند ایشان قصر میکنند اما جمعی که آب و توشه بر
میدارند یا خدمت خیمه و بارگاه میکنند ظاهرا ایشان قصر میکنند و
جمع اولی است و کسانی که خدمت اسبان کنند که بر آن اسبان شکار کنند
ظاهرا مانند قوشچیان باشند تمام میکنند و قربان ختم میکنند دوازدهم
هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن بر سر مسلمانان که بجا لخود باشند
و از ایشان ضرری بمسلمانان نرسد و غرض قتل ایشان بناحق هر که جنگ میکند

سفر او معصیت است و روزه را میکیرد و نماز را تمام میکنند و جمعی که مدد ایشان میکنند
در جنک هر چند جنک نکنند ظاهراً حکم ایشان داشته باشند اکرچه احوط آنست
که ایشان جمع کنند و جمعی که جنک نکنند و کارهای مشروع داشته باشند اکر
ایشان قصر میکنند تا بدشمن نرسیده اند و بعد از رسیدن چون سپاهی لشکر نه
احوط آنست که تمامی ختم کنند با قصر و جمعی که عمله و فعله کارخانه اند از قهوچی
کان و امثال ایشان از اردو بازاری احوط آنست که در تمام سفر جمع کنند و اکر
سفری رونه که قصد ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مسخر کردن بلاد باشد و اکر
الجماعت بلد را بدهند کسی را با ایشان کاری نباشد پس اکر قصد سلطان
صحیح باشد و خواهد که اسلام را رواج دهد و سنیان شیعه شوند تا رفتن
بحوالی آن بلاد سفر صحیح است و قصر میکنند و در وقت توقف در حوالی قلعه اکر
نه دهند تمام میکنند و اکر مظنون باشد بدون جنک و کشتن میدهند در اول سفر
احتیاطاً جمع میکنند میان قصر و اتمام اکر قصد ایشان صحیح باشد و اکر قصد غلبه
بر پادشاهان یا مملکت و بس باشد تمام میکنند و دور نیست که اکر پادشاه
بکوید که غرض من رضای الهی است و رواج دین مبین حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کافی باشد در تصحیح نیت لشکری
که نوکر باشند و اکر ایشان نیز قصد صحیح نداشته باشند اکر

اکر

224

اگرچه پادشاه قصد صحیح نداشته باشد و در نیست که قصر توانند کرد و جمع اولیست

واگر جمعی از کفار بر سر مسلمانان آیند و قصد ایشان ضرر بر مسلمانان باشد جنگ

کردن با ایشان واجبست و دفع ایشان لازم در سفر قصر میکنند واگر کسی از مسلمانان

کشته شود شهید است واگر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر بر ایشان دفع

ایشان نیز واجبست مانند اوزبکیه واگر قصد ایشان محض مملکت گیری باشد چون

مسلط شوند خوف سفک دما و نهب اموال باشد باز دفع ایشان لازم است و سفر

مباح است و با عدم شروط جمع اولیست واگر قصد ایشان بمجرد مملکت گیری باشد و

با شیعیان کار نداشته باشند مطلقا و در آن بلاد شیعیان باشند و سنیان

بر ایشان مسلط کردند اگر بد هند ظاهرا خوب باشد و الجمع لمن اولی و احوط است دفع ایشان

اما مندوبات پس مستحب است افطار نمودن بخرما یا رطب یا آب شیرین یا شکر

یا هر چه شیرین باشد و در وقت افطار اینده عا بخواند در هر شبی که الحمد لله

الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم تقبله منا و اعنا

علیه و سلمنا فیه و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی

قضا عنا یوما من شهر رمضان و بخواند که اللهم لک صمنا و علی

و علی رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظما و بقی الاجر و بعد از آن

مطالب خود را طلب کند که دعای او مستجاب است و دیگر

سنت است در سحر چیزی خوردن اگرچه همه شربتی از آب باشد یا خرمائی باشد
خصوصا در ماه رمضان وجمعی که از سحر خوردن آزار کشند بچیزی کم یا اندک آبی
که دهان تر کنند اکتفا نمایند وسنت است که طلب ماه بکنند وجمعی واجب دانسته اند
وچون ماه را به بیند در شب اول یا دویم یا سیم اگر در شب اول ندیده باشند در هرجا
که به بیند حرکت نکند ودعای هلال صحیفه کامله را بخواند ودر وقت خواندن دعا
رو بقبله کند وخطاب کند بهلال واشاره بآن نکند ودستها را بردارد وبخواند
یا این دعا را بخواند که اللّهمّ انّی اسئلک خیر هذا الشّهر وفتحه ونوره
ونصره وبرکته وطهوره ورزقه واسئلک خیر ما فیه وخیر ما
بعده واعوذ بک من شرّ ما فیه وشرّ ما بعده اللّهمّ ادخله علینا
بالامن والایمان والسّلامة والاسلام والبرکة والتّقوی والتّوفیق
لما تحبّ وترضی وغیر آن از دعاهای هلال ودعاهای شب اول وروز
اول خصوصا دعای دخول ماه رمضان صحیفه کامله ودعاهای هر شب خصوصا
دعای سحر سیّد السّاجدین صلوات الله وسلامه علیه که در مصباح المتهجّد
شیخ طوسی است وشیخ بهاء الدّین محمّد علیه الرّحمه میفرموده اند که هر کس آن دعا را بخواند
تا یک هفته از محبّت الهی مست است والحق چنین است وسایر دعاها
ونمازها که بعضی از آن مذکور شد ودر کتاب صلوة وباقی مذکور است ودر کتاب

افطار

اقبال ابن طاوس رضی الله عنه و غیر آن از کتب و سنت است احیای همه شبهای ماه رمضان
خصوصاً شبهای افراد سیما شب نیمه و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم خصوصا
سه شب اخیر که لیلة القدر در آنها مخفی است خصوصاً در شب آخر سیما شب بیست و سیم
و همچنین سنت است وداع ایام ماه مبارک رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر و روز
آخر و شب عید و روز عید نیز دعاهای وداع را بخواند خوبست خصوصا دعای وداع صحیفه
کامله و سنت است که در شب پانزدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
در هر شبی صد رکعت نماز بکند در هر رکعتی الحمد و ده مرتبه قل هو الله احد و در شب
عید دو رکعت نماز بکند در رکعت اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد و در رکعت
دوم حمد و یک قل هو الله احد و سایر نمازهائی که در کتب دعوات یا دعواتی که منقول است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم بجا آورد مجملا در تعظیم این ماه تا ممکن باشد
بکوشد بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیئات و احوط آنست که اگر ماه رمضان
سی کم یک باز شود یکروز را قضا کند احتیاطاً و اگر مقدور باشد ده ختم قرآن
بکند در هر سه روز یک ختم و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی عرض میکند
بحضرت امام موسی کاظم ع که پدرم در ماه رمضان چهل ختم میکردند و من نیز میکنم
بنهاد و کم و چون روز عید میشود ثواب یک ختم را از جهة حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله هدیه میفرستم و یک ختم از جهة امیر المؤمنین ع و یکی از جهة حضرت فاطمه ع

وهمچنین بواسطهٔ هر امامی ختمی و یکی را از جهت شما و درین مدت مدت مدید چنین کرده‌ام

وچه ثواب دارم پس حضرت فرمود که ثوابش آنست که در روز قیامت با ایشان باشی

گفتم الله اکبر این ثواب خواهم داشت حضرت فرمودند که بلی بلی بلی انتهی اگر

این حکم مخصوص مقربانست وسایر ناس را اولی آنست که در کمتر از سه روز ختم نکنند

وتا توانند بتدبر خوانند و در معانی آن غور نمودن واگر بتدبر تمام بخوانند و در

هر پنج روز یا در هر هفته یک ختم کند بهتر است و در خبر است از حضرت سید

المرسلین ص که حق سبحانه وتعالی بعدد هر آیه که در ماه رمضان خوانند ثواب ختم قرآنی

کرامت میفرماید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر چیزی را بهاریست

وبهار قرآن ماه رمضانست وسنت است که چون بآیهٔ رحمت یا بهشت رسد طلب کند

آنرا از حق سبحانه وتعالی وچون بآیهٔ عذاب یا دوزخ رسد پناه بحق سبحانه وتعالی برد

از آن دیگر سنتهاست افطار فرمودن مؤمنان در شبهای ماه رمضان وبعدد

هر مؤمنی ثواب بنده آزاد کردنست با آمرزش اگرچه بشربتی از آب باشد یا چند دانه

خرما باشد کسی را که قدرت بر بیشتر نباشد ومستحب است اطعام پس اگر نزد

این کس افطار کنند تا سیر شوند دو ثواب خواهند داشت واحوط آنست که اگر وعده

کند با مؤمنی که نزد او افطار کنند افطار از غیر مال نکنند وسنت است که جمیع

کارهای خود را بکند واز جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در

حدیث

حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از صائمی
پرسند که روزهٔ او گوید که نه دروغ گفته است واثم است پس اولی آنست که نگوید
وآری نیز نگوید چون نمیداند که بشرایط روزه عمل کرده است دیگر سنت است کرده روز
آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله میداشتند
همیشه مگر یکسال که در ان جنگ بدر واقع شد ودر دیگر بیست روز اعتکاف داشتند
ده روز قضا وده روز ادا واز رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که اعتکاف
دهه رمضان برابر است با دو حج ودو عمره واعتکاف ملازمت مسجد است از
جهة عبادت بشش شرط اول نیت است وناچار است از نیت قربت واگر قصد
وجوب وندب بکنند بهتر است واعتکاف واجب آنست که نذر یا عهد یا یمین
واقع شود یا خود را اجاره داده باشد از جهة میتی یا بواسطه تحمل از پدر اگر بر او
واجب شده باشد ونکرده باشد وهمچنین روز سیم اعتکاف سنت واجب است
هرگاه دو روز داشته باشد پس احوط آنست که در شب سیم از اول شب قصد
وجوب کند وهمچنین شب ششم ونهم ودوازدهم هرچه بالا رود شرط دویم روزه
است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست ولازم نیست که روزه از جهة اعتکاف باشد
پس اگر در ماه رمضان واقع سازد نیت روزه ماه کافیست ولازم نیست که قصد روزه
اعتکاف کند اگرچه اعتکاف واجب باشد اما اگر نذر کند که اعتکاف ایامی چند از رجب را

و روزه واجب در ذمه اش نباشد روزه ایام اعتکاف واجب میشود علی الاظهر
و بعضی گفته اند که بمجرد شروع واجب میشود پس اگر در روز اول قصد قربت
کند اولی است و صحیح نیست اعتکاف عیدین و حایض و نفساء شرط ششم عدد است
و اقل ان سه روز است و دو شب میان و احوط آنست که سه شبان روز باشد
و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز بر شخصی واجب باشد جایز است که چهار روز را
بپایی آورد و اکتفا به سه روز میتواند کرد و روز چهارم که واجب است دو روز دیگر
بان ضم میکند و بهتر آنست که روز اول را قصد نذر کنند و روز دیگر را قصد قربت فاجبا
و اگر نذر کند اعتکاف کند اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز
لازم نیست که پی در پی باشد پس جایز است که سه روز سه روز اعتکاف کند
و روز آخر را روز دیگر ضم کند از باب مقدمه و جایز است متصل سازد انرا با
اعتکاف اول و دویم و سیم و جایز است که مجموع را دو اعتکاف کند بانکه یکی شش روز
باشد و یکی چهار روز یا یکی هفت روز و یکی سه روز یا یکی نه روز و یکی که بماند
دو روز بان ضم کند و کسی که شروع نماید در اعتکاف سنتی فسخ میتواند کرد تا دو روز
تمام نشود پس چون دو روز تمام شود روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از
عید رمضان یا عید قربان بیک روز یا دو روز در اعتکاف جایز نیست چون صوم
شرط است و در عیدین جایز نیست شرط چهارم مکان است و در غیر مسجد جامع جایز

بیست

نیست وظاهر مراد از مسجد جامع بوذکی است که در انجا نماز جماعت کنند ها کرده
باشند وبهتر آنست که در مسجدی اعتکاف کنند که بزرکترین مساجد باشد انرا
مسجد جامع کویند وبعضی کفته اند که اعتکاف میتوان کرد مکر در مسجد الحرام
زمان سید المرسلین نه در زیادتیهای آن که داخل کرده اند وهم چنین در مسجد
مدینه ودر مسجد جامع کوفه ومسجد جامع بصره وبعضی مسجد مداین را داخل نموده اند
واکر کسی در آن موضع باشد احوط آنست که در آن مساجد واقع سازد واکر کسی در
آن مواضع نباشد ودر مسجد کبیر بلد واقع سازد وقصد کند که اعتکاف میکنم در این
مسجد که اکر بعنوان مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف مطلوب فبها والا در مسجد
عبادت میکنم قربة الی الله تعالی بغایت احتیاط خواهد بود واکر زنان اعتکاف
کنند نیز شرط است که در مسجد جامع باشد هرکاه جائی باشد که حفظ عرض خود
توانند نمود یا پیره زنی باشد که کسی متوجه او نشود شرط پنجم رخصت کسانی است
که رخصت ایشان درکار است در صوم مثل شوهر زن را وآقا بنده را واحوط آنست
که فرزند بی رخصت پدر ومادر اعتکاف نکند ومهمان بی رخصت مهماندار
وبرعکس واقع نسازند واکر بنده نصفش ازاد باشد وحصه کرده باشند روزها
بانکه سه روز مثلا از برای خود کار کند وسه روز از جهة آقا در سه روز خود
اعتکاف میتواند کرد وبهتر اینست که در این صورت رخصت بکیرد اکر ممکن باشد

واگر این جماعت رخصت دهند تا شروع نکرده است از رخصت خود بر میتوانند
گشت و بعد از شروع نهی منع میتوانند کرد اگر واجب نشده باشد چنانکه
خواهد آمد **شرط** ششم آن است که از آن مسجد بیرون نروند مگر بواسطه
نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مؤمن یا حاضر شدن در
جنازه مؤمن یا قضای حاجت مؤمن یا بواسطه حاجات ضروری خود مانند
ادب خانه رفتن و غسل جنابت اگر محتلم شده باشد و تحصیل آب و نان کردن
اگر کسی نداشته باشد که از جهة او تحصیل کند و همچنین جایز است
بیرون رفتن از جهة گواهی دادن یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و دیگری
نتواند در مسجد بفعل آوردن و چون بدر رود جائی نه نشیند تا بر گردد بمسجد
و مطلقا آنست که در زیر سایه راه نرود تا ممکن باشد و از راههای نزدیکتر
بمطلب برود و توقف بسیار واقع نسازد و چون وقت نماز شود نماز را در
جائی دیگر واقع نسازد مگر در مکه معظمه که در همه جا میتواند کرد و اگر وقت
نماز تنگ نشود تا بمسجد خود بر گردد و وقت بدر میرود و همه جا میتواند کرد
و اگر سهوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مگر آنکه زمان بسیار شود
که او را معتکف نگویند و همچنین اگر او را جبرا بیرون برند و در این باب چند
مسئله است **اول** حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب و هم

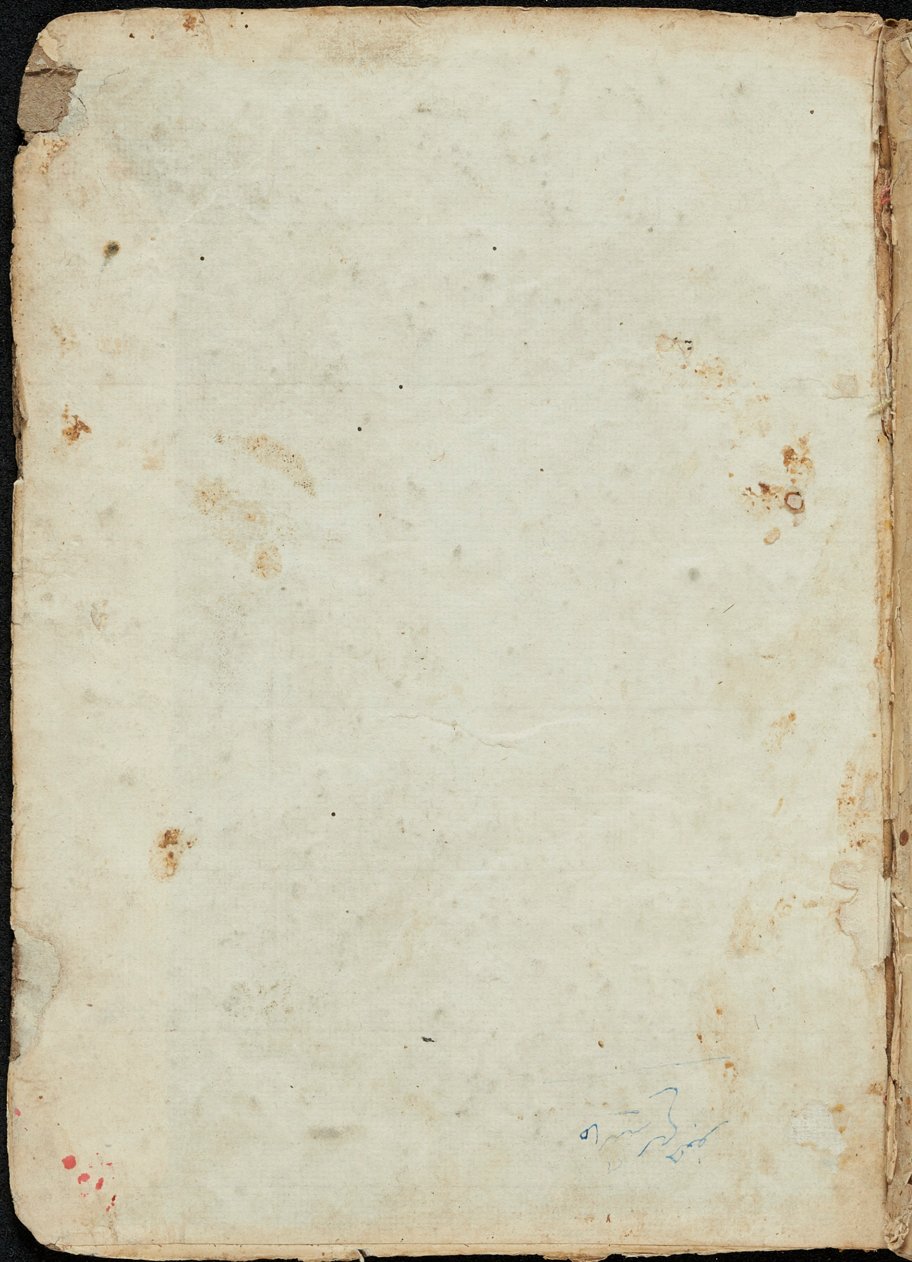
چنین بوسیدن بشهوت ودست بربدن اومالیدن بشهوت واحوط اجتناب از
هردو واگر بشهوت نباشد وطلب منی کردن واگرچه بگفتگو باشد بازنان هرگاه عادتش
این باشد که بسبب آن ازو منی آید واحوط آنست که دست بذکر نمالد و حرام است بوی
خوش کردن وگل بوئیدن هرگلی که باشد وجدل ونزاع با کسی نکند واحوط آنست که
مباحثه علمی نیز نکند مگر باظهار حق وخرید وفروخت نکند مگر بواسطه ضروریات
خود وعیال خود واحوط آنست که وکیلی بواسطه اینها قرار دهد که او بکند و
احوط آنست مطلق معاملات را واقع نسازد حتی عقد ونکاح را بلکه جمیع کا
کارهای دنیوی را واگرچه دوختن دریدههای جامه اش باشد وبدیگری رجوع
کند با امکان بهتر است که مباحاتی اینها واقع نسازد مگر بقدر ضرورت وغسل جمعه
ووضو را در مسجد واقع سازد ودرس علوم دینیه میتواند گفت ومیتواند خواند
وملاحظه نماید که منجر بجدل نشود ومقابله کتب علمیه میتواند کرد بلکه اینها
بهتر است از نماز سنت خصوصا هرگاه واجب باشند وجمیع آنهائی که در اعتکاف
حرام است در روزها وشبهای اعتکاف هردو حرام است مگر اکل وشرب که
در شب جایز است نه در روز مگر انکه اعتکاف سنت باشد وخواهد که انرا
برهم زند واگر اعتکاف بنذر وشبه نذر بر شخصی واجب شده باشد وبمیرد
مشهور میان علما آنست که بر ولی واجب است که قضا کند ان از جهة میت واین

احوط است دوّیم هرچه روزه را باطل میسازد واعتکاف رانیز باطل میسازد اگر در
روز بفعل آورد مثل خوردن واشامیدن وجماع کردن وطلب منی کردن ودر شب
افطار میتواند کرد ومفطرات غیر جماع واستمنا را واقع میتواند ساخت واولی
اجتناب است از غیر اکل وشرب سیّم اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود وکفاره
میدهد اگر اعتکاف واجب باشد ودر روز اول ودوّیم اعتکاف سنت خلافست
احوط کفاره است اگرچه جماع در شب واقع شود واحوط آنست که هرچه روزه
را باطل میکند اگر اینها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطا وکفاره
بنده آزاد کردن است اگر ممکن باشد والا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است
والا شصت مسکین را طعام دادن است علی الترتیب وبعضی گفته اند که مخیّرست
درمیان اینها واول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع در شب واقع شود
یک کفاره میدهد واگر در روز ماه رمضان واقع سازد دو کفاره میدهد
یکی مرتبه ویکی مخیّره واگر روزه آن بنذر یا عهد یا یمین واقع شده باشد دو کفاره
میدهد بنحوی که گذشت واگر با کراه با زن خود جماع کند در روز ماه رمضان
در روز وهردو معتکف باشند دو کفاره میدهد وبعضی گفته اند که چهار
کفاره میدهد وبعضی گفته اند که سه کفاره میدهد واحوط چهار است و
اقلا سه واگر در غیر ماه اکراه کند بر جماع یا در ماه رمضان در شب اکراه کند یک

کفاره

کفاره میدهد و بعضی گفته اند که دو کفاره میدهد و این احوط است و اگر روزه
واجب باشد بنذر و عهد و یمین و هر دو معتکف باشند و جماع کند باکراه دو
کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این احوط است چهارم
اگر معتکف مرتد شود و فی الحال توبه کند ظاهراً اعتکافش صحیح باشد خصوصاً
مرتد ملّی و اگر بر نگردد باطل میشود و واجب است اخراج او از مسجد پس اگر ا
اعتکاف واجب معیّن باشد بعد از توبه کفاره میدهد و احتیاط قضا میکند
پنجم هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان مثلاً اعتکاف کند و ترک
کند یا چند روز را باطل سازد اعتکاف را واجب است که تتمه را بجا آورد و
کفاره نذر بدهد و اگر شرط کرده باشد که یک ماه پی در پی اعتکاف کند و بعد
چند روز بر هم زند واجب است که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و همچنین
اگر نذر کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و بر هم زند سال
دیگر بجا آورد امّا اگر این ماه رجب را نذر متتابع کرده باشد و بر هم
زند یک کفاره میدهد بی غدر و در کفاره دویم اشکالی است چون فی
الحقیقه دو مخالفت کرده و در اتمام این کفاره یا استیناف در ماه رجب دیگر
یا کفاره یا در استیناف در هر ماهی که باشد یا کفاره خلافست احوط آنست
که این ماه را اتمام کند و ماه رجب آینده را اعتکاف کند و دو کفاره بدهد

ششم هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد مثلا و فراموش شود اوّلا
که نذر کرده است تا ماه رجب بیرون رود کفاره لازم نیست و در قضا خلافست
احوط آنست که قضا کند امّا اگر در اثنای آن رجب بخاطرش آید تتمه را میکند
اگرچه یک روز مانده باشد و دو روز از شعبان با آن ضم میکند وجوباً و در
قضای باقی خلافست و اگر قضا کند بیست و نه روز قضا کند یا بیست و هفت
روز چون آن دو روز را از باب مقدمه کرده است اشکال است اگر ماه
تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند یا آنچه فراموش کرده است یا نه اشکال است
احوط آنست که بیست و نه روز را قضا کند احتیاطاً هفتم اگر نذر کند اعتکاف
چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف کند و بیرون
آید هرگاه آن یک روز را بجا آورد واجب است که دو روز دیگر را با آن ضم کند
این دو روز را دور نیست که بعنو باشد تا جهگانه قصد وجوب بفعل آورد چون
در وجوب مقدمه خلافی است و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجب است که
ششم روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل هشتم اگر نذر کند که
یک روز یا دو روز اعتکاف کند و بس بی زیاده نذر منعقد نمیشود و محتمل است که
قید لغو باشد مستثنا نیست بجا مسئله و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است
امّا اگر قید نکند بعدم زاید و نذر کند اعتکاف یک روز را نذر منعقد میشود و لازم است













ششم هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد مثلاً و فراموش شود اورا
که نذر کرده است تا ماه رجب بیرون رود کفاره لازم نیست و در قضا خلافست
احوط آنست که قضا کند امّا اگر در اثنای آن رجب بخاطرش آید تتمه را بکند
اگر چه یک روز مانده باشد و دو روز از شعبان با آن ضم میکند و جای او در
قضای باقی خلافست و اگر قضا کند بیست و نه روز قضا کند بایست و هفت
روز چون آن دو روز را از باب مقدمه کرده است اشکال است اگر ماه
تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند با آنچه فراموش کرده است باز اشکال است
احوط آنست که بیست و نه روز را قضا کند احتیاطاً هفتم اگر نذر کند اعتکاف
چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف کند و بیرون
آید هرگاه آن یک روز را بجا آورد واجب است که دو روز دیگر را با آن ضم کند این
این دو روز را دور نیست که لغو باشد تا چون بقصد وجوب بفعل آورد چون
در وجوب مقدمه خلافی است و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجب است که
ششم روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل هشتم اگر نذر کند که
یک روز یا دو روز اعتکاف کند و بس بی زیاده نذر منعقد نمیشود و محتمل است که
قید لغو باشد تنها نسبت بجا مسئله و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است
امّا اگر قید نکند بعنوان زاید و نذر کند اعتکاف یک روز را نذر منعقد میشود و لازم است

